

برگزیدهٔ مثنوی

نظم تر کر



تألیف: دکتر ح. م. صدیق

برگزیده‌ی متون نظم ترکی
(از محمود کاشغری تا غریبی تبریزی)

تألیف:

دکتر حسین محمدزاده صدیق

نشر اختر

تبریز - ۱۳۸۶

سرشناسه: محمدزاده ، حسین ۱۳۲۴-

عنوان و نام پدید آور: برگزیده متون نظم ترکی (از محمود کاشغری تا غریبی تبریزی) / حسین محمدزاده صدیق

مشخصات نشر: تبریز: اختر، ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۲۱۹ ص

شابک: (ج. ۱): ۷-۱۶۶-۰۶-۹۶۴

یادداشت: کتابنامه. یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج. ۱. از محمود کاشغری تا قاضی برهان الدین.

موضوع: شعر ترکی -- ایران -- قرن ۴-۸ ق. -- تاریخ و نقد.

موضوع: شعر ترکی -- ایران -- قرن ۴-۸ ق. -- مجموعه‌ها.

موضوع: شعر ترکی -- مجموعه‌ها -- تاریخ و نقد.

موضوع: شعر ترکی -- ایران -- مجموعه‌ها -- تاریخ و نقد.

موضوع: شاعران آذربایجانی.

موضوع: شاعران ترک.

موضوع: شاعران ترک (فارسی زبان).

رده‌بندی کنگره: ۳۴ م ۲ / ۳۱۴ PL

رده بندی دیویی: ۸۹۴ / ۳۶۱۱۰۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۶۶-۸۰

برگزیده‌ی متون نظم ترکی

(از محمود کاشغری تا غریبی تبریزی)

تألیف: دکتر حسین محمدزاده صدیق

ناشر: اختر

شمارگان: ۲۰۰۰

سال نشر: ۱۳۸۶

محل نشر: تبریز

نوبت چاپ: اول

شابک: ۸-۰۹۵-۵۱۷-۹۶۴

حروف‌نگاری و طرح جلد: تکدرخت

چند کلمه

کتاب «متون نظم ترکی» را در سال‌هایی که در دانشگاه استانبول تحصیل می‌کردم (۱۳۵۸-۱۳۶۲) تألیف کردم و سپس در سال ۱۳۶۷ برای تدریس در دوره‌های زبان و ادبیات ترکی که از سوی دفاتر آموزش‌های فوق برنامه دانشگاه‌ها در سراسر کشور تشکیل می‌شد، بازپردازی کردم و همراه کتاب «برگزیده متون نظم و نثر ترکی»^۱ تا سال ۱۳۸۴ در بسیاری از دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه‌های: تهران، شهید بهشتی، امام صادق (ع)، علم و صنعت، صنعتی شریف، صنعتی اصفهان، همدان، تبریز، ارومیه، واحدهای مختلف دانشگاه آزاد اسلامی و جز آن تدریس کردم که در هر یک از آن‌ها به صورت جزوه‌های درسی تکثیر شده است.

اینک بخش نخست این کتاب که از «محمود کاشغری تا غریبی تبریزی» نام دارد، و حاوی برگزیده‌ی متون نظم ۱۹ شاعر دوران غزنویان و سلجوقیان است و برای تدریس در یک نیمسال تحصیلی ترتیب یافته است، با اندک اصلاحات و تغییرات و افزودن منابع و مطالب جدید که در سال‌های اخیر چاپ شده است انتشار می‌یابد. امید است بتوانم مجلدات دیگر را هم به تدریج در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم.

^۱ ح.م. صدیق، برگزیده‌ی متون نظم و نثر ترکی، انتشارات الست، تهران، ۱۳۶۷.

فهرست

۱. دیوان لغات الترك	۵
۲. قوتادغوبیلیگ	۱۹
۳. کتاب دده قورقود	۲۸
۴. عتبه الحقایق	۵۴
۵. دیوان حکمت	۶۱
۶. قصه یوسف	۶۷
۷. چرخ نامه	۸۷
۸. شیاد حمزه	۹۲
۹. دیوان مولوی	۹۹
۱۰. خواجه دهانی	۱۰۳
۱۱. دیوان سلطان ولد	۱۰۸
۱۲. یوسف و زلیخا	۱۱۷
۱۳. داستان احمد حرامی	۱۱۸
۱۴. محبت نامه	۱۳۶
۱۵. ورقا و گلشاه	۱۴۴
۱۶. بایرک قوشچو اوغلو	۱۴۸
۱۷. قاضی برهان الدین	۱۶۲
۱۸. گلشن راز	۱۸۸
۱۹. دیوان غریبی	۱۹۷
فهرست راهنما	۲۰۶
کتابنامه	۲۱۴

۱. دیوان لغات الترک

محمود کاشغری فرزند حسین بن محمد بن امیرتگین در کاشغر به دنیا آمده است. به گفته‌ی خود، نیای او امیر تگین با سامانیان جنگیده و «سرزمین ترکان را از چنگ سامانیان رهانیده است».^۱ در عهد قره‌خانیان در نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم می‌زیسته است. در بین سال‌های ۴۶۶ - ۴۶۱ در عهد حکومت سلجوقیان در عراق، در بغداد ساکن بوده است.

محمود کاشغری دیوان لغات الترک را برای پاسخگویی به نیاز عالم اسلام در آن عهد، که در سایه‌ی خدمات نظامی ترکان گسترش یافت، و ملل اسلامی تحت سلطه‌ی ترکان محتاج آموزش زبان ترکی می‌شدند، تألیف کرد. اثر به زبان عربی و مشحون از امثال و اشعار ترکی عصر مؤلف است. در این اثر آگاهی‌های شایانی از ادبیات، فولکلور، اساطیر و تاریخ ترکان موجود است و در سال ۴۶۶ در بغداد تألیف شده است. نمونه‌های ادبیات دیرین ترکی را که در دیوان لغات الترک آمده، نمی‌توان به شیوه‌ی خاصی از زبان‌های ترکی منسوب داشت. در این امثله گذشته از ویژگی‌های ترکی اویغوری و خاقانیه، خصوصیات ترکی اوغوزی و ترکی ایرانی دیده می‌شود. حتی قطعه‌هایی موجود است که به آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون ترکی سروده شده‌اند. در بسیاری از شعرهای موجود در این اثر، نام شاعر ذکر نشده است. تنها در جایی از شاعری ترک به نام جوجی نام برده می‌شود.

ترجمه‌ی کامل فارسی این اثر در سال ۱۳۸۳ از سوی انتشارات اختر در تبریز انتشار یافت.^۲ نمونه‌های زیر، از نشر فوق برگزیده شده است.

نمونه‌های داده شده مرحله‌ی نوشتاری آغازین ترکی میانه‌ی دوره‌ی اسلامی (گذر از ترکی باستان به ترکی میانی) در قرن چهارم و پنجم را شامل می‌شود. این نمونه‌ها اغلب مأخوذ از حماسه‌ها و منظومه‌های ناشناخته‌ای است که به دست همروزگاران ما نرسیده است. در بازپرداخت نمونه‌ها با الفبای اسلامی، دگرگونی‌های معقول رایج در املا‌ی واژه‌ها را جایز دانستیم.

همه‌ی این شعرها در اوزان هجایی سروده شده است. اصولاً وزن هجایی، وزن بومی و ملی شعر ترکی اسلامی ایرانی است که از گذشته‌هایی بسیار دور تغذیه می‌شود. تکامل این وزن و ورود آن به ترکی اسلامی ایرانی در اواخر قرن سوم هجری تحقق یافته است.

در وزن هجایی ارزش آوایی هر هجا یکسان است و به خلاف وزن عروض، وجود اندک یا بیشتر صامت‌ها در هر هجا، از اهمیتی برخوردار نیست و تنها وجود صامت است که به هجا، ارزش افاعیلی می‌دهد. به مجموع هجاهای یک مصراع، قالب گفته می‌شود. برخی از قالب‌ها به سبب کاربرد بیشتر، نام‌های خاصی یافته‌اند، نظیر: گرایلی، قوشما و جز آن. حداکثر شمارش هجایی یک مصراع ۱۶ هجاست. به سبب تناسب و انتظام هجاهای مصارع، قانون تقطیع نیز بر هر مصراع جاری است که در نقطه‌ی تقطیع باید هجای واژه به پایان رسد و واژه نباید از وسط، تقطیع یابد. قافیه در پایان هر مصراع می‌آید. در تاریخ ادبیات ترکی اسلامی ایرانی اغلب قالب‌های ۷، ۸، ۱۱، ۱۴ و ۱۶ هجایی به کار رفته‌اند

شکوفاترین عصر شعر هجایی عصر صفویه و پس از رستاخیز ادبی شاه اسماعیل ختایی است که دل انگیزترین آثار ادبی ترکی در آن دوره خلق شده است. در نیم قرن اخیر، خورشید درخشان پهنه‌ی شعر هجایی میر حبیب ساهر تبریزی بوده‌اند

اما در عهد قره‌خانین به گونه‌ای که از متون بازمانده در دیوان لغات الترک مستفاد می‌شود، در شعر ترکی قالب‌های زیر رایج بوده است:

قالب ۵ هجایی: با تقطیع آزاد

قالب ۶ هجایی: با تقطیع آزاد

قالب ۷ هجایی: با تقطیع آزاد

قالب ۸ هجایی: با تقطیع ۵ + ۵

قالب ۱۰ هجایی: با تقطیع ۵ + ۵

قالب ۱۱ هجایی: با تقطیع ۷ + ۴

قالب ۱۲ هجایی: با تقطیع‌های ۴+۴+۴ و ۶+۶ و ۵+۷

قالب ۱۳ هجایی: با تقطیع‌های ۷+۶ و ۸+۵

قالب ۱۴ هجایی: با تقطیع ۷+۷

قالب ۱۵ هجایی: با تقطیع ۸+۷

در دیوان لغات الترک به همه‌ی تقطیع‌های هجایی فوق از قالب ۵ هجایی تا ۱۵ هجایی بر می‌خوریم. در برگزیده‌ی حاضر سعی بر آن داشتیم در گزینش، از انواع قالب‌ها با مضامین گوناگون نمونه‌هایی ارائه کنیم:

(۷+۳)

توم کون تاپین تانریغا، اویناماغیل،

قورقوب آنغار آیمانو، اویناماغیل.

تویوق (۵ ۵)

قویغوشوب یاتسا آنینگ یوزونگه،
 آلسیقار اؤکین آنینگ سۆزینگه.
 مینگ کیشی یولغی بولیب اؤزینگه،
 بیرگه لر اؤزین آنین کۆزینگه.

منظومه‌ی آلپ ارتونقا در مصراع‌های هفت هجایی (۳+۴) سروده شده است و احتمالاً در قرن دوم هجری، ابداع شده و از مآخذ فردوسی در پی افکندن شاهنامه بوده است. تنها چند بند از این منظومه‌ی زیبای حماسی از طریق دیوان لغات الترک به دست همروزگاران ما رسیده است. شکل منظومه و وزن آن، بایاتی‌ها و قوشماهای بازپسین آذربایجان را به یاد می‌آورد:

آلپ ارتونقا اؤلدومو،
 ای سیز آزون قالدیمی.
 اؤدک اؤچین آلدیمی،

بگلر آتین آرقوروپ،
 قادغو آنی تورقوروپ.
 منگزی یوزی سارقاروپ،
 کۆرکوم آنقار تورتولور.

اولشیب ارن بۆرلایو،
 بیرتین یاقا اورلایو.
 سیقرب اونى یورلایو،
 سیغنیب کۆزی تورتولور.

اؤدک یارق کۆزه‌تدی،
 اوغری توزاق اوزاتدی.
 بگلر بگین آزیتدی،
 قاچسا قالی قورتولور.

اؤدک اریگ کئوره‌دی،
 یونچیغ یاووز تاورادی.
 اردم بیوه ساورادی،
 آزون بگی چرتیلور.

اؤدک گونی تاوراتور،

یالغنونق کوچین کنوره‌تور.
اردین آژون ساوریتور،
قاچسا تاقی ایرتلور.

بیلگه بوکو یونچیدی،
آژون ایتی یانچودی.
اردم اوتی تانچیدی،
ییرگه تگیب سورتولور.

اوغره‌یوکی مونداق اوق،
موندا آدین تیلدک اوق،
آتسا آژون اوغراب اوق،
داغلار باشی کرتولور.

کۆنگلوم ایچون اؤرتهدی،
یاتمیش باشیغ قارتادی.
کئچمیش اؤدزیک ایرته‌دی،
تون کون کئچیب ایرتلور.

باردی کۆزوم یاروقی،
آلدی اۆزوم قونوقی.
قاندا ارینچ قانیقی،
ایمدی اودون اودقارور.

بندهایی دیگر از این اثر سترگ حماسی گم شده در اعماق سیاه قرون و اعصار، تصویر نبردی از
زبان پهلوان رزمنده است. این رزمنده از قبیله‌ی تانقوت است:

آغا بوکتیم، اؤزه یۆردیم،
باریق یاقین قارا کۆردیم.
آنی بیلیب تاقی باردیم،
توکل یاغی توزی توغدی.

أرن آلیی اوقیشتیلا،
فینغیر کۆزین باقیشتیلا.
قاموغ تولمین توقیشتیلا،
قیلیچ قینغا کوچین سیغدی.

آنی یثیب سونگوله‌دی،
باشین یاندرو یئنگیله‌دی.
ارن اؤپوب منگیله‌دی،
اونون آلیپن قیرا بوغدی.

یاغی بگدین اودوقلادی،
کوروب سونی آدوقلادی.
اؤلوم آنی قونوقلادی،
آغزی ایچره آغو ساغدی.

تانقوت هانی یوییلادی،
اؤلوم بیرله توییلادی.
قاداشلاری تابالادی،
اؤلوم کوروب یوزی آغدی.

چند بند از منظومه‌ی نبرد اویغور:

کمی ایچره اولتوروپ،
ایلا سوین کئچتیمیز.
اویغور تاپا باشلانیب،
مینگلاق ایلین آچتیمیز.

آغدی قیزیل بایراق،
دوغدی قارا توپراق.
یئتشو کلیب اوغراق،
توقشوب آنین کئچتیمیز.

بکچم اوروپ آتلاقا،
اویقوردکی تاتلاقا.
اوغری یاووش ایتلکه،
قوتلار کیبی اوچتیمیز.

چند بند از منظومه‌ی نبرد باسمیل:

باسمیل سوسین قوموتی،
بارچا کلیب یوموتی.

آرسلان تاپا امیتتی،
قورقوب باشی ترگینور.

تونله بيله كؤچه‌لیم،
يامار سووین كئچه‌لیم.
ترنگوك سووین ایچه‌لیم،
یووقا یاغی اوولسون.

تان آتا یۆرته‌لیم،
بودراچ قانین ایرته‌لیم.
باسمیل بگین اورته‌لیم،
ایمدی ییگیت یویلسین.

تکره آلیپ اگره‌لوم،
آتدین توشوب یوگره‌لوم.
آرسلانلاری کوکره‌لوم،
كؤچی آنین کویلسین.

قیقراق آتیغ كمشه‌لیم،
قالقان سونگون چومشه‌لوم.
قایناپ یئنه یومشالیم،
قاتغی یاغی یافیلین.

(۵+۵)
آلاویز اؤزوم اونون دوزونا،
أمله‌لیر كؤزوم اونون توزونا،
(۴+۳)

اؤزوم منین بودورسون،
اوتی اونون چاقلانیر.
(۷+۷)

کولسه کیشی یوزینه، گۆرگلوق یوزون گۆرونگیل،
یاولاق گۆز دیلینی ازگو ساویق دیلنگیل.

(۴+۳)
ییغلاپ اودی آرتادیم،

باغريم باشين قارتاديم.
قاچميش كوتوق ايرتهديم،
ياغمور كيبي قان ساچار.

بولنار منى اولاس كۆز،
قارا منگيز، قيزيل يوز.
آندان طامار توكل توز،
بولناپ يانا اول قاچار.

كۆكلر قاموق توزولدى،
ايوريك ايديش تيزيلدى.
سن سيز اوزوم اوزهلدى،
كلگيل امول اويناليم.

اوتتوز ايچيب كيكراليم،
يوكار قوپوپ سكرهليم.
ارسلانلايو كۆكرهليم،
قاچدى ساقينچ سئونهليم.

چاغرى بيرپ قوشلاتى،
تاغاي ائديب ديشلدى.
تيلكى تونقوز داشلادى،
اردم بيله اؤنگليم.

ايقيلاجيم اريك بولدى،
اريك بولغو، يئرى كۆردى.
بولوت اۋروپ كۆى اۋرتولدى،
تومان دوروپ دولى ياغدى.

ايتيم توتوب قودى چالدى،
آنين توسون قيرا يولدى.
باشين آليب قودى سالدى،
بوغاز آليب توكل بوغدى.

اودوباريب اۋكوش ايوديم،

تئلیم یورپپ کوچی کئودیم.
 آتیم بیرله تئگو آودیم،
 منی کؤروب یاسی آغدی.

قورلوق چیچک یاریلدی،
 بارچین یادییم کریلدی.
 اوچماق ییری کؤروندی،
 توملوق یئنه کلگوسوز.

آغدی بولوت کؤکره‌یو،
 یاغمور دولی سکره‌یو.
 قالیق آنی اؤغریو،
 قانجا باریر بلگوسوز.

قوش قورت قاموق تیریلدی،
 ارلیک تیشی تریلدی.
 اؤکور آلیپ تاریلدی،
 یینکه یئنه گیرگیسوز.

(۲+۳)

یالوین آنین کؤزی،
 یئلکین آنین اؤزی.
 تؤلون آیین یوزی،
 یاردی منین یورک.

(۴+۴)

اتیل سووی آقا تورور،
 قایا توبی باقا تورور.
 بالیق تئلیم باقا تورور،
 کؤلون تاقی کؤشه‌رور.

(۳+۷)

کیم آیب ایشتور قولاق،
 آی ائوی آرتوچ بوتاق.

(۴+۴+۴)

آلغیل ئو اوت مندن اوغیل اردم تیله،

بویدا اولوغ، بیلگه بولیب، بیلگینگ اوله.

(۷+۷)

یاروق ییلدوز توغرا دا اودنوکلیب باقارمین،
ساتولایو سائریشیب، تاتلیق اونین قوش اوتر.

یاشین آتیب یاشنادی،
دومان توتوب توشنادی.
آدغیر قیسیر کیشنه دی،
اؤکور آلیپ اؤکره شیر.

آلین توبی یاشنادی،
اوروت اوتین یاشوردی.
کؤلینگ سووین کوشردی،
سیغیر بوغا مونگره شور.

قوچنقار تکه سئچیلدی،
ساغلیق سوروک قوشولدی.
سوتلر قاموق یاشیلدی،
اوغلاق قوزی یامراشور.

(۴+۳)

یاغمور یاغیب ساجیلدی،
تورلوق چیچک سئچیلدی.
یونجی قابی آچیلدی،
چوندان بیپار یوگروشور.

قار بوز قاموق ایشدی،
داغلار ساوی آقیشدی.
کؤکشین بولوت ایشدی،
قایغوق بولپ اگریشور.

قیش یای بید توقوشدی،
قینغیر کؤزین باقیشدی.
توتوشقالی یاقیشدی،
اوتقالیمات اوغراشور.

قیش یای غارو ساولایور،
 أر آت منینگ تیغرایور.
 ایکلر یئمه ساورایور،
 أت بین تاقی تیقره‌شور.

قار قاموق قیشین اینر،
 آشلیق تارغ اونون اؤنر.
 یاولاق یاغ منده تینر،
 سن کلین، تپره‌شور.

سنده قوپار چیدقانلار،
 قودغو سینک ییلقانلار.
 توک مینگ قویو تومانلار،
 قودروق تیکیب یوغروشور.

یای قیش بيله قاریشدی،
 اردم یاسین قوروشدی.
 چربی توتوب کیریشدی،
 اوق تاقالی اوتروشور.

ییلقی یازین ادلنور،
 اوتلاپ آنین ائلنور.
 بگلر سموز آتالانور،
 سئونوپ اوکوز ایسریشیر.

در دیوان لغات الترک به نمونه‌هایی از امثال و حکم رایج در قرون اولیه‌ی اسلام نیز بر می‌خوریم.

شماری از این امثال را با معادل‌های امروزی آن در زیر می‌دهیم:

۱. بئش برنگک دوز ارماس،
 (بئش بارماق دوز اولماز).
۲. آرپاسیز آت آشوماس،
 آرقاسیز آلپ چربی سیوماس،
 (آرپاسیز آت آشانماز
 آرخاسیز آلپ چریک سویانماز).

۳. آلپلار بیرله اوروشما،
بیگلر بیرله دوروشما.
(آلپلارلا ووروشما،
بیگلرله دوروشما).
۴. تایی آتاسا، آت تینور،
اوغول اردسه، آتا تینور.
(تایی چاتارسا آت دینلنر،
اوغول ارله شیرسه، آتادینلنر).
۵. سیناماسا آرسیقار،
ساقینماسا اودسوقار.
(سیناماسا آلدانار
ساقینماسا اوتولار).
۶. آئی طولون بولسا، الیگین ایمله مس،
(آئی دولی اولسا، آله گلمز).
۷. کۆپ سۇغوتکه قوش قونار،
کۆرکلوق کیشیه سۆز کلیر.
(گور سۇبوده قوش قونار
کۆزل کیشلیه سۆز گلر).
۸. قیز کیشی ساوی یوریقلی بولماس.
(پیتتی کیشی نین سۆزی کئچرلی اولماز).
۹. اۆلدەجی سیچقان موش تاشاقی قاشیر.
(اۆلهسی سیچان، پیشیک داشاگی قاشیار).
۱۰. تغیرمندە توغموش سیچقان کۆک کۆکرهیینجه، قورقماز.
(دگیرماندا دوغان سیچان، گۆی گورولدایاندا، قورخماز).
۱۱. قوقموش کیشیه، قوی باشی قوش گۆرونور.
(قورخموش کیشیه، قویون باشی قوچ گۆرونر).
۱۲. خان ایشی بولسا، خاتون ایشی قالور.
(خانین ایشی اولاندا، خاتونون ایشی قالار).
۱۳. دوه سیلکینه ائشگکه یوک چیقار.
(دوه سیلکینسه، ائشگه یوک چیخار).
۱۴. بیر قارغا بیرله قیش کلمز.
(بیر قارغایلا قیش گلمز).
۱۵. قانیق قان بیله یوماس.
(قانی قانلا یومازلار).
۱۶. قوشا قلنج قینقا سیغماز.

(قوشا قیلج قینا سیغماز).

اهمیت دیوان لغات الترك در تاریخ زبان ترکی از آنجاست که ریشه‌ی کهن بسیاری از واژه‌های ترکی را می‌توان در آن یافت. اشکال ابتدایی و بسیط افعال، حالات گرامری کلمات و ابدال و ادغام و اسقاط حروف در واژه‌ها با امثله و شواهد گوناگون در آن باز نموده شده است. محمود کاشغری علاوه بر این کتاب، اثر دیگری به نام جواهر النحو فی لغات الترك داشته است که تا کنون نسخه‌ای از آن به دست نیامده است. آثار متعددی در اقتضای این کتاب تألیف شده است که می‌توان برخی از آن‌ها را چنین برشمرد:

۱. الادراک للسان الاتراک
۲. حلّیة اللسان و حلّیة البیان
۳. بلغة المشتاق فی لغة الترك و القفجاق
۴. زهر الملك فی نحو الترك
۵. الدرة المضيئة فی لغة التركیه
۶. الشذور الذهبیة و القطع الاحمدیة فی لغة التركیه
۷. نادر الدّهر علی لغة ملک العصر
۸. ترجمان المترجم بمنتهی الارب فی لغة الترك و العجم و العرب
۹. مقدمة الادب
۱۰. التحفة الزّکیة فی لغة التركیه
۱۱. میسرة العلوم

در دیوان لغات الترك محمود کاشغری دو حدیث از حضرت رسول اکرم (ص) درباره‌ی ترکان نقل شده است. حدیث نخست چنین است:

«تعلّموا للّسان الترك فان لهم ملکا طوالاً».^۳

و حدیث دوم این است:

يقول الله عزّ وجل: «انّ لي جندا سميتهم الترك و اسكنتهم المشرق فاذا غضبت علي قوم سلطتهم

عليهم».^۴

درباره‌ی این احادیث مرحوم پروفیسور شرف الدین می‌گوید:

«در کتب احادیث به این سخنان بر نمی‌خوریم. محمود کاشغری حدیث نخست را از امام جمعه‌های بخارا و نیشابور زمان خود نقل می‌کند و خود نیز در صحت آن شک دارد و حدیث دوم را از ذیل الالکی تألیف حسین

بن خلف سیوطی و نیز از کشف الاحوال فی نقد الرجال اثر عبدالوهاب مولوی غوث المدرسی به نقل از ابن ابی الدنیا می‌آورد که راوی او نیز شخص غیر قابل اعتمادی موسوم به مفید جرجایی است.^۵

دیوان لغات الترك در روزگاران گذشته، مورد توجه تذکره نگاران و زندگی‌نامه نویسان و تدوین کنندگان تراجم احوال بوده است. مثلاً بدر الدین محمود بن موسی العینتابی در کتاب معروف خود به نام عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان که در سی جلد در تاریخ و انساب و جغرافیای عالم نگاشته است، در جلد مربوط به انساب ترکان، از این کتاب سترگ یاد می‌کند. همچنین برادر وی شهاب الدین احمد در تألیف مهم خود موسوم به تاریخ البدر فی اوصاف اهل العصر عباراتی از دیوان لغات الترك می‌آورد.^۶ و نیز کاتب چلبی در اثر نامبردار خویش کشف الظنون درباره‌ی این کتاب می‌گوید:

«دیوان لغة الترك لمحمود بن الحسين بن محمد، اوله الحمد ذی الفضل الجزیل الخ... فسرہ بالعربیہ و ذکران لغات الترك تدور علی ثمانیۃ عشر حرفاً لا توجد فیها ث، ط، ظ، ص، ض، ح، ع و اهداها الی ابی القاسم عبد الله بن محمد المقتدی بامر الله».

پانوشت‌ها:

۱. دیوان لغات الترك، چاپ عکسی آنکارا ۱۹۴۱، ص ۶۹.
۲. محمود کاشغری، دیوان لغات الترك، برگردان فارسی ح.م. صدیق، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۸۳.
۳. ص ۳ از نسخه‌ی چاپ عکسی (جلد اول).
۴. ص ۳۹۴ از نسخه چاپ عکسی (جلد اول) و نیز رک. آتالای، بسیم. دیوان لغات الترك ترجمه‌سی، انتشارات تورک دیل قورمو، آنکارا، ۱۹۸۵، ج ۱، ص XVIII.
۵. همان، ص XVIII.
۶. بسیم آتالای. همان، ص XXI.

منابع مطالعه‌ی دیوان لغات الترك:

- احمد جعفر اوغلو. کاشغری محمود، استانبول، ۱۹۷۰ (۱۰۰۰ تمل اثر).
- ع. عاصم آق سوی. دیوان لغات الترك دیزینی، تورک دیل قورومو یایینلاری، آنکارا، ۱۹۷۲.
- (با الفبای لاتینی - ترکی).
- محمود کاشغری. تورکی سؤزلری دیوانی، (دیوان لغات الترك) ترجمه: س. مطلبوف، ۳ جلد، تاشکند، ۱۹۶۳ - ۱۹۶۰. (با الفبای روسی - اوزبکی)
- محمود کاشغری. دیوان لغات الترك ترجمه‌سی، چنورین: بسیم آتالای، تورک دیل قورومو، ۴ جلد، آنکارا، ۱۹۸۵. (با الفبای لاتینی - ترکی)
- محمود کاشغری، دیوان لغات الترك، تصحیح و تدوین: حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۸۳.

- ولیدی طوغان، ذکی. محمود کاشغریه عائد نوتلار، آتسیز مجموعه، ش ۱۷، استانبول ۱۹۳۲.
- C.brocklemann: Mitteleürkischer Wortschatz noch Mahmud al- Kaşgaris Divan Lughat at- Türk Bibl. Orientalis Hungarica Budapest- Leipzig. 1, 1928, VI+252 p.
- Martti Räsänen: Versuch eines etymologischen Wörterbuchs der Türksprachen, Helsinki, 1969, XVI + 533 P.
- Sir Gerard Clauson: An Etymological Dictionary of prethirteenth Century Turkish, Oxford, 1972, XXXVIII+989 p.

۲. قوتادغویلیگ

نزدیک نیم قرن پس از آنکه ترکان بلاساغون با میل و رغبت دین اسلام را پذیرفتند، در همان شهر در سال ۴۱۲، کودکی چشم به جهان گشود که او را یوسف نامیدند. او در نوجوانی زبان‌های ترکی، عربی، سغدی و فارسی دری را آموخت. به تحصیل آثار عربی ابن سینا پرداخت. گفته شده است که پیش وی تلمذ نیز کرد. در عروض و بلاغت و کلام، سرآمد دوران شد و همچون حجت الحق ابوعلی سینا به مقام‌های درباری عصر خود دست یافت.

مثنوی گرانجای قوتادغویلیگ را در سال ۴۶۲ هـ. در پنجاه سالگی در کاشغر به پایان آورد و به خاقان تاوغاج بوغراخان ابوعلی حسن فرزند سلیمان ارسلان خان تقدیم داشت. خاقان مسلمان ترک، اثر با ارزش فلسفی و اجتماعی او را پسندید و به آن بها داد و وی را از مقام صدارت تا رتبه‌ی «خاص حاجبی اعلاء» ارتقاء داد. او قبل از سال ۴۹۵، سال شکست خاقان به دست بومیان غیر مسلمان روی در نقاب خاک کشید.

قوتادغویلیگ (= علم السعاده) در ۶۶۴۵ بیت به وزن متقارب مقصور «فعولن، فعولن، فعولن، فعول» (۱۱۰-۱۱۰-۱۱۰-۱۰) در شکل مثنوی سروده شده است.

این مثنوی گرانقدر از نخستین آثار اسلامی به شمار می‌رود. چهار شخصیت اثر، نمادهای عدالت، دولت، عقل و قناعت هستند. گون دوغدی، سمبل عدالت، آی دولدی نماد دولت، اوغدولموش، مثل عقل و اودغورموش نماینده‌ی قناعت هستند.

در این مثنوی که بیشترین سهم آن را مناظرات قهرمانان تشکیل می‌دهد، پس از توحید و نعت، از آفرینش کائنات، اهمیت علم، اخلاق نیکو، فضیلت انسان، اهمیت زبان، قدرشناسی انسان از نعم الهی و ستایش از دادگری‌های پیران قبایل سخن می‌رود و سپس شاعر وارد داستان تمثیلی اصلی می‌شود. قوتادغویلیگ با توجه به موضوع و نام آن، از نوع آثاری است که در ادبیات عربی و فارسی زیر نام‌های آداب الملوک، سعادتنامه، سیاستنامه، نصیحة الملوک و غیره برای نشان دادن طریق عدالت و کشورداری تألیف شده‌اند.

یوسف خاص حاجب، بدانگونه که از قوتادغویلیگ مستفاد می‌شود با فلسفه‌ی یونان، آثار متفکران عالم اسلام نظیر الکندی، فارابی و ابن سینا آشنا بوده است. در کتاب خود، داستان‌هایی از حضرت

موسی، حضرت عیسی و اسکندر ذوالقرنین می‌آورد. حتی به فرازهایی از شاهنامه‌ی فردوسی اشاره می‌کند و از آلپ ارتونقا- که در شاهنامه به صورت افراسیاب وارد شده است- یاد می‌کند و او را «تونا ار» می‌نامد. به روایت او، تونا ار فرزند تور، پس از آنکه نوذر بن منوچهر بن ایر را به سزای اعمال زشتش رسانید، از سوی مجوسان نامردانه کشته شد. در این مثنوی تونا ار، به عنوان جوانمردی صاحب معرفت و شجاعت به تصویر درآمده است.

در قوتادغویلیگ، یوسف خاص حاجب، دانش بشری را به سه نوع تقسیم می‌کند:

۱. آویچغا سؤزو (= سخن شفاهی پیران و دانش سالخوردگان).

۲. بیلگلیک سؤزو (= آثار مکتوب اندیشمندان).

۳. شاعر سؤزو (= ادبیات منظوم).

قوتادغویلیگ در اصل، ماهیت اخلاقی دارد و می‌توان آن را یک «پندنامه»ی اسلامی نامید. در این اثر کفار، دشمنان دین و ابلیس، دزد ایمان نامیده می‌شوند. یوسف خاص حاجب در سر تا سر اثر، به مثابه‌ی مسلمانی مقید جلوه می‌کند که انسان‌ها را به سوی راستی (= قوّتی)، خوبی (= اندگو)، دانش (= بیلگلیگ)، فهم (= اؤکوشلوق)، خردورزی (= اوس)، صبر (= سریملیگ) و جوانمردی (= آقی) فرا می‌خواند.

قوتادغویلیگ گذشته از ارزش محتوایی آن، از جهت تاریخ زبان نیز شایان دقت و اهمیت است، در این اثر به اشکال کهن بسیاری از ضرب المثل‌ها و کلمات قصار رایج در ترکی ایران بر می‌خوریم. نظیر:

اؤکوش کؤرکی تیل اول، بو تیل کؤرکی سؤز، کیشی کؤرکی یوز اول، بو یوز کؤرکی کؤز.

معادل امروزی آن:

عقلین گؤرکمی دیلدر، دیلین گؤرکمی سؤزدور، کیشینین گؤرکمی اؤزدور، اوزون گؤرکمی گؤزدور.

و یا:

اوروقلوق کیشی اؤلسه اورغی قالیر.

معادل امروزی آن:

اولو کیشی اؤلسه، اولولوغو قالار.

از این اثر سه نسخه خطی در کتابخانه‌های وین، قاهره و فرغانه موجود است. نخستین بار هرمان وامبری (۱۹۱۲ - ۱۸۳۲) اسلام‌شناسی معجار، نسخه‌ی کتابخانه‌ی سلطنتی وین را که به الفبای اویغوری و در قرن هفتم استنساخ شده است، منتشر ساخت.^۱ سپس ویلهلم رادلف (۱۹۱۹ - ۱۸۳۷) آن را با توضیحات کافی در پترزبورگ چاپ کرد.^۲

نسخه‌ی کتابخانه‌ی خدیویه‌ی قاهره در سال ۱۳۲۱ ش. به صورت چاپ عکسی منتشر شد. نسخه‌ی فرغانه نیز نخستین بار در سال ۱۲۹۳ ش. از سوی ذکی ولیدی طوغان (م. ۱۳۴۹ ش.) معرفی شد. سپس این نسخه تا سال ۱۳۰۳ ش. ناپدید گشت و در آن سال یکی از مسلمانان بخارا دیگر بار آن را یافت و از امحاء آن جلوگیری کرد. بعدها هر سه نسخه به صورت چاپ عکسی از سوی انجمن زبان ترک (T.D.K) در آنکارا چاپ شد.^۳ متن انتقادی و علمی این اثر گرانقدر عالم اسلام را مرحوم رشید رحمتی آرات، استاد فقید دانشگاه استانبول با مقابله‌ی سه دستنویس کهن نامبرده در فوق، در سال ۱۳۲۶ ش. در آنکارا چاپ کرده است. چاپ دوم این اثر در سال ۱۳۵۸ ش. در سه جلد که یک جلد آن برگردان متن به ترکی معاصر ترکیه و جلد دیگر شامل فهرست لغات و اصطلاحات می‌باشد،^۴ نشر شده است. بخش‌های برگزیده‌ی کتاب حاضر را از چاپ اخیر^۵ برداشته‌ایم. جهت قرائت آسان متن برای دانشجویان ایرانی، دگرگونی‌های بایسته در املا‌ی کلمات ملحوظ داشتیم. اما نون غنه‌ی ترکی را در برخی جاها به صورت «نگ»، «گ»، «غ» و «ق» حفظ کردیم. ولی از آنجا که اثر به ترکی شرقی سروده شده است، به انطباق املا‌ی کلمات با صورت و اشکال تلفظی آن‌ها در ترکی معاصر ایران نپرداختیم.

تائری عزوجل نین اوغدوسون آیور

بایات آدی بیرله سۆزؤگ باشلادیم،
اوکوش اوغدی بیرله تومن مینگ ثنا،
یاغیز یئر، یاشیل کوک، گون آی بیرله تون،
تیلهدی تۆروتی، بو بولموش قامو،
قامو بارچامونلوق تۆروتولمیشی،
آی ارکلیق اوغان منگو مونسوز بایات،
اولوغلوق سنه، اول بذوقلوق سنه،
آیا بیر بیریکمز سنه بیر آدین،
ساقیشغا قاتیلماز سنین بیرلیگین،
سزیکسیر بیر اوک سن آی منو آچو،
آی ایچ تاش بیلیگلی آی حق الیقین،
بارین بلگولوگ سن گون آی تک یاروق،
نه ارسه دین ارمز سنین بیلیگین،
تۆروتگن، ایگیدگن کئچورگن ایدوم،
اوغان بیر بایاتغا آنا یوق فنا.
تۆروتدو خلایق اوڈ اوڈلک بوگون.
بیر اوک بول تیدی، بولدی قولموش قامو.
مونى یوق ایدی، بیر آنا یوق ایشی.
یاراماز سنیندین آدینا بو آد.
سنیندین آدین یوق سنه توش تنه.
قاموغ آشنودا سن سن آوندون کیذین.
تۆزونکله یتدی بو ارکلیگیلغین.
قاتیلماز قاریلماز ساقیشقا ساچو.
کوزومده ییراق سن کۆنولکله یاقین.
نه تکلیک یتگو کۆنول اوگده یوق.
نه ارسه لریک سن تۆروتون سنین.

قاموغ سن تۇروتدون نه ارسه لريگ،
 تۇروتگن بارينا تۇروتميش تانوق،
 آنون اوقشاغى يوق آزو منزگى،
 يوريماز نه ياتماز اوديماز اودوغ،
 كيدىن اۇندون ارمز نه سولدين اۇنون،
 اورون اول تۇروتتى اورون يوق انار،
 آي سىرقا ياقين آي كۇنولگه ائدىز،
 تۇروتتون تومن مين بو سانسىز تيريگ،
 ياشيل كۇي بزهدين تومن يولدوزون،
 اوچوغلى يوريجلى تينيجلى نئجه،
 ائدىز عرشده آلتين ئراقه تگى،
 آيا بير كه بوتميش تيلين بيرله اؤگ،
 نتگليك كه گيرمه كوده زگيل كۇنول،
 قالى قانچاغا كيرمه توتغيل اۇزون،

يوقادور نه ارسه سن اؤك سن تيريگ،
 تۇريميش ايكي بير تانوقى آنوق.
 نه تكلېككه غه يئتميز خلايق اؤگى.
 نه منزگ نه يانزاغ گۇتورمز بودوغ.
 نه آستين نه اوستون نه اوترو اورون.
 آنين سيز اورون يوق بوتون بول مونار.
 تانوق اول سنه بارچا صورت بديز.
 يازى داغ دنيىز كۇتكى اوپرى ييريگ.
 قاراتون يارادتدون ياريق گوندوزون.
 تيريلگو سنيىندين بولوب بير ايچه.
 تۇزى بارچه مونلوگ سنه آي ايدى.
 كۇنول بوتتى شكسيز آمول توتغيل اؤگ.
 بارينا بوتون بولغيل آمول املول.
 قالى قانچاسيز بيل اوزاتما سۇزون.

فى فضائل النبى - عليه السلام -

سئوگ ساوچى ايدتى باغىرساق ايتى،
 يولا اردى خلقغه قارانقو تونى،
 اوقچى اول اردى باياتدان سنه،
 آتاسين آناسين يولوغ قيلدى اول،
 كونون ييمهدى كۇر تونون ياتمادى،
 سنى قولدى توم گون بو امگك بيله،
 قاموغ قادغوسى اردى امت اوچون،
 آتادا آنادا باغىرساق بولوپ،
 بايات رحمتى اردى خلقى اۇزه،
 توزون اردى آلچاق قيلينجى سيليگ،
 ياغيىز يئر ياشيل كۇكتنه اردى كوشوش،
 باشى اردى اۇندون قاموغ باشچىغا،
 كۇنول باديم امدى آنين يولينا،
 الهى كودزگيل منين كۇنلومى،

بودوندا تالوسى كيشيده كئدى.
 ياروقلۇغى يادى ياروتتى سيني.
 سن اوترى كۇنى يولقا گيردين تونا.
 تىلىك امت اردى آيو بيردى يول.
 سنى قولدى ربدا آدين قولمادى.
 آنى اؤگ سن امدى سئوئيچين تيله.
 قوتولماق تيلر اردى راحت اوچون.
 تيلر اردى توتچى باياتتين قولوپ.
 قيلينجى سيليگ اردى قيلقى توزه.
 اووتلوق باغىرساق اقى كين اليگ.
 انار بيردى تانرى آغيرليق اؤكوش.
 كيدىن بولدى تامغا قاموغ ساوچىغا.
 سئويىب سۇزى توتتوم بوتوپ قولينا.
 سئوگ ساوچى بيرله قويور قوپغومى.

ييتى يولدوز اون ايكي اوككنى آيور

بايات آدى بيرله سۇزوغ باشلاديم،
 تۇروتتى تىلىك تگ تۇزو عالميغ،

تۇروتگن ايگيدگن كئچورگن ايديم.
 ياروتتى اؤونقا كونوگ هم آييغ.

آنینگ بیرلە تۈزگینچیمە تۈزگینور.
 قارا تون تۈرۈتتى ياروق كوندوزى.
 بىر آنچا قولاوز بىر آنچا يىزك.
 بىر آنچا قولاوز بولور ييتسە يول.
 قايوسى ياروقراق قايو اكسودى.
 ايكى يىل سىكىز آى بىر ائودە قالير.
 بىر ائودە قالير اون آدىن ايكى آى.
 قايوقا بو باقسا ياشارمىش قورير.
 ياقىشسا ياروتور باقىشسا اۋرون.
 سئوہ باقتى ارسە سن اۋزنى اويت.
 قايوقا ياغوشسا انار اۋز اولار.
 ياشىق بىرلە اوترو باقىشسا تولير.
 قايو ايكى ائولىگ قايو بىر كە اين.
 ارنىر قوچىك بىرلە سانچو يورير.
 باسا اولگو بولدى چادان يا ايشى.
 بولار توغدى ارسە يارودى قالىق.
 اوچى قوز كى يولدوز، اوچى قىشقى بىل.
 اوچى بولدى توپراق، اۋون، بولدى ايل.
 ياغىقا ياغى ايدتى كستى چوغى.
 كۈرۈشمز ياغىلار كۈتوردى اۋچىن.
 ايتە بىردى تۈزدى ياراشتوردى تۈز.
 اغىرلىغى بولدى بىلگ اۋگ اوقوغ.

ياراتتى كۈر اۋون توچى اورىلور،
 ياشىل كۆك ياراتتى اۋزە يولدوزى،
 بو كۆكتە كى يولدوز بىر آنچا بىزك،
 بىر آنچا ياروتمىش خلاققە اول،
 قايوسى اۋرورك قايوسى قودى،
 بولاردا ان اۋستون سىكىدىر يورير،
 آينىدا باسا بولدى ايكىنچ اوناي،
 اوچونچى كورود كلدى كۆكسون يورير،
 ياشىق بولدى تۈرتىنچ ياروتتى اۋون،
 سئوگ يۈز اوروندى بىشىنچى سئويت،
 بىسە كلدى اۋزو تىلىك ارزولار،
 بولاردا ان آلتىن بو يالچىق يورير،
 اون ايكى اۋكك اول بولاردا آدىن،
 قوزى يازقى يولدوز باسا اود كلير،
 كۈر آرسلان بىلە قوشنى بوغداى باشى،
 باسا كلدى اوغلاق كۈنك هم بالىق،
 اوچى يازقى يولدوز، اوچى يايقى بىل،
 اوچى اوت، اوچى سوو، اوچى بولدى بىل،
 بولاردا بىرىسى بىرىنە ياغى،
 قارىشماز ياغىلار ياراشتى ايچىن،
 ايتىگلى باياتىم ايتە بىردى اۋز،
 باسا آيدىم امدى مونو يالوقوغ،

يالنوق اوغلانى اغىرلىقى بىلىگ، اوقوش بىرلە اردو كىنى آيور

انار بىردى اردم بىلىگ اۋگ اوقوغ.
 اووت بىردى قىلىق هم قىلىنچى سىلىگ.
 اوقوش بىردى اۋترو يازىلدى توگون.
 اۋكوش ائدگولوككە اوزاتدى اليگ.
 بو ايكى بىدوتور اۋدورمىش قولوغ.
 بو سۈزنى ائشىتىگىل سۈزون موندا اۋز.
 بىلىگ كىمدە بولسا بدوقلوگ آلور.
 بىلىگلى اوقوغلى تىلككە تگير.
 بىلىگ بىلسە اۋترو بىرار اردە ايگ.
 ايگىگ املەسە، كىشى ترك اۋلور.

تۈرۈتتى اۋدوردى سىچو يالوقوغ،
 كونول بىردى هم مە يورتى تىلىگ،
 بىلىگ بىردى يالنوق بىدودى بو كون،
 بايات كىمكە بىرسە اوقوش اۋگ بىلىگ،
 بىلىگنى بىدوك بىل اوقوشنى اولوغ،
 بو سۈز كە تانوقى مونو كلدى سۈز،
 اوقوش قايدا بولسا اولوغلوق بولور،
 اوقوشلوق اوقار اول بىلىگلىك بىلىر،
 بىلىگ معنىسى بىل نگو تىربىلىگ،
 بىلىگ سىز كىشى بارچا ايگلىگ بولور،

یوری آی بیلیگسیز ایگینسی اوتا،
 اوقوش اول بوروندوق آنی یئتسه ار،
 اوقوش بولسا ارکه کور آسغی اؤکوش،
 اوقوش بیرله ایشله، قاموغ ایش کودوگ،

بیلیگسیز اوتین سن آی بیلیگه قوتا،
 تیلککه تگیر اول تومن آرزوییر.
 بیلیگ بیلسه اؤترو بولور ار کوشوش.
 بیلیگ بیرله بکله بو بولموش اؤدوگ.

تیل اردمین مونین آسیغین یاسین آیور

اوقوشقا بیلیگکه بو تیلماجی تیل،
 کیشیگ تیل آغیرلار بولور قوت کیشی،
 تیل آرسلان تورور کور ایشیکته یاتور،
 تیلین امگه میش ار نگو تیر ائشیت،
 مینی امگه تور تیل ایدى اؤک تلیم،
 سؤزونی کودزگیل باشین بارماسین،
 بیلیگلیک بیلیگ بیردی تیلکه بیشیغ،
 اسنلیک تیلسه سننن بو اؤزون،
 بیلیپ سؤزلسه، سؤز بیلیگکه سانور،
 اؤکوش سؤزده آرتوق آسیغ کؤرمه دیم،
 اؤکوش سوزلمه سؤز بیرر سؤزله آز،
 کیشی سؤز بیله قوپدی بولدی ملیک،
 اؤکوش سؤزلسه، بانشادی بیر بیلیگ،
 قالی مونداغ آرسه یوریق اوترو اور،
 تیلیگ کد کودزگیل کودزیلدى باش،
 تیل آسغی تلیم بار یاسی مائوکوش،
 قالی مونداغ آرسه بیلی سؤزله سؤز،
 بیلیگ سیز قاراغو تورور بلگولوگ،
 توغوغلی اؤلور کور قالیر بلگو سؤز،
 ایکى من بیله ار قاریماز اؤزی،
 کیشی دوغدی اؤلدى سؤزی قالدی کور،
 تیریگیلیک تیلسه اؤزون اؤلمه گو،
 تیلگ اؤلدوم آنچا آرا سؤکتوکوم،
 قاموغ سؤزنی بیغسا اوقوش تاپلاماز،
 سؤزوم اوغلوما سؤزله دیم من تونا،
 سنه سؤزله دیم من سؤزوم آی اوغول،
 کوموش قالسا آلتون منیندین سنه،
 کوموش ایشکه توتسا، توکر آلقینور،

یاروتتاچی ارنی یوریق تیلنی بیل.
 کیشیگ تیل اوجوزلار باریر ار باشی.
 آیا ائولیک ار ساق باشینی بیور.
 بو سؤز ایشکه توتغیل اؤزونه ایش ایت.
 باشیم کسمه سونی کسه یین تیلیم.
 دیلینی کودزگیل، تیشین سینماسین.
 آیا تیل ایدیسی کودزگیل باشیغ.
 تیلینده چیقارما یاراقسیز سؤزون.
 بیلیگ سیز سؤزی اؤز باشینی بیور.
 بانا سؤزلمیشته آسیغ تولمادیم.
 تومن سؤز توگونین بو بیر سؤزده یاز.
 اؤکوش سؤز باشیغ بیرکله قیلدی کؤلیک.
 یانا سؤزلمسه آغین تیرتیلیگ.
 توریق اوترو اورسا کیشیگ یوقلاتور.
 سؤزونی قیسورغیل اوزاتیلدی یاش،
 آرائوغدیور تیل آرامین سؤکوش.
 سؤزون بولسا کؤزسوز قاراغوقا کؤز.
 یوری آی بیلیگ سیز بیلیگ آل اولوگ،
 سؤزون ائدگو سؤزله اؤزون اؤلگوسوز.
 بیر ادگو قیلینچی بیر ادگو سؤزی.
 اؤزی باردی یالنوق آتی قالدی کور.
 قیلنچین سؤزون ائدگوتوت آی بوگو.
 تیلیکیم سؤز اردی سنه یؤردو کوم.
 کرک سؤزنی سؤزلر کیشی کیزلمز.
 اوغول مینده آلتین منه نه تنه.
 سنه بیردی بو پند اؤزوم آی اوغول.
 آنی توتماغیل سن بو سؤز که تنه.
 سؤزوم ایشکه توتسا، کوموش قازغانور.

کیشیدین بییشیکه قوماروسـۆز اول، قومارو سۆزۆگ توتسا آسغی یوز اول.

کتاب ایدیسی اۆز عذرین آیور

دیلگیم سۆز اردی آی بیلگه بیگی،
اوکوش کلدی اوترو آیور بوتری کۆر،
بودون تیلی یاولاق سنی سۆزله گی،
باخا گۆردوم ارسه ینیک بولدی یوک،
نه گونلوک تیسه سن آیایی سن،
بو یالنوق آدی بولدی یالنوق ایچون،
یانلیماز کیشی کیم آیو بئر منه،
بیلگیلیک ایدی آز بیلگی سیز اؤکوش،
بیلگی سیز بیلگیلیککه بولدی یاغی،
کیشیده کیشی آدروقی بار تلیم،
بیلگیلیککه سۆزلهدیم اوش بو سۆزوم،
بیلگی سیز بیله هئچ سۆزوم یوق منین،
سۆزوم سۆزله میشکه سنه ایمنی،
سۆزۆگ سۆزلهدچی آزار هم یازار،
کیلیدین کلدچیکه اۆزوم سۆزلگی.
سۆزون بولسا یالنوق سنه بولغاقور.
کیشی قیلقی کرتوچ اتیننی بیگی.
اۆزوم آیدی سۆزله سۆزون باری تۆک.
ایشیتگیل سۆزومنی آی ارسینگ دونا.
بو یالنوق اورولدی بو یالنوق ایچون.
یانلیمیش تومن مین آیاییم سنه.
اوقوش سوز اؤکوش بیل اوقوشلوق کوسوش.
بیلگی سیز بیلگیلیککه قیلدی چوغی.
بو آدروک بیلگیدین آیور بو تیلیم.
بیلگی سیز تیلینی بیلومز اۆزوم.
آی بیلگه اۆزوم اوش تاپوغچی سنین.
اۆزوم عذری قولدی سنه اوش مونى.
اوقوشلوق ایشیتسه اونارور توزار.

پانوشته:

۱. Vambery, Herman. Uigurische Sprachdenkmäler und das Kutadgu Bilik, Viyana, 1870, IV+263 p.
۲. Vilhelm Radolff Das Kutadgu Bilik des Yusuf Ghasscha chip aus Bālasagun, petersburg, 1910. (چاپ دوم)
۳. رک. «منابع مطالعه قوتادغوبیلیگ» در کتاب حاضر.
۴. فهرست لغات و اصطلاحات را کمال ار اسلان ترتیب داده است.
۵. آرات رشید رحمتی، قوتادغوبیلیگ، انجمن زبان ترکی، آنکارا، ۱۹۷۹.
۶. آقای محمد صادق نائی متن قوتادغوبیلیگ را به ترکی آذری ترجمه و آماده چاپ ساخته است.

منابع مطالعه قوتادغوبیلیگ:

- آرات، رشید رحمتی. قوتادغوبیلیگ، انجمن زبان ترکی، آنکارا، ۱۹۷۹.
- آران، محمود صادق. تورکون آلتون کتابی قوتادغو بیلگ، استانبول، ۱۹۴۴.
- اورکون، حسین. قوتادغوبیلیگ حاققیندا، مجله ی وارلیق، ش ۱۷۷، ص ۱۹۶، آنکارا، ۱۹۴۰.
- بومباجی، آلسیو. قوتادغوبیلیگ حاققیندا بعضی ملاحظه لر (فؤاد کۆپرولو ارماغانی، استانبول، ۱۹۵۳).

- تانیشفوف، ادهم. قوتادغوبیلیک و آلتون اریک، مجله زبان و ادبیات اوزبکی، ش ۶، ۱۹۷۰، ص ۲۹، تاشکند.
- جعفر اوغلو، احمد. تورک دیلی تاریخی نوتلاری، ج ۲، ص ۷۵-۵۸، استانبول، ۱۹۴۳.
- دیل آچار، آ. قوتادغوبیلیک اینجه‌لمه‌سی، به مناسبت نهصدمین سال تألیف، انجمن زبان ترکی، آنکارا، ۱۹۷۲.
- کوپرلو زاده، محمد فؤاد. تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۲۸، ص ۲۹۸.
- یوسف خاص حاجب، قوتادغوبیلیک، نسخه‌ی فرغانه، چاپ عکسی، ۱۹۰، ص، استانبول، ۱۹۴۲.
- یوسف خاص حاجب، قوتادغوبیلیک، نسخه‌ی قاهره، چاپ عکسی، ۳۹۲، ص، استانبول، ۱۹۴۳.
- یوسف خاص حاجب، قوتادغوبیلیک، نسخه‌ی وین، چاپ عکسی، ۴۴۵، ص، استانبول ۱۹۴۳.

مجله:

- قوتادغوبیلیک سایه‌سی (شماره‌ی مخصوص مجله‌ی تورک کولتور) سال ۹، شماره ۹۸، آنکارا ۱۹۷۰. نویسندگان مقالات: احمد دمیر، رشید رحمتی آرات، شاکر اولکوتاشیر، سعادت چغتای، عبدالقادر اینان، علی قهرمان اوغلو، امل اسین، تونجر گولن سوی، نائله بیناق.

- ALBERT, Otto: "Textkritik des Kudatku Bilik" (Zeitschrift Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, LI, Leipzig 1897, p. 715-717).
- ALBERT, Otto: "Der Diahter das in uigurisch-türkischem geschriebenen Kudatku Bilik (1069-1070) ein Schüler des Avicenna ("Aschiv für Philosophie" مجله‌ی VII, Berlin 1901, p. 319-336).
- BARTOL D, Vasiliy V. "The Bughra Khan, mentioned in the Qudatqu Bilik" ("Bulletin of the School of Oriental Studies", III, p. 151- 158, Londra 1923).
- BERTLES, Evgeniy E. "Kutadgu Bilig - faksimile" ("Sovetskoe Vostokovedenie", V, Moskova 1948, p. 327-328).
- BROCKLMANN, Carl: "Yüsuf Hass Hadjib" ("Encyclopedie de I, Islam", IV, p. 1577, Leiden 1923).
- CAFEROGLU Ahmet "La litterature turque de l, epoque des Karakhanides" (Philologiae Turcicae Fundamenta, II, p. 267- 275, Wiesbaden 1964).
- GLAUSON, Sir Gerard "An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth Century Turkish" (Oxford, 1927).
- DAVIDS, Arthur Lumley: "Grammar of the Turkish Language" Londra 1832.
- FITRAT-RACHMETI: "Qutadgu Bilig" ("Ungarische Jahrbücher VI, p. 154- 158, Berlin- Leipzig 1927).
- MALOV, Sergey E. : "Kutadgubilig-faksimile" ("Sovetskoe Vostokovedenie" V, p. 327-328, Moskova - Leningrad 1948).
- RADLOF, Wilhelm: "kutadgu Bilik, Facsimile aer Uigurischer Hankschrift der K.K. Hofbibliothek in Wien" , St. Petersburg 1890.

- RADLOFF, Wilhelm: "Das Kutadku Bilik des Jusuf Chasshadschib aus Bālasagun, Theil I. Der Text in Transcription" , St. Petersburg 1891.
- RADLOFF, Wilhelm: "Zum Kutadku Bilik " ("Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft" LII, p. 152-289, Leipzig 1898).
- RADLOFF, Wilhelm: "Über eine in Kaire aufgefundene zweite Handschrift des Kutakgu Bilik" Izvestiya Akademii Nauk , IX, 4, p. 309-319, St. Petersburg 1898.
- RADLOFF, Wilhelm: "Das Kutadku Bilik des Jusuf Chasshadschib aus Bālasagun, Theil II, Text und Übersetzung nach den Handschriften von Wein und Kairo", St. Petersburg 1900-1910.
- VAMBERY, Hermann, "Uigurische Sprachmonumente und das Kudatku Bilik" , Innsbruck 1870.

۳. کتاب دده قورقود

کتاب دده قورقود در سال ۴۶۶ هـ.^۱ از سوی شخصی ناشناخته به جهان علم (احتمالا از سوی یک یا چند تن از مریدان دده قورقود) تصنیف شده است. شعرهای رزمی و داستان‌های حماسی این کتاب، که ارزشی همسان و هم پایه‌ی گاتاهای زرتشت را دارد، یادگار صدر اسلام و قرون اولیه‌ی هجری است. این شعرها و سرودها از زندگی و سنن باستانی قوم سلحشور و دیندار و یکتاپرست اوغوز که در مناطق سرسبز آذربایجان رحل اقامت افکندند، سخن‌ها می‌گوید. کتاب دده قورقود را زبان‌شناسان، کهن‌ترین اثر مکتوب بازمانده به ترکی لهجه‌ی اوغوزی (= آذری و ایرانی) می‌دانند.

اوغوزان قومی متشکل از ۲۴ عشیره‌ی بزرگ و کوچک بودند. محمود کاشغری در *دیوان لغات الترک* نام ۲۲ عشیره‌ی این قوم را آورده است. بیشتر تاریخ نگاران اسلامی نیز به آن اشاره کرده‌اند. نام هر ۲۴ عشیره به روایت *جامع التواریخ* چنین است:

«قایی، بایات، آلقارا ائولی، قارا ائولی، یازر، دؤگر، دودورغا، یاپرلی، آفشار، قیزیق، بیگ دیلی، قارقین، بایندر، بچنه، چاولدور، چینی، سالور، ائیمور، آلا یونتلی، بیکدیر، بوغدوز، ییوا، اوره‌گیر، قینیق».^۲

اوغوزان در نیمه‌ی نخست سده‌ی چهارم هجری، در فاصله‌ی میان دریای خزر و رود جیحون، در اطراف منطقه‌ی فاراب (به روایت محمود کاشغری: قاراجق) و اسفیجاب می‌زیستند که بنا به روایت صاحب *حدود العالم*، قشلاق ملک اوغوزان در سده‌ی چهارم بوده و بیست منزل از فاراب فاصله داشته است.^۳

به گفته‌ی ابن حوقل در انجام سده‌ی چهارم نزدیک هزار چادر از اوغوزان به اسلام گرویدند.^۴ بنا به اشاره‌ی ابن خردادبه، عبدالله بن طاهر (زمان امارت ۲۱۳-۲۳۰) هزار اسیر و ششصد هزار هزار درهم از اوغوزان گرفته بود.^۵

این گفته‌ها همه نشان می‌دهد که پیدایی قوم اوغوز مسلمان در اوایل اسلام به فرجام رسیده بود. تشکل اوغوزان در آذربایجان و سوی‌های آن نیز مربوط به همین زمان‌هاست. پیش از غزنویان، به گفته‌ی یکی از مورخان، ترکانی که به آذربایجان سرازیر می‌شدند «همچون ملخ در دشت‌ها، کوهستان‌ها و قلعه‌ها پراکنده شدند». به دیگر سخن، توان گفت که روند پیدایش مردم آذری پیش از

سده‌ی دوم هجری به فرجام رسیده بود. در این دوره میان مناطق گوناگون این سرزمین، کم و بیش روابط اقتصادی برقرار بود. مرزهای اراضی تحت سکونت آذریان معین شده، علایم کلی فرهنگ این مردم پدیدار می‌شد. پیدایش زبان ترکی آذری و تکامل آن، در تشکل مردم این دیار نقش اساسی بازی می‌کرد.

ترکی آذری یا ترکی ایرانی کهن که از خانواده‌ی زبان‌های اورال آلتایی بود و ترکی آذری معاصر صورت تکامل یافته‌ی آن است، زبان‌ها، نیم زبان‌ها و لهجه‌های موجود پیشین را در گستره‌ای پهناور تحت فشار قرار داد و زبان همگانی شد و سنت‌های تاریخی و مدنی بومیان را در آمیزه‌ای با فرهنگ نوین نگه داشت و مدنیت بدیع و نوظهور آذری دوره‌ی اسلامی ظاهر گشت.

در این شرایط، حتی برخی از کافران، فئودال‌ها و برده‌دارانی که در این گوشه و آن گوشه‌ی این سرزمین می‌زیستند و به ادعای احمد کسروی بازماندگان شهریاران ساسانی بودند، در برابر نفوذ و گسترش اوغوزان مسلمان تسلیم شدند. مثلاً، به گفته‌ی همو، وهسودان روادى اوغوزان را استقبال کرد و حتی دختری از آنان را به زنی گرفت و قطران شاعر دربار آنان قصیده‌هایی در ستایش ریش سفیدان اوغوزان سرود.^۶

پس از فتوحات سلجوقیان، سرزمین آذربایجان به تمامی به دست اوغوزان افتاد تا آن که در فرجام حکومت مغولان، سلطنت قاراقریونلو را تشکیل دادند و سپس به دستیاری شاه اسماعیل ختایی، حکومت صفوی را بنیان ریختند و حاکمیت ولایات دیگر را هم به دست گرفتند.

باری، نخستین دستنویس کتاب دده قوردقود علی لسان طائفه اوغوزان اول بار در آغاز سده‌ی گذشته در کتابخانه‌ی سلطنتی در سدن آلمان کشف شد. و برای نخستین بار، فلیشر آلمانی در مجموعه‌ی خود از آن سخن گفت.^۷ و اولین کسی که در اروپا از این دستنویس استفاده کرد، دیتس آلمانی بود که ترجمه‌ای ناقص از حماسه‌ی تپه گوز (=غول یک چشم) را به آلمانی منتشر ساخت و این حماسه را با اودیسه‌ی هومر به مقایسه نهاد و اظهار نظر کرد که هومر در سرودن اودیسه، از این اثر بهره جسته است و دست کم از مضمون آن خبر داشته است.^۸

سپس نلدکه و و. بارتولد به بررسی و ترجمه‌ی آن پرداختند. بارتولد متن حماسه‌ی دلی دومرول پسر دوخاقوجا را با ترجمه‌ی روسی و مقدمه در سال ۱۸۹۴ چاپ کرد و نیز باقی متن را برای نشر آماده ساخت که پس از مرگش و در سال ۱۹۵۰ چاپ شد.^۹

در ترکیه نیز اول بار معلم رفعت اثر را به الفبای عربی، در سال ۱۳۳۲ هـ. (۱۹۱۶ م.) در استانبول چاپ کرد. و سپس متن انتقادی آن را محرم ارگین در آنکارا در سال ۱۹۵۶ م. به چاپ رسانید. بعداً مجموعه‌ای عظیم در این زمینه که حاوی متن و شرح و تفسیر لغات و اصطلاحات و فهرست نام‌ها و

گزارش افسانه‌های بومی فولکلوریک متأثر از کتاب دده قورقود و چکیده‌ی پژوهش‌های دده قورقودشناسان است به همت شایق گوکیای در بیش از ۱۰۰۰ صفحه منتشر شده است.^{۱۰}

در سال‌های اخیر دو ترجمه‌ی انگلیسی نیز از آن به انجام رسید که یکی در آمریکا و دیگری در انگلستان چاپ شد^{۱۱} و توجه انبوه پژوهشگران و شیفتگان مدنیت بشری را به گنجینه‌ی فولکلور غنی و فرهنگ سرشار اوغوزان مسلمان جلب کرد.^{۱۲} متن کامل کتاب دده قورقود در ایران، نخستین بار پس از سقوط حکومت اسلام ستیز محمدرضا شاهی، از سوی محمد علی فرزانه ناشر کتب آذربایجانی منتشر شد.^{۱۳} لاکن از آنجا که ناشر، حوصله و دقت لازم را در تدوین متن علمی- انتقادی اثر نداشته است، متن مغلوپ و غیر معتبری به دست خوانندگان ایرانی سپرد. ترجمه‌ی فارسی آن نیز از روی ترجمه‌ی انگلیسی یاد شده انجام گرفته و در تبریز منتشر شده است.^{۱۴} اخیراً متن بازپراسته شده و انتقادی اثر به همت آقای حسین محمد خانی (گوئیلی) انتشار یافت. دو مجموعه نیز به کوشش آقای بهزاد بهزادی و نیز عزیز محسنی در تهران چاپ شد.

کتاب دده قورقود توان گفت که سر تا پا شعر است. نثر آن نیز موزون و آهنگین و شعرگونه است. چنانکه بسیاری از ناشران این کتاب در تشخیص شعر از نثر، به بیراهه رفته‌اند. مثلاً بسیاری از شعرهای معروف آن در نثر محمد علی فرزانه به صورت نثر دنبال هم چیده شده است. مانند رجز زیبایی که قازان قهرمان منظومه‌ی دوم از کتاب، در مقابل کافر شو کلی ملک می‌خواند و پاسخی از او می‌شنود که هر دو، شعر رزمی‌اند^{۱۵} و یا فراخوان و دعای نامگذاری نوزاد بای بورا توسط دده قورقود که منظوم است و بدایع شعری در آن مشهود است.

نمونه‌های داده شده در این مجموعه از نثر انتقادی و علمی بسیار ارزنده‌ی استاد دکتر محرم ارگین برگزیده شده است^{۱۶} در برخی موارد، اختلاف‌های اساسی قرائتی این نثر علمی با نثر محمد علی فرزانه (با نشانه‌ی اختصاری: ف) را برای استفاده‌ی دانشجویان ایرانی متذکر شدیم:

بری گلگیل باشیم بختی، ائویم تختی،
اؤدن چیخیب یوروینده سلوی بویلوم
توپوغوندا سارماشاندا قارا ساچلیم،
قورولو یایا بنزر چاتما قاشلیم
قوشا بادام سیغمایان دار آغیزلیم
گوز آلماسینا بنزر آل یاناقلیم!
قاوونوم، دیره‌گوم، دوله‌گیم!
گۆرورمی سن نلر اولدو؟

بری گلگیل باشیم بختی، ائویم تختی!
خان بابامین کۆیگوسی،

قادین آنامین سۆیکوسو
 آتام، آنام وئردیگی،
 گۆز آچیپان گۆردوگوم
 کۆنول وئریپ سئودیگوم!
 دیرسه خان!
 قالخیپانی یئروندن اورو دوردون
 بیلیسی قارا قاضلیق آتین بوتون میندین
 کۆکسو گۆزهل قابا داغا آوا چیخدین
 ایکی واردین، بیر گلیرسن،
 یاوروم هانی؟
 قارانو دوندە^{۱۷} بولدوغوم اوغول هانی؟
 چیخسین منیم گۆرور گۆزوم
 آدیرسه خان!
 یامان سگریر!
 کسلیسین اوغلان آمر سود داماریم
 یامان سیزلار!
 ساری ایلان سوخمادان آغجا تنیم قالخیپ شیشیر.
 یالنوزجا اوغول گۆرونمز باغروم یانار
 قورو- قورو چاپلار سو سالدیم
 قارا دونلی درویشلره نذیرلر وئردیم
 آج گۆرسم دیوردوم، یالینجاق گۆرسم دوناتدیم
 تپه کیمی ات ییغدیدم، گۆل کیمی قیمیز ساغوزدوم^{۱۸}
 دیلک ایله بیر اوغول، گوج ایله بولدوم
 یالنیز اوغول خبرین، آدیرسه خان دئگیل منه!
 قارشو یاتان آلاداغان بیر اوغول اوچوردون ایسه دئگیل منه!
 قامین آخان یوگروک^{۱۹} سودان بیر اوغول آختیدین ایسه، دئگیل منه!
 آسلان ایله قاپلانا بیر اوغول یئدوردون ایسه، دئگیل منه.
 قارادونلو آزغین دینلی کافرلره بیر اوغول آلدیردون ایسه،^{۲۰} دئگیل منه!
 خان بابامین قاتینا من وارااییم،
 آغیر خزینه، بول لشکر آلایین.
 آزغین دینلی کافره من وارااییم.
 پارالانیپ قاضلیق آتیمدان اینمهیینجه،
 یئنوم ایله آلچا قانوم سیلمهیینجه
 قول- بود اولوب یئر اوستونه دوشمهیینجه،
 یالنیز اوغول یوللاریندان دؤنمهیینیم،

یالیز اوغول خبرین، آدیرسه خان،

دئگیل منه!

قارا باشیم قوریان اولسون بوگون سنه.

قاراقیما گۆزلرین اویخو آلمیش آچغیل آخی،

اول ایکیجه سونوجو گون اؤرن اولموش ییغشور آخی!

تانری وئرن دادلی جانین سیراندا ایمیش آنید^{۲۱} آخی

اؤز گۆودنده جانین وار ایسه، اوغول، خبر منه،

قارا باشوم قوریان اولسون اوغول سنه.

آخار سنین سولارین قاضلیق داغی

آخار ایکن،^{۲۲} آخماز اولسون

بیتر سنین اوتلارین قاضلیق داغی

بیتر ایکن، بیتمز اولسون!

قاچار سنون گئییکلرون، قاضلیق داغی

قاچار ایکن، قاچماز اولسون،

داسا دؤنسون.

نه بیله‌یین اوغول

آسلاندانمی اولدی،

یوخسا قاپلاندانمی اولدی

بو قضالار سنه نره‌دن گلدی

اول گۆودنده جانین وار ایسه، اوغول سنه.

آغیز- دیلدن بیر قاچ کلمه خبر منه

بری گلگیل آغ سودون امدیگیم قادینیم آنا

آغ بیرچکلی، عزتلی جانیم آنا!

آخارلیدا سولارینا قارغیماغیل

قاضلیق داغی نین گناهی یوخدور.

بیترلیده اوتلارینا قارغیماغیل

قاضلیق داغی نین سوچی یوخدور

قاچار گئییکلرینه قارغیماغیل

قاضلیق داغی نین گناهی یوخدور.

آسلان ایله قاپلانینا قارغیماغیل

قاضلیق داغی نین سوچی یوخدور.

قارغار ایسه‌ن، باباما قارقا

بو سوچ، بو گناه بابامداندير.

آنلار داخی بو دنیا یا گلدی کئچدی

کروان کیمی قوندى کؤچدی

آنلار داخی اجل آلدی یئر گیزلهدی

فانی دنیا یئنه قالدی.

گلیملی گئدیملی دنیا

سون اوجی اؤلوملی دونیا.^{۲۳}

ایلقیردی^{۲۴} سؤیلمه مره ایتیم کافر!

ایتیم ایله بیر یالاقدا یوندوم ایچن آزعین کافر!

آلتونداکی آلاجا آتون نه اؤگرسن

آلا باشلی کئچیمجه گلمز منه.

باشونداغی توغولغانی نه اؤگرسن مره کافر

باشومداغی بؤر کومجه گلمز منه.

آلتیمیش توتام گؤندهرینی نه اؤگرسن مردار کافر

قیزیلجوق دگنه گومجه گلمز منه

قلینجینی نه اؤگرسن، مره کافر!

اگری باشلی چتوگونومجه گلمز منه

بیلیگونده دوخسان اوخون نه اؤگرسن، مره کافر!

آلا قوللی ساپانومجا گلمز منه.

ایراغوندان، یاخونندان بری گلگیل

بییغیتلرین ضربینی گؤرگیل، آندان اؤتگیل!

جاغنام جاغنام قایالاردان چیخان سو

آغاج گمیلری اوینادان سو!

حسن^(۴) ایله حسین^(۴) - ین حسرتی سو

باغ و بستانین زینتی سو.

عایشه ایله فاطمه^(س) نین نکاحی سو

شهbaz آتلاز ایچدیگی سو

قیزیل دوهلر گلیب کئچدیگی سو

آغ قویونلار گلیب چئوره سینده یاتدوغی سو!

اوردومون خبرین بیلورمی سن، دئگیل منه

قارا باشیم قوربان اولسون، سویوم سنه!

نه قاقیرسان^{۲۵} منه آغام قازان
یوخسا گؤکسونده یوخمودور ایمان!

اوغول، اوغول، آی اوغول
بیلمی سن نلر اولدی؟
سؤیشدیلر فیسیل فیسیل.
کافرلرین فعلین دویدم
دونلوگی آلتون بان ائویمین قبضه‌سی اوغول
قازا بنزر قیزیمین گلینیمین چیچگی اوغول.
اوغول، اوغول، آی اوغول!
دوقوز آی دار قارنیمدا گؤتوردوگوم اوغول
اون آی دئینده دنیا یا گتیردیگیم اوغول
تولماسی آلتون بشیکده بله‌دیگیم اوغول!

قادین آناقارشوم آلیب نه بؤگورورسن؟
نه بوزلارسان، نه آغلارسان
باغیریم ایله اوره‌گیم نه داغلارسان؟
کئچمیش منیم گونومی نه آندیرارسان
هی آنا!

عربی آتالار اولان یئرده
بیر قولونی اولمازمی اولور؟
قیزیل دوهلر اولان یئرده
بیر کؤشگی اولمازمی اولور؟
آعجا قویونلار اولان یئرده
بیر قوزوجوغو اولمازمی اولور
سن ساغ اول، قادین آنا!
بابام ساغ اولسون

آغاج، آغاج، دئرایسم سنه، ارینمه^{۲۶} آغاج
مکه ایله مدینه نون قاپوسی آغاج
موسی کلیمون عصاسی آغاج.
بؤیوک- بؤیوک سولارین کؤپروسی آغاج.
قارا- قارا دنیزلرون گمیسی آغاج!
شاه مردان علی^(ع) نون دلدولونون ایه‌ری آغاج
ذوالفقارون قینی ایله قبضه‌سی آغاج!

شاه حسن^(ع) ایله حسین^(ع) - ین بئشیگی آغاج!
 اگر اُردیر اگر عورتدیر، قورخوسی آغاج!
 باشوق آلا باخار اولسام، باش سیز آغاج!
 دیبین آلا باخار اولسام، دیب سیز آغاج!
 منی سنه آسارلار گۆتورمگیل آغاج!
 گۆتورجک اولور ایسن ییگیتلیگیم سنی توتسون آغاج
 ییزیم ائله گرک ایدون آغاج
 قارا هندو قوللاریما بویورای ایدوم
 سنی پارا- پارا دوغرایالار ایدی آغاج

یوجه لردن یوجه سن
 کیسه بیلمز نجه سن
 عزیز تانری
 آنادان دوغمادین
 سن آتادان اولمادین
 کیسه رزقین یئمهدین
 کیسه یه گوج ائتمهدین
 قامو یئرده احد سن
 سن صمد سن
 آدمه سن تاج وئردین
 شیطانا لعنت قیلدین
 بیر سوچدان اوترو
 درگاهیندان سورودون.
 اولولوقدا حددین یوق
 سنین بویون قددین یوق.
 یا جسم ایله جددین یوق.
 ووردوغون اولاتمایان اولو تانری
 باسدیغین بلیرتمین بللی تانری
 گۆتوردوگون گۆگه یئتیرن گۆرکلو گۆزل تانری
 قاقیدیغین قهر ائدن قهار تانری
 بیرلیگینه سیغیندیم، چلبیم، قادر تانری
 مدد سندن
 قارا دونلو کافره آت تپریم
 ایشیم سن اونار

اوغول، اوغول، آی اوغول!
 منیم أونوم آنلا، سۆزوم دینله.
 اول کافرین اوچون آتیب بیرین یارماز اوخچوسو اولور
 هی دئمهدن باشلار کسن جلادی اولور
 سن وارا سی کافر دگیل!

قالخیانی یئریمدن من دوراییم،
 قونور آتین بئلینه من مینه ییم.
 گلن کافر منیمدیر، من وارا ییم.
 قارا پولاد اؤز قیلیجیم چالاین
 آزغین دینلی کافر دیر، باشلارین کسه یین
 دؤنه - دؤنه ساواشاین، دؤنه - دؤنه چکیشه یین
 قلیچ چالیب باش کسدیگیم گؤرگیل، اؤگرنگیل!
 قارا باشینا دوشنده گرکلودیر.

بری گلگیل سالور بیگی،^{۲۷} سالور گؤرکی
 باشوم بختی، ائویم تختی
 خان بابامین گویه گوسی
 قادین آنامین سؤیکوسو
 آتام، آنام وئردوگی
 گؤز آچوبان گؤردوگوم
 کؤنول وئریب سئودوگوم
 بیگ بیگیدیم، قازان!
 قالخیانی یئریندن اؤرو دورودون
 اوغلان ایله ییلیسی قارا قاضلیق آتون بوتون میندین
 کؤکسو گؤزل قابا داغلار اؤنونه آواچیدین.
 بوینو اوزون بدوی گئیگیل آلپ یقیدین
 سموز^{۲۸} آتون یوکلندون گئری دؤندون.
 ایکی واردون، بیر گلیرسن، یاوروم هانی.
 قاراندونده بولدو غوم اوغوم هانی؟
 بیر بیگیم گؤرینمز باغروم یانار
 آسیلان - آسیلان قایالاردان
 قازان!
 اوغلان اوچوردونمو؟
 تالاسازون آسلانینا یئدیردونمو؟

یوخسا قارا^{۲۹} دینلی کافره اوغراتدینمی
 آغ آلرین قاروسوندان باغلادینمی؟
 کافر اوئونجه یوروتدونمی
 دیلی - دماغی قورویوب دورد یانینا باخدیردینمی؟
 قارا گوزدن آجی یاشین تۆکدوردونمی؟
 - قادین آنا بیگ بابا دئیو، بوزلاتدین می؟

قارغوجیدا اوینادانلار واردی گلدی
 آلتون جیدا اوینادانا یارب نولدی؟
 قاراقوچ آتا میننلر واردی گلدی،
 بدوی آتلی بیر اوغولا یارب نولدی؟
 نوکر گلدی، نایب گلدی
 یالینز بیر اوغولا یارب نولدی
 یالینز اوغول خبرین، قازان، دئگیل منه!
 دئمز اولسان یانا - یانا قارغارام آقازان سنه.

قورو - قورو چاپلارلا سو سالدیم،
 قارادونلو درویشلره نذیر وئردیم.

یانیم آلا^{۳۰} باخدیغیمدا، قونشوما ائیو^{۳۱} باخدیم
 اومانینا اوسانینا آش یئدیردیم.
 آج گۆرسم، دویوردوم. یالینجاق گۆرسم، دوناتدیم.
 دیلک ایله بیر اوغولو گوج ایله بولدوم.
 یالینز اوغول خبرین، آقازان دئگیل منه.
 دئمز اولسان، یانا - گۆینه قارغارام سنه.

قارشو یاتان قارا داغدان
 بیر اوغول اوچوردون ایسه دئگیل منه.
 کولونگ ایله ییقدیراییم.
 قانین آخان یوگروک سودان
 بیر اوغول اوچوردون ایسه دئگیل منه
 دامارلارین توغلاداییم.
 آزغین دینلی کافرله
 بیر اوغول توتدوردون ایسه دئگیل منه

خان بابامین یانینا من وارااین
 آغیر لشکر بول خزینه آلااین.
 پارالانیب قاضلیق آتومدان اینمه‌یینجه،
 یینوم ایله آچا قانوم سیلمه‌یینجه،
 قول - بود اولوب یئر یوزونه دوشمه‌یینجه،
 یالیز اوغول خبرین آلمایینجا
 کافر یوللاریندان دؤنمه‌یین!
 یوخسا آقازان آباغومدان سرموزه آتاین می
 قارا دیرناق آغ یوزومه چالاین می
 گۆز آلماسی کیمی آل یاناقلاروم بیرتاین می
 چنبریمه آچا قانوم دؤکه‌یین می
 آغیرشیون سنین اوردونا قویاین می؟
 اوغول - اوغول دئیوبنی بوزلایاین می؟
 قایتاباندا قیزیل دوه بوندان کئچدی.
 توروملاری بوندان بوزلاییب بیله کئچدی.
 تورومجوغوم آلدیرمیشام بوزلایاین می؟
 قارا قوچدا قاضلیق آت بوندان کئچدی.
 قولونجوغو کیشنه‌ییب بیله کئچدی.
 قولونجوغوم آلدیرمیشام کیشنه‌یین می؟
 آغاییلدا آغچا قویون بوندان کئچدی.
 قوزوچاغی منریشوب^{۳۲} بیله کئچدی
 قوزوچاغوم آلدورمیشام منریایینمی؟
 اوغول، اوغول دئیو بوزلیایینمی؟

بری گلگیل، آبیگ^{۳۳} بابا
 نره‌دن بیلدون بونم توتساق اولدوغوم.
 آغ آللروم آردوما باغلاندوغون
 قیل سیجیم آغ بوینوما تاقیلدوغون
 قارا گۆزلو ایگیتلروم قیریلدوغون
 سن گلمه‌دین بابا کافیرلر دانشدی‌لار:
 - قونوراتلی قازانی توتون
 قاروسوندان آغ آلرینی باغلااین
 غافللیجه گۆرکلی باشون کسون
 آچا قانین یئر یوزونه تۆکون
 اوغلو ایله ایکیسینی بیر یئردن اۆلدورون

اوجاغینی سۇندورون
 دئیو سۇیلشدیلر.
 خانیم بابا، قورخورام
 سگیردیرکن قونور آتین سورچدوره سن
 ساواشدوغون وقتین کندینی توتدوراسان
 غفللیجه گۆزل باشون کسدوره سن
 آغ بیر چکلی آنام اوغول دئیر ایکن
 باشیم بختی قازان دئیو آغلاداسان.
 قاییدوبان بابا گئرو دۇنگیل.
 آلتون بان ائوینه سۇروپ وارگیل.
 قاریچوق اولموش آناما اومود اولغیل.
 قارا گۆزلو قیز قارداشیمی آغلایماغیل
 قاریچوق اولموش آنامی سیزلایماغیل
 اوغول ایچون آتا اۆلمک عاییب اولور.
 یارادان حقی ایچون بابا
 قاییدا دۇنگیل ائو وارگیل
 قاریچوق آنام قارشو گلسه
 منی سنه سورسا
 بابا، دوغری خبر وئرگیل.
 گۆردوم سنین اوغلون توتساق دنگیل
 قاروسوندان آغ آلری باغلی دنگیل.
 قارا قیلدان سیجیم بوینونا تاختیلی دنگیل.
 قارا دونوز دامیندا یاتیر دنگیل.
 قیل کپنک بوینوجوغون سورەر دنگیل
 آغیر بوخاغو توپوجاغین دؤگر دنگیل
 یانمیش آرپا ائتمگی آجی سوغان اؤیونی دنگیل.
 منیم آنام منیم ایچون قایورماسون.
 بیر آی باخسین،
 بیر آیدا وارماز ایسه، ایکی آی باخسین.
 ایکی آیدا وارماز ایسه، اۆچ آی باخسین.
 اۆچ آیدا وارماز ایسه، اۆلدوگومی اول وقت بیلسون.
 آغیر ائوم بوغازلا یوب آشوم وئرسون
 یاد قیزی حالایما دستور وئرسین
 منه توتان گردگه آیروق گیرسون
 آنام منیم ایچون گۆی گئیپ قارا سارینسون

قالین اوغوز ائیلینده یاسوم توتسون.
منیم باشیم سنون یولونا قوربان اولسون
گئرو دؤن بابا.

قارشو یاتان قارا داغلار، اُسن اولسا، ائل یایلار
قانلی - قانلی سولار، اُسن اولسا، قانین داشار.
قارقوچ آتالار اُسن اولسا، قولون دوغار.
قایتاباندا قیزیل دوه اُسن اولسا، توروم وئرو
آغاییلدا آعجا قویون، اُسن اولسا، قوزو وئرو.
بیگ ارنلر اُسن اولسا، اوغلی دوغار.
سن اُسن اول، اُنام اُسن اولسون
مندن بیگرک قادر سیزه اوغول وئره.
آغ سودینی اُنام منه حلال ائیلهسون.
ساواشماغیل، قاییدا دؤنغیل بابام، گئرو.

اوغول، اوغول، آی اوغول!
قارشو یاتان قارا داغیم یوکسگی اوغول
گوجلو بئلم قوتی، جانوم اوغول.
قاراقولو گؤزلروم آیدینی اوغول.
آلار دانلا یثرومدن دوردوغوم سنین ایچون
قونور آتیم یوریلتمیشام سنین ایچون.
آغ دونوما کیر اکلندی سنین ایچون.
منیم باشیم قوربان اولسون جانیم اوغول، سنین ایچون.
سن گندهلی آغلاماغیم گؤیده ایکن یثره ایندی
گومبور - گومبور قواللار دؤگولمه‌دی
آغیر اولو دیوانیم سورولمه‌دی.
سنی بیلن بیگ اوغوللاری
آغ چیخاردی، قارا گئیدی.
قازا بنزهر قیزیم، گلینیم،
آغ چیخاردی، قارا گئیدی.
قاریجوق اُنان قان یاش تۆکدی.
آغ ساققاللی بابان بونلو^{۳۴} اولدو
قاییدیان بورادان، اوغول، ائوه وارسام.
آغچا یوزلو اُنان قارشو گلیب اوغول دئسه،
آغ آلری آردینا باغلو دئییه‌یینمی؟

آغ بونوندا قیل اورغان تاقیلو دئییه یینمی؟
 کافر یانینجا یایاق یوریر دئییه یینمی؟
 منیم ناموسوم قاندا وارا اوغول.
 قیل کپنک بویونجوغون سورهر دئییه یینمی؟
 آغیر بوخاغو توپوخاغین دؤگر دئییه یینمی؟
 آریا ائتمگی آجی سوغان او یونچوگی دئییه یینمی؟

مره! نه هییتلی قوجاسان
 قاپوچیلار سنی گؤرمه دی
 چاوشلار سنی دویمادی
 منیم گؤرر گؤزلریم گؤرمز اولدی
 توتار منیم آللروم توتماز اولدی.
 تیتره دی منیم جانیم جوشه گلدی،
 آلتون آیاغو آلیمدن دوشدی.
 آغزیم ایچی بوز کیبی
 سومو کلریم دوز کیبی، اولدی.
 مره ساققالجینی آغجا قوجا!
 گؤز جیگزى چؤنگه قوجا
 مره! نه هییتلی قوجاسان، دئگیل منه
 قادام – بلام توخونار بوگون سنه.

مره عزرائیل آمان
 تانری نین بیرلیگینه یوخدور گمان!
 من سنی بؤیله بیلمز ایدییم
 اوغرولایین جان آلدیغین دویماز ایدییم!
 دؤکمه سی بؤیوک ییزیم داغلاریمیز اولور
 اول داغلاریمیزدا باغلاریمیز اولور
 اول باغلارین قارا سالخیملی اوزومی اولور،
 اول اوزومی سیخارلار آل شرابی اولور
 اول شرابدان ایچن اسروک اولور
 شرابی ایدییم دویمادییم
 نه سؤیله دییم بیلمه دییم
 بیگیلیگه اوسانمادییم، بیگیلیگه دویمادییم
 جانیم آما عزرائیل، مدد!

اوجالاردان اوجاسن
 کیمسه بیلمز نئجه سن،
 گورکلو تانری!
 نیچه جاهلر سنی گؤگده آرار، یئرده ایستر.
 سن خود مؤمنلرین کؤنلوندن سن
 دایم دوران جبار تانری
 باقی قالان ستار تانری
 منیم جانیمی آلیر اولسان، سن آغیل
 عزرائیله آماغا قویماغیل

 آغ ساققاللی، عزیز، عزتلی جانیم بابا!
 بیلمیمسن نلر اولدی؟
 کفر سؤز سؤیله دیم،
 حق تعالی یه خوش گلمه دی.
 کؤگ یوزوندن آل قانادلی عزرائیله امر ائیله دی،
 اوچوب گلدی.
 آغجا منیم کؤکسومی باسیب قوندی.
 خیرلادیب دادلی جانیم آلیر اولدی.
 بابا، سندن جان دیرم وئرمیمسن؟
 یوخسا، «اوغول دلی دومرول» دئییه آغلارمیسان؟

 اوغول، اوغول، آی اوغول!
 جانیم پاراسی اوغول!
 دوغدوغوندا دوققوز بوغرا اؤلدوردوگوم آسلان اوغول!
 دونلوگی آلتون بان ائویمین قبضه سی اوغول!
 قازا بنز قیزیمن، گلینیمین چیچگی اوغول!
 قارشو یاتان قارا داغیم گرکسه
 سؤیله گل سین عزرائیلین یایلاسی اولسون.
 سویوق - سویوق پینارلاریم گرکسه
 اونا ایچیت اولسون
 طوله - طوله شهپاز آتالاریم گرکسه
 اونا مینیت اولسون.
 قطار - قطار دهرلریم گرکسه
 قارا مودباق (=مطبخ) آلتیندا اونون شولنی اولسون.
 آلتون گوموش پول گرکسه

اونا خرچلیک اولسون.
 دنیا شیرین، جان عزیز
 جانیمی قییا بیلمن بللو بیلگیل.

نه دیرسین، نه سؤیلسین
 گۆز آچیجان گۆردوگوم
 کۆنول وئریب سئودیگیم
 قوچ ایگیدی، شاه ایگیدی
 دادلی داماغ وئروپ سوروشدوغوم
 بیر یاسدیقدا باش قویوب امیشدیگیم!
 قارشو یاتان قارا داغلاری
 سندن سونرا من نئیلرهم
 یایلار اولسام، منیم گوروم اولسون.
 سووق سووق سولارین
 ایچر اولسام، منیم قانیم اولسون.
 آلتون آخچان خرچاییر اولسام
 منیم کفینم اولسون.

طوله - طوله شهناز آتین
 مینر اولسام، منیم تابوتوم اولسون.
 سندن سونرا بیر ایگیدی
 سئویب وارسام، بئله یاقسام
 آلا ایلان اولوب منی سوخسون.
 عرش تانیق اولسون، کورسی تانیق اولسون
 یئر تانیق اولسون، گۆگ تانیق اولسون
 قادر تانری تانیق اولسون
 منیم جانیم سنین جانینا قوربان اولسون.

اوغول سن واراچاق یئرین
 دولاماج - دولاماج یوللاری اولور
 آتلی باتیب چیخاماز، اونون پالچیغی اولور.
 آلا ایلان سؤکهمز آنون اورمانی اولور.
 گۆک ایله پهلور اوران آنون قلعهسی اولور
 گۆز قاقیجان کۆنول آلان اونون گۆکلوسی اولور.
 های دئمهدن باش گتیرن جلادی اولور.

یاغرینیندا^{۳۵} قالخان اوینار باباسی اولور.

یاووز یئرلره یئلتندون قاییدا دۇنگیل.

آغ ساققاللی بابانی، قاروجوق اونمیش آنانی بوزلاتماغیل.

نه سؤیلسن، نه آیدورسان جانیم بابا!

بوقدەر ایشدن قورخان ایگیت می اولور

آلپ اره قورخو وئرمک عیب اولور.

دولاماج- دولاماج یوللارینی

قادر قویارسا تونله یوزتام.

آتلی باتیب چیخاماز اونون پالچیغینا قوملار دؤشه‌یم

آلا ایلان سؤکه‌مز اورمانینی

چاخماق چاخیب اودا یاخام^{۳۶}

گؤگ ایله پهلو ووران قلعه‌لرون

قادر قویارسا یاپام ییخام.

گؤز قیجیبان کؤنول آلان گؤرکلی سنین بونون اؤپم.

یاغرینیندا قالخان اوینار یا یا^{۳۷} سنین

قادر قویارسا باشین کسم.

یا واران، یا وارمایم،

یا گلم، یا گلمیه‌م

یا قارا بوغرانون کؤکسو آلتیندا قلام

یا بوغانین بونوزوندا ایلیشم.

یا قوغان آسلانین قییناغیندا دیدیلیم

یا واران، یا وارمایم

یا گلم، یا گلمیه‌م.

یئنه گؤزینجه بیگ بابا، خاتون آنا، آسن قالین

هی قیرخ ائشیم، قیرخ یولداشیم

یوگروک اولسا یاریشام

گوجللی اولسا گؤره‌شهم

حق تعالی عنایت ائیلسه،

اؤچ جاناواری اؤلدورسم

گؤزلر سروری ساری دونلو سلجان خاتونی آسام،

آتام، آنام ائوینه دؤنسم،

هی قیرخ ائشیم، قیرخ یولداشیم

قیرخینیزا قوربان اولسون منیم باشیم.

قالخیبانی قانتورالی یئریندن دوری گلدون

بیلیسی قارا قاضلیق آتون بوتون بیندون

آلا گۆزلو ایگیتلون یانونا آلدون

آرخو بئلی آلاداغی دونن آشدون

آخینتیلی گۆرکلی سویون دونن کئچدون

قانلی کافر ائلینه دونن گیردون

قارا بوغراگلدوگینده خورداخاش ائیلهدون

قاغان آصلان گلدوگینده بئلیی بوکدون

قارا بوغراگلدوگینده نه کئچدون

قارا- قارا داغلاردان خبر آشا

قانلی- قانلی سولاردان خبر کئچه

قالین اوغوز ائلینه خبروارا

قانلی قوجا اوغلی قانتورالی نئتمیش دئیهلر

قارا بوغراگلدوگینده قیلچاتمامیش

قاغان آصلان گلدوگینده قیلچاتمامیش

قاغان آصلان گلدوگینده بئلین بوکמוש

قارا بوغراگلدوگینده نه کئچمیش دئیهلر.

اولو کئچی قالما یاسؤز ائدینه

قاری قوجا قالمایا قوو ائدینه.

آغ ساققالی بابان بونلی اول.

قاریجیق اولموش آنان قان یاش تۆکه

خانیم قالخیبانی یئریندن دورماز اولسان

آلتی جلاد انسندہ یالین قیلیچ توتار.

غافللیجه گۆرکلی باشین کسر.

آشاغیدان یوخاری باخمازمیسان؟

ساری دونلوسلجان خاتون اشارت ائدر گۆرمزمیسن؟

سنی دوه بورنوندان زبون اولور دئدیملر، بیلمزمیسن؟

ساری دونلو سلجان خاتون کۆشکدن باخار

کیمه باخسا عشقیله اودا باخار.

ساری دونلو قیز عشقینه بیر هوا

غافل اولما، قارا باشین قالدیر ایگیت!

آلاقیما گۆرکلی گۆزون آچغیل، ایگیت

قارولاریندان آغ آلرین باغلانمادان
 آغ آلینین قارا یئرہ تپیلمه‌دن
 غافل ایله گۆرکلی باشین کسپلمه‌دن
 آلقانین یئر یوزونه تۆکولمه‌دن
 یاغی یئتدی، دشمن ایردی
 نه یاتیرسان، قالخغیل، ایگیت!
 قاب- قایالار اوینامادان یئر اوبریلدی
 قاری بیگلر اۆلمه‌دن ائل بوشالدى
 قارچاشوبان، اوغراشیبان داغدان یئتدی
 یاشانوبان اوزرینه یاغی یئتدی.

آنام کیشی، قیزیم کیشی!
 الا دانلا یئریندن دوری گلدين
 اوغولی توتدوردونمی
 غافل ایله گۆرکلی باشین کسپیردینمی
 قادین آنا، بیگ بابا دئیو بوزلاتدینمی
 سن گلیرسن بیر بیگیم گۆرونمز، باغیریم یانار،
 آغیز دیلدن بیر قاچ کلمه خبر منه
 قارا باشیم قوربان اولسون گلین سنه.
 قالخیانی یئریندن دوران ایگیت، نه ایگیت سن؟
 یلیسی قارا قاضلیق آتینا مینن
 غافللیجه باشلارکسن
 دستورسوزجا منیم یاغیا گیرهن ایگیت، نه ایگیت سن؟
 دستورسوزجا یاغیا گیرمک
 بیزیم ائلده عیب اولور.
 مره! یوری!
 دوغان قوش اولوبان اوچایینمی
 ساققالین ایله بوغازیندان توتایینمی
 غافللیجه سنین باشین من کسه‌یینمی؟
 آلقانین یئر یوزونه تۆکه‌یینمی؟
 قارا باین تهره کیه آسایینمی
 مره! قضاسی یتمیش ایگیت، نه ایگیت سن؟
 قاییدا دۆنگیل.

 هی! ایگیدیم، بیگ ایگیدیم

قایتابانلار توروموندان دؤنرمی اولور
 قاراقوچدا قاضلیق آتالار
 قولونجوغون تېرمی اولور؟
 آلپ ایگیتلر، بیگ ایگیتلر
 گؤرکلی سینه قییارمی اولور؟
 ایگیدیم، بیگ ایگیدیم!
 اوگونرسه، ار اوگونسون، آسلاندر،
 اوگونمکلیک عورتلره بهتاندیر.
 اوگونمکله عورت، ار اولماز.
 آلا یورقان ایچینده سنینله دولاشمادیم
 دادلی داماغ دادیبانی سوروشمادیم
 آل دوداغیم آلتیندا سؤیلمه دیم.
 تئز سؤدین تئز اوسان دین.
 قادر الله بیلیر من سنه
 مونسم، یارام، قییم منه.

یالاب- یالاب یالاییبان اینجه دونلوم،
 یئر باسما ییب یوروین سرو بویلوم.
 قار اوزرینه قان داممیش کیمی قیزیل یاناقلیم.
 قوشا بادام سیغما یان دار آغیزلیم
 قلمچیلر چالیدی قاراقاشلیم^{۳۸}
 قورومسی قیرخ توتام قارا ساچلیم
 آسلان اوروغی، سلطان قیزی!
 اولدورمگه من سنی قییارمیدیم
 اوژ جانیم قییم، من سنه قییمام.

قالخیبانی یئریمدن دورار ایدیم
 یلیسی قارا قاضلیق آتیما مینر ایدیم.
 بابامین آغ بان ائویندن چیخار ایدیم
 آرخو بئلی آلا داغی اولار ایدیم
 آلا گئییک، سیغین گئیگ قووار ایدیم.
 دارتاندای بیر اوخ ایله نملر ایدیم.
 دمیرسیز اوخ ایله ایگیت سنی سینار ایدیم
 اولدورمگه^{۳۹} گیدیم، من سنی قیار ایدیم؟

آلان صباح ساپا يئرده ديكيلنده آغ بان ائولى
 اطلس ايله ياپيلاندا گؤك سايوانلى
 طوله- طوله چكىلنده شهباز اتلى
 چاغيريبان داد وئرنده بول چاوشلى
 ياخاناندا ياغ توكولن بول نعمتلى
 قالميش ايگيت آرخاسى
 بئره مسكين ادمودى
 تركستانين ديره گى
 تولو قوشون ياوروسى
 آميت سويونون آسلانى
 قارا چونغون قاپلانى
 دولتلى، خان، مددا!
 گوزوم، گوزوم، يالينيز گوزوم
 سن يالينيز گوزله من اوغوزى سينديرميشديم
 آلا گوزدن آييردين ايگيت، منى.
 دادلى جاندا آييرسين قادر سنى.
 ائيله كيم من چكىرم گوز بونونى!

قالاردا- قوپاردا ايگيت، يئرين نه يئردير
 قارانقوتون ايچينده يول آزسان، اومون ندير
 قابا علم گوتورن خانينز كيم
 قيريش گونى اؤندن تپن آلپينز كيم؟
 آغ ساققاللى بابان آدى ندير؟
 آلپ ارن، ارن آدين ياشيرماق عيب اولور
 آدين نهدى ايگيت دنگيل منه.

قالاردا- قوپاردا يئريم گون اورتاج
 قارانقوتون ايچره يول آزسام، اوموم الله
 قابا علم گوتورن خانيميز بايندرخان
 قيريش گونى اؤندن تپن آلپيميز اولاش اوغلو سالور اوغلو قازان.
 آتام آدين سورار اولسان قابا آغاج،
 آنام آدين دئير ايسن قاغان آسلان.
 منيم آديم سورارساں اوروز اوغلى بساط دير.

مره! قوات! آغ ساققاللى بابامى آغلاتميشسان،

قاریجیق آغ بیرچکلی آنامی بوزلاتمیشسان.
 قارینداشیم قیانی اۆلدورمیشسن
 آغجا یوزلی بئنگه می دول ائبله میشن.
 آلا گۆزلی بیک لرین اؤکسوز قویموشسان
 قیاریان سنی؟
 قارا پولاد اۆز قیلینجیم دارتمایینجا
 قفالی^{۴۰} بۆرکلی باشین کسمه یینجه
 آلقانین یئر یوزونه تۆکمه یینجه
 قارداشیم قیانی قانین آلمایینجا
 قویمازام.

اوغول، اوغول، آی اوغول!
 قارانقولوجا گۆز لریم آیدینی اوغول!
 گوجلو بئلیم قوتی اوغول
 گۆر آخر نلر اولدی؟
 نلر قوپدی منیم باشیما.
 قالخیانی، یتریمدن دوری گلیم
 یوینی سینسین آل آغیری بوتون میندیم
 آو اولاییب، قوش قوشلاییب گزرکن
 بونالدى سورچدی^{۴۱}، منی یتره چالدى.
 ساغ اویلوغوم سیندی
 منیم قارا باشیما نلر گلدى.
 قارا- قارا داغلاردان خبر آشمیش،
 قانلی- قانلی سولاردان خبر کئچمیش،
 دمیر قاپو دربندیندن خبر وارمیش
 آلاجا اتلی شوکلی ملک قاتی پوسموش
 پوسدوغوندان قارا داغلارا دومان دوشموش
 باتدیغی یترده بیگ بکیلی توتون، دئمیش،
 قاروسوندان آغ آلرین باغلایین دئمیش
 قان آلاجا اردوسونو چاپین دئمیش
 آغجا یوزلی قیزینى گلینینی یسیر ائیلین دئمیش.
 قالخیانی اوغول یتریندن دورو گلگیل،
 یلیسی قارا قاضلیق آتین بوتون مینگیل!
 آرقوری یاتان آلا داغی دونن آشغیل
 آغ آیلنی بایندر خانین دیوانینا دونن وارغیل

آغیز دیلدن بایندرا سلام وئرگیل.
 بیگلربیگی اولان قازانین آلین اؤپگیل
 آغ ساققاللی بابام بونلی دئگیل
 البته و البته قازان بیگ منه یئتسین
 گلمز اولسان مملکت پوزولوب خراب اولور،
 قیزیم گلینیم اسیر گتتدی، بللی بیلگیل.

بابا، نه سؤیلسن، نه آیدورسان
 باغیریم ایله اوره‌گیم نه داغلارسان
 قالخیبانی یئریمدن دورماغیم یوخ^{۴۲}
 بیلیسی قارا قاضلیق آتیم مینمگیم یوخ،
 آرقو بئلی آلا داغی اولاییبان آشماغیم یوخ،
 آغ آلینلی بایندرین دیوانینا وارماغیم یوخ،
 قازان کیمیدیر، من آنون آلین اؤپمگیم یوخ،
 آلتینداکی آل آیغیری منه وئرگیل!
 قان ترله‌دی چاپیدیراییم سنین ایچون
 اگنی بک^{۴۳} دمیر دونون منه وئرگیل
 غفللیجه باشلار کسه‌ییم سنین ایچون.
 قارغی دالی سونگوننی منه وئرگیل
 کؤکسوندن ار سانجاییم سنین ایچون.
 آغ یئلکلی اؤتگون اوچون منه وئرگیل
 آردن - اره کئچیره‌ییم سنین ایچون.
 آلا گؤزلو اؤچ یوز ایگیدین منه وئرگیل
 دین محمد^(ص) یولونا دوروشاییم سنین ایچون

قانی دئدیگیم بیگ ارنلر،
 دنیا منیم دئینلر؟
 اجل آلدی، یئر گیزلدی
 فانی دنیا کیمه قالدی؟
 گلیملی - گئدیملی دنیا
 سون اوجی اؤلوملی دنیا.

پانوشته‌ها:

۱. درباره‌ی تاریخ تصنیف اثر رک. علمدار، ف. ر. کتاب دده قورقودون یازیلما تاریخی نین یننی

تاپینتی‌سی، بولتن انجمن زبان ترکی ایران، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۵، ص ۲۰.

۲. محمدزاده صدیق، حسین. هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴.
۳. حدود العالم من المشرق الى المغرب، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۲۴.
۴. صورة الارض، ص ۵۱۱.
۵. المسالك و الممالك، ص ۳۷ و ۳۹.
۶. احمد کسروی، شهریاران گمنام، ص ۷۵.
۷. Fleischer, H. O. Catalogus cobicium man. Orientalium Bibliothecae Regiae v
Dresdensis. Dresden, 1831.
۸. محمدزاده صدیق، حسن. پیشین، ص ۷.
۹. رک. منابع مطالعه در همین بخش.
۱۰. Orhan Şaik Gökyay, "Dedem Korkudun Kitab, Istanbul, 1973.
- در باب ارزیابی این نشر رجوع کنید به مقاله‌ی اینجانب تحت عنوان دده قورقود داستان‌لاری نین چاپ اولموش متن لری حاققیندا در مجله‌ی یتنی یول، ش ۱، تهران، ۱۳۶۱، ص ۹-۱۴.
۱۱. کتاب اولی توسط فاروق سومر و به دست‌یاری دو همکار آمریکایی وی، چاپ شده است:
- F, SÜMER, A E. UYSAL, W. S. WALKER: The book of Dede korkut, A
Turkish Epic, Üniversity of Texas Press, London, 1972.
۱۲. برای تفصیل رک. محمد زاده صدیق، حسین. پیشین، ص ۴۲-۸.
۱۳. فرزانه، محمد علی. کتاب دده قورقود، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۵۸.
۱۴. حریری اکبری. کتاب بابا قورقود، انتشارات شمس، تبریز، ۱۳۵۴.
۱۵. فرزانه، محمد علی. پیشین، ص ۵۲ و ۵۳.
۱۶. Prof. Dr. M. Ergin. Dede Korkut Kitabı, Metin, Ankara, 1964.
۱۷. قارانودون: شب سیاه. در چاپ ف. به صورت مغلوپ «قره گردوندا» آمده است.
۱۸. ف: ساغدیردیم.
۱۹. ف: یوگرو (۴).
۲۰. آلدیرینسا (۴).
۲۱. آنید: یاد آر، صیغه‌ی امر از مصدر آنماق. در نشر ف: آندی (۴).
۲۲. در نشر ف: کیمی.
۲۳. در نشر ف. تنها چهار مصراع نخست و به صورت نثری مغلوپ آورده شده است (ص ۳۷ و ۳۸).
۲۴. ایلقیردی: لاف، سخن گزاف. در نشر ف: آلاقیردی (۴).
۲۵. صیغه‌ی مضارع از مصدر قاقماق در معنای منت گذاشتن. در نشر ف: قارقیر.
۲۶. اریلنمه: صیغه‌ی امر منفی از مصدر اریلمک در معنای دلسوزی و تیماز. در نشر ف: ارلنمه (۴).
۲۷. در نشر ف: گورجی (۴).
۲۸. سموز: پروار و پرچربی. در نشر ف: سن آتین ...

۲۹. ف: ساسی.
۳۰. آلا: بد، نابهنجار. در نشر ف: ائل.
۳۱. ائیو: نیکو، خوب. در نشر ف: ائو (؟).
۳۲. منریشوب: از مصدر منریشمک معادل مله‌مک یعنی: بع بع کردن بزغاله و بره. در ف: مکرشیه‌ن (؟).
۳۳. ف: آیک.
۳۴. بونلو: در اضطراب و تشویش. در املای گذشته با نون غنه به صورت بوکلو نوشته می‌شد. در نشر ف: بوکولی (؟).
۳۵. یاغرین: پشت، استخوان ستون فقرات. در ف: باغریندا.
۳۶. ف: وورام.
۳۷. یا یا: پیاده سرباز، ف: بابا.
۳۸. ف: قارا ساچلیم.
۳۹. ف: اؤلدورمکله.
۴۰. ف: قانالی گورکلی (؟).
۴۱. ف: بوکولدی سوروجدی.
۴۲. در نشر ف: به غلط چوخ آمده است.
۴۳. بک: خوب و تندرست. ف: برک (؟).

منابع مطالعه‌ی کتاب دده قورقود

- ارگین، محرم. دده قورقود کیتابی، استانبول، ۱۹۶۹.
- ارگین، محرم. دده قورقود کیتابی (متن)، آنکارا، ۱۹۶۴.
- ارگین، محرم. دده قورقود اؤزه‌رینه، مجله‌ی تورک دیلی و ادبیاتی، ۱۹۵۴، ش ۶، ص ۱۰۲-۱۰۳.
- بوردورلو، ابراهیم. دده قورقود حکایه‌لرین نین اؤزه‌للیکلی، مجله‌ی تورک فولکلور آراشتیرمالاری، ۱۹۶۷، ش ۱۰، ص ۴۳۰۴-۴۳۰۸.
- دمیرچی‌زاده، کتاب دده قورقود استانلاری نین دیلی، آکادمی علوم آذربایجان شوروی باکو، ۱۹۵۹.
- رفعت، کیلیسلی معلم. کتاب دده قورقود علی لسان طائفة اوغوزان، انتشارات آثار اسلامی، ۱۹۱۶.
- فرزانه، محمدعلی. دده قورقود، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۵۸.
- گؤنئیلی، حسین م. دده قورقود کیتابی، تهران، ۱۳۷۸.
- محمدزاده صدیق، حسین. داستان‌های دده قورقود کهنترین اثر مکتوب آذربایجان، مجله‌ی هنر و اجتماع مهد آزادی، تبریز، ۱۳۴۷، ش ۷-۲.
- محمدزاده صدیق، حسین. هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان، انتشارات دنیای دانش، تهران، ۱۳۵۶.

• محمدزاده صدیق، حسین. دده قورقود داستانلارینین چاپ اولموش متن لری حاققیندا، مجله ی ینی

یول، تهران، ۱۳۶۱، ش. اول، ص ۹-۱۴.

- Barthold, V.V. "Bugach, Son of Dirse Khan". *Archaeology Journal of the Russian Oriental Society* 11 (1898): 175- 193.
- - Four Studies on the History of Central Asia. Vol. 3. Leiden: Brill, 1962.
- - "Korkut". *AJROS* 9 (1995): 272 - 273.
- - The Legend of Bamsi Beyrek. *AJROS* 15 (1894): 1- 18.
- - The Legend of Delu Dumrul. *AJROS* 8 (1894): 203- 218.
- - Olearius Commentary on Dede Korkut. *AJROS* 19 (1910): 37 - 77.
- The Plunder of the House of Salur Kazan *AJROS* 12 (1899): 37 - 50.
- Bynum David E. The Generic Nature of Oral Epic Poetry. *Genre* 2 (1969): 236- 258.
- Chadwick, Nora K, and Zhimunsky, Victor. *Oral Epics of Central Asia*. London, Cambridge University Press, 1969.
- Chavannes, Edouard. *Documents sur les Tou-Kieu (Turcs) occidenraux*. Paris, Adrien- Maisonneuve, 1941.
- Czaplika, M. T. *The Turks of Central Asia in History and at the Present Day*, London, Oxford University press, 1918.
- Diez, Heinrrich Friedrich von. *Denkwurdikeiten von Asien in Kunsten und Wissenschaften* Vol. 2. Berlin, 1815.
- Eberhard. Wolfram. *Minsrrel Tales from Southeastern Turkey*. Berkeley, University of California Press, 1955.
- - and Boratav, Pertev N. *Typen Turkischer Volksmarchen*. Wies- anden: Franz Steiner, 1953.
- *Encyclopaedia of Islam*. 4 vols. And Suplement. Leiden, 1913 - 1938: New edition, 1 (1960), 11 (1965). Leiden, Brill.

۴. عتبة الحقایق

ادیب احمد در روستای یوکناک در جنوب تاشکند، یکی از آبادی‌های فراخ نعمت ایران بزرگ در سده‌ی پنجم هجری چشم به جهان گشود. نام پدرش محمود بود. هنگام تولد کور بوده است و پس از یوسف خاص حاجب، درخشانترین چهره‌ی شعر ترکی اسلامی به شمار می‌رود. امیر علیشیر نوایی در تذکره‌ی معروف ترکی خود که در مقابل نفحات الانس عبدالرحمن جامی تألیف کرده است، درباره‌ی افضل الفضلا ادیب احمد بن محمود یوکناک‌ی گوید:

«ادیب احمد اصلاً ترک بود. در میان مسلمانان ترک مناقب فراوانی درباره‌ی او وجود دارد. از جمله آنکه وی که کور مادرزاد بوده است، فردی هوشیار و دیندار بود. چشم ظاهر نداشت و به دیده‌ی باطن همه چیز را می‌دید. ادیب احمد از اولیاء و دیده‌داران به شمار می‌رفت... حکم و نصایح منظوم او در میان مسلمانان ترک نامبردار است.»^۱

اثر منظوم بازمانده از او عتبة الحقایق نام دارد. در این مجموعه بیست قصیده و غزل و ۱۰۱ دو بیتی وجود دارد. در نسخی که به دست همروزگاران ما رسیده است، برخی نام مجموعه را هبة الحقایق نیز خوانده‌اند، که نخستین بار در سال ۱۳۳۴ هـ. در استانبول از سوی نجیب عاصم در دو جلد چاپ شد.^۲ جلد دوم این نشر، چاپ عکسی متن اثر با خط اوغوری و زیرنویس آن با الفبای قرآنی را در بر می‌گیرد. نشر تنقیدی آن، از آن مرحوم رشید رحمتی آرات است.^۳

عتبة الحقایق مانند قوتادغویلیک در بحر مقارب سروده شده است. مجموعه‌ای دینی و اخلاقی است. شاعر کتاب را با قصیده‌ای در مناجات شروع می‌کند و تا انجام اثر، به تفسیر آیات الهی و احادیث نبوی می‌پردازد. بدینگونه که پس از حمدیه و نعت، از علم، فضیلت، جوانمردی، تواضع، کرم، حلم و خیر سخن می‌گوید.

کتاب به چند «نوع» تقسیم شده است که عناوین برخی از آن‌ها بدینگونه است:

النوع الاول في منفعة العلم و مضرة الجهل.

النوع الثاني من حفظ اللسان و سائر آدابها و رسومها.

النوع الثالث في تقلب الدنيا و تغيير احوالها.

النوع الرابع في بر السخاوه و مذمة البخل.

ادیب احمد، هسته‌ی اصلی اثر با ارزش خود را، شرح تعابیر و معارف قرآنی و احادیث نبوی قرار داده است. مثلاً در بخش مناجات می‌گوید:

یوق ائردیم یاراتتین یئنا یوق قیلیب

ایکنج بار قیلورسن مقر من مونا

یعنی: «عدم بودم، آفریدی، باز به عدم می‌بری و بار دیگر زنده می‌گردانی و اقرار به آن دارم.» که

در واقع ترجمه و تعبیری از آیه‌ی مبارکه ۲۸ از سوره‌ی بقره به شمار می‌رود:

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۴

برخی از احادیث نبوی که در کتاب ترجمه و تفسیر شده است، بدین شرح است:

اطلبوا العلم و لو بالصین.

جراحات السّهام لها التیام و الایلتام ما جرح اللسان.

حبّ الدّنيا رأس کل خطیئه.

من تواضع رفعه الله و من تکبر خذله الله.

لو کان لابن آدم و ادیان من ذهب لتمنی تالفا.

الناس من جهة التمثال اکفا ابوهم آدم و الام حوا.

من کظم غیظا و هو یقدر علی انفاذه ملا الله قلبه ایمانه و امنا صدق رسول الله و بلغ حبیب الله.

الحریص محروم.

من مشی مع ظالم فقد اجرم.

در تاریخ زبان ترکی، عتبه الحقایق به سبب حفظ اشکال و شیوه‌های تلفظ کهن بسیاری از واژه‌های

اصیل ترکی، حائز اهمیت است. با دقت در آن با بسیاری از قواعد ابدال، ادغام و اسقاط صامت‌ها و

صائت‌ها در تاریخ زبان ترکی آشنا می‌شویم. برای مثال توجه به تلفظ لغاتی مانند: تیل (دیل)، بارلیغ

(وارلیق)، کیل (گیل)، تین (دن) و غیره شایسته است.

ادیب احمد آنجا که از پدر خود به عنوان محمود یوکناک‌کی نام می‌برد، می‌گوید که به خواست وی

«سرتاسر اثر خود را به گویش کاشغری» منظوم ساخته است. هم از اینجا پیداست که شاعر تلفظ واژه‌ها

را به شیوه‌ی کاشغر، ضبط کرده است.

در مجموعه‌ی حاضر بخش‌هایی از نشر مرحوم رشید رحمتی آرات را با حفظ خصوصیات املائی

کهن می‌آوریم. چنانکه پیشتر نیز اشاره رفت، در املائی کهن ترکی نشانه‌ی «نگ» برای نون غنه‌ی

ترکی به کار می‌رفت و یک حرف به حساب می‌آمد. همچنین اغلب فتحه‌های امروزی ترکی به

صورت الف نوشته می‌شد. چنانکه «سکا» را با املائی امروزی ترکی ایران «سنه» و «اونکا» را «اونا»

می‌نویسیم.

اله‌ی اوکوش^۵ حمد آیور^۶ من سنکا،^۷ سنینک رحمتینک تین اومارمن^۸ اونکا.

ئنامو و ایوغای سزا بوتیلیم،
 سنین بارلیغینک‌غه انوغ‌لوق بیرور،
 سنین بارلیغینک‌غا دلیل آرقاغان،
 اونارجا^۹ آیایین یاری بیر منکا.
 جماد جانور اوچقان یوگورهن ننکا.
 بولور بیرننک ایچرا دلیل لار مینکا.

ففي كل شيء له آية تدل علي أنه واحد

یوق ای‌دیم یاراتینک یانا^{۱۰} یوق قیلیب،
 آیا شک یولی‌ده بیلیکلی^{۱۱} اوتون،
 یاراتتی اوغانیم^{۱۲} توتونک^{۱۳} کوندوزونک،
 توناتور تونونکنی کونونک کیتاریب،
 ایکینج بارقیلورسن موقیر من مونکا.
 کیل‌اوت‌تین اوزونک یول اولوم تین اونکا.
 اوتوب^{۱۴} بیریری کا یورور اونک سونکا.
 تونونک کیتاریب باز یاروتور تنکا.

کمال قال الله تعالی: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»

اولوک‌تین تیریگ هم تیریگ تین اولوک،
 قو قدرت ای‌دییسی^{۱۷} اولوغ^{۱۸} بیر بایات،^{۱۹}
 چقارور کورارسن مونی کات^{۱۵} آنکا.^{۱۶}
 اولوک‌لرنی تیر کوزماک آسان آنکا.

في نعت النبي - عليه السلام -

اشیت ایمدی قاچ بیت حبیب فضلی‌تین،
 اول اول خلق‌ده یکی کیشی قوتلوغی،
 رسوللر اورونک^{۲۲} یوز اول یوزراکون،
 آنینک مدحی بیرلا تاتیر^{۲۳} بو تیلیم،
 او قوش هوش یتیتیب سؤزوم نی آنکا.
 توراتمیش^{۲۰} ده یوق بیل آنکا توش تنکا.^{۲۱}
 یا آنلر قیزیل مینک بو اینکا مینکا.
 آنینک یادی بیرلا شکر شهد آنا.
 ایلک^{۲۴} توتاجیم‌غه اکیر سامونکا.

النوع الاول في منفعة العلم و مضرة الجهل

بیلیک‌تین ایور من سؤزوم کا اول،^{۲۵}
 بیلیک بیرلا بیلنور سعادت یولی،
 بیلیک^{۲۶} لیک کایا دوست اوزونکنی اول.
 بیلیک‌بیل، سعادت یولینی بولا.
 بهالیق دینار اول بیلیک‌لیک کیشی،
 بیلیک‌لیک بیلیک‌سز قاچان تانک بولور،
 بو جاهل بیلیک‌سز بهاسیز بیشی.^{۲۷}
 بیلیک‌لیک تیشی ار جاهل ارتیشی.
 سونکاک کایلیک تاک ارن^{۲۸} کابیلیک،
 بیلیک‌سز بیلیک‌سز سونکاک تاک قالی،
 ارن کورکی^{۲۹} عقل‌اول سونکاک‌نینک بیلیک.
 بیلیک‌سز سونکاک کا سونولماس الیک.
 بیلیک‌سز تیریک‌لا یتوک^{۳۰} کور کولوک،
 بیلیک‌بیلتنی بولتی ارن بلکولوک،
 بیلیک‌سز اسان^{۳۱} ارکان^{۳۲} آتی اولوک.
 بیلیک‌لیک ار اولتی آتی اولماتو،

بیلیک‌لیک بیرینکا بیلیک‌سیز مینکین،
 باقا کورکیل ایمتی اوقا سینایو،
 تنکاک‌لی تنکادی بیلیک نینک تنکین.
 نه ننک باربیلیک‌تین آسیغ‌لیق اونکین.
 بیلیک‌سیزلک ارنی چوکاردی قودی.
 بیلیک کیمده ایرساسیز آرقانک^{۳۴} ده‌دی.

وذلك قوله - عليه السلام - : «اطلبوا العلم و لو بالصَّيْن».

بیلیک‌لیک بیلیک‌نی ادارکان^{۳۵} بولور،
 بیلیک ییلدورور ارکا بیلیک قادرینی،
 بیلیک‌سیز کا حق سوز تاتیق سیز ایرور،
 ناتورلوک آریق‌سیز آریر یودیسا،
 بیلیپ ایتار ایش نی او کون ماس کندین.
 او کونچ^{۳۶} اول آنکا یوق اونک آندا آدین.
 کراک‌سیز سوزینی کوموب کیزلایور،
 آنینک اوز تیلی اوز باشینی یه‌یور،
 بیلیک‌سیزلیک ایچرا خاییر یوق ده‌دی.
 بیلیک‌لیک نی اوکدی عجم هم عرب،
 حساب‌سیزغا بیلکی یریلمز حساب،
 بیلیک‌لیک سوزی پند نصیحت ادب،
 تاوار سیزغا بیلکی توکان ماس تاوار،

التوع الثاني - في حفظ اللسان

تیلینیک‌بکتا توتغیل تیشینک سیماس ون،
 سانپ سوزلکان ایرسوزی سوز ساغی،
 سوزونک بوشلوغ ایسما ییغاتوت تیلینک،
 قالی^{۳۷} چیقسا بکتاتیشینک نی سییور.
 اوکوش یانکشغان تیل ای آلماس یاغی.
 یتار باش قه بیر کون بوتیل بوشلوغی.
 خیر دلیق مو و بولور تیلی بوش کیشی،
 اوجو کتورم ایرنی تیلین بیل بوتیل،
 تیلیم باش نی ییدی بوتیل سوز بوشی.^{۳۸}
 باشاق تورسا بوتماس بوتار اوق باشی.

جراحات السّهام لها التيام و لا يلنام ما جرح اللّسان

سفيه ايرتيلی اوزباشی دوشمانی، اوکوش سوزلا کان ده او کونکن تیلیم،	تیلیندین تۆ کولدی تیلیم ایر قانی. تیلین پیکلکان ده او کونکان قانی.
نیکیم کیلسا ایرکاتیلی تین کیلور، آشیت بوت بوسوز کاقموغ تنک ده تنک،	بو تیل کیم ایدکو ^{۳۹} کیم آقیر بولور. قوتوپ تیل کایو که نوب تازار روع قیلور.
کوتاز کیل تیلنی کیل آزکیل سوزونک، رسول ایرنی اوتقه یوزین آتقوجی،	کوتاریللسا یوتیل کوتازلور اوزونک. تیل اول تیدی ییغ ^{۴۰} تیل بول اوت تین اوزونک.
ایکی ننگ بیرکسا بیر ارده قالی، بیر اول ینکشر ایرسا کراک سیز سوزین،	بوکاندی اول ایرکا مروّت یولی. ^{۴۱} ایکینج یلغان ایرسا اول ایرنینک تیلی.
تیلی یلغن ایرتین بیر و بورتیزا، آغیز تیل بیزاکی گونی سوز تورور،	کیچور سانما عمرونک کونی لیک اوزا. گونی سوزلا ^{۴۲} سوزنی دلیک نی بزا.
گونی سوز آسال تاک بویغان باسال، یابلغان سوزیک تاک کونی سوزشیقا،	باسال ییپ آچیتما آغیزی آسال. بوییر سوز اوزاغی اورلمیش ماسال.
گونی بول گونی قیل آتین گونی، گونی لیک تونن که ی قویوب ایکری لیک،	گونی تیو بیلسون خلایق سینی. کتیم ^{۴۳} تون ^{۴۴} تولوسی گونی لیک تونی.

پانوشت‌ها:

۱. رک. پروفور محمد فؤاد کوپرولو. *تورک ادبیاتی تاریخی*، اؤتوکن یاینلاری، ۱۹۸۰، ص ۱۷۵ (نقل از علشیر نوایی، نسایم المحبة، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی روان کوشکو، ش ۸۰۴).
۲. احمد بن محمود یوکناک. *هبة الحقایق*، شارحی و ناقلی نجیب عاصم، استانبول، ۱۳۳۴.
۳. ادیب احمد یوکناک، *عتبة الحقایق*، حاضرلایان رشید رحمتی آرات، استانبول، ۱۹۵۱.
۴. بقره / ۲۸.
۵. اوکوش: زیاد، فراوان.
۶. آیور: از مصدر «آیماق» در معنای گفتن.
۷. سنکا: حالت مفعول^{۴۵} الیهی از ضمیر «سن». در ترکی آذری «سنه» تلفظ می‌شود.

۸. اومار: فعل مضارع از مصدر اومماق.
۹. اونارجا: مفرد غائب مضارع از مصدر اونارماق در معنای اطاعت.
۱۰. یانا: یتنه.
۱۱. ییلیکلی: همچون باد.
۱۲. اوغان: خالق.
۱۳. تون: شب.
۱۴. او تون: وجه وصفی از مصدر او تملک: رفتن و رد شدن.
۱۵. کات: در ترکی خراسان به کار می‌رود در معنای زیاد و محکم.
۱۶. آنکا: از مصدر آنماق در معنای فهم و ادراک.
۱۷. ایدی: صاحب.
۱۸. اولوغ: بزرگ، آفریننده.
۱۹. بایات: خداوند، الله.
۲۰. تور اتمیش: مخلوق.
۲۱. تنکا: مساوی، معادل، همتا.
۲۲. اورونک: درخشان.
۲۳. تاثیر: از مصدر تاتماق (در ترکی معاصر ایران: دادماق).
۲۴. ایلک: ال، دست. ایلک توتاجی: دستگیر.
۲۵. اولا: صیغه‌ی امر از مصدر اویلاماق در معنای مشورت کردن و اطاعت.
۲۶. ارن: مرد کامل.
۲۷. یوقار یوقلاماق: یوخاری چیخماق، صعود به بلندی.
۲۸. ییلیک: علم.
۲۹. بیش: ناسره، کم بها.
۳۰. کورک: زیبا، شکوهمند.
۳۱. یتوک: غایب از مصدر یتمک (ایتمک).
۳۲. اسان: (أسن) سلامت.
۳۳. ارکان: (ایکن) از مصدر ایمک.
۳۴. آرقاماق: اقتدا کردن.
۳۵. ادارکان: جمع کردن.
۳۶. اوکونچ: پشیمانی.
۳۷. قالی: اگر.
۳۸. بوش: غضب.
۳۹. ایدکو: الان.

۴۰. بیغ: از مصدر بیغلاماق، آغلاماق.

۴۱. یول: از مصدر یولماق یعنی: جدا ساختن.

۴۲. سۆزلمک: سؤیلمک.

۴۳. کتیم: گتیم، زره.

۴۴. تون: تون، جامه و لباس.

منابع مطالعه‌ی عتبه الحقایق

- ادیب احمد یوکناک. عتبه الحقایق، رشید رحمتی آرات، استانبول، ۱۹۵۰.
- فؤاد کؤپرولو. اون یئددی عصر تورک شاعری ادیب احمد، مجله‌ی تورک دیلی و ادبیاتی حاققیندا آراشتیرمالار، استانبول، ۱۹۳۴.
- فؤاد کؤپرولو. هبه الحقایق حاققیندا یئنی بیروثیقه، مجموعه‌ی تورک دیلی و ادبیاتی حاققیندا آراشتیرمالار، استانبول.
- نهاد سامی بانارلی. تورک ادبیات تاریخی، استانبول، ۱۹۷۱، ص ۴۴۱ - ۲۴۶.

۵. دیوان حکمت

خواجه احمد یسوی در شهر سیرام از شهرهای ترکستان زاده شد و دوران کودکی و جوانی خود را در ماوراءالنهر به سر آورد و در شهر بخارا، مرکز دانش آن زمان تحصیل کرد و شیخ یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ هـ.) صوفی بزرگ آن عهد او را جانشین و خلیفه‌ی خود ساخت.

فرجام روزگار خود را در شهر یسی به سر آورد و موجد طریقتی موسوم به یسویه شد که نقطه‌ی آغاز و منشأ الهام طریقت‌های صوفیه‌ی رایج در آذربایجان و نقاط دیگر ایران مانند: ملامتیه، بکتاشیه، بایرامیه، بابائیه، حیدریه و شاخه‌های گوناگون اهل حق به حساب می‌آید.

گویند که خواجه احمد یسوی در ۶۳ سالگی گور خود را کند و به احترام آنکه پیغمبر گرامی ما نیز در ۶۳ سالگی وفات کردند، به گور خود رفت و خفت (۵۶۲ هـ.). در این باب داستان‌ها و اشعار فراوانی که اغلب آن‌ها نقل از زبان خود خواجه احمد است، میان مریدان و دراویش اهل حق رایج است. از جمله کلام الهی شناخته شده‌ای که به تبعیت از اشعار خواجه سروده شده است، و چنین آغاز می‌شود:

اول قادریم قدرت ایلن نظر قیلدی، خرم اولوب یئر یاستیغا گیردیم من، هی!
غریب بنده‌ی بو دونیادان گذر قیلدی، محرم اولوب یئر یاستیغا گیردیم من، هی!

خواجه احمد یسوی که در شعر «قول خواجه احمد» تخلص می‌کند، آثارش را خود تدوین و منظم نکرده است، دیوان حکمت مجموعه‌ی اشعار صوفیانه و عارفانه‌ای است که بعدها با تدوین اشعار او بوسیله‌ی شاگردان و مریدانش پدید آمده است. در سال‌های اخیر چندین نسخه‌ی متفاوت به همین نام در ترکیه چاپ شده است و در ایران روایت‌های گوناگونی از اشعار او میان دراویش اهل حق رایج است و کلامات متعددی به او نسبت داده می‌شود.^۱ بی‌گمان بسیاری از این آثار، از آن خواجه احمد یسوی است. بیشترین منظومه‌ها و دوبیتی‌های دیوان حکمت صبغه‌ی فلسفی و کلامی دارند. «داستان پیغمبر اسلام با قیصر» و «معراج نامه» که از نخستین معراجیه‌های ادبیات ترکی به شمار است در دیوان حکمت قرار دارد.

در دیوان حکمت، نسبت به قوتادوغوبیلیگ و عتبه الحقایق، کلمات و اصطلاحات عربی بیشتری به کار گرفته شده است. سنت بیان موجود در دیوان لغات الترك، در دیوان حکمت نیز حفظ شده است. شاعر در سرودن اشعار، هم از وزن هجایی و هم از اوزان عروض بهره جسته است.

خواجه احمد یسوی نخستین شاعر بزرگ صوفی و شیخ سترگ خانقاه ترکی و از نمایندگان بزرگ ادبیات صوفیانه در عالم اسلام به شمار می‌رود. بعدها صوفیان عرب و فارس هواخواهان صادق او شدند و به او «پیر ترکستان» لقب دادند.

عطار در منطق الطیر چند بیت از ابیات دیوان حکمت را به فارسی برگردانده است و تمثیل زیر را آورده است:

حکایت پیر ترکستان و کشف حال او

داد از خود پی‌ر ترکستان خبر،	گفت: «من دو چیز دارم دوست‌تر،
آن یکی اسبی است ابلق، گامزن،	وان دگر خود نیست جز فرزند من.
گر خبر یابم ز مرگ این پسر،	اسب می‌بخشم به شکر این خبر.
زانکه می‌بینم که هست این هر دو چیز،	چون دو بت در دیده‌ی جانم عزیز.
تا نسوزی و نسازی همچو شمع،	دم مزن از پاکبازی همچو شمع.
پاکبازی کو به شهوت نان خورد،	هم در آن ساعت قفای آن خورد.
هر که او در پاکبازی دم زند،	کار خود تا بنگری بر هم زند. ^۲

شعرهای موجود در دیوان حکمت اغلب در تقطیع $۱۲ = ۴+۴+۴$ ، و: $۷ = ۳+۴$ سروده شده‌اند. تقطیع بازپسین، در فعالترین و رایج‌ترین نوع شعر هجایی فولکلوریک ترکی ایرانی موسوم به «بایاتی» به کار گرفته می‌شود. مثال:

عزیزیم، گول اَللر،	آغ بیلکلر، گول اَللر.
عاغلین اولسا، دریاچا،	یوخسول اولسان، گولرلر.

ویا:

زمانا آی، زمانا،	اوخو قویدون، کمانا.
آرپا یغییر، ائششکلر،	آت حسرتدیر سامانا.

مثال برای تقطیع: $۷ = ۳+۴$:

عزیزیم، هاراییندان،	ائل کوچدو، هاراییندان.
گونده بیر، کریچ دوشور،	عمرومون، ساراییندان.

مضامین هر سه بایاتی فوق، به گونه‌ای در اشعار صوفیانه‌ی دیوان حکمت نیز به کار گرفته شده است. و این نشانگر تأثیر عمیق متقابل کلام خواجه احمد یسوی و انواع اشعار ادب شفاهی ترکی در یکدیگر است.

در مجموعه‌ی حاضر تعداد اندکی از اشعار دیوان حکمت را انتشار می‌دهیم. از آنجا که تقریباً همه‌ی اشعار عارفانه‌ی ترکی که با جذبه‌های خاص مذهبی میان فرق و طوایف گوناگون درویشی با آهنگ طنبور خوانده می‌شود و سینه به سینه به نسل‌های بازپسین انتقال می‌یابد، تصرفات عدیده در آن‌ها پدید آمده است، متون منتشر شده‌ی این آثار نیز در ایران اغلب غیر قابل اعتماد است و با شیوه‌های غیر علمی تدوین یافته‌اند. این است که در نقل آثار خواجه، سعی بر آن داشتیم روایات ترکی‌شناسانی چون مرحوم بانارلی، فؤاد کؤپرولو و فخری ماهر قوجا تورک را اساس کار قرار دهیم. در بازنویسی اشعار، املا‌ی کهن کلمات را جهت راحتی قرائت برای دانشجویان، به تمامی دگرگون ساختیم. اما سعی بر آن داشتیم شکل باستانی واژه‌ها حتی المقدور حفظ شود.

بسم الله دیپ بیان ائیلی حکمت آیتیپ،
ریاضتتی قاتیغ ترتیب قانلار یوتیب،
طالبلره درّ و گوهر ساچدیم مینا.
مین دفتری سنی سوژین آچدیم مینا.

ذاکر بولیپ، شاکر بولی حقنی تاپدیم،
آندین سونرا وحدت مئیدین قطره آتیم،
شیدا بولیپ، رسوا بولیپ جاندین اؤتدیم.
همدم بولیپ ییر آستیغا گیردیم مینا.

آلتیمیش اؤچکه یاشوم یئتدی ییر کونچه یوق،
ییر اوستوده سلطان من تیب بولدوم اولوق،
وا دریغا حقنی تاپمای کؤنلوم سینوق.
پر غم بولیپ ییر آستیغا گیردیم مینا.

باشیم توفراق، جسمیم توفراق، اؤزوم توفراق،
حق وصلینه ییترمن تیپ روحوم مشتاق،
کؤیدیم یانیدیم بولالمادیم هرگز آفاق.
زمزم بولیپ ییر آستیغا گیردیم مینا.

پیر مغان جرعه سیندن قطره تاتیم،
بحمدالله حق وصلینه آخر یئتدیم،
هوهو تیو،^۳ یاشیم بیلن تونلر قاتیم.
شبنم بولیپ ییر آستیغا گیردیم مینا.

کیمی کؤرسیم، خدمت قیلیب قولی بولدیم،
عاشقلارنی کؤروب اؤچکن کولی بولدیم،
توفراق صفت یول اوستوده یولی بولدیم.
مرهم بولیپ ییر آستیغا گیردیم مینا.

ایا دوستلار، عشق غوغاسی بولماغونجا،
وحدانیت دریاسینا گیرسه بولماس.

او دریانین گوهریدیر حق و صالی، جاندین کنچیب گیرمه کونچه کؤرسه بولماس.

همّت قورون جان بیلگه محکم چالماي، ماسوانی محبت دین اؤزدین سالماي.
کؤزی یاشنی نثار ائلیپ زارین قیلماي، اسرار یولین مردنلاردک بولسا بولماس.

«لي مَع الله» مقامینا بارماغونجا، «آن تموتوا» سـرایینا گیرمگونچـه،
فنا فی الله دریاسینا جومماغونجا، بقا بالله گوهرنـدین آلسا بولماس.

شریعتنی سـلاحینی کئیمه گونجه، طریقتنی بوراغینا مینمه گونجه،
جذب و جنون عالمینه بارماغونجه، حقیقتنی میدانینا گیرسه بولماس.

مردانلارین مورداریدور حق دیداری، حق دیداری گرک بولسا بول بیداری،
قول خواجه احمد سحر وقتی قیلغیل زاری، بیدار بولماي حق جمالین گؤرسه بولماس.

گونلرده بیر گون رسول مدینه ده ایـردی یا
محاصـره قیلغـالی کافر جبرین قیلدی یا

اول گون اصحاب بیغیلدی هم مشورت ائیلـه دی
هر قایـی سی بیر سوؤزی اورتاسینا سـالدی یا

یـازو کیمـنی یارلیغـا غفار آتلیغـ الا همیم
اؤز قهرینـدن سـاخلاگیل قهار آتلیغـ الا همیم

زبـون ائیلـه کبریمـنی باغیـشلاگیل جرمیمـنی
هم آرتورگیل صبریمـنی جبار آتلیغـ الا همی

یـول اوسـتیده اولتـوروپ یولنی سـورگان درویـشـلر
عقبادان خبر ائـشیدپ یـولاگیران درویـشـلر

همّت کوری بئلینده	عصا لاری ایلگینه
آلاه دئیین درویشلر.	عزم یادی دلینده
کؤنلوده یوز مین عیان	خرقه لری گیرچگان
گؤزه ایلماس درویشلر.	بیلینگیز ایکسی جهان
اسباب داروسمین تاپماس	یازوکوم کؤپ یولاتماس
یاشی آقان درویشلر.	گؤزه یاشمین قوروتماس
دیلعه حکمت دوزرلر	سیرری بیرلن سؤزلر
رنگی ساریغ درویشلر.	عشق بیرلال جان کؤزلر
قیزیل یوزون سولدورور	ایست نفسینی اؤلدورور
ساتیپ یئسون درویشلر.	خواجه احمد گل دورور

الهی باطل ایشلردن منه بترگیل پشیمانلیق،
 گناهیم یادیما آلسان سونگوکلر لرزه ائیلپتور،
 خداوندا اولوغ ذاتین عفو ائتمه سن ناگاه،
 دئدین «لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» باراومیدیم کؤپ،
 عددسیز جرم وعصیانلار یوره گیمی قیلیپ قانلیق.
 جهانداهیچ کس بارمومنینم دک جرم و عصیانلیق.
 لحدتاریک، یولوم باریک، همه ایشلر پریشانلیق.
 قیامت تانی آتанда باشیما سالما حیرانلیق.

باشیما دوشوب یئنه ده سودای محمد،
 سندن دیلگیم بولتورور ای خالق بی چون،
 یول بیر کوچی رحمان و رحیم، غافر و ستار،
 بن آنی ایچون کویده شیدای محمد.
 سالغیل قولاغیما منی غوغای محمد.
 قیلما منی شرمندهی گمرای محمد.

عشق سیررینی بیان قیلسام عاشقلارا،
 داغ و داشا باشین اوروب بی خود بولوپ،
 طاقت قیلمای باشین آلیب گتترلر دوستلار.
 اهل عیال خانماندان اؤتر دوستلار.

عشق شدتی باشا دوشسه، عاشق ییلار،
 دیوانه تیپ باشین یاریپ قانا بویار،
 بیگانه لر داشلار آتیپ آنا گولر.
 شاکر بولیپ حمد و ثنا یتر دوستلار.

قول‌خواجه احمد عاشق بولسان، جانین کویسون
دعا قیلگیل مؤمن قوللار دنیا قویسون،
صدقین بیرلن الله دنگیل تانری بیلسون.
دنیا قویغان آخرته یتر دوستلار.

پانوشت‌ها:

۱. نیک نژاد، سید کاظم. کلامات ترکی، تهران، ۱۳۶۱. (در این مجموعه بسیاری از اشعار خواجه احمد یسوی به صورت درهم و پراکنده و منتسب به شعرای دیگر آمده است).
۲. عطار نیشابوری، فریدالدین. منطق الطیر، به اهتمام احمد رنجبر، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۶۶، ص ۳۰۹ / شیخ فرید الدین عطار نیشابوری. منطق الطیر «مقامات الطیور» به اهتمام سید صادق گوهرین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۴۲-۱۴۳.
۳. دئیّه.

منابع مطالعه‌ی دیوان حکمت:

- آتالای، بسیم. بکتاشیلیک و ادبیاتی، استانبول، ۱۹۴۰.
- احمروف. احمد یسوی مسجدی‌نین کتابه‌لری، مجله‌ی دانشگاه کازان، جلد ۱۲، ص ۵۳۹-۵۴۹.
- ارگون، سعادت نزهت. بکتاشی شعرلری و نفسلری، استانبول، ۱۹۶۵.
- اولغون، جمیل. حضرت محمد (ص) ین فلسفه‌سی، استانبول، ۱۹۶۷.
- بانارلی، نهاد سامی. رسمیلی تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۷۱.
- بزیرجی، عاصم. دوندن بوگونه تورک شعری (آنتالوژی)، استانبول، ۱۹۶۸.
- دوغرول، رضا. اسلامیتین گلیشتیردیگی تصوف، استانبول، ۱۹۴۸.
- کۆپرولو، محمد فؤاد. احمد یسوی مقاله در انسیکلوپدی اسلام، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۰.
- کۆپرولو، محمد فؤاد. تورک ادبیاتیندا ایلک متصوفلر، استانبول، ۱۹۱۸.
- نیک نژاد، سید کاظم. کلامات ترکی، تهران، ۱۳۶۱.
- V, Gordle viskiy. Ahmed Yesevi, Fest schrift Georg Jacob, Leipzig, 1932.

۶. قصه یوسف

قصه‌ی حضرت یوسف که در قرآن مجید «احسن القصص» نامیده شده، به زبان فارسی اول بار توسط فردوسی طوسی ناظم شاهنامه به نظم در آمد.^۱ گرچه پیش از او نیز نامی از برخی سرایندگان قصه‌ی حضرت یوسف برده شده است اما این نخستین نظم فارسی است که اکنون در دست ماست.^۲ پیش از فردوسی و پس از او در همه‌ی تفاسیر عربی و ترکی و فارسی قرآن، داستان حضرت یوسف و ذکر زلیخا محفوظ و مضبوط بود.

نخستین ترجمه‌ی منظوم به جا مانده‌ی ترکی این قصه که به دست همروزگاران ما رسیده، با استفاده از نص کتاب مبین و تفسیرهای آن در سال ۶۳۰ هـ. انجام گرفته است. سراینده، موضوع آن را به طور مستقیم از قرآن و تفاسیر اخذ کرده است. شیوه‌ی بیان و شکل شعری آن نیز به اسلوب شعری ترکی کهن ایرانی نزدیک است و یک اثر کاملاً اسلامی خاص تاریخ ادبیات ایران محسوب می‌شود. سراینده‌ی این اثر علی نام دارد. پیرامون زندگی و خلاقیت علی خوارزمی، تا کنون آگاهی‌های قابل توجهی به دست نیامده است. اینقدر است که تبار شاعر به یکی از قبایل دیندار و سلحشور و فرهنگ دوست ترکان خوارزم می‌رسید و وی اثر خود را در قرن هفتم و در خراسان به پایان آورده است.

اثر، اول بار در سال ۱۲۱۸ ش. (۱۸۳۹ م.) در شهر مسلمان‌نشین قازان چاپ سنگی شده است و در سال ۱۲۶۸ ش. (۱۸۸۹ م.) خاورشناس معروف آلمانی هوتسمه، بخشی از آن را با مقابله‌ی دو نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه‌های برلین و درسدن منتشر کرده است.^۳ پس از چاپ اثر، بروکلمان پیرامون ویژگی‌های صرف و نحو آن مقاله‌ای نوشت.^۴ در سال ۱۳۰۰ ش. (۱۹۲۱ م.) نیز دانشمند مسلمان ترکمن شیخ محسن فانی، بخشی از آن را در انجام دیوان مختمقلی فراغی منتشر ساخت. در سال ۱۳۲۹ ش. (۱۹۵۰ م.) دانشمند ترکیه دکتر سعادت جغتای با مقابله‌ی نسخه‌های چاپ قازان و چاپ هوتسمه، در اثر معروف خود نمونه‌های لهجه‌های ترکی^۵ بخشی از آن را با تهیه‌ی متن انتقادی چاپ کرد.

سپس فاخر ایز استاد سابق کرسی ادبیات اسلامی دانشگاه استانبول، در سال ۱۹۶۷ با مقابله‌ی دو نسخه‌ی دیگر آن را در کتاب مشهور خود نظم کهن ترکی^۶ منتشر ساخت.

آخرین بار در جمهوری آذربایجان در سال ۱۳۶۰ ش. (۱۹۸۱ م.) خانمی موسوم به زمینه حاجیوا یک قسمت از اثر را با الفبای روسی در جزو انتشارات نسخه‌های خطی جمهوری آذربایجان شوروی از روی نسخه‌ای نو یافته چاپ کرد.^۷ کار ایشان گرچه حادثه‌ای نو در شناخت این متن بود، اما سخن تازه‌ای به یافته‌های قبلی نیافزود. همچنین این مصحح به سبب عدم آشنایی با متون اسلامی، بسیاری از کلمات متن را نیز نادرست قرائت و ضبط کرده است. چنانکه ام‌راحیل را اومراحیلی خوانده، عاق را هاق^۸، علیم (از اسماء الهی) را علم^۹ و بلا^{۱۰} را بؤله ضبط کرده است.

مرحوم استاد احمد جعفر اوغلو هنگام بحث از ویژگی‌های لسانی این اثر می‌گوید:

«بسیاری از نسخ خطی قصه‌ی یوسف سروده‌ی علی به شیوه‌ی ترکی آذری ایرانی استنساخ شده است».^{۱۱}

اسماعیل حکمت ارطیلان نیز در مقاله‌ی معروف خود در این زمینه می‌گوید:

«چنانکه از نمونه‌ها پیداست، این اثر به شیوه‌ی عثمانی نوشته نشده، بلکه هم‌املاء و هم ویژگی‌های صرفی

آن تپ ترکی آذری ایرانی است».^{۱۲}

درباره‌ی شکل منظومه، شاعر خود چنین اشاره‌ای دارد:

آه، دریغ! دگمه کی‌شی دوزمه‌دی، فهمی اکسیکه کیمسه‌لر یازمادی.
بو ضعیف تک اشبو نظمی اوزمه‌دی، رباعی دوزنی ایچره دورسا ایمدی.

شکل چهارپاره (رباعی) از کهن‌ترین اشکال شعر کهن است که شاعر در این منظومه با رعایت قافیه‌ی آزاد و ردیف ایمدی از آن استفاده کرده است.

در آماده سازی متن علمی قصه‌ی یوسف، علی که بخشی از آن در این مجموعه داده می‌شود، توجه به آن داشتیم که نشانه‌های کهنگی و قدمت لغات و قواعد دستوری زبان ترکی ایرانی که در متن مشهود است، برای دانشجویان در قرائت متن دشواری ایجاد نکند. از این رو دگرگونی‌هایی را به شرح زیر در املاء دادیم:

- حرف «د» در آغاز کلمه همه جا به صورت ط، ت و حرف «م» به شکل ب آمده که به صورت معاصر آن مانند: «دولی، من» نوشتیم.
- حرف «ف» میان واژه را به صورت «پ» در آوردیم. مثل: تاپماق.
- نشانه مفعول را همانگونه که در قوتادغویلیگ و عتبه الحقایق نیز دیدید همه جا به صورت «قا- غا- غه- گه» آمده است. ما به الف ممدوده، یا با عنایت به هماهنگی آوایی زبان ترکی ایرانی، به فتحه تبدیل کردیم.
- نون غنه، چنانکه در متن‌های گذشته نیز دیدید، به صورت «نگ» نوشته شده است. ما در این متن، آن را همه جا به صورت «ن» نوشتیم. مانند: آنغراشماق: آنراشماق.

۵. حرف «ق» را تبدیل به «خ» کردیم. مثال: او قوماق ← اوخوماق.
 ۶. هر جا به نظر رسید کلمه‌ای افتاده، با این نشانه [...] نشان دادیم.
 ۷. اگر برای ترمیم وزن، کلمه‌ای به حدس اضافه کردیم در داخل دو چنگک [] قرار دادیم.

در تهیه‌ی متن حاضر از نسخه‌های نشر چغتای (با نشانه S)، فاخر ایز (با نشانه F)، زمینه حاجیوا (با نشانه H) و نشر قازان (با نشانه K) استفاده بردیم.

هم گویدن در- مرجان، ینجو^{۱۳} یاغدی من آنی اتگیمه دردییم ایمدی

سئوینوبن^{۱۴} اتگیمه ده‌رر ای‌دییم. جمع قیلیب صندوقما قویار ای‌دییم.
 بو^{۱۵} دوشو^{۱۶} هیچ گمان سیز بؤیله گوردوم یا معبر بونا تعبیر قیلغیل ایمدی.

معبر آیدور: - گل اوتورسن^{۱۷} بو یانیمدا یوراییم دوشونو تعبیریمده^{۱۸}
 ایکی قیزیل آلتون قویغیل بو یانیمدا بو دوشونو مبارک یوراییم ایمدی.^{۱۹}

اگر سن بونداغ دوش گوردون ایسه دوشون ایچره اول مقاما واردین ایسه^{۲۰}
 حقیقت سن اول دولته گیردوق ایسه^{۲۱} بیر شریف قول آینه گیرور ایمدی.

اول قولی [نو] اوجوز ساتین آلداجی سن، آنی ساتیب اؤکوش نعمت بولداجی سن.
 دولت- مملکت ایسه سی [ده] اولداجی سن^{۲۲} بیر شریف قول آینه گیرور ایمدی.

اول معیندن اولوغلوغه^{۲۳} دگونورسن^{۲۴} کفر^{۲۵} شرکت محتیندن قورتولورسن.
 خالقین [ین] بیرلیگینه گر تونورسن^{۲۶} دونیا- آخرت دولتی گورونور ایمدی.

آنی ائشیدیب ملک دوغرو سفر قیلدی عاد قویوسو تگره‌سینده^{۲۷} یوک دوشوردی
 کنعان ائلی طرفیندن چوخ ارادی دوشونده گوردویون، [گورمک] ایستر ایمدی.

قوللارینا [او] بویوردو داغیلادیلار^{۲۸} اول قویونون تگره‌سینه^{۲۹} یاییلادیلار
 مله‌لری ایستمگه قصد قیلدیلار ملک دوغر انگیز- انگیز ایستر ایمدی.

ایستر ائرکن انگیزدن بیر اُون گلدی^{۳۰} ملک دوغر^{۳۱} قولاغینا ائشیدیلدی
 آیدیر بابیق، اَللی- ایل تمام قالدی^{۳۲} اول اوغلانی آماقلیغا دیور ایمدی.

هیچ اکسیک سیز اَللی ایل صبیر قیلغیل^{۳۳} آندان صونرا بو مقاما حاضر گلگیل

اول اوغلائی آز ^{۳۴} بهایه ساتین آغیل	تلیم مال چوخ بهایه ^{۳۵} ساتیل ایمدی.
ملک دوغر آن ائشیدیب آندان گؤچدی	آندن صونرا ایلیگ ایلی تمام گئچدی.
دوغر اوغلی بو ^{۳۶} منزله یئنه دوشدی	وعدہسی یئتدی دئییب سئوینیر ایمدی.
بیر نچہسی فریشتہلر گلیمیش ایدی	قوشا بنزهش یوسفه ائش اولموش ایدی
قامولاری اوندا مجموع اولموش ایدی ^{۳۷}	جملهسی قویو اوزره اوچار ایمدی.
ملک دوغر اول قوشلازی آندا گؤردی	فریشتہلر ائدوگینی بیلمه‌دی.
زیرا اول ^{۳۸} وقت ملک دوغر کافر ایدی	اوق آلبان ^{۳۹} قوش آتماغا گلور ایمدی.
یقین گلدی ^{۴۰} قوشلار قامو اولدی پنہان	آنی گؤروب ملک دوغر ^{۴۱} قالدی حیران
باخدی عرشه نورچیقار اول قویودان	آنی گؤروب بی خود اولوب دوشر ایمدی.
اولوق ^{۴۲} ساعت اوتاغینا یئنه گلدی	انگیز ^{۴۳} دگیلدی ^{۴۴} سیزیندی زیرک ایدی
قوللاریندان ایکی قولا امیر (= امر) قیلدی	شول قویودان سو گتیرین دیور ایمدی.
بشیر بشرا ایکی لاسی قوا ^{۴۵} آلدی	اول قویونون اوزهرینه حاضر گلدی ^{۴۶}
قویو ایچره قولارین ^{۴۷} نزول قیلدی	یوسف آندا باخوب آنی گؤره ایمدی.
ایکی لاسی قولارین ائتدیردیلر	دولوغ قولاریناسو دولدوردولار
حق یوسفه جبرائیلی گؤندهردیلر ^{۴۸}	طاشرا ^{۴۹} چیخمان بشارتین ^{۵۰} گتیر ایمدی.
- ایا یوسف سن گوزگيه ^{۵۱} باخدین می‌دی	گوزگوده گؤر کنین گؤروب اوخدون می‌دی
من ساتولور[ام] قول اولسام دئدون می‌دی	منیم بهام کم یئتگورور دئدین ایمدی.
یوسف آیودور ^{۵۲} گوزگويه باخدیم ایدی	گوزگوده گؤرو کوم گؤروب اوخدیم ایدی.
من ساتولور[ام] قول اولسام دئدیم ایدی	منیم بهام کم تگورور ^{۵۳} دئدیم ایمدی. ^{۵۴}
جبرائیل آیودور: ایمدی اورا دورغیل	اؤرکنینه ^{۵۵} یاپوشوبان ^{۵۶} طاشرا چیقغیل
نه بهایه ساتولورسان گؤزون ^{۵۷} گؤرگیل.	مشتري حاضردير [سنی] آلور ایمدی.
ایکیلاسی تارتدیلار بشیر بشرا	عزیز یوسف اوشول دمده ^{۵۸} چیقدی طاشرا.
قادر مولام تقدیرینی کم شاشیرا	قادر دیر ^{۵۹} آنون حکمی اولور ایمدی.

یوسف قویونون ایچیندن ^{۶۰} چیخا گلدی ملک آنی ^{۶۲} گۆردی اول دم بی خود اولدی	تولون آی تک نورلو یوزو تولو گلدی ^{۶۱} «[۱] یا بُشرا هذا غُلام» ^{۶۳} دیور ایمدی.
ملک دوغر دائم وقت ^{۶۴} آیتور ایدی آنی هر کیم گۆروب گلور ایسه دئدی. ^{۶۶}	قوللارینا بویوروبان ^{۶۵} ایسمارلادی آزاد قیلوب ^{۶۷} قیزیم اونا وئرم دئدی. ^{۶۸}
بشیر ^{۶۹} گلیب ملکینی موشتولادی. واروب یئتوب یوسفون آلین آلدی	ملک دوغر سئویندی قارشو واردی. گتوروبن راحت ایچره ^{۷۰} گۆزلر ایمدی.
بس یوسفون قارداشلاری داغدا ایدی ^{۷۱} سیزینیپ قاتارلاشو یوگروپ گلدی ^{۷۲}	باخوبان اول منزله کروان گۆردی یوسفی قویو ایچره بولمازلار ایمدی.
آنلار گلیب بو معنیدن احوال سوردی آیدور بیزیم بو ^{۷۴} قولوموز قاچمیش ایدی	ترکینلیو ^{۷۳} او کروانا آنلارواردی آنی باییق سیز آلمیش سیز ^{۷۵} دئرلر ایمدی.
راویل آیدور وئرینیزلار ^{۷۶} منت ایله جمله هلاک اولاسیز جمعیت ^{۷۸} ایله	یوخسا بیرکز نعره ^{۷۷} اوررام هیبت ایله أونوم ائشیدن جانین تسلیم قیلور ایمدی.
ملک احتیاط قیلدی عاقل ایدی آنلار درنשוב مصلحت اؤیله گۆردی	یوسفی قورخوب آنلارا گئری وئردی. بونی قول دیب بونلارا ساتالوم ایمدی.
بو تدبیری بونلار بؤیله ائیله دیلر اؤلدوروروز یوخسه دئییب ^{۷۹} قورخوتدولار	عبری جه یوسفه سؤزلر سؤزله دیلر قول دئیوب ساتالیم مطیع اولغیل ایمدی.
ملک دوغر زیرک ایدی مونی بیلدی آنلارساتوب، ملک ساتون آلیر اولدی ^{۸۱}	خفیه بیرله گؤنلو شادلیق ^{۸۰} ایچره قالدی. بونی ائشیدوب ^{۸۲} یوسف قانین آغلار ایمدی.
یوسف آیدور: ایندی ^{۸۳} منی ساتارموسوز فعلینیزدن مندن گمان توتارموسوز ^{۸۵}	حسرت- غربت میدانینا آتارموسوز ^{۸۴} ساقلا یالیم آند ایچه لیم دیور ایمدی.
منی ساتمان کافر قولو اولمایالوم غربت اودی حسرتینه وارمایالوم	آتام یعقوب حسرتینه قالمایالوم ددهم خلیل حرمینی ساخلان ایمدی.
آنلار آیدور بیزلر سنه زنه ارلادوق	آتامیزا یوسفی قورت یئدی دئدوق

- اسرائیله بیر دشوار سۆزی سۆزلادوق
یا یوسف سن بو ساقینجی قویغیل ایمدی.
- بو کز یهودا یوسفی اؤگوتلهدی^{۸۶}
قارداشلارون باطل ایشه دوغرو دوردی
- یگرک اولدور روا گۆزگیل ساتیلماغی
اسرائیلدن حسرت ایله آیریلماغی^{۸۹}
- آیودولار: قول^{۹۱} ساتالوم بوگون سنه
نه بها وئرهن سن گۆرهیم بیزه^{۹۳}
- اول شرط ایله ساتالوم ایراق یئرینه.^{۹۲}
بیزلر یولاق^{۹۴} ساتالو دئرلر ایمدی.
- ملک آیدور: بو قولمودور بللی ائیله یون
نه سوچ قیلدی، نیشه قاجدی داهی سؤیله یون
- کیچیک ایکن ده آتامیز ساتون آلدی^{۹۵}
دورا- دورا بو اوغلانجیق یاووز^{۹۶} اولدی
- ملک آیدور:- احوالینی ائیلین^{۹۸} عیان
هم سۆز غلط اولماسین هم آندا گمان
- آنلار آیدور هیچ گمان سیز بابیق قولدور
اوغروودور، یالانچی دیر، قاچاغاندیر
- ملک آیدور نه دئیورسوز آنالایورون
عییی بیرله ایجاب^{۱۰۰} قبول ائیله یورون
- ولاکن موندن هئچ بیر^{۱۰۲} آلتونوم یوق
بیر قاچ پول^{۱۰۴} یارماقیم وار قیمت یوق
- [[یا یوسف گۆزگویه باخدینمی ایدی؟
من ساتیلور قول اولسام دئدینمی ایدی؟
- یوسف آیدور:- اؤیله^{۱۰۷} ساتو اولما سایدی^{۱۰۸}
مشتیری ده اؤکوش بها آلماسایدی
- قارداشلاریم آز بهایه ساتماسایدی^{۱۰۹}
یارلی^{۱۱۰} اؤزوم^{۱۱۱} قول اولماسام دیور ایمدی
- قارداشلارین جفاسیندان^{۸۸} قورتولماغی
قوشورغوجو قوشورماغی گنگیز ایمدی.^{۹۰}
- آیدور: سنه بو قضانی تانری وئردی
یوخساباییق اؤلدورورلر بیلگیل ایمدی.^{۸۷}
- دورا - دورا بیزیم ایله همراه اولدی
قاچوپ گلوب بو قویویا دوشموش^{۹۷} ایمدی
- نئچه دورلو عییی واردیر قیلون بیان
صحیح شرط درست ساتو قیلالیم ایمدی.
- قولوموزون اوج دورلو عییی واردور.
بو اوج دورلو عییی بیرله آغیل ایمدی.
- حقیقت بو قولى من ساتون^{۹۹} آلورون
نه بهایا آلورسوزلار آیدون ایمدی.^{۱۰۱}
- کاله^{۱۰۳} بیرله قماشیم، اطلسیم چوق
ساتو نئته^{۱۰۵} قلاووز دئرلر ایمدی.
- گۆز گۆده گۆرکین گۆروب اوخدینمی ایدی؟
منیم بهام کیم یئتیریر دئدین ایمدی^{۱۰۶}

اول ساتویا هرگز راضی اولمایاوز یارماق وئرگیل نه وئورسن دئرلر ایمدی.	بونلار آیدور:- اول ایشی قیلمایاوز قولوموزا کاله- قماش آلمایاوز
حقیقتده آلتونوم یوق ای اولولار ^{۱۱۲} قالدوغونی ^{۱۱۳} منه بخشش قیلون ایمدی	ملک آیدور:- اون سگگیز یارماغیم وار اول اون سگگیز یارماغی آلون سیزلار
سنین بیرله ساتوموزی ^{۱۱۵} تمام قیلدوق قالدوغو سنه بخشش قیلدوق ایمدی. ^{۱۱۶}	اونلار آیدور:- اون سگگیز یارماق آلدوق ^{۱۱۴} جمله میز بو ساتویه راضی اولدوق
- بونلار سنی قول دئیوبن منه ساتدی. ^{۱۱۷} حقیقتده سن معین قیلغیل ایمدی.	آندان سونرا ملک یوسفه سوردی: اوشبو سؤز اوشبو ایش راست مو دئدی ^{۱۱۸}
ساتو قیلالیم سن ^{۱۱۹} سؤزون آلیب الیک سنین بیرله درست ^{۱۲۰} بیعی قیلدوق ایمدی. ^{۱۲۱}	آندان سونرا آنلار آیدور: ایما ملک بو اون سگگیز یارماغی آلدون بیلینیک
دیلون بیرله قولون دئیو اقرار قیلغیل عبریجه یوسفه سؤزلر دئرلار ایمدی.	آنلار آیدور:- قوللوغاسن رضا اولغیل یوخ دئر ایسین، اؤلدورورمور بللی بیلگیل
قورخماقدان قول اولماغه اقرار قیلدی ^{۱۲۳} نیتی نی تانری سینا قیلور ایمدی	بو کز یوسف قارداشلاروندان ^{۱۲۲} قورخدی قولون دئدی، گوزلریندن یاشلار آخدی
بو قولوموزه توتماغیل هرگز گمان مصره دئکین باغلو وارسون ایمدی.	بونلار آیدور [[یا ملک بیزه اینان ^{۱۲۴} باغ بوغانین چشمه گیل ایاغبنندان
أسیرگه بن مهر بانلیق ائیلمه گیل طعام آرپا ائتمگی نی وئرگیل ایمدی.	یالانچی دیر هئج سؤزینه اینانماغیل هئج آنا سن اؤزگه سؤز سؤیلمه گیل ^{۱۲۵}
راضی اولدوم قولونوزو ساتون آلدوم. بو بیع اؤزهره بیر بیتى ^{۱۲۶} گرگ ایمدی.	ملک آیدور من سیزلره هم ایناندوم او اؤچ دورلو عیبی بیرله قبول قیلدوم
بیتى یازیب وئرمک ایله اقرار قیلدی. قباله سین وئرمگه یازارلار ایمدی.	آنلار جمله سی بو سؤزو روا گؤردی، ^{۱۲۷} قامولاری باطل ایشه دوغرو دوردی.

شمعون کندی الی ایله بیتى یازى بیتى یازدى قامولاردا فتنه اولدى.	یوسفدن [ده] یوز دۆندروب آنلار بئزدی پیغمبری قول دئییب ساتارلار ایمدی.
بیز جمله میز بو ساتویا راضی اولدوق اون قارداش [۱] راضی اولوب بیتى یازدوق	دوغر اوغلو ملکه بیر قول ساتدوق قولوموزی سنه تسلیم قیلدوق ایمدی.
یوسف آنی اشدوب [ن] قانین آغلار آغلار یئنه گئرو[گلر] دستور دیلر	حسرت اودی ایچین یاخارباغین داغلار دستور وئرسن گئرو[گلیب] وارسام ایمدی.
دستور وئرگیل گئرو یئنه من وارییم یازاقلارومی آنلاردان من دیله ییم	اولاریمى تویونجا من گؤره ییم. وداع ^{۱۲۸} قیلوب آیریلا ییم بیزلر ایمدی.
ملک بونی ائشسوب اوزی یانار ^{۱۲۹} یوسفین ایشلرینی عجب دانلار	ملک داغی هم یوسفدن بدتر یانار بو عبرتلی عجایبه قالور ایمدی.
ملک دوغر یوسفه هم جواب وئردی نیشه ^{۱۳۰} ساتدی نیشه بؤیله اوجوز وئردی	گؤرمز موسن آنلار سنه نلر قیلدی نه وارورسن آنلار سنی سئومز ایمدی.
آنلار سنی ساتدیلار کم یارماقغه لایق دگیل سن آنلاره هم وارماقغه	دیگلکری هم سندن آیریلماقغه حرمتون بس بیزدن سنون یکرک ایمدی.
اوشول یارماغین قیمتی هم اول [۰.۰] ملک شول قدر بهایه آلدی ساتون	منده دؤرد یوز یارماقیدی هم بیر آلتون بس یوسفه ملک اعلام قیلور ایمدی.
یوسف ملکه آغلایو جواب وئردی دیگلکری مرادلاری شو یله ایدی	آنلار بو ایش ایشلمگی رو اگؤردو. من شفاعت اومیدی کسمم ایمدی.
آندان ملک یوسفه دستور وئردی بو اون قارداش جمله لری اوری دوردی،	یارالی یوسف حسرتله گئری دؤندی. هم بیرینی اؤپه، قوجا آغلار ایمدی.
آیدی بیلدوم مندن بئزار اولدونوز سیز اسرائیلدن منی مرحوم قیلدونوز سیز	اوچماق وئروب تاموغ ساتون آلدونوز سیز قوشولماغه یولاق ایراق قالدی ایمدی.
آه دریغا غریب باشیم ذلیل اولدی آه [که] آتام یعقوب [نیشه] محروم قالدی	قارداشلاریم بو دوشمانلیق منه قیلدی. آغلاماقدان ایکی گؤزو گؤرمز ایمدی

بوندان سونرا منه تیمار کیم قیلاچی، قایغولو من اؤزومه ائش از بولداچی	آغلار ایسم گؤزوم یاشین کیم سیلاچی. یئنه باشیم دونومو کیم یاخار ایمدی.
اؤزوم ساچوم داریوبن کیم اولداچی بو حسرتی عاقیت کیم اونوتاجی	مغمونلوغوم محزونلوغوم [کیم] سورداجی آزاد اؤزوم بندهلیگه دوشدوم ایمدی
آتام منی ایکن اوزره گؤتوروردی دورلو- دورلو طعام [منه] یئدوروردی	اویغوم گلسه یاستوق اوزره یاتوروردی اول راحتدن بو محتته دوشدوم ایمدی
ای دریغا من قوللوغو نئچوک قیلام اولولاریم ایمدی سیزی قاندان گؤرم	مدام کافر قوللوغوندا ننته اولام. ایرولماقلیق اوزره تقدیر گلدی ایمدی.
بو تقدیری بیر ^{۱۳۱} تانریمدان بیلمیش گرک، شدتینه صبیر داخی ^{۱۳۳} اولموش گرک،	حق[ین] حکمونه قول راضی اولموش ^{۱۳۲} گرک. قضاسینا داخی تسلیم اولدوم ایمدی.
یارالی یوسف قوغوروبن ^{۱۳۴} قانین آغلار، جمله سینه انسانلارین وداع ایلر	آغلار ایکن قارداشلارین اؤپر، قوجار. ملک دوغرو دؤنه- دؤنه آغلار ایمدی.
قارداشلاری مونی ائشیدوب آغلاشدیلار، جمله لری اولو- اولو آنراشدیلار. ^{۱۳۶}	یولاق ^{۱۳۵} قاتی حسرت ایله چوغوشدولار. ایشلرینه پشیمان ^{۱۳۷} اولورلار ایندی.
آیدولار:- بیزسنی گئرو آلا ایدوق، ساتوموزا هب پشیمان اولو ایدوق،	آلون آلوب جمله توبه قیلا ایدوق. ولیکن بیز عار قیلامیز دئرلر ایمدی.
آتامیزا یالان داغ اولوماز یاووز، بو ایشینه هئچ بیر تدبیر قیلامازوز،	سنی گئرو آتامیزا ایله توروز، بو محتته سن قاتلانغیل دئرلر ایمدی.
یوسف آیدور:- گئچن نسنه گئرو گلمز بوندان سونرا قول تدبیری روا اولماز،	حق تقدیری بؤیله دور، کیمسنه بیلمز. حق امرینه صبیر ^{۱۳۸} وئرمک گرک ایمدی.
اوشبو تقدیر قادر تانریداندیر معلوم، قارداشیم ابن یامین [ده] اولدو ^{۱۳۹} محروم	آتام یعقوب حسرت ایله قالدی محروم. بوندان سونرا منی قایدا گؤرور ایمدی.

قارداشلاری یوسفدن گئتدی [لر] ایراق، باغری یانار، قانین آغلار ایکن قیراق ^{۱۴۰}	آناسیندان قارداشیندان اولدی فراق آغلار ایکن، مدام قیرا ^{۱۴۱} باخار ایمدی.
بس یوسفی اولدم یولا گۆنده‌ردیلر، الینی باغلا یوب ^{۱۴۲} یولاق برکتیدیلر	پالاس گیروب بیر دوه‌یه میندیردیلر. بوشانوبن قاجامماسون ^{۱۴۳} دئرلر ایمدی.
بیر ^{۱۴۴} حبشی قول واریدی قیلیج آتلو یوز قارا یولاق قاتی سیاستلو	قوللارونو جمله‌سیندن اول هییتلو بس یوسفی آنا تسلیم قیلور ایمدی.
اولوق ساعت اول کریوان آندان گئچدی، یوسف نبی بیر گور اوزره یوزون دوشدی،	بیر گورستان قیراغیندا اۆته گئچدی. اونا آناسی راحله بااییق ایمدی.
زاری قیلدی آیدور: - آنام ام راحیل ^{۱۴۵} قارداشلاروم ساتدی منی بیلن بیلگیل.	منوم حالوم گئچوک اولدی گۆزون گۆرگیل. آزاد اوزوم بنده‌لیگه دوشدوم ایمدی.
حسد قیلوبن آتامدان آیوردولار، غربت دونونی اگنومه گئیوردولر،	فرقت اودوننی جانومه قویوردولار. أل - آیاغوم زنجیر ایله باغلو ایمدی.
قارداشلاروم منه قیلدی رنج و زحمت، فضلی بیرله قیلا ^{۱۴۶} مگر ایلاه (= اله) رحمت	کیچیکلیکدن دوشدی منه اوشبو حکمت. اومیدیم [دیر] منوم حقندن دیور ایمدی.
ایا آنام منوم حالوم گۆرگیل ظاهر بو تقدیری قیلدی منه مولام غفور	بنده‌لیگه ساتون آلدی منی کافر. مگر یئنه اولوق رحمت وئره ایمدی.
ای دریغا عزیز آنام یاتورموسان، باخیب منی بو حال ایله گۆرورموسن؟	بوگونکو گون منیم حالوم بیلورموسن؟ أل - آیاغوم اعضالاریم ^{۱۴۷} باغلو ایمدی.
آناسونون قبریندن بیر اون گلدی، قارداشلارون بو ایشلری نندن قیلدی؟	یا یوسفیم حالون نئته بؤیله اولدی. اوغلوم سن بو حاله نئته دوشدون ایمدی.
جانوم - اوغلوم بو جفانی نئته بولدون بو حال ایچره منوم قبریم اوزره گلدون	سنه دوشمن اولانلارا نه سوچ قیلدون گوروم ایچره جانوم مجروح قیلدون ایمدی.

آتان یعقوب بو احوالی بیلمه‌دیمی ابن یامین ^{۱۴۸} سنون بیرله گلمه‌دیمی	اول محزوننه حالون معلوم اولمادیمی؟ بو بلایه نئته غافل دوشدون ایمدی.
سنین آتان یعقوب ایرور ابن اسحاق سن [ده] داخی رحمتینه اولغیل مشتاق	اولوددهن خالقینه بولمادی عاق. اومیدوار کیم فرح تعجیل ایرور ایمدی.
خداوندا بو حاجتیم سنه معلوم ظالمه ساتاشمیشیدور منوم طفلوم	مدام اومید دوتار سنه جمله مظلوم فضلون بیرله رحمت حاصل قیلغیل ایمدی.
یوسف آنی ائشیدو[بن] بی خود اولدی اول مناجاتی یوسفه قارشو گلدی	خالق، راحیل مناجاتین قبول قیلدی. تاج - تخت [و] هم مملکت اولدی ایمدی.
ایمدی قیلیج باخوب یوسفی بولمادی کندی یالقوز استه‌یوی گلومه‌دی	جهد قلیب قاندالبغین ^{۱۴۹} بیلمه‌دی خواج‌ه‌سینه احوال اعلام قیلور ایمدی.
چاغیروبن آیدی ملک:- دورسون کروان قافله دوروبن دؤندی اول آرادان	ای دریغا بابیق قاچمیش [دور] اول اوغلان. جمله‌لری یوسفی ایسترلر ایمدی.
اول قیلیج بیر همان [؟] آتامینر ایدی بولدوغونله‌یون یوسفی بیر قاچ اوردی	جهدله‌یو قامولاردان قیلیج ایردی برگون اوزره یوزون دوشوب آغلار ^{۱۵۰} ایمدی.
..... آلوب آلوب آغلایوبن یولاگردی	 سو گر یوشار، یئر اوزی سو یارارایمدی. ^{۱۵۱}
یوسف آیدور:- یا ایلاهییم، نه قیلایین؟ بو ظالمدن قورتولماغا نه قیلایین؟	اوشبو محتندن من نئچوک قورتولایین؟ خداوندا فضلون بیرله قورتار ایمدی.
بونی آیوتوب، آه قیلوب، «یا کریم!» دئر. منوم حالوم سن بیلورسن «یا علیم!» ^{۱۵۲} دئر	«فضلون بیرله یارلیغاغل یا رحیم!» دئر. هر حال ایچره سنه پناه قیلدوم ایمدی.
اولو ددهم اول ابراهیم خلیل ایدی. اوغلونو قوربان قیلماغه بویون وئردی.	خلیل سنون بویروغونو روا گؤردی. اول خلیل [ون] حرمتیچون دیور ایمدی.
خداوندا اگر خطا قیلدوم ایسه آتام یعقوب خدمتیندن قالدوم ایسه	امرون قویوب سنه عاصی اولدوم ایسه توبه قیلدوم اوش پشیمان اولدوم ایمدی.

خداوندا اگر عاصی دگیل ایسم خطاسیزدان بو بلایه دوشموش اولسام	خطالردن ذلتلردن برون اولسام [اوش] بو قومه بیر علامت گؤستر ایمدی.
بس اول قیلیچ یوسفی آلوب [ان] گلدی ملک، پوشان بیر نچه یانا قالادی،	گؤتوروبن ملگینه ایسمارلادی. دوه اوزره محکم دوتوب باغلار ایمدی.
آنچه دن رحیم ^{۱۵۴} تانری دان فرمان اولدی یئل اُسدی هم قاره یاغور قاتی یاغدی	قدرت بیرله گؤیده قارا بولود بولدی. یولاق قاتی هیبت بیرله یاغار ایمدی.
باشلارینا توخونورسا یارار ایدی جمله لری چاغروشوبن فریاد قیلدی	تنلرینه توخونورسا مجروح اولدی هئچ بیر یئردن مدد- فرمان اولماز ایمدی.
هئچ کیمی بیر- بیرینی گؤرمز اولدی گؤی کوکروب ایلدوروم قاتی هیبت قیلدی	قامولاری ظلمت ایچره حیران قالدی. آنی گؤروب ملک یولاق قورخار ایمدی.
ملک آیدور:- آه حالیمیز اولدی یامان ای دریغا واردير منده بیر عزیز جان	یارب نه دن اولدی اوشبو [قاتی] طوفان گلین باری ^{۱۵۵} استغفار قیلايوم ایمدی.
ملک آیدی:- عذاب ایردی بایق بیلون یازوق قیلان کیمسه نه نوز توبه قیلون	اذا ائتمش کیمسه نه نوز صافی اولون. یوخسه هلاک اولدوق قامو بیزلر ایمدی.
کیم ایریسه بیرلردن طولوم گؤرمه دی. عرشین تانریسی بیزلره بلا وئردی	اول مظلومون مناجاتی گؤیه آغدی توبه قیلون یوخسه هلاک اولدوق ایمدی.
قیلینج آنی ائشیدوبن حاضر گلدی بایق بیلون اوشبو گناه مندن دئدی.	گناهینه خطاسینا توبه قیلدی. شول عرب اوغلانجیغی اوردوم ایمدی.
آندان ملک بویوردو اول قارا قولا باشداغ ایکی گونوموزی روشن قیلا ^{۱۵۸}	بار ^{۱۵۶} یوسفون آیاغین اوپ، عذر ^{۱۵۷} دیله. مگر بیزه ازگو ^{۱۵۹} دعا قیلا ایمدی.
بس یوسفون تاپوسونا ^{۱۶۰} قلینج واردی خطا- گناه قیلدوغونو بایق بیلدی	یولاق قاتی یالواردی زاری قیلیدی باریب یوسف آیاغینی اوپر ایمدی.

ملک داخی یوسفه چوق یالواردی، ملک داخی اونون ایله بؤیله واردی	دیزین چۆکوب خدمتینه آل قاوشوردی، خطا موزی [سن] گنچورگیل دیور ایمدی.
بونو گؤروب یوسفون مهری گلدی دعاسی مستجاب [اولدی] قبول اولدی	یوسف نبی آل قالدوروب دعا قیلدی محنت گئدوب قار-یاغمور ساوولدی ایمدی ^{۱۶۱}
اولوق ساعت قار ساوولدی تسلیم اولدی بوز اروب، سو اولوبان یئرہ سیندی ^{۱۶۲}	یاغا تورغان قار، یاغمور حالہ دؤندی. گون آچیلوب جهان خرام ^{۱۶۳} اولور ایمدی.
آنی گؤره ملک عبرت آلوب دوشدی ملک-مملوکلر جملہ سی یالواریشدی	باغ بوغاقون آیاغیندان جملہ شیشدی قامودان ملک آرتوق یالوارور ایمدی.
پالاسینی چیخاروبن تون گئیوردی، [هم] اولویا هم کیچویه [ده] بیلدوردی	هم دوهدن ائندوروب آتامیندیپردی. خداوندا کروان یوسف ئرلر ایمدی.
[سبز]جملہنز اول یوسفه مطیع اولون «بعد از آن پادشاه» دئیوب آنی قیلون،	اولوغ-کیچیک جملہ [اونا]خدمت قیلون مدام آنون بویروغوندان چیخمان ایمدی.
آندن سونرا یوسف حکمی اولدو روان هئچ کیمسنه چیخماز اونون بویروغوندان،	اولوغ حرمت وئردی اونا ملک سبحان. ملک داخی آنا دؤنوب ایشلر ایمدی.
سؤزله دیکجه یوسفون قههری آرتار دؤنوب حقه جهانی منور دوتار	سؤزی تاتلو، لفظی شیرین، عقلی آرتار باخان ^{۱۶۴} هرگز جمالینه دوبماز ایمدی.
ملک آیدور:-اون سگگیز یارماغیم وار اول اون سگگیز یارماغی آلون سیزلار	حقیقتده آلتونوم یوخ ای اولولار ^{۱۶۵} قالانی ^{۱۶۶} منه بخشش قیلون ایمدی.
آندان سونرا آنلار آیدور ایلا ملک بو اون سگگیز بیرماغی آلدوق بیلینیک	ساتو قیلالیم سن ^{۱۶۷} سؤزون آلوب الیک سنین بیرله درست ^{۱۶۸} بیعی قیلدوق ایمدی. ^{۱۶۹}

خاتمه

یوسف ساوچی^{۱۷۰} قصه سین قیلدوق عیان،
اوخوماغا، دانلاماغا^{۱۷۱} اولدوی آسان

عرب، عجم دیل یئتدیکجه قیلدوق بیان.
اوخویانلار دعا ایله آنسین ایمدی

یوسف ساوچی حکمتی‌نی، عاقل اوخور، اعضاسیندان یارموقلار ساچی‌لو چیخار.	آنلادیسه گؤنلو ارور، یاشی آخار. رحیم اونا رحمت روزی قیلار ایمدی.
فاضل کیشی اوشبو نظمی سؤیلر بولسا قارء، سامع بو مذنبه دعا قیلسا	عاقل کیشی قولاق دوتوب دینلر اولسا. مجیب آنی مستجاب قیلا ایمدی.
اوخویانلار، دانلایانلار دعا قیلور دعا ایله دلیم عاصی رحمت اولور	بو ضعیف دعا اومار خالق ییلور. مغفرتنه شایسته او اولور ایمدی.
هر [۰.۰] داش دئرلر گهرداشی اولماز اوشبو نظمین قیمت‌نی آخماق بیلمز	دوکل کیمسه گهری‌نین قدرین بیلمز. عاقل بونی دانلار [۰.۰] بیلور ایمدی.
آه دریغا دگمه کیشی دؤزه‌مه‌دی ^{۱۷۲} بو ضعیفین اوشبو نظمی اوزه‌مه‌دی	فهمی اکسیک کیمسه‌لر یازامادی. رباعی دوزنی ایچره دورسا ایمدی.
بونی قوشان ضعیف بنده، آدی علی یارلیغاغیل یا رحیم اول خطا قیلی	یگرمی دؤرد رقم ایچره سالدی بیلی ^{۱۷۳} رحمتیندن مهربانلیق اومار ایمدی.
اومید دوتار بو مذنبه سن مولی‌یا! رحمت قیلغیل [سن] یا علی قیل «علی»‌یه	سن کریم‌سن [سن] رحیم‌سن، سن مولی‌یا! سون نفس‌ده [سن] مفرج قیلغیل ایمدی.
خداوند! بو حاجتیم سنه معلوم یا ارحم الراحمین [سن] قیلما محروم	بو محزونون گؤنلو یئنه سنه معلوم ^{۱۷۴} آخر دمه ایمان عطا قیلغیل ایمدی.
مولامیزدان ^{۱۷۵} مدد- نصرت یتوزوندن تاریخی‌نین آلتی یوز اوتوزوندان ^{۱۷۶}	رجب آیی [۰.۰] جلاب اوتوزوندان بو ضعیف بو کتایینی دوزدی ایمدی.
توفیق، نصرت، فهم و قوت حق‌دن بیلدیم بو کتایی‌نی دوزدوم تمام قیلدوم	آلاهییم روزی قیلدوغونا شاکر اولدوم. «و نفعنا و ایاکم» دیور ایمدی.

پانوشته‌ها:

۱. در دوره‌ی پهلوی برخی سعی کردند وجود یوسف و زلیخای فردوسی را انکار کنند و از آنجا که فردوسی در مقدمه‌ی آن از اینکه عمری را در ستایش شاهان عجم گذرانده اظهار ندامت و توبه می‌کند، از نشر آن جلوگیری کردند. گرچه پیش از حکومت خاندان پهلوی این مثنوی پنج بار (حداقل) چاپ سنگی شده بود، در دوران سیاه پنجاه سال پیش از انقلاب حتی یکبار نیز به چاپ آن مبادرت نشد. ۴.

۲. نگارنده‌ی این سطور، یوسف و زلیخای فردوسی را با استفاده از نسخه‌ی محفوظ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۸ به چاپ رساند. رک. ابوالقاسم فردوسی، یوسف و زلیخا، به کوشش دکتر حسین محمدزاده صدیق، انتشارات آفرینش، تهران، ۱۳۶۶.
۳. Ein ajttürkisches Gedicht, ZDMC, 43,P.69-98.
۴. Ali's Qissa' I Jusuf, der, älteste Vorläufer der Osmanischen Litterature, ABAW, 1917.
۵. Prof. Dr. S. Cagatay. Türk Lehceleri Ornekleri' Ankara, 1950.
۶. Prof. Dr. Fahir Iz. Eski Türk Edebiyatında Nazım, Ist. 1967.
۷. زمینه حاجیوا کنچمیشیمیز دن گلن سسلر، باکو، ۱۹۸۱.
۸. همان، ص ۱۱.
۹. همان، ص ۲۳.
۱۰. همان، ص ۲۵.
۱۱. مجله‌ی تورک دیلی، دانشگاه آنکارا ص ۱۳۲.
۱۲. مجله‌ی تورک دیلی و ادبیاتی، دانشگاه استانبول، ج ۳، ش ۱-۲، ص ۲۱۵.
۱۳. در تلفظ ترکی آذری ایرانی امروزی: اینجی.
۱۴. S و F: ساقویوبن.
۱۵. H: اوشبو.
۱۶. K: دوشومو.
۱۷. H: اوتورغیل بویانیمدا.
۱۸. H: تعبیر ایمدی.
۱۹. این بیت در K نیست.
۲۰. K و H: ایردون.
۲۱. H به غلط دولت را دوش خوانده است.
۲۲. در H: اول سبیدن اؤکوش رحمت بولداجی سن.
۲۳. اولولوق: بزرگی، حشمت، جلال.
۲۴. S و F: اول سبیدن اولولوغا دگینه سن.
۲۵. کفر دو هجایی است.
۲۶. K: ایناناس. S و F: دؤنه سن.
۲۷. S و F: قتیله.
۲۸. S و F: داغیلایار. ظاهراً داغیلشدیلار باشد.
۲۹. H: دره سینده.
۳۰. H: نتوانسته است بخواند.
۳۱. در S و F: ملکینین.
۳۲. H: گنتکیل ایمدی.
۳۳. H: تمام دورغیل.

۳۴. H و S و F: کم.
۳۵. S و F: نعمته.
۳۶. S و F: اول.
۳۷. K و H: چنین است. و در S و F: قوشا منظر آندا مجموع اولموش ایدی/ آنلار گلمیش یوسفه ائش اولموش ایدی.
۳۸. S و F: زیرا که اول.
۳۹. K: اوقون آلوب. S و F: اوق آلوب خوانده‌اند.
۴۰. S و K و F: گلو، گله، گوروب.
۴۱. S و F: این اسم را همه جا دوغار Dugâr خوانده‌اند. صورت صحیح آن دوغر Dugar (= دوغ + أر) است.
۴۲. S: «اول او» خوانده است.
۴۳. انگیز: احمق، ابله.
۴۴. S و F: قویونون آراسینا حاضر گلدی.
۴۵. H: به غلط «قول» خوانده است! قوا: سطل.
۴۶. S و F: قویونون آراسینا حاضر گلدی.
۴۷. H: نتوانسته بخواند.
۴۸. H: نتوانسته بخواند. F: پیش گؤنده‌ردی.
۴۹. یعنی: بیرون، خارج.
۵۰. S: بشارت.
۵۱. F: یا یوسف گوز گیه.
۵۲. S: بلی بیر کز.
۵۳. F: یتورور.
۵۴. دو بند اخیر در چاپ S نیامده است.
۵۵. S و F: اورغان خوانده‌اند. در نسخه‌ی H: قواغه آمده است.
۵۶. S و F: یاپوشغیل.
۵۷. نسخه K و H: چنین است. S و F: گؤز خوانده‌اند.
۵۸. S و F: اول دم.
۵۹. H: نه چاره‌وار.
۶۰. S و F: قویودان انگیزدن چیقا گلدی.
۶۱. K و H: چنین است. S و F: بالغیو دوغا گلدی.
۶۲. H: این کلمه را ندارد.
۶۳. H: فرشته‌مو یا پریمدی.
۶۴. F: اول ملک همیشه.
۶۵. F: بیلدوروب.
۶۶. F: آنی هر کیم بیلور ایسه آیدور دئدی.
۶۷. F: قیلام.

۶۸. S: این بند را ندارد.
۶۹. H: میبش.
۷۰. گئوروب رخت ایچره.
۷۱. S و F: دوردی.
۷۲. S و F: آندا اردی.
۷۳. H: جهله یو.
۷۴. S و F: ندارد.
۷۵. S و F: بولموش سوز.
۷۶. H: نتوانسته بخواند. S و F: «گری وئرگیل» خوانده اند.
۷۷. S و F: بیر نعره.
۷۸. H: جماعت خوانده است.
۷۹. H: دئیو.
۸۰. S و F: شاد. H: شاد کاملیق.
۸۱. در هر سه چاپ F و S و F مغشوش است.
۸۲. S و F: بو سؤز ائشیدوب.
۸۳. S و F: سیز.
۸۴. H: اودونا یاقار موسوز.
۸۵. این بیت در چاپ H و S و F مغشوش است.
۸۶. F: پس یهودا یوسفه اؤیود وئردی.
۸۷. H: سنه قصد قیلیرلار ایمدی.
۸۸. H: نفسیندن.
۸۹. H: نتوانسته بخواند. S و F نیز قوشورما خوانده اند.
۹۰. قوشورغوجو قوشورماغی یعنی: فرمان خدا، گنگیز نیز در معنای آسان و یواش آمده است.
۹۱. S و F: بوقول.
۹۲. H: ساتولور بولسون ایراق یثره.
۹۳. در H مغشوش است.
۹۴. S و F: یولوق.
۹۵. S: آنلار آیتو کیچیک ...
۹۶. یاووز: بد، بدخیم.
۹۷. S: گیرمیش.
۹۸. H: ائيله یون.
۹۹. در H نیست.
۱۰۰. در F اونی. در S مغشوش است.
۱۰۱. در S مغشوش است.
۱۰۲. در S و F نیست.

۱۰۳. کاله: ایپک، قماش، ابریشم، کالا.
 ۱۰۴. در H نیست.
 ۱۰۵. در H: نچوک.
 ۱۰۶. در H و F این بند نیست.
 ۱۰۷. در S و F: کاشکی اویله.
 ۱۰۸. S: المادی.
 ۱۰۹. S: ساتما: ایدی.
 ۱۱۰. یارلی: بدیخت.
 ۱۱۱. H: یوسف.
 ۱۱۲. H و S و F نتوانسته بخوانند. S و F «یارماغیم وار» را در این مصراع نیز تکرار کرده‌اند. H جای آن را خالی گذاشته است.
 ۱۱۳. S: قالدوغونی.
 ۱۱۴. H: اول اون سگگیز یارماغی.
 ۱۱۵. F: بوساتونی.
 ۱۱۶. این دو بند اخیر در S جا به جا شده.
 ۱۱۷. F: وردی.
 ۱۱۸. اوشبو ائشلر سوزلری.
 ۱۱۹. S و F: سنین.
 ۱۲۰. S: دوست.
 ۱۲۱. H این بند را ندارد.
 ۱۲۲. S: آنلاردین هم.
 ۱۲۳. F: قورقماق ایله قوللوغه کانکز تبدی.
 ۱۲۴. S و F: بونلار آیدور آندیمیزاسن اینان.
 ۱۲۵. S و F: هر دایم سئوگلوگ ائیو سوزلمه گمیل.
 ۱۲۶. بییتی: در معنای قبض رسید و سند معامله و قباله. در ترکی ایرانی معاصر: پیتیک.
 ۱۲۷. از اینجا به بعد فقط در H و K آمده است.
 ۱۲۸. H: وادیق خوانده است.
 ۱۲۹. H: ینار را کیار خوانده است.
 ۱۳۰. نیشه: نجه، چگونه.
 ۱۳۱. H «بیر» را نخوانده است.
 ۱۳۲. H: اولماق.
 ۱۳۳. H: راضی خوانده است.
 ۱۳۴. H: قازغورین خوانده است! قوغماق در معنای آتش گرفتن و هق هق زدن است.
 ۱۳۵. یاولاق: چوق زیاد.
 ۱۳۶. H نتوانسته بخواند. آنغراشماق: Angrashmak ناله اتمک.

۱۳۷. در H قبل از پشیمان، یولاق آمده است که ظاهراً باید زاید باشد.
۱۳۸. در H پیش از کلمه‌ی صبیر کلمه‌ی قول آمده که به نظر می‌رسد زاید باشد.
۱۳۹. در H قالدی آمده.
۱۴۰. H فراق خوانده است.
۱۴۱. قیو: دشت، صحرا.
۱۴۲. در H بعد از باغلابوب کلمه‌های محکم قافی آمده که به نظر می‌رسد افزوده‌ی مستسخ باشد.
۱۴۳. H: قاچماسون خوانده است.
۱۴۴. H: قبل از «بیر» کلمه‌ی ایمدی آمده که زاید است.
۱۴۵. H: اومراحیل خوانده است.
۱۴۶. H: بیان خوانده است. بیله نیز خوانده می‌شود.
۱۴۷. در H ألو م آزاقلاروم آمده است.
۱۴۸. در نسخه یابین ضبط شده است.
۱۴۹. یعنی هاردا اولدوغون.
۱۵۰. H آصلار خوانده است.
۱۵۱. این بیت را H از نسخه حذف کرده است و در چاپ عکسی نسخه نیز نیامده. از نقطه‌ها و سیاهی‌هایی که در چاپ بر جای مانده، پیداست که بیت در نسخه‌ی خطی نوشته شده بوده و در چاپ عمداً حذف شده است. نسخه‌ی K را ندیدیم. والله اعلم!
۱۵۲. H: چنین خوانده است: سو گریوشار یاز اوز ایمدی؟
۱۵۳. H: یا علم خوانده است.
۱۵۴. H: کلمه‌ی رحیم را انداخته است.
۱۵۵. H: بارچه خوانده است.
۱۵۶. بار: وار، گنت، برو.
۱۵۷. عذر دو هجایی است.
۱۵۸. H: ائله خوانده است.
۱۵۹. از گو، از گی: آهنگ، مقام ریت، نغمه.
۱۶۰. قاپو: حضور، نزد، مقام.
۱۶۱. H: چنین خوانده است: محنت قارا یاغموور ساوودی ایمدی!
۱۶۲. سینمک: هضم شدن و پخش شدن.
۱۶۳. H: مرام خوانده است.
۱۶۴. H: بقام خوانده است!
۱۶۵. H و F و S: نتوانسته‌اند بخوانند. F و S یارماغیم‌وار را در این مصراع نیز تکرار کرده‌اند. H: جای آن را خالی گذاشته است.
۱۶۶. H: قالدوغونی.
۱۶۷. S و F: سنین.
۱۶۸. S: دوست.

۱۶۹. H: این بند را ندارد.

۱۷۰. ساوجی: پیغمبر.

۱۷۱. دانلاماق: حیرت ائتمک.

۱۷۲. دؤزمک (طؤزمک) -: تحمل ائتمک، دایمانماق.

۱۷۳. اغلب «بیلدی» خوانده شده که احتمالاً خطای مستنسخ باشد.

۱۷۴. این مصرع در S حذف شده است.

۱۷۵. در نسخه‌ها به صورت «مولیداً» آمده است.

۱۷۶. ۶۳۰.

منابع مطالعه‌ی قصه‌ی یوسف:

- احمد جعفر اوغلو. تورک دلی درگی‌سی، دانشگاه آنکارا، ج ۴، ص ۱۳۰.
- اسماعیل حکمت ارطیلان. تورک دلی و ادبیاتی درگی‌سی، دانشگاه استانبول، ج ۳، ش ۲-۱، ص ۲۱۵.
- زمینه حاجیوا. کنجیمیشیمیزدن گلن سسلر، آکادمی علوم آذربایجان شوروی، باکو، ۱۹۸۳.
- سعادالدین چغتای. تورک لهجه‌لری اؤرنک‌لری، دانشکده زبان و تاریخ - جغرافیا، آنکارا، ۱۹۶۳.
- فاخر ایز. اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، استانبول، ۱۹۶۷.
- محمدزاده صدیق، حسین. یوسف و زلیخای ابوالقاسم فردوسی و نخستین یوسف و زلیخای ترکی، انتشارات آفرینش، تهران، ۱۳۶۸.
- Ali's Qissa'I Jusuf, der, älteste vorläufer der Osmanischen Litteratur, ABAW, 1917.
- Ein alttürkisches Gedicht, ZDMG, 43, P. 69- 98.

۷. چرخ نامه

خواجه احمد فقیه از نخستین شاعرانی است که به زبان ترکی غربی (شاخه‌ی آذری قدیم) از او آثاری به دست آمده است. سال تولد و وفات او به جهان علم هنوز شناخته نیست. این قدر است که وی پیش سلطان العلماء بهاءالدین پدر جلال الدین مولوی رومی در شهر قونیه تلمذ کرده است و مراتب تصوف را پیموده، برای شاعران صوفی مسلک ترکی زبان قرن‌های بعد از خود، الگو و نمونه‌ی تبلیغ تصوف شده است. از او چرخ‌نامه (در صد بیت) و کتاب اوصاف مساجد الشریفه بر جای مانده است.

خواجه احمد که در فقه اسلامی سرآمد زمان بود، در اواخر عمر صوفی آتشین‌زبانی شد که در عشق و جذبه‌ی پردوام زیست و مریدانی بسیار داشت. چرخ‌نامه را به شکل قصیده و در صد بیت برای تبیین و تشریح مبانی تصوف به زبانی بسیار ساده و همه فهم سروده است. خواجه احمد فقیه را سلطان خواجه فقیه نیز نامیده‌اند.^۱

روایت است که این صوفی پس از آنکه با سلطان العلماء بهاءالدین آشنا شد، درس و مدرسه را رها کرد و کتاب‌های خود را به آتش کشید و به کوهستان‌ها پناهنده شد. و پس از سال ۶۲۸ که سال وفات پیرش بود، به شهر برگشت و در دروازه‌ی احمد سکنی گزید.

موضوع چرخ‌نامه که یک اثر اخلاقی و صوفیانه است، مطالبی مانند فانی بودن جهان، محتوم بودن همه چیز به زوال، دهشت روز قیامت، تواضع و کمک به مستمندان است.

نخستین اطلاعات پیرامون زندگی و آثار خواجه احمد فقیه را در مناقب العارفین احمد افلاکی^۲، همچنین در صالتوق نامه^۳ می‌یابیم.

آنچه درباره‌ی خواجه احمد فقیه در مناقب العارفین افلاکی آمده چنین است:

«از کبار اصحاب منقول است که خدمت قدوة الابدال خواجه فقیه احمد - رحمه الله علیه - از جمله شاگردان بهاءالدین بوده، درس هدایه می‌خواند و آن روز سلطان العلماء چندانی معانی گفت و نمود که جان‌های مقدس حیران شدند. فقیه آشفته وار برخاست و کتب خود را در آتش انداخت و به جانب کوهستان روانه شد. چندانکه حضرت شیخ در قید حیات بود، به شهر قونیه نیامد. بعد از آنکه رحلت فرمود، به شهر بیامد و در دروازه‌ی احمد تقاعد نموده و آنگاه شهرت گرفته کرامات می‌نمود و مغیبات می‌گفت. اما در متابعت نبود و اوقات که در جوانی حضرت مولانا را برو گذری افتادی نعره‌ها زدی و غریوها کردی و گفتی که راه دهید که گنج روان

می‌آید و از دور سجده کردی و مجموع خلایق که برو هنگامه بودندی چندین نوبت این گواهی را از او شنیدندی و کیفیت حال و اسرار آن قال معلوم ایشان نشدی.

و گویند: حضرت مولانا چندانک فقیه را دیدی تا گذشتن چشم‌ها به هم کردی و فرمودی او اهل اقتدا نیست، مقتدای مخلص آن است که من جمیع الوجوه به طریق متابعت به مقتدای خود اقتدا نماید. و این مردی است یکسواره که گلیم خود را از غرقاب برهانیده است و نجات یافته و ایشان را در عالم غیب اهل فتور خوانند تا حضرت ماشاء الله چه فرماید و چه معامله کند.

... شبی نزدیک سحری از عالم غیب الغیب غلغله‌ای و کلکله‌ای به سمع مبارک او رسید، از آن معنی از حضرت مولانا سؤال کرد که غلغله‌ای ارواح، کلکله‌ای ملایکه به تواتر می‌شنوم، چه حالی است؟ فرمود که روح پاک فقیه احمد را ملایکه‌ی کرام به آسمان می‌برند. آن بود که وقت چاشت، قیامت برخاست در تاریخ سنه ثمان عشرو ستمائه و نماز او را مولانا گزارده، دفن کردند.^۴

در این مجموعه قصیده‌ی چرخنامه‌ی او نشر می‌شود. متن از روی نسخه‌ی چاپی فاخر^۵ برداشته شده و با متن تاتارلی^۶ مقابله شده است. املاي آن را نیز یکدست کرده‌ایم. وزن قصیده: مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن است.

چرخ‌نامه

که قیلمیشدیر معطل بونجا کاران.
چون امت‌دور بیری بیرینه اخوان.
حقیقت‌دیر بو سؤزوم منه^۸ اینان.
گئده‌رمه‌گیل سؤزومو قولاغیندان.
سنی قوللوق ایچون یاراتدی سلطان.
خصوصا کیم قیلوب‌دور اهل ایمان.
هنرین وار ایسه گل اوشدا میدان.
که هر بیررسی دُرّ اولا یا مرجان.
که ایمان قصدین ائیلر بیل که شیطان.
یول اوزاقدیر که یوق‌دور حد و پایان.
که کؤچمگه دوتوب‌دور یوزو کروان.
دؤگه یورور آخر دوننگی سروان.
اجل اثر‌مزدن اؤندن ایندی اویمان.
یاراغا مشغول اول سن، ای مسلمان!
یئدیرگیل حق یولونا دنیادا نان.
نئچون اوسسونو^۹ درمزن سن ای جان.
سنی اوندان قوپاریر چرخ دوران.
اوشوندی رزق ییو اغزیندا دندان.

درینغا چرخین آئیندن هزاران،
ائشید ایندی^۷ بو احوالی آقارداش،
یاووز سانمایا قارداش قارداشینا
ائشیتدین ایسه سؤزومو قولاق دوت،
بیلورمی سن نئچون گل‌دین جهاننا،
سنه نعمت وئریب‌دیر بی‌نهایت،
نصیحت توتار ایسه، دینله سؤزوم،
سنه بیر قاج اؤگوتلر وئره‌ییم من،
اؤگودوم بو: گُنه‌دن توبه ائیله،
اوسان اولما، باشونا عقلینسی دُر،
گؤزون آج غفلت ایچره یاتما، ای دوست!
یول آرئلری کؤچوب یولاگیردی،
نئجه بیر یاتاسان غفلتده، ای یار!
نظر قیل عالمه حالینی آنلا،
اگر نام ایستر ایسن آخرتده،
اؤئلر سنه یئتمزمی نصیحت،
بو دنیا یا نئچون برک یاپوشورسان،
بو رزق ایچون نئجه تشویش چکرسن،

اگر گروپسین ایچینه ده یاتاسان،
 نه مغرورسان جهانین لذتینه،
 قضایایی اجل اوخلارین آتار،
 اول اوخون زخمینه کیمسنه دورماز،
 وفا اومما بو دونیادان آخانیم،
 سنی آلاز بو دونیا بی خبر سن،
 اوگونو دئر قیامت بیل، یقین دور،
 هواپا اوپما گئچ نفس آرزوسوندان،
 بو دونیا بی وفادیر، بیل حقیقت،
 نئچه بیر دوروسار بو دنیا خلقی،
 بیخیلیسار بو گویلرله بو یئرلر،
 گون اولاکیم قوپا داغلار یئریندن،
 قیامت قوپاچاغاز، بیل حقیقت،
 یارادیلیمیش، جمیع اؤلوسر دیر،
 قارین اوندایق جمع اولورسار،
 سؤال ائیله ییسرلر ائتدیگیندن،
 «کراماً کاتبین»^{۱۵} دورمان یازارلار،
 گتیریپ تارتالار خیرینله شررین،
 اگر خیرین آغیر گلسه زی^{۱۶} دولت،
 اگر شررون آغیر گلسه ای مسکین،
 صراطه اوغرایسار دیر یولون، بیل،
 یارین آندان گنجیسرسن، یول اول دور،
 بیزی قورخدوغوموزدان قورتار ای حق!
 جمالون بیزه گؤستر، یارین آندا،
 گل ایندی اول رسولون ستنین توت،
 بو دونیا لذتینه مغرور اولما،
 سنی گر بیر نفس گولدوردو دنیا،
 بو دنیا بیل که سنه باقی قالمماز،
 وفا اومما که یوخدور هئج وفاسی،
 اسیرگه مز بو خلقی چرخ ظالم،
 نه یوخسولو اسیر گر نه ده بایی،
 گؤزون ایله نئچه گؤردون ای اوسلو،
 سلاطینلر زبون اولور اجلدن،
 گل ایندی کندوزونه دئر اوگونو،
 اجل جام شرابین چون ایچه سن،

بئش- اون آرشین بئز ایله یا خود عریان.
 نئجه بیر یورویه سن شاد و خندان.
 سنه داخی دوخونوسار اول اوخندان.
 گؤرور اولماز وئورور جانینی قوربان.
 اونونلا قیلماغیل سن عهد و پیمان.
 سؤزوم ائشید اوگودوم دوت توپ آلدان.
 اوتان کیم سنه ناظر دیر یارادان.
 بو نفس آتی نین آغزینا اور،^{۱۰} اویان!
 سنی گؤچورمه دن اول، سن گئچ اوندان.
 نئچه بیر اولوسار دونیا آبادان.
 قاموسو^{۱۱} اولوسار دیر کل ویران.
 برابر اولا دوپدوز داغ و یابان.^{۱۲}
 کلابک^{۱۳} بیگی^{۱۴} داغیلار بو انسان.
 قالیسار دیر همان اول فرد و رحمان.
 کیمی قایغویا باتمیش، کیمی شادان.
 توتا اعضالارینی اوندای لوزان.
 نه کیم ائتدین قیلورلار آنی دیوان.
 حقیقت بیل، قورولار آندامیزان.
 یوزون آغ، اولا همچون ماه تابان.
 واراچاق یئرین اولور بیل که نیران.
 قیلینج دان ایتی دئرلر، اینجه قیلدان.
 صاقین ایندی، ای قارداش چرخما یولدان.
 بیزه آیروق تاپیتما آندان هجران.
 به حق مصطفی و ماه تابان.
 کیم اونو توتسا اولور شاه مردان.
 بو نفسی بسلمه گیل همچو حیوان.
 سون اوجی مین کزین قیلدیردی افغان.
 اگر مولکون اولا شام و خراسان.
 ولیکن ایشی دور هر لحظه نقصان.
 مجال وئرمز سورهر آدمی بوندان.
 نه آق ساققاللو پیر قورنه خو اوغلان.
 که معصوملار قیریلیمیش دیر وبادان.
 اجل ایریشمه دن سنه نگاهان.
 اجل ایریشمه دن سنه نگاهان.
 دوشه سن آیرو قامو دوستلاروندان.

نه‌بیلیم شادمی اولورسان یا پریشان.
 که سنه یاری قیلا حی و سبجان.
 عبادت دیر بیلورسن گنج پنهان.
 اؤلومه کیمسنه اولماز پیندان.
 گرک سن یاش یئرینه آغلاقیل قان.
 برابر آندا سلطان ایلکه چوبان.
 اولو گیچی دورور اول ایشده یکسان.
 بو بیر درتدور که یوقدور اونا درمان.
 علاج بیلمه‌دیلر بقراط و لقمان.
 تیمار ائتمز اونا یوزمین طبییان.
 نیت^{۱۷} راحت اولیسار اهل زندان.
 دریغا کیم چوروییسر بو ابدان.
 گنجیسر اوستوموزدن نئچه ازمان.
 اؤلوم شربتین ایچوب وئردیلر جان.
 اجلدن قاچماغا یوقدورور امکان.
 آیرماسون نفسمیز ایمانندان.
 او درده اوغیرادی داود، سلیمان.
 اؤلومه اوغیرادی آدی سلیمان.
 ید بیضا ایدی موسی بن عمران.
 داخی حسن ایسی^{۱۹} اول یوسف کنعان.
 اوش ایمدی بیزه دگدی نوبت الان.
 بو سنتلر آنوندور آئین-ارکان.
 اونا معراج و عرش اوستویدی سیران.
 آنونایچون دوزه‌لتدی انس ایلکه جان.
 آنون ایچون بو گوئلر اولدو سایوان.
 سنه خود قالیسار دگیل، یاراقلان!
 سنه ایندی آدرویش کبر قاندان؟
 کیم آندا اولمایاسان زار و گریان.

یالونوز جا یاتاسان سن ایچینده،
 دؤن ایندی بوندا اونون یاراغین گؤر،
 عبادت قیل حق ایچون گئجه-گوندوز،
 قضای آسمانی چون ایریشور،
 گلجک نسنه گلور، چاره یوقدور،
 اؤلوم بیر قاپودور گئمک گرکدیر،
 یارادیلیمش بو شربتدن دادیسار،
 بو بیر ایشدور که اوغرا قامو مخلوق،
 بو بیر رنجدور که هئچ درمان بولونماز.
 اجل سایرولوغو چون کیم ایشسه،
 نبی زندان دئیشدیر دنیا ایچون،
 دریغا کیم اوچیسار قوش قفسدن،
 دریغا یاتیساروز سن ایچینده،
 نبی و هم ولی قورتولمادی هئچ،
 بیزه خود نه حساب اونلارا نسبت،
 چلبیم! چون اؤلومه اوغراییز بیز،
 نئده‌لیم چون جهانین ایشی بودور،
 آنون کیم تختینی یئل گؤتوروردی،
 آلینده اژدها اولان عصاسی،
 یاققانی^{۱۸} یعقوب، اسماعیل و داود،
 یاموسو داتدی بو شربتدن ای یار،
 محمد^(ص) کیم جهانین فخری ایدی،
 بوراق ایسی، حقین دوستو، حبیبی،
 آنون ایچون یارادیلدی بو عالم،
 آنون ایچون یارادیلدی بو یئرلر،
 أنا قالمایجاق بو دنیا که، بیل،
 پس اؤلوم حق دور، البته اؤلورسن،
 تواضع ائیلکه بوندا خاص و عامه،

پانوشته‌ها:

۱. محمد فؤاد کؤپرولو، تاریخ ادبیات ترک، چاپ دوم، ۱۹۸۰ م. ص ۲۶۱.
۲. احمد افلاکی، مناقب العارفین را به خواهش اولو عارف چلبی نوهی جلال الدین رومی در مناقب جد او و دیگر اولیا نوشته است.

۳. صالتوق نامه در قرن نهم به خواش سلطان جم فرزند سلطان محمد فاتح از سوی ابوالخیر رومی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
۴. افلاکی، احمد. مناقب العارفین، به کوشش پروفیسور دکتر تحسین یازیجی، دانشگاه استانبول، ج ۱، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.
۵. رک. منابع مطالعه.
۶. همان.
۷. م. ایملدی.
۸. انفطار / ۱۱.
۹. زی: زهی.
۱۰. قانی: هانی.
۱۱. م. بنه.
۱۲. اوس: عقل.
۱۳. وور.
۱۴. قامو: هامی.
۱۵. یابان: دشت، صحرا.
۱۶. کلابک: پروانه.
۱۷. بیگی: گیگی، کیمی.
۱۸. چگونه.
۱۹. ایس: صاحب.

منابع مطالعه‌ی چرخ نامه:

- ابراهیم تاتارلی. اسکی تورک ادبیاتی، صوفیه، ۱۹۷۳.
- فاخر ایز، اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، استانبول، ۱۹۶۶.

۸. شیاد حمزه

لفظ شیاد در میان پیروان طریقت‌های مولویه به شاعرانی که می‌توانستند در میان جمع، با صدای بلند مثنوی‌ها و منظومه‌هایی انشاد و تغنی کنند، اطلاق می‌شده است.^۱ شیاد حمزه یکی از شاعران عارف سده‌ی هفتم به شمار است که آگاهی‌های چندانی پیرامون زندگی او در دست نیست.^۲ از او مثنوی بلند یوسف و زلیخا، چند قصیده، غزل، دوبیتی و یک مثنوی عارفانه در ۷۹ بیت به دست آمده است که در بحور عروضی و یا در اوزان هجایی سروده شده‌اند.

شیاد حمزه، درویشی بوده است که سرزمین آذربایجان غربی و شرق ترکیه‌ی امروزی را ده به ده می‌گشته است و در هر آبادی ایامی را سپری می‌کرده است و برای مردم اشعار و مناقب صوفیانه می‌خوانده است.

اشعار هجایی شیاد حمزه از جهت کاربرد زبان در قالب‌های شمارشی و احتوای ارزش‌های فنی قافیه‌پردازی، بسیار دقیق و صحیح است. واژه‌ها و عبارات عامیانه نیز در کنار تعبیر صوفیانه در این اشعار به کار گرفته شده است.

برخی اشعار عروضی وی نیز به نظر می‌رسد در استقبال و تضمین آثار خواجه احمد فقیه به نظم در آمده است.

مثنوی یوسف و زلیخا را در بحر رمل و در ۱۵۴۹ بیت سروده است. عنوان آن چنین است:

«داستان یوسف - علیه السّلام - و هذا احسن القصص المبارک».

و چنین شروع می‌شود:

تانی آدین آنوین گیرم سؤزه، تا که اینه تانی‌دان رحمت بیزه.

در این مجموعه، ابیاتی از آغاز و انجام یوسف و زلیخا از نشر T.K.D (۱۹۴۶). استانبول) و نیز دو قصیده و چند غزل با استفاده از مجموعه‌های پروفیسور فاخر ایز و دکتر ابراهیم تاتارلی، و یافته‌های مرحوم پروفیسور بلوچ و مجدود منصور اوغلو با یکدست کردن املاء واژه‌ها می‌آوریم. این نخستین بار است که از این شاعر ایرانی، در ایران صحبت می‌شود و نمونه‌ای از دریای فضل و فضیلت او نمایانده

می‌شود. امید است که دانشجویان علاقه‌مند به طرح مسائل تاریخ ادبیات ایران، غبار سالیان فراموشی را از چهره‌ی این ستارگان درخشان ادب اسلامی بزدایند.

یوسف و زلیخا

آدی یعقوب، کندی پیغمبر کیشی. ایمدی ائشید بو سۆزی وارسا جانون. صورتی خوب، یوخ ایدی آنون کییی. ایرته دورور، آنی یعقوبه سورور. بیر عجب دوش گۆرورم، ائشید نئجه. اییدیم اول گۆردوگوم دوشی سنه. سجده قیلورلار قاموسی بنه دوز. ساخلا دوشون، سۆزومی ائشید بنیم. ائشیده دوشون [و] سنه قاخیه. سلطانلیق ایله کئجیسر عمرون یاشون. اون بیر قارداشین توریسر تاپویه. ائشیتدی اول یعقوبون اؤگئی قیزی. یاخو یعقوب آنی یئنه یوردوغون. نئجه گۆردی یورولدی خبر وئرد. آجیلاشور تنلاشورلار بو ایشی. بیویروق ائدیسر در [ر] قاموموزا. یا وارئوز بیز آنین قاپوسونا. اول خود بیزی آیدی وئیرر گۆرورون. گۆتوره‌لیم ارادان فتنه- قالی. چئوره‌سینده یوسفین اوتوردولار. گۆردوگون دوشی گرک کیم آیده‌سن. یا نئجه یوردی دوشون بابان قوجا. معلوم ائیله آنی بیزه سؤیلیو. آیتدیلا نئتمک گرک بونون ایشون؟ آیتدیلا گلین بو نی اۆلدوره‌روز. ایمدی دئدیلار آلوسن گئتمگه. سؤیله دیلر سۆزلو سۆزون یاتینا. دیلروز یوسف بیلله گله آنا: دوشوم اولور گۆرورم اون بیر قوزی. ارادا کۆرپه قوزوسون قورد آلور.

وارایدی کنعاندا بیر سرور کیشی، یوسف آدلی بیر اوغلی واردی آنون، یئدی یاشیندا ایدی یوسف نبی، بیر گئجه یاتور ایکن اول دوش گۆرور، آیدر:- ای بابا، یاتیردیم بو گئجه، ایدی وئر تعبیرینی آنون بنه، گۆردوم آی و گونش، اون بیر یولدوز، دۆندی یعقوب، سؤیله‌دی ایتدی جانیم، اولمیا کیم سؤیله سن داخیه، خوش دورور یا اوغول سنون دوشون، حق سنی سلطان قلیسر قامویه، یورار ایکن یوسفه اوش بو سۆزی، یوسف پیغمبر نئجه دوش گوردوگون، یوسفین قارداشلارینا دوکۆرر، چون ائشیتدیلار بولار اوش بو دوشی، آیتدیلا:- سلطان اولارسا اول بیزه، عار دگیلمی دورائوز تاپوسونا، آنی بن ایندی یالوم سورلوم دوشون، احوالین بیلله‌لیم آنین بیلالی، اینده‌دیلا یوسفی گتیردیلا، آیتدیلا کیم نئجه گۆردون دوشی‌سن، نئجه گۆردون دوشینی گئچن گئجه، آندوتدیلا دوشون دئگیل دئیو، ائیله کیم گۆرویادی، آیتدی دوشون، بونون دوشی دوغرو گلسه نئده روز، قامو تدبیر ائدیلا اۆلدورمگه، ایتدیلا یوسفی یعقوب قاتینا، آیتدیلا:- بیز گئده‌روز اوون دوتا، یعقوب آیدر:- دینلانیز اوش بو سۆزی، کوده‌ریکن قوزولاریم داغیلور،

ایندی قورخام دوشومدن گئرو گؤرم،
 سیزواراسیز دومونا سیز اویونسه،
 دوندی بنلر سؤیله‌دی آیتدی: - بابا!
 بییز واروروز یوسفین بیلاسینه،
 یعقوب ائشیدی آنی، آه ائیله‌دی،
 یوسفون باشینی یور، اؤپر قوجار،
 قورشاق باغلار یوسفون برک بئلینه،
 ایسمارلار یوسفی بنلره قاتی،
 قارداشلاری یوسفی آلدی گئده،
 کئدهر ایکن قاموسی دانیشدیلار،
 گئری ائوه گلیجک آغلایلوم،

گۆزدوگوم دوشدن داخی قایغی یُرم.
 قورخاریم کیم یوسفما قورد یُننه.
 بییز وار ایکن قورد آنی قاچان قاپا؟
 قوردمی قالور یوسفین یوراسنه؟
 دوردی یئریندنن ائشید کیم ئئیله‌دی:
 گۆزلرینی سورمه‌لر، ماورد سئچر.
 وئره‌ر آیین قارداشلاری آییننه.
 ایمدی نه قیلور ائشید حق قدرتی.
 وئر صلوات آیییدیم، واروب ئئده.
 اۆلدورالوم دئیوبن آنند ایچدیله.
 یوسفی قورد قاپدی بابا دئیلوم.^۳

ای خواجه سن بیللی سن،
 نئجه دییری قالاسان،
 کۆنلون دولو غصه-غم،
 اؤرتدی غفلت گؤزون،
 دورا^۴ بییر سینله^۵ یه وار،
 گؤر که نه حالدا بولار،
 کیمی ییگیت، کیمی پییر،
 مغبون اولوب یاتورلار،
 قانی حرییر گئینلر،
 یایان ییوریمینلر،
 گؤردون قامو چوریمیش،
 قاریتجالار بوریمیش،
 او گول کیمی قاناقلار،
 او آللر اول آیقلاقلار،
 سوردم که بولار! هی!

اشبو جهان ایچینده.
 بو آز زمان ایچینده.
 آیدورسان من اۆلمزم.
 قالدین گمان ایچینده.
 نئجه سنون گییی وار.
 ایرین و قان ایچینده.
 اولو، خواجه، جهانگیر،
 آغو-زیان ایچینده.
 «سلطانوز بییز» دئینلر؟
 چاییر-چمن ایچینده.
 قورد-قوش تنین ییریمیش.
 بو گؤرکلو تن ایچینده.
 او بال کیمی دوداقلار.
 ساریلی کفن ایچینده.
 کیم سیزی رسوا قیلدی؟

چاگیر شورلار پیایی،	زار و فغان ایچینه ده.
بییری چاگیروب آیدور،	گل هی حالومی سن گؤر.
بییر وقتده سلطان اییدیم،	من خراسان ایچینه ده.
سوئیلر آنندان بییریسی،	بییلوردوم سلطان اییدون.
سندن خراج گلوردی،	منه مغان ایچینه ده.
بییر گون گله اوله سن،	نئجه دییری قالاسان!
سنی داخی گؤره لر،	بییر نرودبان ایچینه ده.
شیا حمزه آییت،	گؤزون یاشینی تاپ دوت.
صبر ائیله، گول آچیلور،	هردم تیکان ایچینه ده. ^۶

نعت

سنین عشقین قامو درده دوا دیر یا رسول الله!	سنین قاتینده حاجت لر روادیر یا رسول الله!
سنین نورون گؤرن گؤزلر، نه آی گؤزلر نه یولدوزلار،	نوروندان گئجه - گوندوزلر ضیادیر یا رسول الله!
دریندن آچیلار گوللر، سؤزوندن شهید و شکرلر،	سنینله خسته کؤنوللر، شفا دیر یا رسول الله!
حبیب سن پادشاهلار، طیب سن دردی آه لار،	شفاعتین گناهکارا عنادیر یا رسول الله!
آی و گوش، یئدی یولدوز سنی اؤگر قامو دویدوز،	سنین سؤزوندن اوراق سؤز، خطادیر یا رسول الله!
حسقلور سنه ابلیس، زهی احمق اولور تلبیس،	سنی سؤدیگیچون ادریس، علادیر یا رسول الله!
آرالار نوبتین دایم، بو بئش وقت سنتین قائم،	گلورسه خویونا هر کیم، صلا دیر یا رسول الله!
مغیلانلار حریر گئیدی بریه لر عبیر دولدی،	سنین جفالارین دردی وفادیر یا رسول الله!
ساتیلدی یوسف کنعان ایکن آز نسینه پنهان،	سنی گؤرمک منه مین جان بهادیر یا رسول الله!
داود اگنینده خلعتین، خلیل خویینده نعمتین،	موسی آئینده عبرتین، عصادیر یا رسول الله!
مبارک توربه سی پرده دولو نور ایله پرورده،	ولی روحون فلکلرده عیان دیر یا رسول الله!
مقامین کعبه ی زمزم، همیشه قائم و محکم،	خضر امتینه هردم سقادیر یا رسول الله!
شیاد حمزه دئر اول شاهدان دیرلر کیم قورتولا آهدان،	سنی مدح اتتمک آلاهدان عطادیر یا رسول الله!

اجل توتמוש آئینده بییر اولو جام،	که اول جامین ایچی دولی سرانجام.
کیمه آییق ^۷ سونار کیمه ایچیرمیش،	کیمی اسروک دئییر توپراقدا مدام.
که بییر - بییر ایچر اول ساقی الیندن،	بای و یوخسول، اولو کیچیک، خاص و عام.
زهی شربت که بییر کز آندان ایچن،	نه صبح اولدوغونو بیلور نه آخشام.
بو مجلسده حریف اولان کیشیلر،	نه نقل آرزولادیلار نه خو بادام.

قیزیل می آغمدیریا پخته یا خام.
 نه اژدره‌لار اولموشدور اونا رام.
 که بونلارون یئریدور روم ایله شام.
 یا کیخسرو قانی یا قانی بهرام.
 چه پال و جمشید و گرجاسب و هشام.
 نریمان بهره و سهراب و جم سام.
 قدم ایمی بیزیمدیر کام و ناکام.
 بو ساقیدن نه لطف ایسته نه پیغام.
 نه جماعت قلیسردير، نه امام.
 نه عنبر خط قلیسر نه سیم اندام.
 نئچون غافل یاتارسان سن ای عوام!
 گلور حق رحمتیندن لطف و انعام.
 نه قافیه، ردیف، نه تجنیس تام.

بو نه شربتدیر هئج رنگی بیلینمز،
 نه ارسلانلار یئتیرمیشدیر بو ساقی،
 سلاطینلری یاتوردی بو ساقی،
 قانی صلصال و زال و عاد و شداد،
 قباد و کسری و فغفور و قیصر،
 سکندر، دارا، فریبدون و ضحاک،
 بولار هب بو قدحدن ایچدی یئتدی،
 ایچیرمه‌یینجه قویمادی کیشی هم،
 بو ساقی حمله‌سین اسری دیسردر،
 نه گلرخ قورتولوسر نه شکرلب،
 بو غفلتدن نئچون اوینامادین سن،
 شاید حمزه‌نین کۆنولونه هر دم،
 نه عروض بیلور اول نه نحو و تصرف،

غزلر

حقه ایرمک دیلر ایسن، اوخو آیات قرآنی.
 اؤزونوقویماغیل غافل، اویان یوری ایسته درمانی.
 اگر دیلر ایسن رهبر قیلا جانینا ایمانی.
 کلیموم دئیوبن اؤگدی چلب موسی بن عمرانی.
 سن اونا سیغان ای عامو که وئیر مخلوقا جانی.
 هدایت قاپوسون اچدی اوخور دایما قرآنی.
 آنون عشقی نوری بیرله گؤروروز جن و انسانی.
 سنه دنیا یئتر عبرت گله ترک ائت بوویرانی.

نه یاتورسان ایا غافل، گؤزون آچ گؤر بو ارکانی،
 اگر اوخویاسان قرآن بولارسان دردینه درمان،
 دئمه گیل کیم منه سرور، وار ایمی خواجه نه یالوار،
 کیمه کیم ناصیبی دگدی، آیینی دیندن چکدی،
 سکیز اوچماق، یئدی تامو، بیزیم ایچون دیرور قامو،
 شولار کیم دونیادان کئچدی، آخرت شربتین ایچدی،
 شهنشاہ زمان اولدور که وئرهر مخلوقا جانی،
 دیلر ایسن شاید حمزه قیلا حق جانینی راحت،

اوش ایلته‌لر چکه- چکه «انا الیه راجعون»^۸
 گر اصلان اولوب دوراسان، اجل قیلاسنی زبون.
 نه حالدا سان گؤر کندوزون ای چابک و ای ذوفنون.
 ایمی گؤزون توپراق اولوب، نه خوش یاتارسان سرنگون.
 یاقاقیوب خشم اتندیگون، قاقیوب اولدوغون جنون.
 بئلینده کی گوموش قوشاق اگینده کی آلتونلی دون.
 گؤر نییه گتوردی سنی اول خالق ریب المنون.
 لاف اورا کؤکسون گردوگون گل ایمی نن وار دیر بوگون؟
 ایمی گتورنن وار بوگون سنین هابرسایان یوز اون.

نئجه اجلدن قاپوجان عشرت قواسان دون و گون،
 نئجه قاپولار اوراسان، نئجه توزاقلار قوراسان.
 اجل آلیجاق بوغازون، آیدا سنه کیم: آچ گؤزون،
 اوغورلا یون باخار ایدین خوبلارا گؤز قاقار ایدون،
 قانی سنون اول دولتون، خشم ایله بغض و هیبتون،
 قانی آلوده کی قدح، باشیندا کی آلتون کلاه،
 قانی سنون بستانلارین، اول باغ و گلستانلارین،
 قانی سنون باغین، بالین، رزق و داوار ایله مالین،
 آیدیر ایدین: سلیمانام، هم اول تخت ایسی سلطانام،

اول کۆی منیم، بوشار منیم، بو باخچا و گلزار منیم،
عالمه وارمیش کن چاوین سینلایامی گلدین بوگون،
شیاد حمزه اوش گئدر، جرم و گناهی فکر ائدر،

ایمدی سنی یئره قویار اول قادر «گن فیکون»^۹
دنیدا آزونلوق ائدوپ، چالدور ایدین ارغنون.
چون حق یولونا گیرمه دی قاندا واریرسا تون بتون.

عجب نئتدیم یارا، وئرمز سلامی،
منیم ایکی جهاندا یاریم اولدور،
شو جفالار که سن منه قیلورسان،
یوسفه قالمادی بو حسن باقی،
سنی سئومز یوخسا شیاد حمزه،

بو ظالم مدعی قوماز اولامی.
منم آخر آنون کمتیر غلامی.
عجب کافر مسلمانا قیلامی؟
قیاس ائیله یاریم [سنه] قالامی؟
دنی نین بیریدیر بو قلتبانی.

بیگوم خوبلار سنه مشتاق دگیلمی،
دوداغین شربتی سایری ساغیلدیر،
قامو ترتیبلرین یئرلی یئرینجه،
اگر من خسته نین آیین آیرسان،

یا حسنون باخچاسی اوچماق دگیلمی.
سؤزون خسته لره تر یاق دگیلمی؟
سنی قوجماق سکیز اوچماق دگیلمی؟
صراطین کؤپروسون کئچمک دگیلمی؟

علم تعلم ایا خانوم نه سرت ار من نه بولارغو،
یینن گلگی آياخچیلار، منه سگرنی توز برگئی،
نه یاولاق دویلادی هجروم منی عشقین شولنینه،
سحرکه بیرمغال اوغلان چاپیردی اول منه قارشو،
گئیوردی درلو اطلسی، مینوردی بیر ائیو تازی،
شیاد حمزه نین کؤنلی سنین زلفون سماعیندا،
دورام یومُ العَصَاتدا یموتونلار حیاتییندا،

گۆیچکلر اؤزومه ساقی نه مونچا یاتدورو آغو.
خانوم عشقینه چیرگرمن زهیرپر بولسا پان داغو.
ایچوردی قهر ایله قانلار یئدوردی غصه و قایغو.
معطر آتی توزوندان توزاردی مشک ایله گل بو.
سامورلوبورکو باروندا دوتاردی بیر گؤزل قیرغو.
ساجین اوچوندا رقص اورور، نه حاجتدیر آنا چالغو.
یاراتغانین حضوروندا قیلام سنون بیله یارغو.^{۱۰}

پانوشت ها:

۱. س. بلوچ. دایرة المعارف اسلامی (ترکی)، جزء ۱۱۶، ص ۴۹۳.
۲. شیاد حمزه را نخستین بار محمد فؤاد کوپرولو به جهان علم شناسانده است. (مجله ی تورک یوردی، ج ۱، ص ۳۴-۲۷، ۱۳۴۰ هـ.).
۳. رک. فاخر ایز. اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، ج ۲، ابراهیم تاتارلی، اسکی تورک ادبیاتیندا متینلر، صوفیه، ۱۹۷۳، ص ۵۹.
۴. دورا: دوروپ.
۵. سینله: مزارلیق، قبرستانلیق.
۶. س. بلوچ. شیاد حمزه نین لیریک شعرلی، مجله زبان و ادبیات ترکی، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

۷. آییق (= آیوق = آیاق): قدح، جام باده.

۸. بقره/ ۱۵۶.

۹. یس/ ۸۲.

۱۰. رک. م. منصور اوغلو، شیاد حمزه‌نین دوغو تورکجه‌سینه یاقلاشان منظومه‌سی، بلله‌تن، آنکارا، ۱۹۵۶.

ابراهیم تاتارلی، اسکی تورک ادبیاتی متینلر، صوفیه ۱۹۷۳، ص ۵۴.

منابع مطالعه‌ی شیاد حمزه:

- بلوچ، سعادت الدین. شیاد حمزه‌نین لیریک بیر شعر، مجله‌ی تورک دیلی و ادبیاتی، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
- بلوچ، سعادت الدین. شیاد حمزه‌نین بئش منظومه‌سی، مجله‌ی تورک دیلی و ادبیاتی، ج ۶، ش ۱ و ۲، ص ۱۶-۱.
- بلوچ، سعادت الدین. دایرة المعارف اسلام، ماده‌ی شیاد حمزه، ج ۱۱۶، ص ۴۹۳.
- تاتارلی، ابراهیم. اسکی تورک ادبیاتی متینلر، صوفیه، ۱۹۷۳، ص ۶۴.
- فؤاد کؤپرولو، محمد. سلجوقیلر دورنده آناتولولر، مجله‌ی تورک یوردی، ۱۳۴۰ هـ.، ج ۱، ص ۳۴-۲۷.
- شیاد حمزه. یوسف و زلیخا، انتشارات ت. د. ک، استانبول، ۱۹۴۶.
- منصور اوغلو، محدود. شیاد حمزه‌نین دوغو تورکجه‌سینه یاقلاشان منظومه‌سی، بلله‌تن، آنکارا، ۱۹۵۶.
- منصور اوغلو، محدود. شیاد حمزه‌نین اوج منظومه‌سی‌نین طبق باسیمی، مجله‌ی تورک دیلی و ادبیاتی، ج ۷، ش ۲-۱، ص ۱۱۴-۱۰۸.

۹. دیوان مولوی

مولانا جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین الخطیبی معروف به مولوی یا ملای روم فرزند سلطان العلماء بهاء الدین بود که از مادر خوارزمشاهی در بلخ در سال ۶۰۴ هـ. چشم به جهان گشوده است و در اوان کودکی همراه پدرش به آسیای صغیر رفته، در شهر قونیه در محیط سلجوقی زیسته است و همانجا در سال ۶۷۲ هـ. فوت کرده است.

متأسفانه آنچه از مولوی بلخی به زبان مادری او به روزگاران به ما رسیده است، اندک است. بازشناختن ابعاد شخصیت والای این اعجوبه‌ی قرن هفتم هجرت، جز با تحلیل آثار ترکی و فارسی وی به طور توأمان، امکان‌ناپذیر خواهد بود. و این کاری است فرا راه دانشجویان امروز و اساتید آینده‌ی ادب پر بار این مرز و بوم اسلامی که با انجام آن بتوانند تحلیلی بهنجار از تاریخ ادبیات اسلامی ایران به دست دهند.

مولوی رومی از نخستین شاعران ترکی گوی آسیای صغیر در اوان فراگیری اسلام در آن سرزمین نیز به شمار می‌رود. مرحوم نهاد سامی بانارلی تأکید می‌کند که:

«جلال الدین رومی نخستین کسی است که در آسیای صغیر از او دیوان ترکی بر جای مانده است».^۱

در عصر او عنصر مسلمان در آسیای صغیر که همراه سلجوقیان به آن دیار رفته بودند و عموماً ایرانی و ترکی زبان و ترکی‌دان بودند، فزونی می‌گرفت و این فزونی، شاعران این دیار را مجبور به توجه به شعر ترکی می‌کرد و خود مهاجران نیز - همچون مولوی - خود شاعر و سخنگو و اهل بیان و قلم بودند.

اشعار ترکی مولانا یکبار توسط شرف الدین سالت قایا در سال ۱۳۱۳ ش. و بار دوم بوسیله‌ی مجلّد منصور اوغلو در سال ۱۳۳۲ ش. در استانبول منتشر شد. در تهران برخی از ملامعات ترکی او را مرحوم فروزانفر در دیوان کبیر وارد کرده است. در سال ۱۳۶۹، نگارنده توانستم اشعار ترکی بازمانده از مولوی را تحت عنوان «سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه» در تهران انتشار دهم.^۲

در آوردن نمونه‌هایی از دیوان ترکی مولانا در این مجموعه، سعی بر آن داشتیم ضبط کهن برخی واژه‌ها را حفظ کنیم. نظیر:

اول چیچگی کیم یازی دا بولدون، کیمسه یه وئرمه حسمونه وئریگیل.^۵

اگر گئی دور قارینداش یوخسا یاووز، اوزون یولدا سنه بودور قلاوز.
چوبانی برک دوت قوردلار اؤکوشدور، ائشیت بنیدن قاراقوزوم قاراقوز.
اگر تاتسان اگر رومسان اگر ترک، زبان بی زبانان را بیاموز.^۶

ملمعات

دانی که من به عالم یالقوز سنی سئوهرمن، چون در برم نیایی اندر غمت اؤلرمن.
من یار بی وفایم بر من جفا قیلورسن، گر تو مرا نخوانی من خود سنی تیلرمن.
روی چو ماه داری من شاد دل از آنم، زانی شکرلانت بیر اؤپگه نک تیلرمن.
تو همچو شیر مستی داهی قانونم ایچرسن، من چون سگان کویت دنبال تو گزرمن.
هر دم به خشم گویی وارغیل منیم قاتیمدان، من روی سخت کرده نزدیک تو دورورمن.
روزی نشست خواهم یالقوز سنین قاتوندا، هم سن چاخیر ایچرسن هم من قوپوز چالار من.
ماهی چو شمس تبریز، غیبت نمود گفتند، از دیگری نپرسید من سؤیلرم آرارمن.^۷

ماه است نمی دانم خورشید رخت یا نه، بو آبرولوق اودونا نجه جیگیریم یا نه؟^۸

مجنون بیگی واویلی اولدوم یئنه دیوانه، فتنه لی آلا گؤزلر چون اویقودان اویانه.^۹

ترکی کند آن صبح و گوید، با هندوی شب به خشم: سن سن!
ترکیست به از خراج بلغار، هر سن سن تو هزار رهزن.

من کجا، شعر از کجا، لیکن به من در می دمد، آن یکی ترکی که آید هی بگویم: کیم سن!

پانوشت‌ها:

۱. ح.م. صدیق، سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۹.

۲. نهاد سامی بانارلی. رسمیلی تورک ادبیاتی تاریخی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۲.

۴. جلال الدین مولوی. دیوان کبیر، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، ج ۴، ص ۲۱۹.

۵. نهاد سامی، پیشین، ص ۳۱۹.

۶. همان، ص ۶۵.

۷. همان، ص ۱۶۳.

۸. همان.

۹. وصفی ماهر، پیشین، ص ۱۵۱.

منابع مطالعه‌ی دیوان ترکی مولوی:

- حسن علی، مولانا و رباعیلری، استانبول، ۱۹۳۲.
- شرف الدین سالت قایا، مولوی نین تورکجه شعرلری، ۱۹۳۴.
- مجدود منصور اوغلو، مولوی دیوانی، استانبول، ۱۹۵۴.
- بدیع الزمان فروزانفر، دیوان کبیر مولوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱.
- حسین محمدزاده صدیق، سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۹.

۱۰. خواجه دهانی

خواجه دهانی، منوچهری دامغانی را در ادب فارسی، به یاد می‌آورد. به خلاف شیاد حمزه که آفرینش شعری او سر تا سر ملهم از معارف دینی بود، وی بیشتر به تصویر زیبایی‌های انسان و طبیعت دست می‌زند.

خواجه دهانی مانند جلال الدین مولوی رومی، در اواخر قرن هفتم از خراسان به آسیای صغیر کوچ کرده، در قونیه زیسته و به هر دو زبان ترکی و فارسی شعر سروده است. وی از نزدیکان علاء الدین سوم سلجوقی بوده است.

خواجه دهانی شاید نخستین کسی است که در ادبیات ترکی از گل و بلبل و می و معشوق و مضامین عشقی به گستردگی سخن گفته است. وی از سوی علاء الدین سلجوقی نیز مأمور سرودن شاهنامه‌ای به فارسی شده است.

پیرامون خلاقیت ادبی خواجه دهانی، ادیب اهل ترکیه فخری ماهر قوجاتورک تحلیل‌ی دارد که ذکر آن را در این مجموعه بی‌جا نمی‌دانم:

«شعر دهانی طلایه‌دار شعر دیوانی قرن هفتم و هشتم هجرت است. مضامین و عبارات کلیشه‌ای عجمی (= فارسی) را به نحوی گسترده وارد ادبیات کلاسیک ترکی کرده است. با او وسایط بدیعی و زمینه‌های تلمیحی شعر کلاسیک آغاز می‌شود. استعاره‌ها و کلمه‌هایی با معانی خاص (نظیر گل: معشوق، بلبل: عاشق، نرگس: چشم، اینجی: دندان، لعل: لب، غنچه: دهان) تشبیهاتی سنتی (مروارید: اشک چشم، شمع سوزان: انسان اشکریز، بنفشه: انسان گردن خم کرده) و نام قهرمانان داستان‌ها که نمونه‌هایی برای تلمیح و تشبیه‌های گونه‌گون‌اند - بنا به آگاهی امروزین ما - برای نخستین بار به صورت گسترده در آثار او به کار رفته است. بدینگونه باید گفت که وی از نخستین شاعران تصویرگر در ادبیات ترکی آذربایجان و شرق آناتولی به شمار می‌رفته است. در زمان خود در میان روشن اندیشانی که تحت تأثیر فرهنگ ترکی ایرانی بودند، احترام و آوازه‌ای بلند داشت.»^۱

متن‌های داده شده در این مجموعه از دو نشر ارزنده‌ی فاخر ایز و ابراهیم تاتارلی برگزیده شده است:

سون‌ای ساقی گوله - گوله بیزه اول روح و ریحانی،	که گول یئنه بزه میشدیر بوگون صحن گلستانی.
جمال صورت لیلی، کلامین وئردی مجنونا،	که بلبل گوئیه ایروردی بودم در دیندن افغانی.
عجب دنگول اگر بلبل قیلورسا نغمه‌ی داود،	که گول اوستونه دوتموشدور سوگود چتر سلیمانی.
چو یوسف مصر شهرینده عزیز اولدی گل و بلبل،	اوش اندر گنجه و گوندوز فغان چون پیر کنعانی.

نئچون قانا بولاشیپدور سراسر جمله پیکانی.
 بو دۆردیله بزه‌نمیشدیر جهانین چار ارکانی.
 دریغا کیم وفا ائتمز بیزه بو عالم فانی.
 که گل دوری بیگی تیزچک گئچر بو عمر دورانی.
 که قارشونا قیلا هر دم یانانلارلا گل افشانی.
 سان‌آنی بیر قورو گوؤده، که یوخدور عقلی و جانی.
 گوژون نرگس گیبی آچ گوژ که گولدور حور و غیلمانی.
 که اولوب بلبل و قمری ندیم و هم خوش الحانی.
 که قتل ائتدی علی بیگی جهاندا نسل مروانی.
 آیین گیبی گوژ آچوب گوژ جهاندا شیرمردانی.
 قیلور درگاهینا سجده، اورور توپراغا پیشانی.
 بیراقوبان بزه‌میش سن، سلیمان بیگی دورانی.
 دهانیندان در معنی تۆکر سؤزیله دهانی.
 که اول دردن خجالتده قالوپدور درّ عمّانی.
 که یئنه دولتونده من گوژم ملک خراسانی.
 سنین یوزون بیگی شاها بزه‌مز باغ و بستانی.
 داخی نقصان خزانیندان الاهییم ساخلاسن آنی.
 ایریشدوم یوزونی گوژدوم، دئدیم «ذی وجه نورانی».
 سنی حق مستدام اتسون، سئوه‌رسن دین و ایمانی.
 همیشه‌دین ایله عدلی، شجاعته خوش احسانی.
 وفانین معدنی اولدون، سخانین لطف ایله‌کانی.
 سنون مدحینه دولدورام نئچه دفترله دیوانی.

اگر اوخ اورمادیسا گول یئنه بلبل یوره‌گینه،
 گل سوری، گل سوسن، گل نسرين، گل رعنا،
 بو دورلو گل گر ایسترسن، بقا باغیندا وار ایسته،
 بیرگل دورونده عمرونو گئچورمه ضایع و غافل،
 مدام ایچ بیر یاناغی گل نگار ایله گلستاندا،
 بوموسمده گل و می له کیشی بسلمه‌سه جانین،
 جهان جنت اولوب دورور، سراسر گر اینانمازسان،
 مگر بزم شهنشه دیر لطافتده بوگون گلشن،
 شهنشاه فلک رفعت، علاء دین و دنیا چون،
 علی دورور اگر هر کیم گوژه ظاهر دیلر ایسه،
 ایا شاه فلک رفعت، که دایم بخت ایله دولت،
 سلیمان روحی شاد اولدی، که فتنه دیوینی بنده،
 بحمدالله که مدحینی بوگون هر مجلس ایچینده،
 ییری دورور قولاغوندا دوتا سن سؤزومون دررین،
 یوز اورور تاپونا گلدی، اجازت وئر آنا شاها،
 همیشه تابو موسمده جمال طلعتی گونون،
 کمال دولتین گونی بزه‌سین باغ و دنیایی،
 ائشیدوپ آدینی شاهوم سفر قیلدوم بو اقلیمه،
 سخاوتده، شجاعتده، داخی آدون ائشیدیردوم،
 دیلگوم بودیر و سندن: بو آوردی ساخلاغیل محکم،
 مروّنده‌نه کیم وار دیر، منوم حاققیدا قیلدون سن،
 دیری اولدوقجامن قولون، ائشیده‌سن ایا شاهوم،

وصالون لطف ائدوب ساودی باشومدان گیر و هجرانی.
 نه مقداری اولاجانون، که بنزه‌دم سنه جانی.
 یوزون مهری ائدهر تابان، فلکده ماه تابانی.
 نئدردی ایسته‌ییب بونچا جهاندا آب حیوانی.
 پریشان قیلما ساچونی، اسیرکه من پریشانی،
 سوره گوژدور حسوننی که گئچر حسن دورانی.
 نیته کیم‌روم ائلبین شعریه بوگون توتدی دهانی.

زهی دولت که گوژلروم یوزوندن اولدی نورانی،
 سئوهرم سنی جان بیگی، خطا دئدیم معاذ الله!
 یوجه بویون قیلور بنده چمنده سرو آزادی،
 اگر اُمسه ایدی سنین لب لعلیندن اسکندر،
 اگر چه جمع شمعیسن بیگوم هر جمع آراسیندا،
 بوگون چون حسن دورانی سکندر آندو آدیله،
 جمالون ای بت چینی، جهانی توتدی سر تا سر،

کیم اونی جنت اهلیندن نظرده بیر چؤپه سایه؟
 سور آخر قیل به قیل دئسون نسیم غالیه سایه.

بویون جنتده طوبی‌یه اگر سالماز ایسه سایه،
 اگرچه کیم‌متولدور ساچونون هیچ ایچی یوخدور،

بو منصب چوخ دگیلمیدیر بوگون لؤلوی لایله؟
 نه مسکین گوز قارا اندوپ نه دوشدی بونچا سئودایه؟
 جمالون اتصالیندن دوشرمین احتراق آیه.
 کؤنول وئرمک بلا ایمیش بیللمدیم بو بلایه.
 باشوم گئسه، یئتر منه بو سئودا سودو سرماییه.
 سرایت اندوبن بیر گون توتوشیسار سویدایه.
 زر اولدی ایشی چون وئردی کؤنول سن سیم سیمایه.

دیشون درلرینه لالا اولورسا لؤلؤ لالا،
 خط وخال و ساچون گوروب کؤنول سئودا سینا دوشموش،
 جمالونه بیر آریه گلور اولسا مقابل آی،
 کؤنول وئردوم، بلا آلدوم، قد بالانی چون گوردوم،
 قلم یازدی بو سئودانی باشوما، گر قلم بیگی،
 بوسئودان اودودور دون گون یانارایچیمده پنهنانی.
 سؤزیله گر چه دهانی، گهر کانی دورور الا،

یوزین گوروب اورور یئره اؤزون هر دم گل خودرو.
 ملک سیرت، حسن صورت، قاشی فتان، گوزو جادو.
 قامویا روشن اولدی کیم قاتی یوزلو ایمیش گوزگو.
 که شیرین سؤزلری واردیر، شکردن هم داخی داتلو.
 آتار کیرپیکلر اوخینی، پیپی گوزومه قارشو.
 مگر گر قیل یارانلارا خبر وئرمز ایسه گیزلو.
 آغارماز هیچ دهانی، یوبوبان صورت هندو.

زهی گوهر که آلولوقدا گهروشدور دیشی لؤلؤ،
 یوزی گولدر، ساچی سنبل، بوی سرو و لی شکر،
 بیلسوزلک ائدوب بو کیم مقابل اولدی یوزینه،
 یئربور داغلارا دوشسم، یئنه فرهادوش آندان،
 نئچه گوزلیم اول قاشی، که خشمی یاسینی قورموش،
 بئیندن کیمسنه هرگز خبر وئرمیه بیر قیلجا،
 دنگول ممکن که کؤنولدن اؤگوتله چیخارام آنی،

یا بو صبر ائتمگین اورانی یوخمی؟
 ندیر بو یانماغون پایانی یوخمی؟
 عجب شول کافرین ایمانی یوخمی؟
 آرا، یوره کده گور پیکانی یوخمی؟
 عجب اول ظالمین ایمانی یوخمی؟
 نه سانورسان غریبون قانی یوخمی؟
 کمال حسنونون نقصانی یوخمی؟
 قاپونا ایرمگه امکانی یوخمی؟

عجب بو دردیمین درمانی یوخمی،
 یانارام موملایین باشدان آیاغا،
 گولر دشمن منوم آغلادوغوما،
 دلور دور جگریمی غمزنه اوخی،
 گوزون خنجرله یین بونوما چالیدی،
 سو گییی قانونی توپراغا قاردون،
 جمال حسنونه مغرور اولورسان،
 بیگوم دهانی نین اؤلمزدن اؤنیدین،

گلون تفرج ائده لوم گول و گلستانی.
 که جنت ائدی گول ترله باغ و بستانی.
 که ائدی عاشق مجنون هزاردستانی.
 نئچون بولاشدی قیزیل قانه شویله پیکانی؟
 حسود گورسن و دئسون: «ز عیش سلطانی»!
 که گول بیگی گنچر اوش تیز عمر دورانی.
 بوگول دورونده که قارون محتشم کانی؟

باهار ایریشدی و قیلدی جهانی نورانی،
 عجب نه سحر اوقیب بو سحریثلی اوردی،
 جمال طلعت لیلی کمال وئردی عجب،
 اگر گول اورمادیسا بلبلون یوره گینه اوخ،
 قدح الیمده و ساقی ندیم و قارشیم گول،
 گنچورمه فرصتی بونون ائدوب بنفشه بیگی،
 سوچی یوره ک قانیدر، یئر یورمادین سن ایچ،

چو عمر باقی دنگولدر، گول و شراب ایله خوش،
نیچه- نیچه تدیم و دوست دئدی قمری بیگی،
بو باقی عمرونی سور تا کیم عمردور فانی.
یاریندان آیرو دوشندن بورسمه دهانی.

صبر ائيله کؤنول دردینه درمان ایره اومما،
گؤزون صدفیندن نیچه دردانه تؤکرسن،
گول وصلی دیلرسن، قو بو فریادی آ بولبول،
اینجیلدیسسه هجر ایله قارینچا گیبی بئلون،
یعقوب بیگی حزن ایله قاتلان بیر ایککی گون،
فریاد و فغان ائتمه آ بولبول داهی آغزون،
مقصود اینان کیم آله دشوار ایریشور،
اغیار آلیندن سنه شول یار ایره‌مز،
بو رسمه که دهانی دورور شمع گیبی زار،
جان آتما اودا بیهوده جانان ایره، اومما.
شول دیشی گهر، دوداغی مرجان ایره، اومما.
گول غنچه گیبی آغزی گلستان ایره، اومما.
فرقت نیچه بیر اول، سلیمان ایره اومما.
بیر گون خبر یوسف کنعان ایره، اومما.
یوم غنچه گیبی یئنه گلستان ایره، اومما.
بیرتما یاخانی، بلونه آسان ایره، اومما.
آشکار اولایا بیر گون، پنهان ایره اومما.
باشدان آیاغا عمرونه پایان ایره، اومما.

وصف لبونله شعریم اولور سر بسر لذیذ،
قددین نهالی گیبی بولونماز نهال کیم،
شیرین دنگولمی شوخ گؤزون لعلون ایله کیم،
اهل نیازه نازونی آز ائتمه لطف قیل،
شیرین لبونه من نئجه جان وئرمیم که اولور،
زلفی بیگی دهانی بیانین اوزاتما کیم،
کیم آب قند ناب مکرر ائدهر لذیذ.
شفتالوی لبون گیبی وئره ثمر لذیذ.
بادامی قنده ایسه ائدهر قند تر لذیذ.
کیم ناز نازنین اولور و شیوه گر لذیذ.
جان عزیز کیشیه ای سیمبر لذیذ.
رسم خبر، بیلورسن اولور مختصر لذیذ.

آی یوزونده خط بیلورسه، گؤزلروم گریان اولور،
لعلون ایچون گوزلرون بیر- بیرینه خنجر چکر،
گول بوداغی گیبی گلشنده سالینسان ناز ایله،
زلفی اوستونده گؤرن دئر گوشه‌ی ابروسینی:
گیزله‌دی خطی دهانی خاتمین دیلده توتار،
هاله گؤرونسه کنار ماهده باران اولور.
اول ایککی مست آراسیندا قورخارام کیم قان اولور.
قارشونا باشین سالیب سرو روان حیران اولور.
«سایه‌سی دوتموش جهانی نئچه خوش ایوان اولور».
ایمدی فتنه دوریدیر، یوخ یئره چوخ بهتان اولور.

بیر قدحله بیزی ساقی غمدن آزاد ائيله‌دی،
بنده ایدی بونچا ایللر قددینه سرو روان،
خسرو خوبان ائدهن سن دلبر شیرین لبی،
اود ایله قورخوتما واعظ بیزی، کیم لعل نگار،
نص گتیردی حسنونون دعواسین اثبات ائتمگه،
شاد اولسون کؤنلو آنون، کؤنلومی شاد ائيله‌دی.
دوغرولوقلا قوللوق ائئدو گیچون آزاد ائيله‌دی.
بیستون عشق ایچینده منی فرهاد ائيله‌دی.
جانوموز بیزیم اودا یانماغا معتاد ائيله‌دی.
اول که یارون قاشینی نون و گؤزون صاد ائيله‌دی.

آلدايوب آلدی دهانی یوخ بهایه جانینی، سورانا «بیر بوسه‌یه آلدوم» دئیو آد ائيله‌دی.
ایستر ایسن ملک حسن آباد اولاً، داد ائيله کیم، پادشاهلار داد ایلله ملکینی آباد ائيله‌دی!^۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. فخری ماهر قوجا تورک. تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۷۰، ص ۱۰۹.
۲. م. منصور اوغلو، دهانی و منظومه‌لری، استانبول، ۱۹۴۷.

منابع مطالعه‌ی خواجه دهانی:

- ابراهیم تاتارلی، اسکی تورک ادبیاتی متینلر، صوفیه، پیشین.
- فاخر ایز، اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، پیشین، ج ۲.
- مجدود منصور اوغلو، دهانی و منظومه‌لری، استانبول، ۱۹۴۷.

۱۱. دیوان سلطان ولد

بهاء الدین محمد بن جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد متخلص به ولد و نامبردار به سلطان ولد در سال ۶۲۳ هـ. از گوهر خاتون دختر شرف الدین سمرقندی، درویشی از ترکان خوارزم، منکوحه‌ی جلال الدین مولوی به دنیا آمد و به نام جد خود نامیده شد و در سال ۷۱۲ در سن ۹۰ سالگی درگذشت. افلاکی درباره‌ی او گوید:

«حضرت ولد بعد از نقل والد خود، سال‌های بسیار به صفای تمام عمر می‌راند و سه مجلد مثنویات و یک جلد دیوان ترکی انشاء فرموده، از معارف و حقایق و غرایب اسرار، عالم را پر کرد و...»^۱

همچنانکه از قول افلاکی در می‌یابیم، وی آثار شیوایی به نظم و نثر داشته است. اما باید گفت آنچه اکنون از او به دست ما رسیده است، جزو شاهکارهای ادبیات اسلامی در قرن هفتم به شمار می‌رود. سلطان ولد در قونیه و شام تحصیل کرده است و مسلط به علوم عصر خود بوده است. دیوان سلطان ولد شامل غزلیات و سه مثنوی ابتدا نامه، رباب نامه و انتها نامه است.

متون برگزیده‌ی دیوان او را که در اینجا می‌آوریم، با مقابله‌ی سه چاپ مشهور سعادت چغتای^۲ (س)، فاخر ایز^۳ (ف) و ابراهیم تاتارلی^۴ (ت) و با یکدست کردن املای کلمات آماده ساخته‌ایم و برای نخستین بار در ایران منتشر می‌سازیم.

ابتدا نامه

اوچماغی بو جهاندا نقد آلودر.	کیم اجل سیز اولورسه اول قالور،
کیم اولورسه یارین، یاووز قالاه.	کیم اولورسه بوگون، دیری اولاه،
تانری دان کیم دیریسه اول اولمز.	دونیانین دیرلیگی گنچر قالماز،
قانغی کیشی که دیرلیگین ایستر.	بو حدیثی بویوردی پیغمبر:
دیرلیگین معنی‌سین اولوب بوله.	کندوزوندن گرگ کیم اول اوله،
کیم سیزی آی ایلله گونش اوگه.	اولمه‌دن تنز اولون آغون گوگه،
اوچماغی بو جهاندا نقد آلودی.	اول کیم اولدی اولومسوز اول قالدی،
تانری بیرله همیشه اولماقدیر.	کرتو دیرلیک المسیز ^۵ اولمکدیر،
عشق اودوندان همیشه بیشمکدور.	بو جهان سئومگین کمیشمکدور،
اول کیم اتمز بونو نه ایره‌قدور.	کندودن یاووزی گئده‌مقدیر.

نفسین اۆلدور که اولاسان بسمل.
 نه نسه دن که حق دگیل دورغیل.
 یالینیز بویولا گئده میسه سن.
 گۆز سوز اول، آی یوزه باقامیاسان.
 جانینی حق نورینه قارمی شدیر.
 قورقولو کوؤرودن سنی^۹ گنجیره.
 کیم سنی ایلته اول چلابه دگین.
 قاموسونو قوغیل منه گل گیل.
 سن منیم سودوم ایچ کیم آغوزان.
 دگمه لردن نچه-نچه سوراسن.
 سنی حق دن تمام دولدورو-ون.
 دیری قالدی^{۱۳} و نفسنی بیچدی.
 تانری یولون آنون گبی بولاسان.
 قارانغو یئرره نور گبی یاغاسان.
 قدرتینله گونی دون ائیلیه سن.
 آز گلورسه سنه اول اول بول.^{۱۷}
 کندوزین گۆرمه دئمه گیل^{۲۰} سن من.
 کندوزین یاوو قیل آنی بولغیل.
 مین جهان اول جهاندا سن گۆره سن.
 گر سنه تانری اول سودان ایچیره.
 اول بالیقار ایلله بیلله دورسن.
 نه کیم ایستر ایسن باییق^{۲۲} بولاسان.
 گۆره سن نه که وارسا سورمیه سن.
 آندا کیم گۆز گۆزه، نه سورماقدیر.
 اول چمنده قانادسیز اوچماقدیر.
 خوشلوعون اوچماق^{۲۳} حور دانیدیر.
 یئرلری-ائولری نیاز اولدو.
 ایرلایوبان بوداقدیدا اوینارلار.
 دو کهلی آندا یایلایب قیشلار.
 بختلی اول کیشی که ذکر ائده.
 اول کیم اکمز، یارین اودا اوتورا.^{۲۴}
 اوچماق ایچره سئوینین اوتورا.
 کفرون آرتورما ایت گییی اۆله سن.
 کیشی بو نور ایلله مسلمان دور.
 قاینمازدیر^{۲۶} پینار گبی صدقی.

اۆلمزین معنی سی بودور که بیل،
 کندوزوندن یاووزلوعون سورغیل،
 صارپ^۸ ایشدور بونو ائده میسه سن،
 کندوزونله ایچی چیقامایاسان،
 ایسته آنی که یولی وارمی شدیر،
 کیم سنی اول اولو حقه دگیره،
 صدق ایلله برک دوت^{۱۰} آنون ائگین.
 دیکنی^{۱۱} تئز چیقار، گلف دل گیل،
 اول یولا من اییی قلاووزان،^{۱۲}
 گۆزلرین من آچیم که کئی گۆره سن،
 نه که واردیر جهاندا بیلدورو-ون،
 اول پوناردان که خضر سو ایچدی،
 من سنه ایچورم که قورتولاسان،
 بو یئر قویوبان^{۱۴} گۆیه آخاسان.
 رحمتینله دونی^{۱۵} گون ائیلیه سن،
 نه که سن حکم ائده سن اول اول،^{۱۶}
 ائگین^{۱۸} دوت کسيلمه آندان^{۱۹} سن،
 کندوزینی اونوت آنی،^{۲۱} بیلغیل.
 کندوزیندن جهانی گر سورمه سن،
 نه بالیقار وار اول دینیز ایچیره،
 دینیز ایچره بالیقارین گۆره سن،
 دوروبان آندا سن بالیق اولاسان،
 اۆلمگی اول دینیزده گۆرمیه سن،
 آندا سۆزلر یئرینده گۆرماقدیر،
 آندا آلسوز-آغیزسیز ایچماقدیر،
 یئمک-ایچمک بهشتده نوردانیدیر،
 توخومو اوچماغین نماز اولدو،
 یئمیش و یاپراق آندا سۆیلرلر،
 ذکر و دوغو آندا قوشلار،
 ذکر اوچماقدا قوش اولوب اوچار،
 کیم اکرسه، دلیم-دلیم گۆتوره،
 اول کیم اُکدی بوگون-یارین^{۲۵} گۆتوره،
 دینون آرتور که سن دیری قالاسان.
 جانلارون جانی صدق و ایمان دور،
 کیشین کیم دگیل قاتی عشقی،

چوق دگیل کیم دیز^{۲۷} گییی یثیره.^{۲۸}
 یثیرییدی، اولاییدی بیر یوز.^{۲۹}
 قورمایایدی گولونو اولونون.
 قیلجین نفسین بوینونا چالیدی.
 دورمادان، تانریا یولون اوردی.
 تانری یولون اورانلاری^{۳۲} قیردی.
 اوچماغا گیردی بول سوچی^{۳۳} ایچدی.
 اوندان ایچگیل که عین نور بود.
 ساقیسی اوچماق ایچره حوری دیر.^{۳۵}
 جان گوزون آج که جانلارین آلاسان.^{۳۶}
 نه گونولون دیلر ایسه آلاسن.
 مالینی اوینا عشقی نی اوتغیل.^{۳۸}
 بیرینه مین قیلام که تانری-ون.
 کندودن قورتولا دیز اول.
 داملا کیم کندو دیزین بولدی.
 قایناییب عشقندن دیز اولماز.
 یاشلیغی گنده قالمیا بیلگیل.
 دیز اول داملائی قاچان سورا؟
 یوق نسه یی آیت نیته گوره لر.
 نه کیم ایستر دیلرسن^{۳۹} آندا وار.
 اولمیه سن ابد دیری قالا سان.
 سندن آیرو دگیل قاپی قاقما.^{۴۱}
 گوده دن گئچ اوتی جانیندان سور.
 کیم بولاسن ائشیت بونی مندن.
 داغی یوز مین بونون گییی آدایا.
 نور اولاسان قارانغولوق گنده.
 ایسته جانین ایچینده وصلت حی.
 بخشدت بی جهاد علم لندن.
 ایکی عالم کیشینده بیر اوقدور.
 دو کتم آز ایلنه قناعت ائدم.
 سوزیله بللی گؤستره دیدیم من.
 گوره لردی یاراتقانی گؤز ایلنه.
 بولاسیز کیمسه نی که بولدوق بیز.

صدق سویی که آزدور قوروپا،
 مددی گر دگئیدی اکسیک سیز،
 صدقین باغی بیتدی گونلوندن،
 کیم مدد بولدو تانریدان، قالیدی،
 بیچدی نفسین باشین که گاوردی،^{۳۰}
 تانریدان دیر^{۳۱} دیری که جان وئردی.
 کیم بونو ائتدی، قورخودان گئچدی،
 اول سوچی دن که آن طهور بود،^{۳۴}
 اول سوچی دن که تانری نوری دیر.
 گوده دن چیق که جانینی بولاسان،
 تانری آیدیر^{۳۷} اگر منه گله سن،
 کندوزینی قوغیل منی دوتغیل،
 کیم سنین من اولام که تانری-ون،
 قانغی داملا که بو دیزه گله،
 ایلری اول ایکیددی، بیر اولدی،
 داملا کیم دیزه دوروپ گلمز،
 گونش و یئل آنی یئه بیلگیل،
 یئر داخی یئل گییی آنی سوره،
 نسه کیم قالمادی کیمی سورالار،
 شهری کیم سن دورورسن آندا وار،
 کندوزین بیل که تانری یی بیله سن،^{۴۰}
 تانری دان سن دولو ایراق باخما،
 جانون آندان دیری دورور کی گور،
 جانون ایچینده ایسته آنی سن،
 پاخیرین آلتون ائده اول کیمیا،
 دوکله لی یازوغونی^{۴۲} مزد ایده،
 تن ز جان زنده است و جان از وی،
 مزددن یکرگ ائلییه یازوغون،
 چلبین قدرتی عظیم چوقدور،
 دیله صیغماز آنون سؤزی آدام،^{۴۳}
 تورک دیلینی بیلور میسئیدین سن،
 بیلدوره دیدیم خلاقه سؤز ایلنه،
 تاتجا^{۴۴} آیدام نه کیم دیلرسیز سیز،

رباب نامه

نه، کیم اول بویوردوسا، اونى قیلون.
 کورلار اوخورسا آچيلا گۆزلری،
 تانری آنون مزدونى منه وئره.
 دوستلوعون مال ایلله بللی گؤسترم.
 کیم بو مالی ایستهیه اول اوسلودور.
 مالینى وئیرر، بو سۆزلری آلور.
 اوسلولار آنندان قاچار، بوندا دورور.
 دیرى یی دوت، قوغیل آنی کیم اؤلور.
 گون و گئجه تانری دان ایسته مدد.
 رحمت ائتغیل کندی لطفوندن منه.
 داملا کیمی دنیزه گیرم، دورام.
 ایکى قالماز، داملا- دنیز بیر اولور.
 اؤلیمیم دنیز کیمی دیری قلام.
 کیم خلایق خالقى نیتته گؤره.
 کیمسه گؤرمز، گئرو گؤرور کندوزی.
 اول نور ایلله تانری یی بللی گؤره.^{۴۶}
 گونشین نوری گلله اونا دورا.
 جان اولورسا کیشیده گؤره جانى.
 دلى نین کیم اوسو یوخ، نیتته گؤره.
 اول نسه گر چه جهاندا چوخ دورور.
 ائيله کیم جانسیز کیشی جان گؤرمیه.
 بو سۆز ایلله اوسلو یوخاری آغار.
 تانری نوریدیر که سوردی تانری یی.^{۴۸}
 آنچیلاین کیمسه حقندن دولمادی.
 دو کلینه اول دگورور اوروزی.
 خصلارین بخششی آبروقسوز اولور.
 آنی نه یوخسولا وئردی نه بایا.
 آنون اسرارینی مندن سورونوز.
 من وئرم نعمت که کیمسه یتمه دی.
 کیمسه منوم بخشیشیمی سایمادی.
 اؤلوبو عیسی نیتته قیلدی دیری؟
 نئجه آيیردی یاووزلاردان کئیى.
 دشمنی نین گؤزلوگوننه اژدها.

مولانادیر اولیا قطبى، بیلون،
 تانریدان رحمتدیر اونون سۆزلری،
 قانغی کیشی کیم بو سۆزدن یول وارا،
 یوخ ایدی مالییم داواریم کیم وئرم،
 مالی کیم تانری منه وئردی بودور،
 اوسلو^{۴۵} کیشی نین مالی سۆزلر اولور.
 مال توپراق دور بو سۆزلر جان دورور،
 سۆز قالور باقى، داوار فانی اولور،
 تانری یی دوت کیم قیلاسان سن ابد،
 یالواروت زاری قیلوب دتغیل اونا،
 گؤزومی آچ کیم سنی بللی گؤرم،
 نیتته کیم داملا دنیزه قارولور،
 من داخی داملا کیمی دنیز اولام،
 اوسلولار حیران قالار بو سۆزلره،
 من بولارا آیدورام کیم: اول یوزی،
 تانری کندی نورینی اونا وئره،
 نور اگر اولا، گؤزونده نور گؤره،
 نور بیردیر ایکى گؤرمه سن اونى،
 اوس گرک کیم اوسلویى^{۴۷} گؤره بیله،
 هر نسه کیم سنده اونندان یوخ دورور،
 بیل بونی کیم اوسسون اونى بیلمیه،
 حرف ایچینده بو قدەر معنی سیغار،
 فهم ائدهر کیم تانری گؤردی تانری یی،
 مولانا کیمی جهاندا گلمه دی،
 اول گونشیدیر اولیالار اولدوزی،
 تانری دان هر بیر کیشی بخشش بولور،
 بخششی کیم وئردی حق مولانا یا،
 سیز اونى منوم گؤزومله گؤرونوز،
 من دئیم سۆزلر که کیمسه دئمه دی،
 من وئرم خلعت که کیشی گئیمه دی،
 سوردولار مندن خلایق بو سیری،
 مصطفی گؤیدن نیتته یاردی آبی،
 موسی الیندن نیتته اولدی عصا،

نیتیه اولدی غرق فرعون لعین،
 قان اولاردی آری سو کافرلارا،
 تانری‌دان هر گون بونون کیمی بلا،
 اود، خلیل ایچون نیتیه اولدی گلف،
 بیر اویزلا نمرودی قهر ائیلهدی،
 چایر اود اولور اییدی ابراهیم،
 صالح ایچون دوغدی داغدان بیردوار،
 هود ایچون یئتیردی اول منکرلری،
 آنلار کیم هود دیلردی، قیرمادی،
 نوح ایچون طوفان قامو کافرلری.
 قاینادی سولار، جهان اولدی دنیز،
 سو تنوردان قاینادی مینلر کیمی،
 کندوزیچون بیرگمی نوح ائیلهدی،^{۴۹}
 نوح آدم کیمی اکنجی آتاموز،
 بو اویوددور حق خیشینا سیغینین،
 مین بونون کیمی کرامت حاصلارا،
 تانری ائتدی، نه کیم آنلار ائتدیلر،
 تانری‌دان گور نه کیم آنلاردان گلیر،
 سن ولی‌دن آبرو گورمه تانری،
 مندن ائشیت تانری خاصین ایسته بول،
 تانری خاصی حق سیریدیر دنیاده،
 من نیتیه آیدیم ارن سیررین سیزا،
 سیر دله سیغماز قالاقلار ناولور،
 اول نسه‌یی کیم کیمسنه بیلمه‌دی،
 اوسونی توتغیل دلی اول بو یولا،
 تانری داندیر جان، گئری وئرغیل اونا،
 اول یئر اک جانی کیم بیر، یوز اول،

ائیله کیم ائشیتدین اول ایتین چاون.
 جانلاری اولور ایدی آندان قارا.
 دورلو- دورلو قالوری‌دی آنلارا.
 اودا دوشیجک، اودی بیلدی گلف.
 اونا دنیا نعمتین زهر ائیلهدی.
 معجزه بونون کیمی مین دایما.
 امتی ایلتردی سود آندان اوار.
 داغه- داشه ووردی اول کافرلری.
 آنلارین آراسینا یئل گیرمه‌دی.
 بوغدی سودا قویمادی کیمسه دیری.
 نه آتا قویدی سو، نه اوغول، نه قیز.
 بویروغون دوتدی نوحون، قوللار کیمی.
 امتحانی سودان آندا بکلدی.
 آدم آنی بیلوروز بیز قاموموز.
 قامی دیر اونون اویودی، تئز مینین.
 وئردی تانری گئری آنی اول بلا.
 تانری حاضردیر گر آنلار گئتدیلر.
 تانری‌دان بیل نه کیم آنلاردان قالیر.
 آندان ایسته خلق سورما تانری‌یی.
 اته‌گیندن جاندان آغیل آنا قول.
 سیر دیلرسن، آنی دوتغیل ای دوه.
 اول قالان قانی که بو سیرلر سیغا؟
 بو ایکی‌دن کیم چیخارسا اول بیلور.
 اول کیم آنی بیلدی، جانی اولمادی.
 بو یولا بیر جان وئرن یوز جان آلا.
 کیم عوض وئر اؤکوش جانلار سنه.
 اکمین آندا حالی یاووز اول.

الاهی

قارنیم آج‌دیر، قارنیم آج‌دیر، قارنیم آج،
 اوچماق آشیندان دیلروهن بیر چناق،
 رحمتین چوخ‌دور، دنی‌دیر، ای چلب،
 گر یازوقلوهن باغیشلا، ای کریم!
 سن بویوردون قولونا: گل بیر قاریش!

رحمت ائت گیل، تانری منه قاپو آج.
 نور خمیریندن ایکی اوچ بزلماچ.
 رحمتین اکسلیمه، سن چوخ ساچ!
 قولونا دوتما قاتی بو قازقاج.
 کیم سنین ایچون کلم من بیر قولاج.

اولدو کافر، بوینونا آسیلدی خاچ.
اونو جانسیز بیل، یا داشدی، یا آغاچ.
گۆیلون اول اوخلار ایچون اولدور، آماج.
اول نه بویدور، اول نه یوزدور، اول نه ساچ!
گۆزسوزه باخما، ایراقدان قاچ، قاچ!

کئی سنی بیر بیلیمه جانلار جانی،
کیم سنی گۆره و عاشق اولمیه،
قاشلارین یایدیر، گۆزون اوخلار آتار،
اول نه باشدیر، اول نه گۆزدور، جان آلور،
او ولد گۆز لو جهاندا آزدیر،

جان گۆزونو گر آچاسان، سن نولاسان، سن نولا؟
نه نسه کیم ایستر ایسن، سنه گله، سنه گله!
آیتما بونو کیم: «تانری قاندا اول، قاندا اول؟»
تاتجا اگر دیلرسیز، گویم اسرار علا.
تانری اونون باشیندان، ساوا بلا، ساوا بلا.

باخما مننه، باخما مننه، بو گۆز ایله، بو گۆز ایله،
گرمنی سن گای گۆره سن، کندوزینی بای گۆره سن،
تانری بیلگیل دک اوتور، تانری گۆرگیل دک اوتور،
تورکجه اگر بیلیمزدیم، بیر سۆزو مین ائتمزدیم،
کیم ولدی سئوهرسه، گای گۆز ایله باخارسا،

وئر بو جهانى بوگون، کیم آلاسان تانری یی.
باش سیز جان گۆزون آچ، کیم گۆره سن تانری یی.
دلی کیمی اویناغل، کیم بیله سن تانری یی.
کندوزینی یاوو قیل، کیم بولاسان تانری یی.
آچ الینی وئر مالین کیم دوتاسان تانری یی.
سئوهرسن یئرو گۆی، گر سئوهرسن تانری یی.
تامودا گۆی نه اؤزون، گر قویاسان تانری یی.
سندن ایراق ای انی، گر ساناسان تانری یی.
ایل اون ایکی آی آغلایب، یالواراسان تانری یی.

تانری ایچون گل مننه، کیم آناسان تانری یی،
باش نه اولور بو یولا، وئر داوارین سن یئله،
اوسسونو قوغیل بوگون، یایلادا گۆرگیل دوگون،
کندوزونه باخماغل، کندوزینی سن قوغیل،
گۆیه آغاسان جانیم! گر اولاسان سن منیم،
قیمتین آرتیق اول، آی سنه یاستیق اول،
شیخ آچار ایسه گۆزون، اوچماق اول اوروزون،
گۆرمیه سن سن جانی، بیلیمه سن سن قانی،
نئجه ولدا! حق ایچون بیر قاچ عاصی ایچون،

جانیم آلدی، گۆزون داخی نه آیدیر؟
منی جانسیز قویا سن سن بو گئییدیر.
منیم گۆزوم سنه یاخشی سیرایدیر.
منیم بویوم سونویدی، شیمدی یایدیر.
نئته گۆزوم یاخی ایرماق و چایدیر.
جهان امدی یوزوندن یازو یایدیر.
بیزه قایو دگیل، گرکار و قایدیر.
منیم هرگون ایشیم سندن قولایدیر.
سنی بولدی، بو گزدن بگ و یایدیر.

سنین اوزون گونشدیر، یوخسا آیدیر،
منیم ایکی گۆزوم بیلگیل جانیم سن،
گۆزومدن چیخما، کیم بو یئر سنیدیر،
نه اوخدور بو، نه اوخ کیم دگدی سندن،
تماشا چون بری گل، کیم گۆره سن،
سنین بویون بو داغدان آخدی کئچدی،
بوگون عشقین اودوندان ایسی آلدوق،
منه هر گئجه سندن یوزمین آسی،
ولد یوخسولدی سن سیز بو جهاندا،

هم سن گۆره‌سون بنی، ایلدن واراووم بیرگون،
 گر اولمایاسان بنوم، تندن چیخا بو جانوم،
 سوچی ایچه‌روم سوچی، دلی اولاروم دلی،
 سنی نیشه سئوهریم، یوزجان بیگی دیلروم،
 دوروروهم و آغلاروهم، اوتورورام، اینلروهم،
 گۆزلر سنی گۆرورسه، عالم سنی بیلورسه،
 ولد یوزینی گۆردی، گلدی قاپونا دوردی،
 یولدا اوتوروم جانسوز قان آغلایاووم بیرگون.
 بو قایو بنی دوتا آنسیز اؤلوموم بیرگون.
 نهم وار وئره‌روم یئله، سنی دوتاروم بیرگون.
 اولا که قول و کوله سنون اولاروم بیرگون.
 ائيله قومایا تانری، هم بن گوله‌روم بیرگون.
 آلوم دگیجک سنی، بن گیزلیه‌روم بیرگون.
 ائیتدی که گله اول کیم آنی اؤپه‌روم بیرگون.

آنی کیم من گۆرورم گر گۆره‌سن.
 اگر داشسان، اگر دمیر بو نوردان،
 اگر عالم، اگر سالک اولورسا،
 ارنلر گۆیه آغدیلاز بو یئردن،
 طهوردور حق سجوسی اوچماق ایچره،
 یاوی قیل کندوزونی دالو بیگی،
 ولد سنی گونشدن بللی گۆردی،
 منیم حالیم ننته‌دیر که بیله‌سن.
 دولاسان بلکه کل نور اولاسن.
 قیاسان عالمی آنی دوتاسن.
 ارنلرله بئله گۆیه آغاسن.
 اگر طاهرسن آندان سن ایچه‌سن.
 آنی کیم سن دیلرسن، تئز بیله‌سن.
 نجه آندان سیرینی گیزلیه‌سن.

پانوشته‌ها:

۱. احمد افلاکی، مناقب العارفین، به کوشش پروفیسور دکتر تحسین یازیچی، استانبول، ۱۹۸۲، ص ۸۰۴.
۲. سعادت چغتای. تورک لهجه‌لری اؤرنک‌لری، ۱۳ یوزییلدان ۱۸ یوزییل قدر یازی دلی، آنکارا، تورک تاریخ قورومو، ۱۹۶۳، ص ۲۵۰.
۳. فاخر ایز. اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، پیشین، ج ۲.
۴. ابراهیم تاتارلی. اسکی تورک ادبیاتی، متینلر، صوفیه، ۱۹۷۳.
۵. ف. : اول.
۶. حدیث نبوی: موتوا قبل ان تموتوا.
۷. س. اجلسیز و ت. اؤلومسوز خوانده‌اند.
۸. صارپ: سخت، توان فرسا. صارپون در معنای صندوق و انبار آمده است. رک. یننی تاراما سؤزلوگو، ۱۹۸۳.
۹. در چاپ ف. ککز.
۱۰. ف. : دوت قتی.
۱۱. دیکنی وار براق، گلف آغیل.
۱۲. س. : کیم سنه اول یولا قلاووزن.

۱۳. س. : اۆلدى.
۱۴. ف. : يثرى قويوبانين.
۱۵. س. : گئچى نور ايله.
۱۶. ت. : اول اول.
۱۷. ف. و ت. : آز گلورسه قاتوندا بول اول.
۱۸. ف. و ت. : اتگيم.
۱۹. ف. و ت. : مندن.
۲۰. س. : ائتمه غيل.
۲۱. در هر دو مصرع ف. و ت. منى.
۲۲. بايىق: آچىق، بللى، گرچك، آشكار، معلوم، شك سيز، قطعى، حتما (يئنى تاراما سؤزلوگو، ص ۲۸).
۲۳. اوچماق: جنت، بهشت.
۲۴. اين بيت در ف. نيست.
۲۵. در ف. دليم - دليم.
۲۶. در ف. فانيماز خوش.
۲۷. در ف. فرات.
۲۸. در س. يوريه.
۲۹. س. اين بيت را چنين ضبط کرده است: مددى گر دگنيدي تانريدان، / همچو بر كشت وقت باريدن.
۳۰. در چاپ س. بيچدى اول نفسيني كه گاووردى.
۳۱. س. : اول.
۳۲. س. : اورانى توپ.
۳۳. سوچى: شراب.
۳۴. اشاره به: شَراباً طهوراً.
۳۵. در چاپ ف. اين بيت نيامده.
۳۶. س. : جانلى دان اولاسان.
۳۷. آيدير: گفت.
۳۸. س. : كندوزين سن اونوت منى بولغيل.
۳۹. ف. ايستر ايسن سن.
۴۰. اشاره به: مَنْ عَرَفَاكَ نَفْسَكَ، قد عَرَفَ رَبُّكَ.
۴۱. در برخى نسخ: ممان اعمى. قاقماق: دورماق، چالماق، تپمك.
۴۲. يازوق: سوچ، جرم، گناه.
۴۳. س. سيري اول دم.
۴۴. قاتجا: زبان تاتى (=فارسى).

۴۵. اوسلو: عاقل (اوس: عقل).

۴۶. ت. ندارد.

۴۷. ت. اوسلاری.

۴۸. ت. ندارد.

۴۹. انیله‌دی: در اینجا یعنی ساخت.

منابع مطالعه‌ی دیوان ترکی سلطان ولد:

- ابراهیم تاتارلی، اسکی تورک ادبیاتی، متینلر، صوفیه، ۱۹۷۳.
- ادوارد براون، از سعدی تا جامی، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، ج ۳، ص ۲۰۱ به بعد.
- حسین محمدزاده صدیق، سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۹.
- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به اهتمام محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۱۴.
- رضا قلیخان هدایت، ریاض العارفین، چاپ دوم، تهران، ص ۱۳۵.
- س. چاغاتای، تورک لهجه‌لری اؤرنکلری، آنکارا.
- سلطان ولد، دیوان، نافذ اوزلوق، آنکارا، ۱۹۴۱.
- سلطان ولد، ولدنامه، به تصحیح جلال همایی، تهران، ۱۳۱۶.
- شمس الدین افلاکی، مناقب العارفین، آنکارا، ج ۲، ص ۸۲۴-۷۸۴.
- عبدالباقی گولپینارلی، مولانادان سونرا مولوی لیک، استانبول، ۱۹۵۳، ص ۶۲-۴۹.
- عبدالرحمان جامی، نفحات الانس، تهران، ص ۵۲۵.
- فاخر ایز، اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، استانبول، ۱۹۶۷.
- مجدود منصور اوغلو، سلطان ولدین تورکجه منظومه‌لری، استانبول، ۱۹۵۸.
- E.J. W. Gibb, A History of Turkish Poetry, London, 1900, I, 151- 163.

۱۲. یوسف و زلیخا

یوسف و زلیخا اثر علی خلیل اوغلو، از آثار اواخر سده‌ی هفتم، روایت گونه‌ای از قصه‌ی یوسف علی خوارزمی باز گفته در پیش است، که جا و زمان دقیق تصنیف آن مشخص نیست. از لحاظ زبان و فرم شعری در تاریخ ادبیات ترکی از اهمیتی والا برخوردار است و ویژگی‌های شعری قرن هفتم را داراست. این اثر مکتوب پر حجم نیز به وزن شمارشی هجایی سروده شده است.

بندهای زیر از آغاز و انجام آن، از نشر مرحوم بانارلی داده می‌شود.

بیر سـؤزه باشلیالوم،	اولـین الله دئیـو.
هم عنایت ائـده اول،	فضـل بـسم الله دئیـو.
سـرآغاز ائـلیله لوم،	زلیخایی سـؤیلیه لوم.
کئچمیشینی قویـالوم،	گلجگه باشـالایو.
وئر صلوات ای عزیز،	باشالالوم سـؤزه بیـز.
خوش حکایت گؤره سیز،	قصه‌ی عجب لیـو.
بو بیر گؤزل قصه دیر،	سیزه چوق حال آنلادور.
یوسف حالین بیلدیرور،	نئـدی یعقوب آغلایو.

اول الله آدینـی،	باشالادیم بنیـادینـی.
هم یئنـه آخرنـی،	ختم ائـدم الله دئیـو.
ای یارنلر سیز گلـون،	سؤز تمام اولدی بیلـون.
گؤرکلـو صلوات وئـرون،	محمـده ^(ص) چـاغیرو.
بو قصه تمام اولدو،	هم یارنلر دینلـهدی.
اوتورماقدان یورولـدی،	دوروپ یاتـسین اویـو.

۱۳. داستان احمد حرامی

یکی از آثار ادبی ترکی قرن هفتم هجری که تصادفاً به دست همروزگاران ما رسیده است، داستان احمد حرامی است که نخستین مثنوی بازمانده در بحر هزج از بحور عروضی نیز به شمار می‌رود. نسخه‌ی بازمانده‌ی این اثر که نخستین بار در سال ۱۹۲۸ توسط طلعت اوانای با مقدمه و شرح لغات چاپ شده، از آغاز و انجام افتاده داشته است. هم از این روی، نام سراینده‌ی آن تا کنون برای پژوهندگان آشکار نشده است.

بنا به قرائن، این مثنوی به ظن قریب به یقین در تبریز و یا اطراف تبریز به نظم درآمده است. مضمون اثر، مبارزه میان احمد حرامی به عنوان نماینده‌ی نیروهای شیطانی و گلندام، نماد خیرخواهی و قوای الهی را تشکیل می‌دهد که به چیرگی گلندام می‌انجامد. نفرت از ظلم و بی‌عدالتی و مهر و محبت به دادگران و انسان‌دوستان در سر تا سر اثر در تموج است.

مثنوی در ۸۱۶ بیت به فرجام رسیده است. حوادث داستان در ۶ مجلس بیان می‌شود. این مثنوی ظاهراً نخستین اثری است که به شیوه‌ی مجلس سرایی به دست ما رسیده است. احتمالاً هر مجلس در یک ماه از سال تعریف می‌شده است. این است که بسیاری از کتب مجالس برای شش ماه از سال در شش مجلس به نظم در می‌آمده است. ابیات سرآغاز مجالس دوم تا شش در این مثنوی چنین است: ایکینجی مجلسه آغاز ائده‌لیم، یئنه احمد حرامیه گئده‌لیم.

گله‌لیم بو اوچونجو مجلسه بییز، خبریمدن ائشیدین چون خبرسییز.

سن اوش دؤردونجو مجلسه نظر قیل، گؤرون کیم نه‌یه واریر اوش بو منزل؟

بو مجلسی بو یئرده قصر ائده‌لیم، بو کز بئشینجی مجلسه گئده‌لیم.

بو کز آلتنجی مجلسه گئده‌لیم، گلندام نه قیلیر، آنی گؤره‌لیم.

اثر با توحید و مناجات به درگاه الهی آغاز می‌شود و در نخستین بیت آن چنین آمده است که قصد از سرودن این داستان، بیان قدرت حق جل و علاست و سراینده، اهل معنی را دعوت به کشف اسرار و رموز آفرینش می‌کند:

بو داستانی بوگون بنیاد ائده‌لیم، حقین قدرتلرون بیر یاد ائده‌لیم.
گلین ای معنی بحرین سیر ائدنلر، بو دریا گوهریندن خیر ائدنلر.
گلین باری بوگون صحبت قیلالیم، معانی کانی‌نین دوررون بولالیم.

بسیاری از تصویرها و صحنه‌ها و بیان ماجرا، کتاب **دده قورقود** را به یاد می‌آورد. به ویژه تیپ گلندام در این اثر نزدیکی زیادی با تیپ بورلا خاتون در کتاب **دده قورقود** دارد. بسیاری از واژه‌هایی که خاص اثر نامبرده نیز است در این مثنوی به کار رفته است. نظیر اوچماق، گوربوز، آغجه، تشره، قیغیردی، اووو دورود و جز آن. بسیاری اصطلاح و لغت نیز به چشم می‌خورد که در دیگر آثار آن روزگار دیده نشده است. مانند: اؤگ (عقل، خرد)، اوتوراق (پلکان)، قونوقلوق (مهمانی)، دلیم (زیاد)، بیلیم (دانش) و جز آن.

آقای علیر صفرلی در سال ۱۹۷۸ این اثر ارزنده را برای بار دوم در شهر باکو منتشر ساخت. در ایران در سال ۱۳۶۶ آقای فیروز رفاهی علمداری مقاله‌ای در این باب در شماره‌ی سوم از بولتن کانون زبان ترکی آذربایجانی ایران انتشار داد.^۱

آنچه در این مجموعه تقدیم می‌شود از جلد سوم مجموعه‌ی بسیار با ارزش آذربایجان کلاسیک ادبیاتی کتابخانه‌سی که به همت جهانگیر قهرمانوف ترتیب داده شده،^۲ با توضیح برخی موارد لغوی برگزیده شده است.

[من توحید]

بو داستانی بوگون بنیاد ائده‌لیم، حقین قدرتلرون بیر یاد ائده‌لیم.
گلین ای معنی بحرین سیر ائدنلر، بو دریا گوهریندن خیر ائدنلر،
معانیده قیلای یکی بیچنلر، دیلیندن دایما گوهر ساچانلار،
گلون باری بوگون صحبت قیلالوم، معانی کانی‌نین دوررون بولالوم.
آنین بیرلیگی‌نی ذکر ائیلیه دیل، خاطرده قالمایا ذره‌جه مشکل.
زیرا که دیلیری سؤیله‌دن اولدور، آنین حکمتلرینه عقل ایریشمز،
آنین کیفیت‌ی بولونمادی هئچ، مکانی قانداقیر بیلیمه‌دی هئچ.
آنین اولی‌نین اؤنی بولونماز، آنین آخری‌نین سونی بولونماز.
نه دیلیم وار آنی شرح ائیلیم من، نه بیلیم وار که شرحین سؤیلیم من.

آنین دیل ذکرینی ائتمک گرکدیر، یوزوم قارا، سۆزوم قیسسا، سوچوم بول، شاشی^۴ باخدیم، جدا دوشدوم من آندان، قوا- قوا کۆنول دنیا یا ایردی،

آنین دوغرو یولون گئتمک گرکدیر. بئلیم اگری، یولوم دوغرو، بویوم سول. منیم حالیم نئجه اولیسار آندان. عۆمور کئچدی ساققال و ساچ آغاردی.

عبث یئرلرده خرج ائتدیم یاشیم من، یئریدیر داشلارا دۆگسم باشیم من.

فی نعت مصطفی (ص)

همین واردیر اومیدیمیز صفادان، مگر امداد ایریشه مصطفی دان.

اومیدیمیز ایکی عالمده اولدور، آنین شفقتلری قوللار بولدور. تۆکه‌لی انبیای نفسی دئییسر، او امت‌لری نین قیدین یئیسر. سلام اولسون آنون یارانلارینا، مدام رحمت ایریشسون جانلارینا.

صفا خاطرلر ایچینده کین اولماز. کین اولدوغو کۆنوللرده دین اولماز. سوره‌لیم کۆنلوموزدن کبر و کینی، بیخارلار کبر ائدنلر ملک دینی. گل ایمدی مصطفی‌یه وئر صلاوت. دئیهلیم نئجه دور آنلا حکایت.

ائشیت گل بیر حرامی نین سۆزونو، اگر گؤرور ایسن معنی یوزونو. اولورسا حق تعالی دان عنایت، قیلام بو قصه‌نی بیر- بیر حکایت.

مجلس اول

مگر کیم اول زماندا بیر حرامی، دریب دؤشورموش ایدی چوخ حرامی. اؤزو گوربوز دورور یعنی باهادیر، بهادریلوق یولوندا کی بهادیر. بیلیردی سحر علمیندن بغایت، نجوم علمینده قادی غایت. گر افسون اوخویوب بیر گز اؤیردی، اولوق دم آیی گؤیدن ائدیردی. علی‌سیا [نین] علمیندن بیلیردی، شهاب الدینه اول خدمت قیلیردی. قیلج سالسا مین آره تپینردی، قاغان اصلا کیمی کیم چاپیناردی. دئمیشلر آدینا: «احمد حرامی»، چاوی دولموش ایدی ائلر تمامی. دوقوز کیشی آنون یولداشلاریدی، دون و گوندوز بئله حالداشلاریدی. ایگید گوربوزلر ایدی اول ارنلر، اولاری قان قاشانیردی گؤرنلر. دوراق ائدیردیلر بیر سرپ سرایی، اول ارادان یولی کسمیشلر ایدی، ای نئجه قافلله باسمیشلر ایدی.

حسابی یوخ، قماش و سیم و زرلر.
گئرو اول قایا یا گیرلر ایدی.
کیمسنه وارماز اولدی اول مقام.
دانشیق ائتدی بیر- بیرله اوتوردی.
من ائتدیم که بغدادی گؤرنلر.
شکار ائدهو کی هر گون اوواده.
او شاهین خزنه سینی گؤزلیه لیم.
ایکن چوخ مالی وارمیش اولدوم آگاه.
جهاندا بیز آنا بیر ایش قیلالیم.
کیلدلر آچیلار، قاپی پوزولار.
نه قاییرین، نه قورخون، نه اوشانین.
اگر ائرکک اول و گر دیشی نین.
جان اوستونه نه دئرسن، ای دلور.
توتوب بغداد یولونو گتدیلر خوش.
بئش اون گونده بولار بغداده یئتدی.
ایکن آزاده و غوغا یوخ آندا.
بئش اون گونده بولار بغداده یئتدی.
قولای یول نرده ایسه بولدو بونلار.
قاچان کیم دونون ایکی یخشی کتچدی.
بیلله یارانلاری دوپدوز تمامی.
قضا یولونا قویوب باش و جانلار.
کمیندن چیخیب ائنیب گتدیلر دون.
ایکن گؤچک یاپیلمیش بیر سرایا.
زهی معمار آنی آرسنه قیلمیش.
قیزیل آلتون سیوایلا خوش منقش.
گئجه- گوندوز قیلیردی آندا آرام.
یوزی گول، سؤزی بولبول، ساچی سنبل.
شکردن شیرین ایدی سؤزی، دادی.
صدف آغزینداکی دردانه سیندن.
ایکی جادو گؤزو سحاره بنزهر.
آنی گؤرن نشانین وئرمه میشدی.
یازاردی خط رقم توتوموش آلینده.
او خط ایچینده یعنی مهر ائدردی.
ساچاردی شعله سین هر آره لردن.
بولار گیزلنمگه امکان دگیلدیر.

دلیم مال ییغلادیلار آندا اولار،
گئجه- گوندوز شکار ائدرلر ایدی،
بولارون چاوی دوشدی روما- شاما،
چون اون کیشی بو حالی بؤیله گؤردی،
دئدی احمد حرامی: - ای یارنلر،
گلین بوندان بیز ائنه لیم بغداده،
اؤزوموز شهر ایچینده گیزلیه لیم،
کیم اول سلطانین آدمیش شهنشاه،
کیلیدین آچالیم، مالین آلالمیم،
منیم هر یئرده افسونوم یازیلار،
نه دورورسوز دورون بیر- بیر قوشانین،
آدیدر دنیا دا قالان کیشی نین،
بولار دوری گلیب دئدی که سرور،
خزیننه قاپی سین برکتیدیلر خوش،
دونی گونه قاتیب بولار، چو گتدی،
بیر اودا توتدولار شهرین اوجوندا،
گونوزین اؤزلرین گیزلرلر ایدی،
خزیننه قاندا لاغین بیلدی بونلار،
اوتوردو اول گئجه بونلار دانیشدی،
یئریندن دوردو اول احمد حرامی،
جبه، جوشن، سلاخی گئیدی آنلار،
خزیننه دن یانا عزم ائتدیلر چون،
گئدرکن ایردیلر بیر خوش آریا،
یوجا، محکم، لطیف کی توش یاپیلمیش،
فسوس کاری یاپیلمیش آندا هر داش،
مگر سلطان قیزی اول خوب دلارام،
به غایت خوب ایدی اول شاه شنگول،
گلندام ایدی اول نگارین آدی،
اوتانیر اینجی دیشی دانه سیندن،
گوموش تاره بوی بیللورا بنزهر،
آنین کیمی کیمسنه گؤرمه میشدی،
یانار ایدی [چو] شمع دانی ائلینده،
دیوانی خط ایچینده سحر ائدردی،
چیراق شوقی هامی پنجره لردن،
نه یئرده ایسه اود پنهان دگیلدیر،

حرامىلىر چۈن اول اودى گۇرورلر،
 دئدى احمد حرامى: من وارايم،
 كمند آتدى، يوخارى چىخدى اول دم،
 قلم آلدە يازار يازى اوتورموش،
 ھاچان كىم قىزى گۇردى دۇندى گئتىدى،
 قىزى اول اورمادى ھرگىز محالە،
 دئدى: يورون گئدەلیم، كىمسە بوخدور،
 اوروبان لافى بونلار تدبیر ائتتىدى،
 روان و چىست اول آرادان گئتیدیلر،
 گلندام سۇزلىرىنى دویموش ایدى،
 شولوق دم پنجرە دىینە واردى،
 گۇرور اون كىشى قاتیراق گئدەرلر،
 دئدى: بونلار اگر بىزدن اولایدى،
 مگر بو كىشىلر خىرسىزىمى اول،
 شو گنج أصلان كىمى خوب زمانە،
 شولوق دم بئلىنە قىلىچ قوشاندى،
 بولارچون خزنە قاپى سىنا يئتتىدى،
 بىر افسون اوخودى احمد حرامى،
 دوكلەلى چونكە آچیلدى قاپلار،
 تاش ائشیکدە قرار ائتتى نكارین،
 یالین ائیلەدى اول ھندى قىلىجى،
 گلەلیم بىز حرامىلر سۇزۇنە،
 خزینە یە بولار كىم گىردیلردى،
 گھر، اینجى، عقیق، لعل بدخشان.
 ھزاران لون- لون الوانلى داشلار،
 گره گىنجە بولاردان آلدیلاردى،
 سۇرە گلدى دئدى احمد حرامى:
 دورون بىر دانىشیق وار ائیلیەلیم،
 نە وار تانرى، بىر ایسە ایش اىکیدیر،
 مبادا ایزیمىز دویولموش اول،
 اول اوجدان^۵ منزلە ایرەمیه ووز،
 نشانیم ترنپىر دكىن دگیلدىر،
 بىرىن- بىرىن چىخىن تاشرا وارینىز،
 اوچونوز دۇردونوز تاشرا وارینجا،
 ھىم آدم سىسینە اورون قولاغى،

دانیسشیان اول آرادە دورورلار.
کیمسنە وارمی بو کۆشکە گۆرەیم.
گۆرور کیم اوتورور بیر خوب عالم.
یوزوندن گون کیمی برقع گۆتورموش.
یئنه یولداشلاری قاتینا یئتدی.
بئتیشمەدی آنون فکری بوخاله.
ییلین کیم فتحیمیز بو یولدا چوخدور.
ائشیت تقدیر ایشی آنلارا نئتدی:
خزینەدن یانا عازم ائیدیلر.
آلیندن قلمینی قویموش ایدی.
کمند بیغی اگیلیدی، باخدی، گۆردی.
خزینەدن یانا عازم ائیدەرلر.
بو واختین قانجاری سیران قیلایدی.
آنون ایچون دوشوب گئدر بو یولا؟
قاقیدی خشم ایله، اولدی دیوانه.
بولاردان قورخدی و نه هئچ اوشندی.
یاینجبا بونلارون سۆییلی گئتدی.
خزینە اینلیدی، دوشدی تمامی.
اوتالو- اوتالو چون گئتدی بونلار.
پناه ائتدی نیدیر گۆر انتظارین.
گۆرون نه قیلور اول فتنه قیلیجی.
بیلهسیز آنلارین فکری سۆزی نه؟
قوماش آلتونو آعجا آلدیلاردی.
قیزیل، آلتون، جواهر، درّ مرجان.
حسابسیز داهی آلتون و گوموشلر.
گۆری گئتمگە نیت قیلدیلاردی.
قیلین بیردم، ای یولداشلار آرامی.
ایشیمیزین سونونو سۆییلەلیم.
اۆلوم دئدیکلری سانما اکییدیر.
یولوموز دۆرد یانا قاپلانمیش اول.
اۆگوموز، اوسوموز^۶ درەمی^۷ هەدوز.
بوگون دامارلاریم ساکن دگیلیدیر.
اولار حاضر، یولونوزی گۆرونوز.
بو ایش معلوم اولور بیردم دورونجا.
گۆز ائدین قیلین حاضر یاراغی.

منه تئزجک گلین، خبر وئیرین تئز.
منم گوربوز یاغیلاری داغیلان.
نئجه کیشیلر أونومدن جان وئردی.
خدا گور کیم نئجه یی تقدیر ائتدی.
یوزون قاپیرمادی قاپیا سوردی.
همان داش قاپیدا عؤمری داغیلدی.
بوغازیندان چالار اول گول خندان.
باشی اورولدی آنین تاشرا دوشدی.
نه شرابدر عؤمور وئردی خرابه.
همان دم گؤیده سندن باشین آلدی.
سورودی گؤیده سین تاشرا بوراخی.
وارور اول داهی آنلارون یئرینه.

دوققوزونون باشین کسیدی او دلبر.
قالانی غرق اولوب یاتیردی قاندا.
قالان یولداشلارین تاشدا سانیردی.
ایریشدی تا قاپی دان تاشرا باخی.
گلندام اویمک ایله آنی چالیدی.
قیلیج یئر بوراخی سیله-سیله.
چالامادی یوغوردی تاشرا گلیدی.
گورور یولداشلاری دوپدوز تمای.
سرائدا گوردوگودور، بیلدی سئزدی.
اگر اولمز ایسم، ائدم سنه من.
گئری گلدیگی یولا عزم ائتدی.
حقه یوز دوتدی، مشغول اولدی ذکره.
دون ایچینده عجایب سیرره ایردی.
تعالی الله هامی حکمت سنیندیر.
سرائینا گلیبن گیردی یاتدی.
عجایب حال ایدی دئر بو اولان ایش.
نور ایله دولدی عالم یوزی دوپدوز.
اولو داغلار هامی نور تاج اوروندی.
بو جمله نه که قورودان یاشادک.
هامی وحش و طیور و جن و آدم.
نظر قیلدی نه آدم که نه گوردی.
گوموش آلتون که اودلارا ساچیلیمیش.

آلین کیمی اولورسا یوغورون تئز،
حذر ائلیله لیم بیز اول یاغیلان،
منیم نعره مه کیمسه دورماز ایردی،
بولار گرچه بیر ایشی تدبیر ائتدی،
همان اول بیرسینه کیم بویوردی،
قاپی نین یکی سین چیخی اگیلیدی،
باشین چیخاردی کیم باخاردی آنان،
فلک پیمانیه سین اول دمه ایچدی،
بیری داهی ایریشدی اول شرابه،
مجال وئرمه دی آنی داهی چالیدی،
قیلینج ایله چون آنی داهی بیخیدی،
دگر نوبت یئنه آنون بیرینه،

حله، نه سؤز اوزاداییم آسرور،
همان احمد حرامی قالیدی آندا،
بو گز اول داهی قاپیا یورودی،
قاپی نین یکی سین فی الحال چیخی.
باشین گؤستردی یئنه چکمیش اولدی،
تپه سینی نین ساچی نی دری سیله،
یئنه قالیدردی قیلنجی نی چالیدی،
آلیندن قورتولور احمد حرامی،
نظر قیلدی قیزا گوردی که قیزدی،
آیتدی که: آقیز! ائتدین منه سن،
همان بونی دئدی و دؤندی گئتدی،
گلندام دنگ اولوبان باتدی فکره،
تعجب ائله دی بو ایشی گوردی،
دئدی کیم ای کریم قدرت سنیندیر،
قلینجی نی سیلیب قینینا قاتدی،
او گنج صبحه دکین قیلدی تشویش،
کنجیب اول دون یئنه چون اولدی گوندوز،
هاچان خورشید که مشرقدن گوروندی،
نورا باتدی هامی باشدان یاشادک،
یئنه جنبش ده اولدی خلق عالم،
خزینهدار داهی خزینه واردی،
قاپی سی خزنه نین گوردی آچیلیمیش،

قیلیج‌لاری سینیب یایی باسیلمیش.
 شه‌ن‌شاه ح‌ضر‌تینه ایردی یئتدی.
 شه‌ن‌شاه دان‌لاری اش‌بو خیالی.
 نئجه حال‌دیر، نه باش‌لاردیر، گؤره‌لیم.
 بولاری گؤردی تانا قالدی سلطان.
 گری یئرلی یئرینجه شکری قیلدی.
 هامی یئرلی یئرینجه، اسکیگی یوخ.
 یوره‌گی تازهلندی، سو ساچیلدی.
 بولون، ایستن، آران غایرا و یارده،
 بودنلی خزنه‌یی باغیش‌لایان کیم.
 نه دنلی مال دیلر ایسه، وئره‌ییم.
 اوخوندی خلق عالم قیلدی از بر.
 که هرگز حل اولونمادی بو مشکل.
 بو رازی خلقه فاش ائلمه‌دی هئج.

دوقوز کیشی یاتیر باشی کسیلمیش،
 چو گؤردی بونلاری اول دوردی گئتدی،
 دئدی بیر-بیر: نئجه گؤردیسه حالی،
 دئدی وزیرلره: دورون وارالیم،
 آلیب وزیرلرینی گلدی سلطان،
 خزنه‌دار مالی دوردی، بؤلدی،
 درست گلدی، مالین هرگز کمی یوخ،
 آنی گؤردی یئنه سلطان آچیلدی،
 بویوردی قیغیرین ائلده دیشارده،
 منه بونون کیمی لطف ایشلین کیم،
 نه کی‌شیدیر گتیرینی‌ز گؤره‌ییم،
 آچیلدی خلق ایچینده اش‌بو دفتر،
 بولونمادی بیلنمه‌دی بو مشکل،
 گلندام کیمسه‌یه سؤیلمه‌دی هئج،

مجلس ثانی

یئنه احمد حرامی‌یه گئده‌لیم.
 نئجه داغلار صحرالار آشدی.
 آنیب یولداش‌لارینی آه ائدردی.
 نر اصلان کیمی او گوربوز ارنلر.
 آواره اولدوم اوش هاندا گئده‌یین.
 گؤرون فکرینده نه‌نسنه بیتیردی.
 ساتین آلدی و اون آتلار گتیردی.
 او آتلار اوستونه جمله‌سین اوردی.
 قریمه عزم ائدیپ دوتدو یوزونو.
 نه درلو حیلله ائدر او نتوان.
 گؤزی نرگیز، یوزی گول، بای سیرتلی،
 حوری سانیر گؤرن بونلاری بایق.
 قریمه قالمادی آیرووق ارامی.
 قولاق اور بالهی بو داستانه.

ایکینجی مجلسه آغاز ائده‌لیم،
 هاچان کیم اول زخمی اولدی قاچدی،
 دونی گونله اولاییبان گؤره‌ردی،
 دئر ایدی هانی سئوگیلی یارنلر،
 آلیمدن غافلا چیخدی نئده‌یین،
 بیر-ایکی گون قرار ائتدی اوتوردی،
 روان یئنسه یئریندن اورو دوردی،
 مالین-گنجین دوکله‌لی آندا دوردی،
 بازارگان شکیلنه دوزدی اؤزونو،
 قماش دوزدو نریمده درلی-الوان،
 دلیم اوغلانلار آلدی آی صورتلی،
 دخی آلدی قیز-اوغلانلار، خلایق.
 یاراغین دوزدی قوشدو اول حرامی،
 یئنه بغداده سوار اولدی روانه.

بولاممی قیزی دئیو فکر ایدردی.
 گئدردی قایغی‌سین اولدو کؤنول شاد.
 هامی آتلانندی آنا قارشى گئتدی،

دونى گونله اولاییبان گئدردی،
 مگر بیرگون گؤرون‌دی شهر بغداد،
 گلینجه خواجه‌لر چاوین ائشیتدی،

هاوانین یوزی توز ایله بوروندو،
 دئدیله که بونه چوخلوق کیشیدیر،
 مگر که بو بیر اقلیمین بگیدیر،
 آتین کیشمه‌سی و چن آوازی،
 خواجه‌لر ائتدی [لر] آتلی آتیندان،
 بولارین خاطری ایچون اول دا ائندی،
 قلیب مروّت خواجه‌نی گتیردیله،
 گنجیب احمد بیق بوردو اوتوردو،
 او شهرین کند خداسی دخی بئله،
 آلینی آلدی آنلارین گتیردی،
 شه‌هر کند خداسینا دئر بیلیرون،
 گتیردیم ارمغانلار خانه یاخشی،
 دانیشق ائیلیم شاه ایله بیز،
 یئدی اوغلان گتیردیم آیدان آری،
 یئدی داخی قیز اوغلانلار آی اوزلو،
 یئدی هندی قلیچ، یئدی گؤزل آت.
 هم اوج گوهر گتیرمیشم دخی اوش،
 صباحین خاننا سننله وارالیم،
 آیتدی کندخدا: دانلا گل‌ه‌یین،
 بیشیردی خوش طعاملار هم بویوردو،
 ایچیلدی شربت آندا، یئدی چون خوان،^۸
 چون آخشام ایریشین گون دولوندو،
 گۆیون اوزوننه یولدوزلار ساچیلدی،
 صباحین کند خدا قوللوق یئتیردی،
 دئدی خواجه:- یاراقلانین گئده‌لیم،
 آتا آتانیب اول ایککی کؤنولدو،
 دوک‌ه‌لی ارمغانین آلدی واردی،
 هماندم کند خداسی گیردی شاه،
 دوک‌ه‌لی وصفی پادشاه قیلدی معلوم،
 گؤره‌لیم کیم‌دیرور، نه خواجه دیر اول،
 چیخیب اول کند خدا آلدی و گلدی،
 آلین اوپدی شاهین احمد حرامی،
 بیلک‌لرین بوتون عرض ائتدی شاه،
 دئدی گرچه سیزه زحمتلر اولدی،
 دئدی احمد حرامی شاه: مطلق،

ایراق‌دان باخ‌دی‌لار بیر توز گؤرون‌دو.
 بازارگانلیق چری‌نین نه ایشیدیر؟
 سانیرمی‌سیز بونی بیزیم بیغیدیر.
 دولو اولموش ایدی اول اولو یازی.
 که بونولا گؤروش‌مک نیتیندن.
 گؤروش‌دی تئز گئری آتینا میندی.
 هامی‌سی آنا قوللوق یئتیردیله.
 اوخ‌ودو اول‌ولارینی گتیردی.
 بدوستان^۷ کند خداسی آنون ایله.
 دیل آچدی، سؤیله‌دی، پرده گؤتوردی.
 اوزون یاخشی کیشی دولت اولورون.
 بولار پادشاه‌هیندورور بخ‌ششی.
 یامان‌لیمان بیزی بیل‌ش‌دیرین‌س‌یز.
 یوزی گولدور، شکر‌دیر آغزی یاری.
 دیشی اینجی کیمی، گول شهد سؤزلو.
 یوگورسه ائیلیمه قارلانجی مات.
 قبول ائتسین که کؤنلوموز اولا خوش.
 مبارک یوزونی خانین گؤره‌لیم.
 تاپین نه کیم بویوروسا قیلا‌یین.
 قونوق‌لوق ائتدی، آنلاری دویوردو.
 اول‌ولارا گتیردی خلعت و دون.
 هامی داغلار باشی یاخی قیلیندی.
 دانا یاخین یئنه بیر-بیر آچیلدی،
 خبر احمد حرامی‌یه گتیردی.
 بویور نه قوللوعون وارسا ائده‌لیم.
 گؤره‌لیم بو نصیب کیمه سونولدو.
 شهنشاه ائش‌یگینه گل‌دی دوردی.
 دئدی بیر-بیر بونی اول پادشاه.
 اوخ‌ونوز آنی دئدی شاه مخدم.
 که منیم عشق‌یمه چکمیش دلیم یول.
 گؤروب سلطان حرامی‌نی شاد اولدی.
 دلیم لطف ایله سؤیله‌دی کلامی.
 ایکن خوش گل‌دی غایت پادشاه.
 ولاکن بیزلره راحت‌لر اولدی.
 یئر ائتدی عشق‌ینز جاندا محقق.

سنین عدلینی انصافین ائشیتدیم،
 دیلیرم که دورام قاپیندا منده،
 قاتی مشتاق ایدیم ایردیم قاپیندا،
 بحمدالله بوگون قاپینا ایردیم،
 چون آنی گوردی شاه خلقی ایله سؤیلر،
 قولاق اوردو قاپیلدی سؤزلرینه،
 شونون کیمی یئر ائتدی شاها اول آر.
 کۆنولدن عشق ایله کی سئودی جانی،
 کیشی کۆنلوند کین کیشی نه بیله،
 بیر-ایکی گون بونون اوستونه گئتدی،
 وزیرلری ایله بیر گون دانیشدی،
 بو دنلی که کرملر قیلدی منه،
 منه بیر قول-قاناد اولسون اوتورسون،
 وزیرلر مصلحت گوردو سؤزونو،
 دئدی سلطان که من بیلمز اولایین،
 مبارک دوگون ائدیباشالاووز،
 بونون کیمی دانیشتیق ائیلهدیلر،
 دئدیلر: خواجه سوردو سنی سلطان،
 قیزین ایستیه‌لیم آلماق روامی؟
 دئدی احمد حرامی: قاتینزا،
 نه کیم شه دئر ایسه، من آنا فرمان،
 قول اولدوم گتتمز قاتیندان آیروق،
 حرامی‌نین خود ایسته‌دیگی اولدو،
 جوائینی آنین چون آلدی بونلار،
 نه کیم احمد حرامی دئدی شاها،
 سئویندی آیدیر: ایمدی نئیلیه‌لیم،
 نه درلودور آنین کۆنلون گۆره‌لیم،
 بیر-ایکی خاص خادملر دورورلار،
 ساراییندا خادملر دورموش ایدی،
 مگر خادملری بیر دایه گوردی،
 دئدی: یاقوت و گوهر لالا ای جان!
 دئدی اول دایه‌یه اول دم گلندام،
 آلین، گلین اولاری دئر گۆره‌لیم،
 هزاران عذر ایله آنلار اوتوردی.
 بولار خوانی یییب شکر ائیلهدیلر،

کۆنولده مهرینی جاندا ایش ائتدیم.
 دلیم قول قاپی نيزدادیر بنده.
 کۆنولدن کول یازیلدیم اوش تاپیندا.
 سنین دولتلی یوزون شاهی گوردوم.
 سخا و لطف و عدلین شرح ائیلر.
 نه بیل سین شاه آنین بو سیرلری نه؟
 کنجیردی یانینا ائدیندی سرور.
 قویماز یانیندان اثر ته کچه آنی.
 نه وار ایچینده مگر فتنه قیلا.
 شه‌نشاہ گۆر نجه بیر تدبیر ائتدی.
 دئدی: شو خواجه عشقی منه دوشدی.
 قیزی می وئیرم شرکرانه اونا.
 آلینه گتتمه‌سین منیمله دورسون.
 ولی بیلمه‌دیلر معنی یوزونو.
 آنا سؤیلن، ندر فکری بیله‌یین.
 آنا گۆره ایشیمیز ایشلیه‌ووز.
 مگر بیر گون وزیرلر سؤیله‌دیلر.
 که سندن گوردی ائیلیو، مروّت، احسان.
 حاللین خاتونون اولماق روامی؟
 قول اولوب دوراییم حضر تینزه.
 نچون یوخ دئییه وُن نه کیم دئسه خان.
 مطیعیم منه بویورسا بویوروق.
 فلکده ایسته‌دیگین یئرده بولدو.
 یئنه سلطان قاتینا گلدی بونلار.
 هامی عرض ائیلهدیلر پادشاها.
 حله بیر قیزادخی سؤیلیه‌لیم.
 بس آندان بو ایشه بنیاد اورالیم.
 دوروبان شاه قیزینا گۆنلریرلر.
 خادملر هم قاپیا وارمیش ایدی.
 خبر اول دمده گلندامه وئردی.
 دورور قاپیدا ایستر گیره فرمان.
 نچون قیلیر ائشیکده آنلار آرام.
 نیه گلدی خبرلرین سوراییم.
 شولوق دم ماحضر نعمت گتیردی.
 دعا قیلیب بو سؤزی سؤیله‌دیلر.

که سن سن جنتین باغیندا بیر گول.
 خزانندان ساخلا سین حق گوللرینی.
 قاتی حرمتلی دیر آتان قاتونا.
 قوزوم دخی نه دئر، بیر گوره یین دئر.
 روا گوردو اومپدی دخی دوپدوز.
 خبر وئر بیزه شاها دگیره لیم.
 اوزونه عقلینی بیر- بیر ایش اتدی.
 منی بوندا قاتی دنگ ائیلهدینز.
 که وئرلر منی بیر خوراده.^۹
 که بیر شاهین اولاقارقا شکاری.
 وقاریم یوخمودور غیر قایمدا.
 ایگیده کیمسه بولاماز بهانه.
 گوزلیدر، صورتی نقشی ایگیددیر.
 مین آرتوق قول قاراواش کندیین بیل.
 سوزومه گوره بیر ایش ائت که آنلا.
 منیم کوشکومه یاخین قارشی گل سین.
 که من آندان سیزه خبر وئره ییم.
 گلندامین آینی اؤپدو گتدی.
 گلندام خبرینی وئردی بونلار.
 ندیر حالی، ندیر فکری، سوزونه؟
 مدام فکری حرامی یه گئردی.
 بیرین اؤلدورمه ییب قورتارمیش ایدیم.
 مدام سریمده بودور آپیلان یول.
 کیشی نین کیم بیلیر کؤنلونده وارین.
 دوروب احمد حرامی شاهه گلدی.
 روان سلطان سوار اولدی آتینا.
 قیزین کوشکونه یاخین گلدی آتا.
 آنی گؤستر دیلر اول خونی بخته.
 بیلیر آنی شولوق دم جنبشیدن.
 کیشی کندی جانین اودا بوراخماز.
 حلال اولسون قانین کیم اؤلدورورسه.
 که بو حالدا عجایب درلو ایش وار.
 دلیم عذری ایله گؤرنه ایش اتدی.
 که سن سن جهان ایچره خوب عالم.
 آتان حکمیننه گلدیک قاتینا بیز.

دئدی: مرجان، لله، ای شوخ شنگول،
 آتان وئریب ایدی بیز قوللارینی،
 شول اولو خواجه که گلمیشدی بوندا،
 آتانیز سیزی آنا وئرینیدر،
 بودورور دانیشیغی گئجه- گوندوز،
 بویورسن دخی نه دئرسن گوره لیم،
 گلندام بو سوزو بیر- بیر ائشیتدی.
 آیتدی: نه عجب سوز سؤیله دینز،
 جهاندا یوخمودور بیر شاهزاده،
 نیته روا گوردور هئچ آنی، باری،
 بو نه سوزدور که سؤیلرسیز قاتیمدا،
 بولار آیدور: ای محبوب زمانه،
 قاغان آسلان کیمی یاخشی ایگیددیر،
 یوزو گؤکچک، یئرینجه عقلی کامل،
 گلندام دئدی که ای لاله دینله،
 خبر وئر آتما که آنی آلسین،
 ایراقدان گؤسترین آنی گوره ییم،
 بولار آلقیش ائله دی اکرام اتدی،
 گئری سلطان قاتینا ایردی بونلار،
 گله لیم بیز گلندامین سوزونه،
 هزاران درلو اندیشه ائدردی،
 دئر ایدی کیم، بولاری قیرمیش ایدیم،
 عجب دیر بو خواجه دنگیل ایسه اول،
 بو فکر ایله یئدی غصه نگارین،
 گنچین اول گئجه چون صبح اولدی،
 چو گلدی پادشاهین حضرتینه،
 بئله احمد حرامی میندی آتا،
 بیر یسی گلدی خادملرین آندا،
 اگیلیب باخدی کوشکونون داشیندان،
 دئدی بونو: منه زنه ار گر کمز،
 اگر آتام منی بونا وئریرسه،
 منی آنا وئریرسه حال دشوار،
 چو لاله بو سوزو آندان ائشیتدی،
 دؤنوب دئدی: ایما مستور عالم،
 سیزه گلدیگیمیز عیب ائتمیه سیز،

گلندامین سؤزون شاها ایلتمدی.
 قیزی قارشو واریر سلطان اوزونه.
 گلیر الا ملول خاطری یاووز.
 ایلری ائودی آیین اؤپدی اول دم.
 کنجیب تخت اوستونه سلطان اوتوردی.
 که سن سن گؤزومون آغی - قاراسی.
 گر کمز اول اری منه دئییه سن.
 جگریم سن، داماریم، هم قانیمسان.
 نئچون ایسته میه سن آنی سنده.
 منه بیر درددر سن سیز اولورسام.
 یوزونی گؤره، دورام دمبدم من.
 عیالیمسان سنه یاووزمو سانام.
 قیزاردی گول کیمی بنزی، اوتانی.
 گؤزو نرگیزلرین اول دم سوزولودو.
 آتاسیندان اوتانیب هم بوزاردی.
 سخاوت کانی ای مروّتلی آتا.
 اولولار بو سؤزو بؤیله دئییدیر.
 همین قوللوق گر کدیر حضرتینده.
 اگر دردلی ایسم، درمان سنیندیر.
 دعا قیلدی نه دئدی: ای گؤزل یوز.
 اسنلدی قیزینی دورودو، گئتدی.
 بو سؤزون سانما کیم اولایدی سردین.
 ساراردی گول یوزونون نوباهارین.
 اَلیم آلدی منی یابانه آتدی.
 حرامیدردونی، گونوی خیالی.
 ایچیندن کنچیریر نه سؤز نه غوغا.
 اوخودو بیگلرینی دردی اول خان.
 اکابرلر، امیرلر، یاختولولار.
 دوگون ایچون یاراق ائدیب دوروشور.
 تمام قیرخ گون دوگونو ائیلهدی خوش.
 یئدیله قورت و قوش قالمادی مغبون.
 دولو - دولوایچی نعمت طباقلار.
 قوش اُتلییه قویون جمله بریان.
 حرامی اول گنجیه گردگه گیردی.
 ائشیدنلر آنی یالواق عجبیلر.

بونو دئدی و خادام دوردی گئتدی،
 بوگز سلطان دوروب گلدی قیزینا،
 گؤرور کیم آتاسی گلیر یالوقوز،
 ملول گؤردی آتاسین اولدی پر غم،
 دلیم عزتله آلدی و گتیردی،
 شهنشاه دئدی ای جانیم پاراسی،
 روامیدیر منیم سؤزوم سیاستان،
 عیالیمسان منیم سن، هم جانیمسان،
 غرض بیر بوشلوق ایسه بو زماندا،
 ایراق یئره سنی وئیر اولورسام،
 سنی بو ایگیده کبین ائدم من،
 سؤزوم یانلیش اولور ایسه، اوتانام،
 آتاسین دینلهدی اول مهربانی،
 تری در کیمی یوزونده دوزولودو،
 یاناغی گول کیمی اؤیله قیزاردی،
 ادب بیرله دئر: ای دولتلی آتا،
 سیزه ییز قارشوی سؤیلمک عیبیدیر،
 بیزه سؤز سؤیلمک دوشمز قاتیندا،
 نه دئییه یین، آتا، فرمان سنیندیر،
 قیزیندان چونکه سلطان دینلهدی سؤز،
 هزاران درلو آنا آلقیش ائتدی،
 آتاسی گئدیچک آرتیردی دردین،
 ملول، غمگین قالیبان اول نگارین،
 دریغا گؤر آتام منیمله نئتمدی،
 گلندامین دگرگون اولدی حالی،
 یاتور اول گنجیه غمگین زار و تنهه،
 چو صبح اولدو یئرینده دوردو سلطان،
 دوگون ساجی سینا گلدی اولولار،
 هامی بیگلر گلیر آندا ایریشیر،
 گلن خلقی یئدیردی، توپلادی خوش،
 عجایب درلو - درلو نعمت و خوان،
 گوموش آلتوندو تپسیله چناققلار،
 هریسه،^{۱۰} غلیه^{۱۱} و دانه توتورغان،
 چو دوگون ساوولوب آخرا ایردی،
 ائشیدین ایمدی بویاندان عجبیلر،

وار ایدی، خوش ایدی آنونلا باشی. سئچیلمز بیر- بیریندن سؤزلری قند. گۆره‌بدین ماه تابان یوزلرینی. یاراتمیش صنعی بیرله آنلاری حق. گلندامین خویونی آلمیش ایدی. اوتوردو دردینی دئدی خیالین. منیم قایغولاریمی یابانا سال. سنینه ارادا اولسون بو تدبیر. بو سۆزو کیمسه‌یه فاش ائلمه‌گیل. فدا اولسون یولوندا دادلی جانیم. سۆزوندن چیخمایام گر اولدورورسن. بولار بو فکر ایله نه ایش بیتیردی. دونانیردی اول ایشقه‌قیز گلیردی. چو حاشا! جاریه واریب گۆرودی. قیز ایله اولور ایدی اول حکایت. بونون اوستونه کتچدی بو یاز و قیش. بو مکارین گل آنلا جنبشینی. که پوزولدی بو اوزدن رأی تدبیر. ملامت ایچره قالدی دنگ شیدا. دئر ایدی هانی اول یار وفاکار. حقه اسمارلادی اول دم اوزونوی. وفاسی یوخ جهانین چونکه گۆردی.

گلندامین مگر بیر رازداشی، گۆزل بیر قیز دیور کندویه مانند، بیر آلماسنه ایدین سؤزلرینی، بیر ییرینه بنزر ایدی مطلق، کوچوچو کدن بیلله اولالمیش ایدی، گلندام آنا بیر- بیر وصف حالین، دئدی اول قیزا: - گئت تنز وار دونان گل، منیم شکیم اولوبان گردگه گیر، ساقین بو رازی کیمسه‌یه دئمه‌گیل، دئدی اول قیز: - آ محبوب زمانیم، باشیم اوستونه نه کیم بویورورسان، واریب قیز دونانیب گلدی اوتوردو، هاچان کیم اول دؤشک واختی اولوردی، گلندام یئرینه اول قیز واریردی، نیته کیم او گنجه اولوردو حاجت، تمام بیر ایل بو رسمه واردی بو ایش، گۆرون بو چرخ غدارین ایشینی، قیزا بیر گون ایریشدی امر تقدیر. گلندام قیلدی شو‌یله زار و تنه‌ها، ایشیندن ایریلیب حال اولدو دشوار، چو یاخدی هجر اودونا کندوزونی، دیلینی توتدو ابصمچک اوتوردی،

مجلس ثالث

خبریمدن ائشیدین چون خبرسیز. گۆرون که خاطرینده اول نه دوزدی. جهان ایچینده دایم اولگیل اسن. دلیم عشرتله ائتدیم شادی کتچدیم. اوزوم یاخشی کتچیردیم حضرتینده. بوگون حالی سیزه شرح ائیلیم من. اوکوش گنج و خزینه وار یئریمده. واریبان آنلاری هم جمع ائده‌ییم. اؤته نه وقت گلیرسه بیله‌ییم. بوجوق یئل اگلنم گر چوخ اولورسام.

گله‌لیم بو اوجونجو مجلسه ییز، مگر احمد حرامی بیر گون آزدی، شهنشاه دئر: - ای بیگلریگی، سن، دلیم نعمتله‌رین خوش یئدیم ایچدیم، یامان گون گۆرمه‌دیم هرگز قاتیندا، ولی بیر حاجتیم وار سؤیلیم من، مالیم، ملکوم منیم چوخ‌دور قریمده، اجازت من قولونا وئر گئده‌ییم، شهنشاه آیدیر: - دستور وئر ییم، آیتدی [کیم] اگر دیری قالیرسام،

تاپونا آلتی آیدا ایره‌ووز بیـز.
 گلندامین قانینا سوردو گلـدی.
 وفـاداریم، حلالـیم، غمگـساریم.
 قریما گتـمگه، ای یوزو گول، گول!
 بشارت، شادلیق، دوگون گرکـمز.
 بولونماز دنیا دا بیـر یار صادق.
 منی حسرت اودونا یاخما ای دوست!
 اول کیم تانری خیرین وئرمیش اولـا.
 تاپیندیر باخچا و ملک ایله مالیم.
 آنی توتـمان یئرینجه بیـزه دوشـر.
 آغو سونار ایسه یودماق گرکـدیر.
 بیدیلدیم سـؤزینـه، دئدی، آسـرور.
 بو گز گتـمگی یاراغینا دوشـدی.
 عجمی گتـسه دیلـدن اول یـاووز خـو.
 ایچینـدن کـبری- کینی گتـدی اولـا.
 یوره‌گی تـازه‌لـندی سو سپیـلدی.
 آدام دئدیگی اولماز جملـه تدبیر.
 اگر قـدرت دیـرور، اگر قـضادیر.
 دوزر احمد حرامی یول ایچون قید.
 گوروشدی شاه ایله توتـدو هـمان یـول.
 گـؤرون نه گلیـسر اونـون باشینـا.
 قـولا ق اور بـالـلهی بـو داسـتـانه.
 بیله‌سینجه گلندام خوب و موزون.
 بو ایکی قـولی، قیرغاغی بوراخـدی.
 ائشیت ایمدی حرامی آنا نـتـدی.
 هـمان اول توتـدی گرجـستان یولـونی.
 کـؤنـول عشقینـه هرگـز یاخماز ایـدی.
 زیـرا کـبر[ین] ایچینـدن گتـمز ایـدی.
 نصیب اولمادی قیز اول قـلتـبانـه.
 فساد ائتـسه کـؤنـولـدن ائیلـر ایـدی.
 بو معنی سیررینه ایردی گلندام.
 آغوی گـؤز گـؤره نوش ائیلـه دیمـن.
 سـمندر کیمـی اودلار دوتاـشـدیم.
 آئیب شـهزاده‌لیگـین آه ائـدردی.
 کـه انـسان اوغـراما زدی اول آرایـه.

بوجوق یئل منتظر اولون بیـزه سـیز،
 چو بد فعلی و ابتر دستور آلدی،
 دئدی که ای منیم یاریم نگاریم،
 آتاندان دستور آلدیم شاد و شنگول،
 قاپیندان آیـری منـه گون گرکـمز،
 چون اولدوق سن و من معشوق و عاشق،
 کرم ائـله سـؤزومـدن چیخما ای دوست!
 بئله گل گئـدلیم بوقوتـلو یـولا،
 گلندام آیتدی ای منیم حلالیم،
 نه کیم سیز بویورورسوز خیر اگر شر،
 آتالار دئدیگین توتـماق گرکـدیر،
 اینانیب سـؤزونه اول ماه پیکـر،
 آتاسیلا، آناسیلا گـوروشـدی،
 دئدی کـؤنـولـدن اول کافر دـگـیل بـو،
 نئجه بیـر کین توتـا، ترک ائتـدی اولـا،
 او دادلو سـؤزلـه کـؤنـلو قاپیـلدی،
 گلیـر باشینـا نه کیم یازسا تقدیر،
 قیلان بـو ایشـلری جملـه خـدادیر،
 نگاری نابکارا اولدو چون صید،
 همین بیـر قیرناق آلدی و ایکی قـول،
 گلندامی آلیب گتـدی ایـشینـه،
 چو بونلار اولدولار یولا روانـه،
 ایررلر اصفهان شـهرینـه بیـر گون،
 قویـدی احمد حرامی آنـدا رختی،
 گلندامی یـالـوقوز آلدی گتـدی،
 گـؤزەتمـدی ساغینی و سولونی،
 گلندامین یوزینـه باخمـاز ایـدی،
 آنین ایله یاخینلیق ائتمـز ایـدی،
 هـنـوز بکیردی اول خوب زمانـه،
 سـؤزی سـؤیـله جـک سـرد سـؤیلـر ایـدی،
 آنین جنبشـی نـی گـؤردی گلندام،
 دئدی کندوزونـه: آه نئیلـه دیمـن،
 نـدن قورخاریـسام آنا ساتاـشـدیم،
 دلیم فکـر ائیلـه ییب غمگین گئـدردی،
 حرامی آنـدا قونـدو بیـر دره یـه،

بیلیرمی سن منه سن اتدو گونو؟
 هانی یولداشلاریمین انتقامی؟
 اوغورلایین ایگید قیرماق نئجه دیر؟
 اگر گؤسترمز ایسم ار دئگیلم.
 که آنون کیمی ایش هئچ گؤرمه میش گؤز.
 اگر سوچلو ایسم سن تانریا باخ.
 بوگون دنیا، یارین آخرت دئگیلمی؟
 سنین هر درلو جرأتین گؤرونجک.
 خزینه آچدیغین [فاش] اتمه دیم من.
 گرک اۆلدور، گرک جانیم باغیشلا.
 بونون کیمی باشا چوخ گلیر ایشلر.
 زهی ظالم عینینه گلمه دی هئچ.
 شهنشاھین قیزین چارمیخا گردی.
 زهی جور و جفادیر، زهی ستم.
 سارار محکم، چکر باغلی باغیندان.
 حله داغا اودونا گئدرم من.
 ایراقدان خوش تماشانا باخام من.
 واریب داغدان اونو آلمایا گئتدی،
 فرا و زار ائدیپ گریان ایچینده.
 و بیر تر گول سولوب توپراغا دوشدی.
 قیلور درده نئجه لری گرفتار.
 حقین بیرلیگی نی ذکر ائیله بیردی.
 خداوند قیدیم بی نیازا،
 الاهی سن دفع وئر بو قضایا.
 بوغولدوم قالدیم اوش ایرماغ ایچینده.
 بو شعرى باشلادی، سن دینله سؤزون.
 آیتدی: سنه سیغیندیم یا الله.

گلنداما دئدی: دؤشور اؤگولو،
 آدییم دئگیلمیدیر احمد حرامی،
 ارنلره قیلینج وورمان نئجه دیر،
 سنه گؤستره ییم بیر-بیر گون من،
 ایش ائده ییم سنه عالمده دوپدوز،
 گلندام آیدیر: ای شررت آفاق،
 ارنلرین ایشی مروت دئگیلمی،
 ائشیتدیم من سنی بیزه ایرینجک،
 آتما سیریرینی فاش اتمه دیم من،
 حله مروئینه نه سیغسا ایشله،
 حقه سالدیم گؤره ییم حق نه ایشلر،
 گلندامین سؤزونو آلمادی هئچ،
 یانیندان دؤرد دیمیر قازوق چیخاردی،
 دؤکولدی دؤرد قازوق دؤرد یانا محکم،
 گلندامی آییندن آیاغیندان،
 دئدی: سنه دخی گؤر نئدرم من،
 بودور قصدیم سنی اودا یاخام من،
 بیر آتا میندی، بیر سیسی نی یئتدی،
 گلندام قالدی اول فغان ایچینده،
 ساناسان کیم خزان یاپراغی دوشدی،
 نلر قیلور گؤرون بو چرخ غدار،
 گلندام کندو بیرله سؤیلنیردی،
 دئدی که اول کریم کارسازا،
 مدد[دینله] سؤزوم، مدد، خدایا،
 یورور ایکن طاووس بالباغ ایچینده،
 بونو دئدی خدایا دوتدو یوزون،
 اینیلتی ایله بیر گز ائیله دی آه،

یالواریش

آلمی آلدی اوش آتدی بابانا.
 مگر کیم قهر ایچون بسله دی آنا؟
 قارا باغیریم منیم غرق اولدی قانا.
 آچیلما دان نه تئز دؤندو خزان.

گؤرون ایمدی منه نئتدی زمانا،
 ندیر بونجا منه جور و جفالار،
 سوچوم ندیر، عجب نئتدیم، نه قیلدیم،
 هنوز دخی قیزیل گول غنچه سیندن،

جفا ایمیش بو دنیانین وفاسی،
 گؤرون بو چرخ گردونی که منی،
 الاهی دوشموش احوالین بیلن حق،
 که مین یاخشی ایشی دگمز یامانا.
 ساپانا قویوبان آتدی یابانا.
 سنه سیغیندیم ای حیّ توانا!

بونو سوؤیلر اییدی زاری قیلاردی،
 شو رسمه کیم قیلوردی آه و افغان،
 اول اقلیم‌لر ایسوزلوق اولموش اییدی،
 حرامی‌دن اویول ایشلمز اولدی،
 ولی حق تانری‌نین لطفی دلیمدیر،
 مگر بیر قافله یول آزمیش اییدی،
 وار اییدی بونلارین ایچینده بیر آر،
 آتی یوگروک اییدی، کندی یاراقلی،
 ختایی یای^{۱۲} آلینده، اوخ دولی کیش،
 گئدیپ اؤنجه قاراول اولموش اییدی،
 قولاق اوروب نگاری‌نین سوؤزونه،
 گه‌هی عقلی گئدردی، گه گلردی.
 گؤزوندن یاش یئرینه دؤکولور قان.
 کیم‌سنه اوغراماز دویولموش اییدی.
 او یول‌دان کاروان کسیدلی قالدی.
 کریم دیر و رحیم دیر و عظیم دیر.
 گونون ایکی اولوسو کئچمیش اییدی.
 قاتی گوربوز بهادر، ایری سرور.
 اوره‌کلی اییدی اول گؤزی چراقلی.
 بهادرلیق آنا اولموش اییدی ایش.
 آدینا خواجه رستم دئرلر اییدی.
 روان سالیغین آلدی اوموزونا.

بیر آدم‌دیر که جانی یوخ ایچینده،
 گؤرور کیم خصمی گئتمیشدیر قاتین‌دان،
 گنل‌دامین قاتینا گل‌دی سوردی،
 غریب دئدی، بو ائوده سوچوم یوخ،
 ایگیت چون بیر-بیر ائشیتدی سوؤزونو،
 آنین شئش‌دی آلینی آیاغینی،
 آتی‌نین آردینا آلدی نگاری،
 یوگوروبن ایرره یولداشلارینا،
 هاچان یولداشلاری قیزی گؤردولر،
 اوش‌نینرلر، حرامی دویا دئرلر،
 ایگید آیتدی اوش‌نمن، قورخو یئمن،
 دئدی که من بونو قارداش ائدینم،
 اورالاردان بولار دورمادی گئتدی،
 ایکی آت یوگو اودون واریب آلدی،
 گلیر، گؤرور یئریندن گئتمیش اول قیز،
 یولا گیردی اذن چال‌دی بولارین،
 جانینا اود دوشوب سانکی قودوردی،
 گل‌دامی گؤرور چارمخ ایچینده.
 شولوق دم آتلا نیب ائندی آتین‌دان.
 گل‌دام حالین آنا ائدو وئردی.
 بو چرخ دون منه جور ائیل‌ده‌دی چوخ.
 حق‌ه اسمارلادی اول‌دهم اؤزونو.
 دوک‌ه‌لی گؤدریر بن‌دین باغینی.
 حوری یوزلی بشر اول گل‌عداری.
 دئدی احوالی اول حالداشلارینا.
 هاموسی قورخوبان جان‌دان کئچ‌دیلر.
 گل‌ه بی‌زی قیرا و سویا دئرلر.
 بی‌زه قارش‌ی حرامی دورا دئمن.
 وئرم بیر ایگیده یول‌داش ائدینم.
 ائشیت ایم‌دی حرامی آن‌دا نئت‌دی،
 گل‌دامی اودا اورماغا گل‌دی.
 سوار اول‌دو آتی‌نین بیرینه تئز.
 قیزی آلیب گئدن اول خواجه‌ل‌رین.
 ساقالین یول‌دی، کؤک‌سونو چوخ اوردی.

یوگوردی آتینی مهمی زه اوردو، ایراقدان حرامی یه گوردو آنلار، دئیدیلر: اول حرامی بو کیشیدیر، قاتیندا بونلارین گور ساز وارییدی، ایگیت آیدیر که قیزی گیزیله لیم، گلیب سؤیلسه جنگه دوروشالیم، نئچون یوز دؤندرله لیم بیر کیشیدن، اؤنوردو مسکنتده سؤیله لیم، قیزی گیزلتیدیلر اول دمده سازا، قاییتلارین یئیدیلر اول گلینجه، قلینجی نی چکیب ایردی حرامی، آیتدی بونلار کیم دورونوز، های! قید^{۱۳} سیز خوش گئدرسیز، سؤیلمزسیز، آلمدن سیزلر آلیرسیز آویمی، آیتدی خواجه رستم: ای ایگیت سن، نه آدین بیلیروز، نه خود نگارین، نه ایستردین، یئتیردین، بلمزوریز، یوزیمیز سؤیله گوکجک گئدروز، بونلارین اوستونه باخدی، ایناندی، ایچینی اود توتدو ایستردی قیزی، آرادا چوخ، نه بولدی و نه دویبدو، یئنه دوشدی بونلارین آردلارینجا، دئدی نئچون ایناندیم من بونلارا، یئنه بیر داخی آنلارا واریاییم، گلیرکن ناگهانیه یولی آزدی، شیرازا دوتدی یوز گئتدی کاروان، سؤز اوکوش عاقبت شهره وارورلار، بیر اولو خانه گلدی قوندی بونلار، قماش کروان سارائی ایچره دولدی، کئچیب خواجه رستم چون اوتوردی، آیتدی کیم ای مستور زمانه، کیمیسنه وفا قیلماز بو دنیا، ملول اولما ای یوزی گول و لاله، من آخرتلیک ستی قارداش ائدیندیم، یئمهدیم قصد ایله من هئچ حرامی،

بونلارین ایزلرین گؤزتدی گوردو. دانیشدی بیر- بیرلکه دوردو آنلار. اؤرونو مین آره اورماق ایشیدیر. گؤل ایچینده چوخ اؤردک- قاز وارییدی. حرامی نی یالوقوز گؤزلیه لیم. آنونلا جنگ ائده لیم اوروشالیم. نه دئیسر بیزی، ائیدون ائشیدن. نئجید اولور ایسه جنگ ائیله لیم. سیغیندیلر قئدیم بی نیازا. یاراقلاندی هامی حاللی حالینجا. ائشیت گور نه جواب وئردی حرامی. که بوگون باشینزا گلیسر وای. ساغ - آسن کئچمگه شکر ائیلمزسیز. دخی ائشیشیمه دینیزمی چاویمی؟ آوینی گؤرمه دیک، هئچ دوتما بیزدن. نئچون آلیندن آلاوز شکارین. یازیقیدیر بیزه بهتان قیلمانیزسیز. بیز آبروغون شکارینی ئدروز. شولوق دم اول آرادان گئتدی، دؤندی. اوا و داغی وی مئشه و یازا. بیر آتا میندی، اول بیرینی قوبدو. آتین چاپیب سگیدیر سوبلارینجا. بولار خود منه قیلیمشیدیر مدارا. آلایم مالین آنلاری قیراییم. یول اوچ بخش اولدی بیرینه سزدی. بیلییدی اول گلندام شاه خوبان. حقه شکر ائیلیبن یوز اورورلار. دؤشون وئریب هامی سی ائیدی بونلار. اوتوروب هر بیر ارام قیلدی. اوخوبوبان گلندامی گتیردی. باخارمیسان بو چرخ آسمانه؟ اولور فانی، بقا قیلماز بو دنیا. بایاغیندان شکور ائیله بو حاله. کؤنلدن یار و هم یولداش ائدیندیم. که گزدیم رومی و شامی تمامی.

آیتدی: سؤزوم ائشیت ای اوزو گول،
 نه اندیشه ایچینده سن، حالین ده،
 منیم شهریمه عزم ائدرمیسن سن،
 یاخود آتانا قاووشدوراییم،
 سنینله حق ایچون یئدیک دوز- اکمک،
 گلندام آیدر: ای کان سخاوت!
 نه کیم اتدین منیم حاققیدا احسان،
 منی چون اول حرامزاده حرامی،
 آراییراق منی قاتیندا بولور،
 یا خود بیرگون که یولو ساتاشیر اول،
 منه کرم بویور بوندان گئده ییم،
 بو شهرین حاکمی کیمدیر سوراییم،
 اتونو حضرینه ایریشه ییم،
 مدد اولورسا منه آندان اولور،
 آیتدی که خواجه رستم آجانیم،
 گئدرم من اسن قال سن آسرور،
 قولاغیندا نه کیم وارایدی جوهر،
 خواجه رستمه جمله بخشش ائتدی،
 سن اوش دوردونجو مجلسه نظر قیل،

شکور قیل پادشاه، آغلاما، گول.
 منه کؤنلون نه دیلر احوالین ده.
 ایراقراقدیر ائلیم، گئدرمیسن سن؟
 قدم بغداد یولونا اوراییم؟
 ندیر دئرسن، ندیر دورماق و گئتمک.
 ایمانلی کیشیده اولور شفاعت.
 عوض وئرسین سنه اول اوجا سبحان.
 یئنه بولماز ایسه قیلماز آرامی.
 اوغورلا یو گلیر، بیز دونله آلور.
 گئجه - گوندور منیم ایچون چکر یول.
 زواللی باشیما درمان ائده ییم.
 قاراولاش اولوبان آندا دوراییم.
 آلین اوپوپ آینلا گؤروشده ییم.
 گری درمان منه سلطانان اولور.
 اوزون بیلیر آیا روح و روانیم.
 نرده ایسن چلب سنینله رهبر.
 آلینده آیاغیندا حق آسرور.
 آناسیز بیزی دئدی دوردی گئتدی.
 گؤرو کیم نه یه واریر اشبو منزل.

پانوشته‌ها:

۱. ف. ر. علمداری، داستان احمد حرامی آذربایجان ادبی دلی نین نادر بیر نمونه‌سی، بولتن کانون زبان ترکی آذربایجانی ایران، تهران، ۱۳۶۶، ص ۷۲ (ج ۲، ص ۴).
۲. جهانگیر قهرمانوف، ۱۲-۱۴ عصرلر آذربایجان شعری، اوجونجو جلد، علم نشریاتی، باکی، ۱۹۸۴.
۳. بیلی: دانش، علم.
۴. شاشی: در حیرت، حیران، متحیر.
۵. اول اوجدان: از آن روی.
۶. اوک و اوس: عقل و خرد.
۷. بدوستان: ولایتی نزدیک سراب در آذربایجان شرقی و مرکز آن هریس است.
۸. خوان: سفره‌ی طعام.
۹. خویراد و خویرات: دیوانه، بی سر و پا.
۱۰. هریسه: نوعی آش که از گوشت پخته له شده و گندم پخته‌ی نرم کرده درست کنند.

۱۱. قلیه: پاره استخوان و تکه گوشت بریان کرده.

۱۲. ختایی یای: زه ختا، منسوب به دشت ختا، مسقط الرأس ترکان باستانی.

۱۳. قید: با دو هجا خوانده شود، وزن درست می شود.

منابع مطالعه‌ی داستان احمد حرامی

- خالص آق آیدین. احمد حرامی داستانی، استانبول، ۱۹۷۳.
- علیار صفرلی. داستان احمد حرامی، باکو، ۱۹۷۸.
- فیروز رفاهی علمداری، احمد حرامی داستانی، بولتن انجمن زبان ترکی ایران، ج ۲، ۱۳۶۶.
- میرزه ابراهیموف و دیگران. ۱۳ - ۱۶ عصرلو آذربایجان شعری، ج ۳، باکو، ۱۹۸۴.

۱۴. محبت نامه

محبت نامه عبارت از یازده نامه‌ی منظوم در بحر هزج مسدس محذوف به وزن مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن است و از آثار اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری به شمار می‌رود. سراینده‌ی آن خوارزمی است و اثر را به ترکی خوارزمی ایرانی منظوم ساخته است و به محمد خواجه بیگ از امرای آلتون اردو تقدیم داشته است. خود گوید:

محمد خواجه بیگ مدحین تو کتیم، محبت نامه‌نی بنیاد ائتدیم.
بو دفتر کیم بولوبدور مصر قندی، یئدی یوز ایل دؤرد ایچره تو کتدی.

ترکی خوارزمی از زبان‌های کهن و اصیل ایرانی به شمار می‌رود که خزائن گرانباری از متون دوره‌ی اسلامی و معارف قرآنی را در خود جمع دارد و پلی بین ترکی خاقانی و ترکی چاغاتایی که منشأ ترکی اوزبکی است، به شمار می‌رود.

از این اثر، تا کنون چهار نسخه‌ی خطی باز شناخته شده است. دو نسخه در موزه‌ی بریتانیا و دو نسخه در استانبول که یکی از آن‌ها با الفبای ترکی اویغوری و سه نسخه‌ی دیگر با الفبای ترکی قرآنی استنساخ شده است.

از این اثر چاپ‌های تورخان گنجه‌ای در ایتالیا، شچرباک در مسکو و عثمان سرت قایا در استانبول را در دست داریم. در ایران نیز در شماره‌ی ۷۳ از مجله‌ی وارلیق، چاپی از بخشی از آن به فرجام رسیده است.

اثر با حمدیه آغاز می‌شود. این حمدیه سرشار از اشارات به آیات قرآنی و قصه‌ی آفرینش انسان است:

فلکین دفتیریندن نونی دویان. جهان بنیادینی سو اوزره قویان.
دوققوز قات زرنکار ایوان والا، یاراتدی آلتی گونده حق تعالی.

ابیات بسیار زیبا و دل انگیزی در این حمدیه است که به نظر می‌رسد سراینده‌ی آن‌ها، شاعری ورزیده و چیره دست بوده است و بی‌گمان آثاری فراوان به نظم داشته که به دست همروز گاران ما نرسیده است:

قارا توپراقدان سَنبل یاراتدی، تیکانلار آراسیندا گول یاراتدی.
سینیق داشدان قیلور گوهری پیدا، قورونی دن قیلور شکری پیدا.
یئر اوزره قدرتی دریا یاراتدی، صدفله لؤلؤ لالا یاراتدی.

اثر حاوی یازده بخش منظوم است و مضامین آن نزدیکی زیادی با گلشن داز شیخ محمود شبستری دارد که در همین وزن و در ۱۷ بخش منظوم، در سال ۷۱۸ هـ. سروده شده است.

پیرامون زندگی سراینده، آگاهی‌های تاریخی به دست ما نرسیده است. مرحوم نهاد سامی بانارلی در این باب می‌نویسد:

«آنچه از منابع تاریخی به دست می‌آید، این است که وی در خوارزم، آلتون اردو و حتی مصر آوازه‌ای داشت و دیوان غزلیاتی به ترکی ترتیب داده بوده است»^۱.

بنا به تحقیق آن مرحوم، یکی از شعرای قبیاق مصر موسوم به سیف سرایی نظیره‌ای به غزلی از او سروده و این نظیره‌سرایی را به آن غزل در میان شعرای ترک زبان به سنتی بدل کرده بود چنانکه نظیره بر آن غزل از احمدی، احمد داعی و حسن اوغلو اسفراینی نیز در دست است. نظیره‌ی احمد داعی را به نقل از تحقیق آن مرحوم که از برگ شماره ۱۶۰ نسخه‌ی خطی کتاب جامع النظایر برداشته است، نقل می‌کنیم:^۲

ایا خورشید مه‌پیکر، جمالین مشتری منظر، نه منظر، منظر طالع، نه طالع، طالع انور.
یوزوندور آیت رحمت، اوزوندور مظهر قدرت، نه قدرت، قدرت صانع، نه صانع، صانع اکبر.
جمالیندن جهان روشن، یاناغین غنچه‌ی گلشن، نه گلشن، گلشن جنت، نه جنت، جنت کوثر.
معنیر ساچلارین دلکش، منور هی خطین مهوش، نه مهوش، مهوش جادو، نه جادو، جادوی دلبر.
سلیمان صورتی سنده، سکندر سیرتی سنده، نه صورت، صورت یوسف، نه یوسف، یوسف سرور.
فلک شطرنجی‌نی اوتدون، سعادت مولکونو توتدون، نه ملکت، ملکت دولت، نه دولت، دولت قیصر.
اگر چه قوللارین بی حد، ولی کمتر قولون احمد، نه احمد، احمد داعی، نه داعی، داعی چاکر.

این نظیره‌ها در عصر ما از سوی هامر Hammer به آلمانی و به دست گیب Gibb به انگلیسی نیز برگردانده شده است.^۳

یکی از دانشجویان رشته‌ی زبانشناسی ترکی کهن در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه استانبول در سال ۱۹۶۶ زیر نظر مرحوم پروفیسور دکتر محرم ارگین، پایان‌نامه‌ی خود را در موضوع محبت‌نامه خوارزمی به فرجام رسانده است.^۴

در قرن مورد مطالعه، کمال خجندی شاعری مدفون در تبریز، مثنوی معروف به لطافت‌نامه را در اقتضای این اثر سروده است، که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

ما در دادن متن گزیده‌ای از محبت‌نامه، نشر آقای عثمان سرت قایا را اساس گرفتیم و در برخی جاها خطاهای قرائتی ایشان را اصلاح کردیم و اشاره‌اش بایسته است که در دوباره‌نگاری واژه‌ها، از شیوه‌ی کلاسیک نگارش ترکی شرقی نیز عدول کردیم. مثلاً:

۱. در آغاز کلمه، «ی» را به «ای» بدل ساختیم. مانند: ییل ← ایل، یراق ← ایراق.
۲. از سنت «ای» نگاری صائت‌های «آ»، «ائ» و «أ» دنباله روی نکردیم: بیش ← بشش، تینگری ← تانری، سین ← سن.
۳. ذال معجمه را به تلفظ معاصر آن در آوردیم: آذاق ← آیاق.
۴. اشکال نوین صامت‌های ثقیل ترکی شرقی را، به کار بردیم: تغه ← دوه، آف ← آو، کون ← گون، کیتمک ← گتتمک، بیرگن ← وئرکن.
۵. نون غنه را نیز نوشتم.
۶. اشکال کهن برخی واژه‌ها را که صامت ساکن بعد از صائت در هجای پایانی کلمه دارند، حفظ کردیم. مانند: اولوغ، قوروغ.

اولوغ تانری‌نین آدین یاد قیلدیم،
ایکی یاختو گهر عالمه بیرگن،
فلکین دفتیندن نونی دویان،
دوققوز قات زرنگار ایوان والا،
هوا اوزره بیروور شونقارا قوتی،
قارا توپراقدان سنبل یاراتدی،
سینیق داشدان قیلور گوهری پیدا،
یئر اوزره قدرتی دریا یاراتدی،
آری گولی آری‌نین آشی قیلدی،

محبّت‌نامه‌نی بنیاد قیلدیم.
محبّت گنجی‌نی آدمه بیرگن.
جهان بنیادینی سو اوزره قویان.
یاراتدی آلتی گونده حق تعالی.
دولون آی‌دک قیلور بیر قطره سوتی.
تیکانلار آراسیندا گول یاراتدی.
قورو نی‌دن قیلور شکری پیدا.
صدفله لؤلؤ لالا یاراتدی.
صبا بئلین چمن فراشی قیلدی.

ز شرم روی تو خورشید خاور،
بر آورد از جهان حسن [تو] غوغا،
ز کلک نقشبند صنع بیچون،
دلیم از ساغر بزم الست است،
در این مذهب اگر چه خونبها نیست،
چو خاک کویت آمد قبله‌ی جان،
چه می‌گویم من آخر این خیال است،
وصال شه چو خواهد مرد درویش،
کنون باشد که بینم هم برین جای،

به گرد شمع گردیدن نیارد.
 فدای ساکنان آن سر کوی.
 سزد گر بی وفایی همچو عالم.
 از آن چون حلقه بر در اوفتادم.
 سمر شد زان همه در کار عشقت.
 ز اشکم عالمی دریا گرفته.
 چه سان هر دم به دامن می خورد خون.
 ز بار محنت در هم شکستی.
 به یک موی آنچنان کوهی کشیدم.
 که از خون منت باشد وبالی.
 به یادی گه گهم دلشاد میکن.
 هوایت در هویدای دلم بود.
 شوم در جستجوی رنگ و بویی.
 ز خاک درگهت سر بر ندارم.
 چو گل از حسن خویت شاد می باش.
 به صد منزل ز حسنت چشم بد دور.
 دم عشقت زند جایش بر افلاک.
 نوای عشق تو آغاز کردم.
 که انشا گشت این ده نامه تا روز.
 حسینی [را] نماند روز بازار.
 بیار آن کهنه می در کام جان ریز.
 مگر بنشیند این آتش به آن آب.

حسون میدانی نین چابک سواری.
 ظرافت بیرله عالمده علم سن.
 اگر اوخ آتسانان باغین نشانه.
 منیم کؤنلوم قوشی بازین فداسی.
 کؤنول جان بیرله اسرر مهرینزی.
 مباحدور بو کؤنولر قانی بیزه.
 سنه کؤنولر آلماق ختم بولدی.
 جمال ایامی گول عهدینه اوخشار.
 وجودا گلمه دی سن تک عدم دن.
 کیم اول یای قاشلارین زَنار کسر.
 یوزون آئینه سنیده جان گؤرونور.
 کیم اول چهره ن وئیرر عالمه رونق.

اگر پروانه جان بر کف ندارد،
 مرا صد جان بود در تن به هر موی،
 ز حسنت عالمی افتاده بر هم،
 در عشق تو اول من گشادم،
 ز پا افتاده ام در کار عشقت،
 سرم از عشق تو بالا گرفته،
 ز حال زار من بنگر که گردون،
 اگر دل در هوایت نقش بست،
 غمت چون کوه و من عمری طییدم،
 مکن بیداد من ترس از قتالی،
 بنای عهد را آباد میکن،
 در آندم کافرینش گشت موجود،
 نه چون هر باد پیمایی به کویی،
 چو خاکی گرچه در کوی تو خوارم،
 چو سرو آزاده ای آزاد می باش.
 سعادت را جمالت باد منظور،
 پس از عمری که خوارمی شود خاک،
 چو چنگ بزم دل را ساز کردم،
 سپاه صبح بر شب بود پیروز،
 اگر زین پیش پردازم به گفتار،
 الا ای ساقی نوباده بر خیز!
 که می سوزد مرا جان از تف و تاب،

ایا آهو نظرلر شهر یاری،
 لطیف و نازک و زیبا صنم سن،
 قیلیچ اورسان قولون مین جاودانه،
 قاموق عمروم سنین نازین فداسی،
 نئجه کیم ایلمه سنز گؤزه بیزنی،
 غنیمتدور بو عؤمور نانی بیزه،
 جمالین مدحیندن آفاق دولدی،
 آچیق سؤزون مصر قندینه اوخشار،
 سنی گؤرسه کئچر ترسا صنمدن،
 هاچان زلفون نسیمی جانا اُسر،
 منه عشقین یولوندا قان گؤرونور،
 یاراتدی آی کیمی زیبا سنی حق،

بویون بیرله ساچینی تین یاراتدی.
 داهی یوز ایلده سن تک دوغاماز آی.
 عیان عیسی دمی شیرین سؤزونده.
 کیشی نین پاکلره کؤنلی دارتار.
 سنین تک گول مگر اوچماقدا بولار؟
 سلیمان بولاماز مونداق سعادت.
 خیالین گؤزده اوچقانین بیلورمن.
 سنین دک یوخ چیچک اوچماغ ایچینده.
 وصالین قدیرینی بیلمز دنگول من.
 گؤره خوارزمی اوزونده جهانی.
 عنایتلر قیلور جانانه بیزه.
 خضر سویون ساچالین جان اوزینه.

سنین کیم آل ائینده مین یاراتدی،
 منی قیلدی فلک دک بی سر و پای،
 جهانین فتنه‌سی اسروک گوزونده،
 حسون خود پاک دامنلیقدان آرتار،
 اگر گؤرسه اوزونسی لاله سولار،
 آیاغین اؤپمگین قول قیلدی عادت،
 وصالینین بو گول شکرون قیلورمن،
 قویاش عکسی اوزونده راغ ایچینده،
 قولون کؤپدور ولی من اینجی قول من،
 کؤنول سن سیز ديلمز تنده جانی،
 که ای ساقی گتور پیماننه بیزه،
 ایچه‌لین باده‌نی جانان اوزینه،

دوققوزونجو نامه

جهان سندن دک، عؤمور گول دک بقاسیز.
 کؤنول جورون ائیندن جاننه گلدی.
 کؤنول تاپمادی باغین میوه‌سینی.
 ارور من آستاتیندن خیرباد.
 حسونون هم اولور آخر ذکاتی.
 جفا ائیلندن اسرو مبتلا من.
 وفاسیزلیغی سیزدن اویره‌نیرلر.
 کؤنولی باغلايان من اؤزگه یاره.
 عنایتلر قیلور جانانه بیزه.
 شکر دوداقلی شیرین سؤزلور وار.
 قاموق شکر دامار دشنامینیزدان.
 گؤزومه نور و تنه جان سن آخر.
 بویون سوندوم جفا قول من آی جان.
 حقیقت یاردان آیریلسا بولماس.
 ولی زنجیر نیت دیوانه‌سی من.
 محالدير بو تنه جان سیز دیریلیمک.
 نگاری جورینی جان بیرله دارتار.
 حسون بیرله وفا بولسا موافق.
 وفادان جوروموز مین قاتلا خوشراق.
 جفاسیزدن داهی بیزدن محبت.

ایا نامهربان عهدی وفاسیز،
 عؤمور محنت ایلنه پایانه گلدی،
 گؤزوم گؤردی جمالین شیوه‌سینی،
 منی اؤلدوردی عشقون، وئرمه‌دین داد،
 ایرور جان مقصودی ایرنین نباتی،
 سنه تا بولدوم آی جان آشنا من،
 قاموق یاقوت ایرینلی سؤزی دئرلر،
 سالاین اوزونسی اؤزگه دیاره،
 که ای ساقی گتور پیماننه بیزه،
 ديلم گولچهره نرگس گؤزلور وار،
 ولی کؤنلوم قوتولماز دامینیزدان،
 باغیشلاسان قاموق سلطان سن آخر،
 بیلور من کیم سنون تک بولمن آی جان،
 کیشی قاندا اؤلپین بیلسه بولماس،
 خرد بیرله جهان افسانه‌سی من،
 اؤلومدور بیزه جانان سیز دیریلیمک،
 کؤنول مهری نظر جانیدان آرتار،
 حسونی تا هویدا قیلدی خالق،
 جفادان اثره‌مز بو یولدا عشاق،
 چؤیرمم یوز نجه کیم گلسه محنت،

اوغان یوسف جمالین سیزه وئوردی،
چو خوارزمی، محبت نامه سینی،
گل ای ساقی قیلالی خوش صبحی،
ایچه لی باده نی گوللر سولونسار،
بو یئره یئتدی سؤز تغیر بولدی،
صبیردن یاخشی یوخدور پیشه قیلسام،

محبت کیمیا سنین سیزه وئوردی.
عطارد گوردی سالدی خامه سینی.
که اوش بودم ایرور جانین فتوحی.
تیمیز عاقبت توپراق بولونسار.
بورون اون دئدیم اوش اون بیر بولدی.
بویولدا صبر یوخ، اندیشه قیلسام.

الا ای شمع جمیع پاکبازان،
رخ خوبت گل باغ بهشت است،
که ملک حسن را صاحبقرانی،
لب است آن یا شکر یا آب حیوان،
دهان غنچه از لعل تو خون است،
ز چشمت نیز بیمار است نرگس،
اگر چه سرو را آزاد نام است،
درخت قامتت را سیب [و] گلنار،
بهشتم لاله زار از تازهی توسست،
چو می افتد نظر بر روی جانان،
به رویت مانده ام چون نقش ایوان،
به صد جان کشتهی عشق تو شد دل،
جمالت کرد عالم را منور،
مرا عید ار جمال فرخ توسست،
من آشفته دل این کیش دارم،
رخ خورشید زرد از رنج عشقت،
تو سلطانی [و] من مسکین فقیرم،
غمت تا چند سوزد سینه ها را،
دلیم را گه گدازی، گه نوازی،
تو را با ماهرویان پادشاهی است،
جهان را نوبهار تازه بشکفت،
دلی بی دلستان جانی ندارد،
اگر پرسى چه می باشد محبت،
کجایی ساقیا می ده روانم،
هلا ای بخت خواب آلود، برخیز!
تمناهای خوش دارند هر کس،
عراقی مطربی خواهم خوش الحان،

چو شمع از مهر رویت مه گدازان.
قضا بر خاتمت خطی نوشت است.
مکن با عاشقان نامهربانی.
سخن هایت همه شیرین تر از جان.
ندانم تا ز رویت لاله چون است.
مگر سرو است آزاد از قددت بس.
خیال نخل قددت را غلام است.
ترنج غبغب در جان زند نار.
جهان اندر جهان آوازهی توسست.
همی گویم که ای آئینهی جان.
تماشا می کنم بر صنع یزدان.
که می گردد حیات از عشق حاصل.
زهی حسن و جمال، الله اکبر.
به چشمم روشنائی از رخ توسست.
که گر قربان کنی سر پیش دارم.
شهان مانند در شطرنج عشقت.
بود روزی که در پای تو میرم.
جمالت تیزه کرد آئینه ها را.
ز دلبندان خوش آید دلنوازی.
محبت های من با تو الهی است.
چو خوارزمی محبت نامه ای گفت.
محبت هیچ پایانی ندارد.
محبت آنکه بگریزی ز محنت.
که از می تازه می گردد روانم.
می دوشین بیمار و زود برخیز.
مرا معشوق و می می باید و بس.
که خواند این غزل را در صفهان.

غزل

بیا ای سرو قد گل بناگوش! می گلگون به یاد خویشتن نوش.
 اگر هر چند هم خام است باده، برآرد ز آتش رخسار تو خوش.
 نگار! چشمه‌ی مهر تو دارد، نهان در ذره‌ای صد چشمه‌ی نوش.
 به کام خویشتن خود را نگه‌دار، مگر در خواب بینم چون شب دوش.
 خوشا سروی که همچون خرمن گل، به صد حيله نمی‌گنجد در آغوش.
 تو مست شیرگیر از باده‌ی عشق، من مسکین خراب از عشق مدهوش.
 سخن بسیار دارم لیک چشمت، اشارت می‌کند هر دم که خاموش.
 دمار از جان خوارزمی برآورد، به نوک غمزه آن ترک سیه‌پوش.

مناجات

الاهی یاخو قیلغیل جانیمیزی، حلال‌دان ساخالغیل ایم‌انیمیزی.
 تیکان‌دان قدرتین پیدا قیلور گول، خطا کوپ گلدی من قول‌دان کتچورگیل.

قطعه

تاموغ دامیندا قالور قوش ایمس من، دیلیم ایوان اوزه اوچقان هما من.
 قیلچ دک قیل ایلله توتدوم جهانی، قناعت ملکی ایچره پادشا من.
 خرابات ایلله مسجده یئریم وار، کیم اوش هم رند من هم پارسا من.
 نئجه حشمت نه سلطان بولسا بولسون، آیتمن مال ایچون مدح و ثنا من.
 قیامته دئییه قالسون دیپ آدیم، سننن تاغوندا بولدوم آشنا من.

کتاب خاتمه‌سی دیریر

محبت نامه سوژی سیزه آیدیم، قاموغون «سیر» یاخاسیندا بیتدیم.
 نظر بیرله اؤکوش سن آی مکلف، محبت‌نامه‌نی قیلسان مشرف.
 اوخویان فاتحه اور قبله یانی، سؤینسین منده خوارزمی روانی.
 بو دفتر کیم بولوبدور مصر قندی، یئدی یوز ایل دؤرد ایچره توکندی. (۷۰۴)
 توکنمکیغه حق قیلدی عنایت، ائشیتگیل ایمدی هم بیر خوش حکایت.
 بونی کیم عشق بیرله بیر اوخو‌غای، حقیقت عالمی‌نی موندا بولغای.
 اوخو‌غای بو کتابی هم بیتگی‌ئی، دیلرم کیم دعادا یاد قیلغای.

پانوشت‌ها:

۱. هاد سامی بانارلی، تورک ادبیاتی تاریخی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. همان، ص ۴۵۶.

۳. اسماعیل حکمت ارطیلان، احمد داعی حیاتی و اثرلری، استانبول، ۱۹۵۲، ص ۴۳.

۴. از این پایان نامه نسخه ای در انستیتوی ترکیات دانشگاه استانبول به شماره ی ۸۷۲ نگهداری می شود.

منابع مطالعه ی محبت نامه:

- احمد جعفر اوغلو، تورک دیلی تاریخی، ج ۲، استانبول، ۱۹۷۰.
- جواد هیث، محبت نامه ی خوارزمی، مجله ی وارلیق، ش ۷۳، ص ۵۲.
- حسن علی یوجل و دیگران. تورک ادبیاتی نمونه لری منشأردن اونونجو هجرت عصرینه قدر، استانبول، ۱۹۲۶.
- عثمان سرت قایا، خوارزمی نین محبت نامه سی نین ایکی یئنی یازما نسخه سی اوزرینه، استانبول، ترکیات مجموعه سی، ۱۹۷۲، ج ۱۷، ص ۱۸۶ به بعد.
- لیلی تورکمن، خوارزمی، محبت نامه، استانبول، ۱۹۶۹ (نسخه ی شماره ی ۷۸۲ در انستیتوی ترکیات استانبول).
- Rieu, Catalogue of the Turkish Manuscripts in the British Museum, Londra, 1888, p. 290.
- Tourkhan Gandjei, Annali dell Istituto Universitario Orientale di Napoli, VI, Roma 1957: VII, 1952.
- Tourkhan Gandjei, The Latafet Name of Hocandi, Annali, 30/3 Nopoli, 1970. p. 345.

۱۵. ورقا و گلشاه

با نام ورقا و گلشاه چند مثنوی به زبان ترکی موجود است که در جای خود از آن‌ها سخن خواهیم گفت.^۱ اینجا سخن ما از نخستین سرایش این مثنوی ترکی ایرانی است که از سوی یکی از پیروان و علاقه‌مندان آذربایجانی جلال الدین مولوی رومی در تبریز به فرجام رسیده است.^۲ نام این سراینده یوسف و لقب او مداح بوده است. از او، گذشته از ورقا و گلشاه، مثنوی به فارسی زیر نام خاموش‌نامه به دست ما رسیده است. داستان ابلیس – علیه اللّٰعنه – و مثنوی مقتل حسین^(ع) نیز منسوب به اوست. داستان ورقا و گلشاه مانند داستان احمد حرامی در شش مجلس سروده شده است و صبغۀ مذهبی دارد.

این اثر نخستین بار از سوی اسماعیل حکمت ارطیلان با مقدمه‌ای در سال ۱۹۴۵ منتشر شد. سپس ایرانشناس معروف، مرحوم دکتر احمد آتش با کشف ورقا و گلشاه از عیوقی به زبان فارسی پیرامون منشأ این مثنوی بحث کرد و ابهامات و تاریکی‌ها را برای تاریخ ادبیات‌نویسان روشن ساخت. ذبیح الله صفا با انتحالی از ثمره‌ی زحمت و تحقیق آن مرحوم، این مثنوی را در سال ۱۳۴۳ از سوی انتشارات دانشگاه تهران به نام خود بیرون داد. ما برای ارج نهادن به پژوهش‌های مرحوم دکتر احمد آتش که عمری در راه خدمت به ادبیات اسلامی ترکی و فارسی صرف کرد، بخش‌هایی از مقاله‌ی عالمانه‌ی او را در اینجا می‌آوریم:

«پارسال چون در کتابخانه‌ی موزه‌ی سرای طوقاپو کتابی را که در دفتر در ستایش سلطان محمود قید شده بود، می‌خواندم، دیدم که این عنوان از عنوان فصلی که در سرورق دوم این کتاب بود، گرفته شده و خود کتاب یک مثنوی به نام ورقا و گلشاه است که عیوقی برای سلطان محمود غزنوی نوشته است. این است مشخصات و ممیزات این نسخه که یک مثنوی یگانه را از دوره‌ی غزنویان تا امروز حفظ می‌کند: ۷۰ ورق، ابعادش ۲۸/۸ × ۲۱/۶ سانتیمتر، ابعاد قسم نوشته ۲۳ × ۱۱/۷ سانتیمتر. در هر صفحه ۱۹ سطر موجود است. خطش نسخ دائروی است که با نسخه‌های خطی که در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) در آناتولی نوشته شده است مشابهت صریح دارد. در لفظ‌های فارسی حرف دال که بعد از یک حرکت یا حرف مملود می‌آید ذال نوشته شده است. چند بار بر حرف کاف فارسی سه نقطه نگاشته شده، قسم نوشته در میان دو جدول سرخ است. در نسخه‌ی خطی ۷۱ نقش است و این نقش‌ها به طوری ترسیم شده است که اسلوب و طرز نقش‌های قبل از دوره‌ی مغولی را به

یاد می‌آورد. از این نقش‌ها امروز نمونه‌های بسیار کم باقی مانده است، مثلاً هاله‌هایی را که بر صورت اشخاص ترسیم شده است می‌توان مقایسه کرد با چند نمونه که در اثر E. Khünel به نام *Miniaturmalerei im Islamischen Orient* (برلین، ۱۹۲۳) دیده می‌شود و از قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) است. علاوه باید کرد که رنگ‌های این نقش‌ها در اکثر جای‌ها از تأثیر رطوبت مطموس است و احیاناً نوشته‌های صفحه‌ی مقابل را ناخوانا گردانیده است. در نسخه قید فراخ از استنساخ دیده نمی‌شود ولی از آنچه در حق خط و نقش‌ها گفته شد، یقین حاصل می‌باشد که این نسخه در اواسط قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) نوشته شده است. این مثنوی و رقا و گلشاه عیوقی که در حق مؤلفش غیر از آن اقتباساتی که در لغت فرس اسدی است، چیزی به دست نتوانستم آورد، از چند حیث برای تاریخ ادبیات ایران، تاریخ ادبیات ترک و عرب اهمیت فوق العاده دارد. اولاً از روی تاریخ ادبیات ایران معلوم است که در دوره‌ی غزنویان همچنان که بسیار شاعر مدیحه‌گوی بزرگ آمدند، در طرز مثنوی در موضوع‌های داستانی و عشقی و نصیحت چند کتاب تألیف شده بود. از این مثنوی‌ها غیر از شاهنامه‌ی فردوسی هیچ یک به دست ما واصل نشده است. از این روی و رقا و گلشاه عیوقی یگانه مثنوی است که از آن دوره تا امروز باقی مانده است. بدیهی است که وامق و عذرای عنصری که چند بیت متفرق از آن به دست است و دوبار از طرف لامعی و جامعی در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی به زبان ترکی ترجمه شد به شمار داخل نمی‌باشد. وزنی که عیوقی در نظم و رقا و گلشاه به کار برده است، همچنان که وزن وامق و عذرای عنصری و شاهنامه‌ی فردوسی، بحر متقارب است. این خصوصیت فقط با آنکه دلیل قدمت کتاب است، اثبات می‌کند که این مثنوی یگانه نمونه‌ی یک نوع گمشده‌ی ادبی است. فی الحقیقه معلوم است که پس از دوره‌ی غزنویان مثنوی‌هایی که موضوعشان عشق باشد به بحر متقارب سروده نشده است. باید گفت که اثر عیوقی از حیث اثر ادبی بداته در تاریخ ادبیات ایرانی اهمیت دارد. این شاعر هر چند که در غزل‌ها آن قدر موفق به نظر نمی‌آید ولی در طرز نقل قصه و بیان وقایع بدون آنکه بیت‌ها را به حشویات پر کند بسیار ماهر است. خصوصاً در وقت تصویر جنگ و گردان و در تشویق و اغراء گردان به جنگ و وصف اوضاع مادی و معنوی ایشان استادی بسزا می‌نماید. با این خصوصیات می‌توان و رقا و گلشاه عیوقی را یک اثر ادبی موفق شده و قیمت‌دار شمرد. اثر عیوقی از باب تاریخ ادبیات عربی و ترکی نیز اهمیتی بزرگ دارد. فی الحقیقه این کتاب چند مشکل متعلق به تاریخ قصه‌ای را که در ادبیات عرب نشأت یافته و از راه ادبیات ایرانی به ادبیات صنف عالی ترکی در آمده و بالاخره داخل ادبیات عامی ترکی گردیده و از راه دیگر به ادبیات قرون وسطایی فرانسوی راه بسته حل می‌کند

...

... در مقاله در حق مثنوی و رقا و گلشاه یوسف مداح که در آناتولی نوشته بود، نموده شده است که این حکایه بعینها از حیات عروء بن الحزام العذری که از شعرای دوره‌ی اول اسلامی است اخذ شده است. حیات پر مصائب و حزن‌انگیز آن شاعر بدبخت ظاهراً از دوره‌های قدیم اسلامی کسوت قصه‌ی عامی پوشید. زیرا که ابن‌الندیم که کتاب الفهرست مشهور خود را در اواخر قرن چهارم نوشت، در قسم اسمار کتابی به نام عروء و عفراء ذکر می‌کند. پس از این در آن وقت که هنوز این و رقا و گلشاه عیوقی به دست نیامده بود، معلوم بود که در ادبیات ایران در شعرهای سوزنی (وفات در سال ۵۶۹ هـ.) و مولانای رومی (وفات در سال ۶۷۲ هـ.) نام و رقا و گلشاه

مذکور است. در ادبیات ترکی شاعری به نام یوسف مداح در سال ۷۷۰ هجری این قصه را به رشته‌ی نظم کشید. این موضوع به واسطه‌ی این کتاب در ادبیات ترکی آذربایجانی و آناتولی چند بار دیگر به رشته‌ی نظم آمده است.

اینک بخش‌هایی از مثنوی ورقا و گلشاه یوسف مداح را از مجموعه بیست جلدی آذربایجان

کلاسیک ادبیاتی کتابخانه‌ی در این مجموعه می‌آوریم:

ای خداوند کـــریم و کارســـاز، یـــورودن آی و گـــونش، اولـــدوزلاری، یاغیشی، دورور داشی توت ائیلین، عشقی بیرله مست ائدن عاشقلری، سندن آرتیق کیمدورور قادر آشا، اشبو ائتمک، دورلو نعمت، تر یئمیش، وئردیگینه چوخ شوکور یا رینا، گونده بیزدن هر دمی رب الانام، اولدورور جمله نیلر سروری، وئر صلوات، آیداییم بیر داستان، مصطفی دؤرونده بیر قوومون آدی، نه که آئنده اولوردو بیر یئرده، بونلارین یکی رئیسی وارایدی، که باهادیرلار ایدی بونلار قامو، بیرینین آدی هلال نامدار، قدرت ایلله اول همامین بیر گنجه، هم هلالین اول گنجه قیزی اولور، ورقا وئردیلر همام اوغلونا آد،

وئربین گنجه و گوندوز، قیش و یاز. یارادان ائیش - یوخوشو، دوزلری. یئردن - آعاجدان قولا قوت ائیلین. ایردیرن مقصودونا صادقلری، سن وئیرسن لذتی هر بیر آشا. سن وئیر سن آقچا، بول آلتون، گوموش. جان فدا اولسون رسولون عشقینا. مصطفانین روحونا یوزمین سلام. ائمین شاهلی، یئربین پیغمبری. کیم نه معجز گوشتیر فخر جهان. ظاهرأ حلی بنی شیا ایدی. وئرمیش ای جاوی بیلیشی یاده. اکیسی داهی قارینداشلار ایدی. اریلیک ایچینه دوکله‌لی دوتوخو. بیرینین آدی همام شهسوار. اوغلو دوغدو، برق اورار آیدیم نجه. اول داخی بیر قیامت گوهر بولور. قیز آدی گلشاه دئیلر خوش نهاد.

گلشاهین شعری

بند ایچینه بوندا قیلدیم من اسیر، عاشقیم، ظالم آئینه دوشموشم، گلین ورقا خیالی قارشیم، وئر گیلن ورقانی بو دمه منه، حسرت ایلله دون و گون باغیریم پیشیر، ای عجب کیم هجر یولوندان چیخب، گلسه گورسه کیم دؤشکلر یئرینه،

بیر مدد ایرگیل منه یا دستگیر. کیم اوزو چرکین، سؤزو زشتی امیر. بیر یانا دشمن هجوم آیر سوریر. لطفون ایلله جانیم فریاد ایریر. عشق اودونا توتوشوب جانیم آیریر. گوشتیرمی اوزو اول ماه منیر. اوش کمند اولدو منه دیبا، حریر.

ورقا مسکینین عجب حالی نجه؟

دؤنور ایکن بختی، کچدی ناگهان،
 عشقی گلشاهین آنی شیدا قیلور،
 ورقا دشمن خیمه یولونا گئدر،
 دون چاغی اول خیمه‌یه ایرمیش ایدی،
 خیمه‌نین ورقا یورودو آردینا،
 اول نگارین کندی حالی سؤیلنیر،
 دوردو شول دم ورقه‌ی نوپهلوان.
 کندوزینه شبروان دونلار گئییر.
 بارگاهینا بنی عمروین یئتر.
 پاسبانلار اوغویا وارمیش ایدی.
 ایردی درمان اول نگارین دردینه.
 گاه آه ائدیر، گاه زاریلیقلار قیلیر.

پانوشت‌ها:

۱. از آن میان ورقا و گلشاه سروده‌ی مسیحی شاعر عصر صفویه را می‌توان نام برد.
۲. مرحوم اوزون چارشیلی بدون استناد به منبعی می‌گوید که این مثنوی در سیواس به رشته‌ی نظم کشیده شده است (رک. ح. اوزون چارشیلی. **آنادولو بگلیکری**، آنکارا، ۱۹۳۷، ص ۸۲) اما خود شاعر تأکید بر زندگی و نظم اثر خود در تبریز دارد.

منابع مطالعه‌ی ورقا و گلشاه:

- ۱۳-۱۴ عصرلر آذربایجان شعری، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۸.
- احمد آتش. ورقا و گلشاه مثنوی‌سی‌نین قایناق‌لاری، مجله‌ی زبان و ادبیات ترکی، ج ۲، ش ۲.
- اسماعیل حکمت ارطیلان. تورک ادبیاتی اؤرنک‌لری، ۱، ورقا و گلشاه، ۱۹۴۵.
- نهاد سامی بانارلی، تورک ادبیاتی تاریخی، پیشین، ص ۳۸۵.
- عیوقی. ورقا و گلشاه، به اهتمام ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۴۳.
- یوسف مداح، مجله‌ی زبان و ادبیات ترکی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۱۶. بایرک قوشچو اوغلو

اهل حق نامی است که به گروه‌های عظیم و پراکنده‌ی دراویش داده‌اند. اهل حق خود شاخه‌های گوناگون دارند و صوفی نیستند، به خلاف صوفیان که معتقد به وصولند، معتقد به سلوک هستند. از آنجا که حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) را سر سلسله و بنیانگذار مسلک خود می‌دانند و آن حضرت را مظهر تام و تمام در ذات و صفات می‌شناسند، به **علی الهی** نیز مشهور شده‌اند.

در آذربایجان و دیگر مناطق ترکی زبان ایران و آسیای صغیر، این فرقه به نام‌های گوناگونی نظیر گوران، قزیلباش، علوی، بکتاشی، شاملو و غیره نامیده می‌شوند. پایه‌ی اعتقاد این گروه رجعت روح است و معتقدند اشخاصی که افعال آنان پسندیده و مقبول باشد، اگر از مبدأ صدق تقاضا کنند، روحشان به صورت کاملتری به این جهان باز می‌گردد.^۱

اولین تجلی تام را در ذات **دُرّ ازی** در آغاز آفرینش و آخرین تجلی تام را در ذات **سلطان اسحاق** می‌دانند.

سلطان اسحاق در اوایل قرن هفتم و در عهد حمله‌ی مغول به ایران می‌زیسته است.^۲ بنا به اعتقاد این گروه، پس از سلطان اسحاق نیز تجلیات تام و تمام متعددی رخ خواهد داد و در یک‌هزار و یکمین تجلی تام و تمام در ذات و صفات، کائنات و بود و نبود به **دُرّ ازی** خواهند پیوست.

بنا به اعتقاد اهل حق، کلامات الهی توسط بیست و چهار گوینده به مردم و به زبان ترکی ابلاغ شده است. نخستین این گویندگان **بایرک قوشچو اوغلو** نام دارد. آنچه میان اهل حق پیرامون زندگی و خلاقیت قوشچو اوغلو موجود است، به او شخصیتی اسطوره‌ای بخشیده است. ما اینجا این افسانه‌ها را بازگو نخواهیم کرد.^۳ تنها آنچه را که پیرامون پیدایش وی بین دراویش رایج است به نقل از مجموعه‌ی دستنویس کلام حقیقت اثر مهندس علی پیرداوری در اینجا می‌آوریم:

«حضرت سلطان اسحاق مشیت‌اش بر این تعلق گرفت که پرده بکشند. حضرت پیر بنیامین از این جریان اطلاع حاصل فرمود و به حضرت سلطان عالم عرض کرد: دین و ایمانم! یاران به دوری و فراق تاب و توان ندارند. در کجا و کی می‌توانیم مجدداً ذات پاکت را زیارت کنیم.

حضرت سلطان عالمیان فرمودند: غم مخور، قبل از پرده کشیدن، تو از خانه‌ی قوشچی یعقوب به نام بایرک ظاهر خواهی شد... پیر بنیامین پرده در کشیده به امر سلطان و به خواست حضرتش از خانه‌ی قوشچو یعقوب سرداد که مادرزاد لال و کر بود... بایرک از معجزه‌ی حضرتش از کری و لالی نجات یافت و شروع به سرودن کلام نمود:

من بیر دیل بیلمز لال ایـدیـم، اؤز حالیمـا مـلال ایـدیـم.
ذات مـولا سـؤیـله دئـدی، اینـدی سـؤیـلایا گلـمیـشم.»

بیرون از اسناد و کتب اهل حق، که اغلب بین آنان چون اسرار دینی و محفوظ تلقی می‌شوند، تا کنون در جایی از این شاعر سترگ‌اندیش و والایان تاریخ ادبیات ترکی سخن نرفته است. اینجا نگارنده نام او را در تاریخ ادبیات ترکی وارد می‌سازد و نخستین بار در ۱۳۶۶ او را به جهان علم شناسانده است.^۴ تا کنون در هیچ یک از مآخذ تاریخی و منابع مکتوب ادبی به اشاره‌ای در باب او بر نخورده‌ایم. اما همه چیز اشاره بر این دارد که وی یک شخصیت تاریخی بوده است. آنچه از اسطوره‌های بازگفته در بالا و آثار خود وی مستفاد می‌شود، این است که وی بی‌گمان اهل آذربایجان ایران بوده است و این ولایت را شهر به شهر و ده به ده می‌شناخته است و چون درویش مداح اهل بیت بوده و علی‌گویان و جب به وجب روستاها را می‌گشته است، خانه و خانقاهی ثابت نداشته است.

خود در این باب می‌گوید:

اوزومدیلین دیک دابانی،
یئددی قدم، قیز قاپانی،
آلینجا و نخجوانی،
اردوبادلاری ایسترم.

گرگردن بری زنوزی،
صوفیانی، مرند دوزی،
آشاغی‌دا شام غازانی،
تبریزده یاری ایسترم.

سفر بغداد کرده است. اشعار متعددی درباره‌ی این سفر دارد. از فحوا‌ی کلامش پیداست که پیش از روزگار امیر تیمور و در عهد ایلخانیان می‌زیسته است. شیوه‌ی بیانش با تکیه به داده‌های زبان‌شناسی تاریخ ترکی، این نظر را به اثبات می‌رساند. نام پدرش یعقوب و نام استاد و پیرش سید ابراهیم بوده است:

قوشچو یعقوبون اوغلویم،

ارنلرین جان قوشویام،
سید ابراهیم قولویام،
من قولو جاره‌چکدیر.

به نام صاحب خویش نیز صراحت دارد:

قوشچو اوغلو آدین بایرک،^۵
قدمین اولسون مبارک!

آنچه در این مجموعه داده می‌شود، از یک نسخه‌ی خطی کهن بازمانده از مرحوم صادق گلزاری از درویش تبریز و دیوان‌های بعضاً مغلوپی که از سوی سه تن از درویش اهل حق ساکن تهران، آقایان پیرداوری، افشار و نیک‌نژاد فراهم آمده،^۶ نقل شده است. در نقل این اشعار که اغلب الهی^۷ هستند، در برخی جاها برای ترمیم وزن، تغییراتی در چند لفظ داده شد. همچنین نسخه‌ی خطی باز گفته در بالا را اساس قرار دادیم و تحریقاتی را که اخیراً برخی از پییران درویش به دنبال منافع سیاسی و فرقه‌ای خود در اشعار ایجاد می‌کنند، حذف کردیم.

امید آن است که این مختصر، فتح بابی برای تحقیق آیندگان در زندگی و آفرینش این شخصیت بی‌نظیر ادبیات اسلامی ترکی باشد و آثار او یکی پس از دیگری منتشر شود.

مناجات

الاهی یئدیگیم نعمت سنیندیر،	مشرف یارانان خلقت سنیندیر.
اوجا داغا اگیل دئسن اگیلر،	اگیلمز - ییخیلماز طاقت سنیندیر.
بونجا سلاطینلر خشمینه دوزمز،	یئرده - گویده، مظهر، هیبت سنیندیر.
یئر - اوزون بزه‌تدین لاله چیچکله،	بونجا اشیائیله حکمت سنیندیر.
گنهکارم باغیشلایانیم سنسن،	کرم آیه‌سی سن مروت سنیندیر.
دور، ای، نه یاتیبسان قوشچونون اوغلو،	لال ایکن سؤیله‌دن دولت سنیندیر!

حق جل و علا در گاهینا استغاثه

گنهکارم کرم کانی،	سن بی‌زی یارا باغیشلا.
بنیامین ایلله قوی‌دوغون،	شرط و اقراره باغیشلا.
مولانین قدرت نوریدیر،	بحر بی‌پایان دریدیر،
یارانلارین دستگیریدیر،	داود نازداره باغیشلا.
اوی‌دورما دونیا غمینله،	سالما نامردلر جمینله،

پیر موسانین قلمینه،	خدمت رزبارة باغیشلا.
سیغینیشام سن تک دوستا،	هئج آل یوخدور آلین اوسته،
خان الماز زبردسته،	یکه هزاره باغیشلا.
سیغینیشام سن تک خان،	اولموشام مست و مستانا،
مصطفای داودانسه،	اسم قهاره باغیشلا.
اویدورما دونیا کؤیچونه،	سالما نامردلر ایچینه،
یار زرده بانو ساچینا،	شاه سالارا باغیشلا.
یار اودورگیروهدن آشا،	سوره منزل، وارا باشا،
منکر یانیدیran آتشه،	بیر اسمین نارا باغیشلا.
قوشچو اوغلو دئیر یار، یار!	واحد، واحد، احد، کرار،
یتیمیش مین مین غلامین وار،	بیژی اونلارا باغیشلا.

الاهی لر

من بو سفره واریرام،	دورلی متاعلار آماغا.
تکبرلوگو ترک ائدیپ،	سالوسلوق آلدن سالماغا.
حرص و هوانی ترک ائتدیم،	یارنلر دئدیگین دوتدوم.
علف الانفس دگیلم،	گلمیشم گوهر آماغا.
من بو جمین غلامیام،	هر نه دئسه فرماندایام.
خواجه مدن بویروق اولوبدور،	گلمیشم دفتیر آماغا.
سلطان شهرینه واریرام،	صرافینا یالواریرام.
تؤکموشم خرده فروشلوق،	لعل ایلّه گوهر آماغا.
قولدور قوشچوغلو بنده دیر،	گلیب جمه فرماندادیر.
کعبه ی سرّه واریرام،	طواف یکسر آماغا.

بیرگون اولا سلطانیمیزخان اولا،	جمله عالم، حکمونه فرمان اولا.
بارگاهین قورا یئرین اوزونه،	چوخ اینانمیلار بالیمان اولا.
اؤرونو گؤستره اهل توحیده،	ناگاهدان بارچه‌سی اورامان اولا.
زمستانی وئره اول گرمیانه،	یاووق پیرلر غول - بیابان اولا.
اصل اصله گنده، وصلده وصله،	نیمروز قالیب، صاحب میدان اولا.
یارنلریم ایچون بیر گونش دوغا،	اول گونده دردلرینه درمان اولا.
ارنلر بویونا بیچیلدی خلعت،	بیرجه‌سی قالیدیر نمایان اولا.
کیمی یوکون دوتموش اولا رحمتدن،	کیمی‌سی قاپی‌دا بی‌سامان اولا.
قوشچو اوغلو دئییر بیغیلین یاران،	نیم ساعت قالیر خواجه‌م دیوان اولا.

هر کیمین عشقی وار، گزه‌ر اوتورماز،	کؤنول بیر سلطانیدیر منت گؤتورمز.
کیم بو یولا گلیر، صدق ایلن گلیر،	اؤزو گلیر، کیمسه، اونو گتیرمز.
پیرین نه یولدا، سنده او یولدا،	قاپاردان اوزولن‌دای چاتا بیلمز.
یوکوم دُری قماش، معبودوم یاردیر،	بو قماش یارلیقدیر، غیره ساتیلماز.
قوشچو اوغلو جه‌د ائت سن پیره یئتیش،	پیره یئتیشمین حقیقه یئتیشمز.

حق نفسی دریا ایمیش،	ها واره - واره سوؤیلرم.
ایره بیلیم پایانینا،	چن‌دین ه‌زاره سوؤیلرم.
نه حد‌دیم وار حق کلامین،	اؤز باشیما من سوؤیلیم؟
بو اولولار کلامیدیر،	س‌یز اولولارا سوؤیلرم.
حق یار آراسیندا سیردی،	مخلوق اونو بیلمز ایدی.
تا که حق‌دن بویروق اولدی،	مخلوق یارا سوؤیلرم.
حق جم ایچینده اؤزودی،	کل حقیقت سوؤزودی.
من بو حقیقت سوؤزونو،	یار بیداره سوؤیلرم.
من بو دیداره عاشقم،	ایشیم بودور لیل و نه‌ار،
من بو دیدارین عشقینه،	یئتن دیداره سوؤیلرم.
منیم بو درد دلیمی،	بی‌خبر جاهل نه بیلر،
نیاز ائ‌دیب درد دلیم،	اول نی‌ازداره سوؤیلرم.

منزل ارنلر منزلی،	خواجه آيیرماسین بیزی،
منیم ایشیم راهدارلیقدیر،	راهی راهداره سوئیرم.
هر کیمین بیر آلتونو وار،	گیزلین ده ساخالر سوئلیمز،
پادشاه گنجی منده دیر،	عالم- آشکارا سوئیرم.
دئدیله قوشچو اوغلونا،	سن گناهین آشکارا ائتدین،
ایندی من اؤز گناهیمی،	خاونددگارا سوئیرم.

منیم دعام بودور یاره:	یارین کؤنلو اویلاق اولسون.
ساغلاری سایری اولماسین،	سایری لاری هاساق اولسون.
حق گل سین دیوان قورولسون،	یارین مرادی وئرلی سین،
منکرلر بنده وورولسون،	لیل و نهار دوتساق اولسون.
پادشاه گئیسین قیرمیزی،	آشکارا ائله سین اؤزونى،
اویسون منکرین گؤزونى،	نئجه لره نستاق اولسون.
کؤنلوزدن چیخاردین غمی،	صدق ایلن دوتون دمی.
آرایش ائیلی سین جمی،	حق پادشاه قوناق اولسون.
قوشچو اوغلونون حدیثیدیر،	ئشیدین جان قولاغیندان،
یازیلییدیر کلام اوسته،	یار ها یارا دایاق اولسون.

گلین سوئیلیه لیم یار بیدارا،	کیمسه اوچی ایسه، گل سین گذارا.
غافل اولانلارین یانیندان اؤتدو،	یانیندان اؤتته اولمادی چارا.
حققین طریقینه سیغمادی آیری،	امانت ای یولداش، اولما بدکارا.
باران پای اولوشو آلدی خدمتدن،	یاریم آقچا وئرلمه دی شک دارا.
خواجه م اؤز آلیله آنباری آچدی،	باراتی یازدی لار امیدوارا.
ارنلر دوغرو گلدی، دوغرو گئتدی،	اونلار کج بین ایلن قیلماز مدارا.
گناهین چوخ ایسه قوشچونون اوغلو،	گناهین عرض ائيله خاونددگارا.

یارنلر گلین یالواراق یارا،	یئر- گوئی یئیه‌سی پروردگارا.
دیدارا باخ گۆر، دیدار بقادیر،	خلایق اوزون توتور دیوارا.
منیم دردیمین دواسی سن سن،	مین طبیب گلسه، بولاماز چارا.
ابراهیم پادشاه اوستومه گلدی،	داود جنید گل، سن یئت هاوارا.
قوشچوغولو اوزون یئیه‌وی تانی،	صدقیله باغلان خاوندگارا.

اولدن آخره گلدیم،	بو میدانسه، بو میدانسه.
باشیم توپ ائیلهدیم، سالدیم،	بو میدانسه، بو میدانسه.
کیمسه‌لر بیلمز من کیمم،	ازلدن گل‌میش حاکیمم.
بوراخدیم کفر ایلکه‌کینی،	بو میدانسه بو میدانسه.
علمدارم، علمدارم،	ها بیلین عیوب ستارم،
یار ایلن ازلدن یارم،	بو میدانسه، بو میدانسه.
شربتین ایچمیشیم، قانمام،	وصفین ائیلرم اوسانمام.
«بلی»نی دتمیشم، دانمام،	بو میدانسه، بو میدانسه.
گۆزوم آچدیم، حقیقی گۆردوم،	یارلیق اوسته گلیردوردوم.
قولام، بانلا بقا یوردوم،	بو میدانسه، بو میدانسه.
قوشچو اوغلو دور شب اؤتدو،	سحر خوروزو بان ائتدی.
یقین بیللم که دان اؤتدو،	بو میدانسه، بو میدانسه.

گلین گلین ای یارنلر،	قولاق آسین بو دستانه.
ایچین خواجهم شربتیندن،	اسه‌ریک اولون مستانه.
دیلده سؤیلرم دستانه،	گۆزلرم چشم مستانی.
گزر اییدیم رومستانه،	گذاریم دوشدی بستانه.
گۆزومه گۆزوندی بیر ار،	عالمی ائتدی منور.
آلدم گوهر، ساتدیم گوهر،	ایریشدیم معدن کانه.

آب طاشاردان ایچیلدی،	رحمت یاره ساچیلدی.
هزاران گوللر آچیلدی،	بولبول اولدوم گلستانه.
قوشچوغلو اوخور نه سینی،	الیفی، بییی، یاسینی.
چکر بارگاه آرزوسونو،	ارنلر یئتدیلر شاننه.

مسلمانلار! مسلمانلار!	من نه عجب مسلمانم!
خلایقلار طعننه وورار،	مگر یولوندا نقصانم!
کافر و ارمنی، جهود،	بتلرینه ائیلر سجود،
منیمده سجدم حقه دیر،	اول سبیدن مسلمانم.
تسییحی آلمه آلسام،	سجاده چینگیمه سالسام،
أوز قویوب مسجده وراسام،	دئیرلر اهل قرآنم.
شهریعتنه وارد اولسام،	قارینجا یول دیر مندن.
طریقتنه وارد اولسام،	دئیرلر بس سلیمانم.
شهریعتنه وارد اولدوم،	طریقتده یولی بیلدیم.
حقیقت بحرینه دالیدیم،	نصیر آل عمرانم.
شهریعتی، طریقتی،	اوخوردوم فرقانلا بئله،
حقیقتی اوخویانین،	دیلینده اولان برهانم.
الاهی پیرلیک حقیقینه،	گل اوزون، بیر کرم اوسته.
بی دینلری دینه گتیر،	من اوزوم بنده فرمانم.
بو خرقه نین سایه سیندن،	عجایب مرد قلاجم،
درویشین خرقه سی آلتدا،	مؤمنلر تکی پنهانم.
دئدیلر قوشچو اوغلونو،	واجب دیر اودا پانددیرماق.
سن اوزون اهل قضا سان.	من اول قضا یا قوربانم.

ارنلر بیئر نظر ائیلر، بو بغداده، بو بغداده،
 پادشاهیم گذر ائیلر، بو بغداده، بو بغداده.
 ارنلر ائیلهدی نظر، حق اؤزو، دون با دون گزر،
 بازارگانلار سالار بازار، بو بغداده، بو بغداده.
 حق طفل ایکن دیله گلدی، بیئر نئچه‌لر سئله گلدی.
 جمیع پیرلر بئله گلدی، بو بغداده، بو بغداده.
 حق اؤزو عمانا دالیدی، پیر بنیامین اونسی بیلدی،
 ابراهیم حکمیلن گلدی، بو بغداده، بو بغداده.
 یارنلر گلیر اوتورور، پیریندن قوت گؤتورور،
 درلی متاعلار گتیریر، بو بغداده، بو بغداده.
 عجب ساعت بو ساعتیر، جمیع دعوی کارلار ماتدیر،
 نئچه کیمسه‌لر حسرتدیر، بو بغداده، بو بغداده.
 گیرین^۸ دینی زایل اولدو، بولبول گوله مایل اولدو،
 قوشچو اوغلو قایل اولدو، بو بغداده، بو بغداده.

نندن ایکی میزه اؤچ یار دئیرلر، آرامیزدا محبت وار دئیرلر.
 سنین کؤنلون بیلیر کؤنلومده کینی، کؤنلندن کؤنوله یول وار دئیرلر.
 یولوموز اینجه‌دیر، هم قیلدان اینجه،^۹ بو یولدان دؤننه مردار دئیرلر.
 قاراقاشلاریوا قوربان اولاییم، آلا گؤزلریوه خمار دئیرلر.
 یولا باخا- باخا باغیریم قان اولدی، یارین گلمگینه خبار دئیرلر.
 دواسیز دردیمه درمان تاپیلماز، جمدن تکبیر آپار، تیمار دئیرلر.
 زرین یوخ، زورون یوخ، بیل قوشچو اوغلو، الیندن گلدی کجه یالوار دئیرلر.

آدم صفی دئیرلر، لقبی بیئر آدا بنزهر، من عشقی یارا گتیردیم، خود اؤزو مرادا بنزهر.
 دئدیلر [سؤله] خدای توتوموسان یا اوتوموسان؟^{۱۰} یئریدیم خدانی توتدوم ایدالابادا بنزهر.
 دئدیلر [سؤله] خدانین ذاتی صفاتی نجه‌دیر؟ صفتی آدم صفتی، حدی قدی هادا بنزهر.

دندیم که پیریم علیدیر، قیرخلار ایچینده ولیدیر،
دنیا یا ساووق یئل اسدی، ارنلر صحبتین کسدی.
دنیا نین یوخدور وفاسی، خوبلارین چوخدور جفاسی،
دندیلر قوشچو اوغلو نا چوخ زمانه عاشقی سن،

ساغ الینده ساغر ساندیم، سول آیینده باده بنزهر.
زمانه نین سرتلیگیندن، آشینالار یادا بنزهر.
دنیا نین گلیب گئیشی بولانیلان بادا بنزهر.
زمان او زمانه دگیل، ساعت او ساعته بنزهر.

گلین، گلین، ای یارنلر، بیر عجایب دیوان اولور.
گلین گؤرون او زاهدی هرگز اینانماز آشنایا،
یارنلر دئر سلطان سحاق خلایق دئر یزدان پاک،
شاد او یارنلر پیرینه ایرمیشلر حقیقین سیریرینه،
قوشچو اوغلوبیل حالییو دوغرو گؤر گلین یولووی،

هر کسین حال حالجه اؤز اولوشو بیان اولور،
سیزده اونا اینانمایین هاوا سامان قوان اولور.
جمله عالم آلیر مورا اول دمه که فرمان اولور.
ارنلره اینانمایان یازیداکي حیوان اولور.
آل آلبوه چوگانییو بیرگون اولور، میدان اولور.

گل ای معنی اهلی، کاندان خبر وئر،
بیر آغاجدیر، میندیر اونون بوداغی،
طوبی آغا جی نین ندیر میوه سی،
دریا به چون گیردین گؤوهر چرخارتدین،
قوشچو اوغلو اؤزون یاره یاناشدیر،

وجودوندا نه وار، اوندان خبر وئر.
اونون هر شاخساریندان خبر وئر،
اونون چیچکلی باریندان خبر وئر.
صرافا گؤستر آریندان^{۱۱} خبر وئر.
یارا یاناش، دلداریندان خبر وئر.

خوفوم وار سندن، قورخورام مکار،
بیر رحم ائیله گیل، بنده یازیق دیر،
منیم خواجه مین ایکی آلی وار،
رحمت قاپی سین آچ اوزوموزه،
آباد ائیله مک گلیر آئیندن،
یعقوبی یوسف ایچون آغلاتدین،
قیرخ گون یونسی وئردین بالیغا،
مین بیر آدینین شرحین اوخورام،
یارلار اومیدی سن سن عزیزیم،
ارن حق اوسته قوردو دیوانی،
کرم دگیلمی ای قوشچو اوغلو،

فضل آیه سی سن، بنده گناهکار.
کرم ائیله گیل، دمی دور بهتار.
بیر آلی رحمت، بیری سیتمکار.
بیز ایله ائیله بیر اولو کردار.
خراب ائیلمه معبود مکار.
ایوب دردینه سن اولدون عطار.
ائتدین بالیغی اونا پرستار.
یارنلر سیردیر حق خاوندگار.
بیزه پناه اول، پرده ستار.
یالان لاف ائدهن قیلما دی مقدار.
ابراهیم یانار اودونندان ساخلار.

بو دونیا فانیدر، آلدانما، زنه ار،
عالم منیم دئییب چوخ مغرور اولما،

بقادیر حقیقی دوت، اوسانما زنه ار،
اونون وفاسینا اینانما زنه ار.

غَوَاصِ اولوب دریای عَمَانا دال، آخِیب اؤتن سوبا دایانما زنه‌ار،
 بو جهانین سئودِیگیندن آیری یار، یقین زوناردیر، دایمانما زنه‌ار،
 دودل اولان منزلینه یِتتیـشـمـز، یالانچی یولداشا اینانما زنه‌ار.
 قوشچو اوغلو دوش یار خاک درینه، گلن یاسیب گنچر قاوزانما، زنه‌ار.

یارنلر نئیله‌ییم یار یاد اولوبدور، بیزی غمگین ائدنلر شاد اولوبدور.
 غریبلیک، غربتلیک داخی دریغا، ازلدن عاشقه بونیاد اولوبدور.
 غریبلیک جیگریمی پاره قیلدی، غریبلیکده کؤنول بر باد اولوبدور.
 یول «نیمدیر دئییب دعوی قیلانلار»، بیزه آرخا چئویریپ یاد اولوبدور.
 قوشچو اوغلو وطندن آیری دوشموش، وطنی صحرای بغداد اولوبدور.

یارنلر قولاغاهو سَسی گلیر، کؤنول ذکر ائتمگه هوه‌سی گلیر.
 چکر ذوالفقاری قیرار منکری، بودور یارانلارین مولاسی گلیر.
 یار اودور کسمیه یاری‌نین یانین، آرابیر، بیرینه دوعاسی گلیر.
 کیمی که صدق ایله دوتار دامنین، اونون فریادینا آقاسی گلیر.
 گلین یوز سورتک اول خاک درینه، بودور قوشچوغلونون خواجه‌سی گلیر.

هر کیمین کیم اونون حق یاری یوخدور، اگریوز وارایسه هئچ واری یوخدور.
 چوخ کیمسه وار حیوان گزر جهاندا، اونون گفتاری وار، کرداری یوخدور.
 طوطی کرکس ایله هم نشین اولماز، بولیولون زاغ ایلن بازاری یوخدور.
 دونیادا قیزیل گول تیکانسیز اولماز، او نجه گولدور که هئچ خاری یوخدور؟
 ایچیلر باده‌لر مئیکانه‌لرده، کس او آغاجلاری کیم باری یوخدور.
 بیر آلهه ایکی قارپوز دوتماق اولماز، کیمین کی عشقی وار هئچ عاری یوخدور.
 قوشچو اوغلو حقیقین آزار دئیرلر، آزاری وارایسه، بیزاری یوخدور.

گل، ای فریادرس! فریادیمایئت، حؤکوملو پادشاه، سن دادیمایئت!
 مشکل ایشیم دوشوب هارای چاغیرام، عزیز خاوندگار، هاراییمایئت!
 هیچوم دونو ایله چیخما جاهانا! هیچومون ساووشدو بیدادیمایئت!
 گنهکار قوللارین دوروب قاپیندا، یا سید ابراهیم امدادیمایئت!
 قوشچو اوغلو اوزو اوسته دوشوبدور، گنهکار قولوندور، گناهیندان اؤت!

جهان باشند باشا یار اولاجاقدير، منکر اولان خوار و زار اولاجاقدير.
 بنیامین شرطینده غماز اولانلار، یئرلری آتش نار اولاجاتدير.
 معبودون یکتا بيلمز، انسان دگیل، بوگون حیوان صیفت خوار اولاجاقدير.
 ایوب چیخیب مشرقدن جارین جارلار، مغربده یار خبردار اولاجاقدير.
 پردیورین چیخار بیر تک آتلی سی، جهان توزدان پر غبار اولاجاقدير.
 هر یاردئین یار اولاماز قوشچوغلو، شراب لاف ایچن خمّار اولاجاقدير.

گلین یالواراییم او صاحب کاره، مشکل ایشیمیزی، ائیلیه چاره.
 محمد و علی هم امام حسین، چاغیراجاق زامان یئته هاواره.
 اخلاص ایله بیر پیره وئرین جان، چوبان سیز قویونلار قالیر آواره.
 یقین آزاد اولار جمله بلادان، کیم که اخلاص ایله درگاها واره.
 قوشچو اوغلو جارلا طالب ائیشیتسین، گل سینلر پئشوازا خاوندگاره.

الهی بیرلیگین حقیقی، سن بیر عادل دیوان ائیلیه.
 جفادان بیز جانیه یئتدیک، آمان ائیلیه، آمان ائیلیه.
 کریم سن سن، رحیم سن سن، منیم پادشاهیم سن سن.
 بیر آلا ابراهیم سن سن، حق اوستونده دیوان ائیلیه.
 آبادانلار ویران اولدو، بیر نئچه سنین قهریندن.
 گل ایندی فضلین اوستونه، ویرانی آبادان ائیلیه.
 فنا وئرمم، فنا آلمام، فنایدا قبول قیلمام.
 دیلرم یاشیمی سنندن، بقای جاویدان ائیلیه.
 من سنین دوغرو یارینام، باغچادا بولبول بارینام.
 همیشه خدمت کارینام، یئتر باغریمی قان ائیلیه.
 قوشچو اوغلو حقیقه یالوار، سنی حق اوزو باغیشلار.
 قورشاغین ساللا بوینونا، آمان ائیلیه، آمان ائیلیه.

یارانلار گلین یالوارق یاره، یئر- گوئی یییه‌سی خاوندگاره.
 قیشی او باهار ائیلر یقین بیل، واختیدیر گلشن اوتورا باره.
 غافل دوشنی غفلت آپاردی، اولوشون وئردی دایم بیداره.
 یوسف صیاد کیم صیاد اولا گور، واختیدیر شهپاز گلّه گذاره.
 ابراهیم تخته چیخدیغی ساعت، عالمی وئره او دمده یاره.
 ارنلر دینین ساتما دنیا ییه، اگر اولسان صدهزار پاره.
 قوشچو غلو قولدیر دیواندان گلیر، بو یولا دوغرو حقیقنه واره.

پانوشت‌ها:

۱. دهخدا، لغت‌نامه، جزء ۹۷، ص ۱۴۲.
۲. سلطان اسحاق یا سلطان سهاک همان بابا اسحاق معروف، شخصیت ترک زبان غرب ایران است که در قرن هفتم ظهور کرد و قیام معروف بابائیه را راه انداخت. بابائی‌ها و بکتاشی‌های ساکن در شرق آناتولی و ایلات غرب ایران پیرو او هستند. (رک. اسلام آنسیکلوپدیسی، جزء ۱۱۰، ص ۲۸)
۳. برخی از این افسانه‌ها در کتاب‌های گنجینه‌ی یاری گردآورنده سید کاظم نیک‌نژاد، (ص ۱۱۲-۱۰۰) و برهان الحقیقه تألیف جمیل افشار (ص ۲۲-۹) آمده است.
۴. محمدزاده صدیق، حسین. بایرک قوشچو اوغلو، صفحه‌ی یاشیل یارپاق، روزنامه اطلاعات آذربایجان، پنجشنبه ۱۳۶۶/۵/۲۹، شماره ۱۸۲۵۱، تهران.
۵. لفظ بایرک اصلاً ترکی است در معنای دارا و توانمند، در گذشته‌های دور در آذربایجان به عنوان نام پسر به کار گرفته شده است. در کتاب دده قورقود نیز بامسی بایرک به همین لفظ نامیده شده است.
۶. رک. منابع مطالعه‌ی قوشچو اوغلو.
۷. الهی در ادبیات ترکی به نوعی از اشعار عرفانی اطلاق می‌شود که موضوع اصلی آن‌ها را مناجات‌های عارفانه، استغاثه و انابه به درگاه جلّ و علا تشکیل دهد.
۸. گبر در تاریخ ادبیات ترکی، تنها در معنای مجوس به کار نرفته است و اصطلاحی سمبلیک برای همه‌ی کیش‌های غیر الهی پیش از اسلام فلات ایران نظیر آتش‌پرستی، مهرپرستی، زروانیه، مانویه، مزدکیه، خرمدینی، مزدیسنا و آئین‌ها بدوی پارسی به شمار می‌رود.
۹. فرق نسخه‌ها: آری‌لار، دوغرو لارین راهی دیر بو.
۱۰. فرق نسخه‌ها: دئدیلر خدایی توتوسان یوخسا اوتوریرسان.
۱۱. آری: صاف، خالص، پاک، دوغرو.

منابع مطالعه قوشچو اوغلو:

- افشار جمیل (گردآورنده). دره‌الاسرار اهل حق یا دیوان قوشچو اوغلو، حروفچینی مرادی، سبب خیر مخارج سید حسن غلام اوروجعلی نوروزی، تهران، ۱۳۶۰، ۲۴۰ ص.

- افشار جمیل. برهان الحقیقه، ۱۳۵۶، تهران.
- الهی، نورعلی. برهان الحق، کتابخانه‌ی طهوری، تهران، ۱۳۵۱.
- بایرک قوشچو اوغلو. کلاملار، به کوشش ح.م. صدیق، تهران، ۱۳۶۶.
- بزرگان یارسان (اهل حق)، تهران، ۱۳۵۲.
- پیرداوری، مهندس علی (گردآورنده و مترجم فارسی)، دیوان قوشچی اوغلی، با ترجمه و تفسیر، زیراکس چهارم، تهران، ۱۳۶۴، ۲۵۴ ص.
- پیرداوری، مهندس علی (گردآورنده). دیوان حضرت قوشچو اوغلو گوینده‌ی اول، زیراکس دوم، تهران، ۱۳۶۴، ۱۱۰ ص.
- پیرداوری، مهندس علی (گردآورنده). کلام حقیقت (تفکیک شده)، زیراکس اول، تهران، ۱۳۶۴، ۳۲۷ ص.
- پیرداوری، مهندس علی. قصص از یاران مؤثر اهل حقیقت، زیراکس اول، تهران، ۱۳۵۷، ۹۷ ص.
- جیحون آبادی مکر، حاج نعمت الله. شاهنامه‌ی حقیقت، به تصحیح دکتر محمد مکر، تهران، ۱۳۴۵.
- خواجه الدین، سید محمد علی. سرسپردگان، تبریز، ۱۳۴۹.
- صدیق صفی زاده بوره که‌ای، مشاهیر اهل حق، تهران، ۱۳۶۰.
- کلام حضرت قوشچو اوغلو، (نسخه‌ی خطی متعلق به آقای سید امرالله شاه ابراهیمی از پیران و دراویش اهل حق ساکن صحنه که از سوی ورثه‌ی مرحوم صادق گلزاری تبریزی به ایشان واگذار شده است).^۱
- گنجینه‌ی یاری، تهران، ۱۳۵۴.
- ماشاء الله سوری. سرودهای دینی یارسان، تهران، ۱۳۴۳.
- محمدزاده صدیق، حسین. بایرک قوشچو اوغلو، روزنامه‌ی اطلاعات آذربایجان، شماره ۱۸۲۵۱.
- مکر، حاج نعمت الله. شهنامه حقیقت، به اهتمام دکتر محمد مکر، تهران، ۱۳۴۵.
- نیک نژاد، سید کاظم. کلامات ترکی، تهران، ۱۳۶۱.
- و. مینورسکی. ماتریالی دلیا یوز سکتی، مسکو، ۱۹۱۱ (به زبان روسی).
- Saeed-khan. The sect of Ahl-I Haqq, The Moslem world, 1927, XVII, 1.

^۱ آقای سید امرالله فرزند مرحوم آقا سید لطف الله شاه ابراهیمی ساکن صحنه به اینجانب اجازه دادند از این نسخه‌ی نفیس و گرانبها فتوکی تهیه کنم، از این نظر سپاسگزار و مدیون ایشان هستم. همچنین آقای پیرداوری از دراویش اهل حق تبریز ساکن تهران، دیوان‌های بیست و چهارگانه‌ی بزرگان اهل حق را که سال‌ها در تهیه و تدوین آن‌ها رنج طاقت‌فرسا کشیده‌اند، در اختیار اینجانب گذاشتند.

۱۷. قاضی برهان الدین

قاضی برهان الدین احمد، حاکم سیواس و ارزنجان، از شاعران و دانشمندان نامبردار آذربایجانی در قرن هشتم هجری به شمار است. بنا به نوشته‌ی عزیز بن اردشیر استرآبادی در کتاب *بزم و رزم* که در سال ۷۹۶ هـ. تألیف کرده است، نام اصلی وی احمد بود و در سوم ماه مبارک رمضان سال ۷۴۵ هجری قمری در قیصریه به دنیا آمده است. پدرش شمس الدین محمد، قاضی قیصریه بوده است.

او در اوان کودکی مادرش را، که دختر عبدالله چلبی بوده، از دست داد. بر اساس نوشته‌ی ابن حجر مورخ عرب، برهان الدین از طایفه‌ی سالور اوغوزان آذربایجان می‌باشد. بدین ترتیب شاعر چه از جهت نژاد و زبان و چه از لحاظ روح حاکم بر آثارش، آذربایجانی است.

وی تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش آغاز کرد و سپس برای ادامه‌ی تحصیلات خود، به همراه پدرش به شام و مصر رفت. همانجا بود که زبان‌های عربی و فارسی را یاد گرفت. به گفته‌ی صاحب *بزم و رزم*، وی *حاشیه علی شرح مطالع* تألیف قطب الدین رازی را در شام پیش همو تلمذ کرد و کلیات *قانون* را پیش سید محمد نیلی خواند.^۱ علاقه و استعداد وافر و روحیه‌ی طلبگی خاصی که برهان الدین از آن برخوردار بود، باعث شد که روز به روز بر درجات علمی و ادبی‌اش افزوده گردد. پس از وفات پدرش، که در مصر اتفاق افتاد، برهان الدین مدتی در حلب ماند، سپس به قیصریه بازگشت. غیاث الدین محمد حاکم قیصریه او را مورد ملاطفت قرار داد و در سال ۷۶۵ هجری قمری وی را که جوانی ۲۰ ساله بود به جای پدرش به عنوان قاضی قیصریه منصوب کرد و دخترش را نیز به همسری وی درآورد. او بعد از اندک زمانی به مقام حاکمیت قیصریه رسید و مناطق سیواس و ارزنجان را نیز مطیع خویش ساخت.

او نه به عنوان یک حاکم، بلکه به عنوان خدمتگزاری مسؤول و متعهد و نועدوست، همواره در اجرای عدالت اسلامی می‌کوشید. شاعر در سال ۷۹۹ هجری قمری ضمن یک جنگ و درگیری با کفار کشته شد.

قاضی برهان الدین احمد، آثار متعددی به زبان‌های ترکی، عربی و فارسی تألیف و تحریر کرده است، که تعدادی از آن‌ها به دست ما رسیده است. کتاب‌های *ترجیح التوضیح* و *اکسیر السعادت فی اسرار*

العبادت را به عربی نوشته است. لیکن علت عمده‌ی شهرت وی اشعار نغز و زیبایی است که به زبان ترکی سروده و ۴ سال قبل از وفاتش در دیوانی، خود گردآوری کرده است.

تنها نسخه‌ی خطی این دیوان در موزه‌ی بریتانیا (Or. 4122) نگهداری می‌شود. بخشی از آن در سال ۱۹۲۲ میلادی و نسخه‌ی عکسی کامل آن در سال ۱۹۴۳ در استانبول منتشر شده است. اما کاملترین چاپ آن از آن استاد کرسی زبانشناسی ترکی آذری پروفیسور محرم ارگین است که در سال ۱۹۸۰ از سوی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه استانبول با حروف لاتین منتشر شده است. در این چاپ ۱۴۵۷ شعر، اعم از غزل و رباعی و تویوق با مقدمه‌ای در شناخت نسخه‌ی نامبرده گرد آمده است. در نشر دیگری که دکتر علی آلپ ارسلان بیرون داده، ۱۲۵ شعر زیبا با مقدمه‌ای ممتع تدوین شده است.

قاضی برهان الدین شاعری توانا و با استعداد است. آثار وی از لحاظ پرداختن به موضوعات اجتماعی و به کارگیری مضامین بکر و بدیع و همین طور زبان و سبک ویژه، در تاریخ شعر آذربایجان ممتاز است. او شاعر زمان و عصر حیات خویش بود و با کاوش در افکار و اندیشه‌ها و نیز اوضاع و شرایط حاکم، یافته‌های خود را در قالب مصاریعی آتشین می‌ریخت و چنین بود که شعر اصیل و سبک خود ویژه‌اش تولد یافت.

در اشعار برهان الدین مردانگی، شجاعت، جسارت و دلیری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است:

آرمیدور سرباز و زرباز اولمییان، آلاجا آورده کلره باز اولمییان.
یئمک، ایچمک، گولمک، اویناماق حرام، ارگونونده یارا دمساز اولمییان؟

به عقیده‌ی وی، سرنوشت انسان به دست خداست و مقدرات الهی اجتناب‌ناپذیر است و انسان را راه گریز و گزیر از سرنوشت محتوم نیست. سرنوشتی که روز ازل به قلم حق تعالی نوشته شده:

حق ازلده نه یازمیش ایسه بولور، گوژ نه کی، گوژه‌جک ایسه گوژور.

حتی در اشعار عاشقانه‌ی وی نیز روح مردانگی، غیرت، متانت و صداقت دمیده شده است. وی در هر شرایطی به آرمان‌های مقدس خویش پایبند است. همرنگی و همدردی را لازمه‌ی دوستی و عشق می‌داند و معتقد است که نباید در شرایط بد و دشوار دوست را تنها گذاشت:

یار گرک یاری ایله همرنگ اولا، گر نشاط و عیش و صلح و جنگ اولا،
اول ایکی یارین کی، اویشماز بئله، ایشلری اورتادا شیشه سنگ اولا.

یار اولدور کی، یارلا همدرد اولا، یاریندان اوز قایتاران یار سرد اولا،
یئمک، ایچمک، یاخشلیق گونون گوژن، ارگونونده گر دؤنه نامرد اولا.

آثار قاضی برهان الدین هم از لحاظ اندیشه و تفکر و هم به خاطر فرم خاص و زبان بدیع، بر خلاف معیارهای مقبول و طبیعی شعر در آن زمان است. روزگاری که مداحی و قصیده‌سرایی پر طمطراق درباری رواج داشت، قاضی برهان الدین با درک موقعیت و احساس مسؤولیت، پرچم شعر اجتماعی و مردمی را به دوش می‌کشید تا رسالت انسانی-دینی‌اش را به انجام رساند. رگه‌هایی از واقعگرایی در خلاقیت هنری او نمایان است، به طوری که برش‌هایی از شعر وی را می‌توان از بهترین و نخستین نمونه‌های رئالیسم در ادبیات ترکی شمرد.

شاعر گاه تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های صوفیه قرار گرفته، از یکی شدن عاشق و معشوق در آتش عشق، سخن می‌گوید. اینگونه افکار صوفیانه بیشتر در تویوق‌هایش منعکس شده است:

بللیدیر حق قاتیندا کرداریمیز، ائله کیم وار بسمل و مرداریمیز،
ساقی! وئر گل الیمه دولو آیاق، کیم، گئده بو کؤنولد[ن] زنگاریمیز.

نمونه‌هایی را که از پی می‌آید، از نشر انتقادی دکتر محرم ارگین برگزیدم. نشر آقای دکتر علی آلپ ارسلان، استادیار آقای دکتر ارگین و جانشین فعلی ایشان در کرسی زبانشناسی کهن ترکی در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه استانبول را نیز زیر دست داشته‌ام.

تویوقلار

گۆرمه‌دیم سن تک لطیف نازک جوان، تاپونا اولسون فدا جان و جهان.
قطره‌جه لطفون بیزه ایرره بولسا، قطره تک اولا قاتیمدا مین عمان.
سنجیلین دونیادا خوب آز ایمیش، نغمه‌نی راست آنلادیم، شهناز ایمیش.
کؤنوللر کهلیگینه بو دونیادا، آلا شاهین گؤزلرین شهناز ایمیش.
حققه شوکور قوچلارین دورانیدیر، جمله عالم بو دمین حیرانیدیر.
گون باتاردان گون دوغان یئره دگین، عشق آری‌نین بیر نفس سیرانیدیر.
بللیدیر حق قاتیندا کرداریمیز، ائيله کیم وار بسمل و مرداریمیز.
ساقی وئر گیل الیمه دولو آیاق، کیم گئده بو کؤنولدن زنگاریمیز.
گولشنده دینله نه‌دئر بولبول، بولبول، ایرته گئجه ائدیجک غلغل، غلغل.
یاخشی گلدی کؤنلومه صراحی‌نین، آنین ایچون باشلادی قل قل، قل قل.
سن خلیل الله خونین یایا دور، عشق اودوندان جان ایله قایا دور.

حله ای نر کوکره و میدانی آل، چئوره یانیندا کی هامو مایه‌دور.
 دلبرین ایشی عتاب و ناز اولور، چشم جادو غمزه‌سی غماز اولو.
 ای کؤنول صبر ائت، تحمل قیل اونا، یارا ایریشمک ایشی آز-آز اولور.
 جادو گؤزو جانیمی شکار ائدر، من قولویام اول اونو انکار ائدر.
 دوداغی ایچون شکر دئدیم ایدی، کؤنولونه گلیدی نه تکرار ائدر.

غزلر

اولالی حسن نقشی دنیادا فاش، داهی دعوی قیلانماز اولدو نقاش.
 نه زیبا بوی اولور، بو قدده احسنت، نه نازک حسن اولور، بو خُسنه شاباش.
 ختایی گؤزلری نین یوخ خطاسی، قدی دوغرو ولی عشوہ‌سی قلماش.
 بیزه حسنی بو گئجه شمع یئتر، گل ایمدی شمعینی آپار آ فراش.
 قصوری اول حوری نین نگارا، که وار ایسه یوزونده شول گؤزو قاش.
 گؤزوم جیحون، اگر گؤردیسه گؤزوم، خیالین کیمی داهی سنه اوخشاش.
 داغیدالی ساچین اوغرو لارینی، گؤزون رند اولدی و قاشلارین اوباش.

گؤزو اوخلادی بیزی قاراقیلا، مسکین ائتدی گیسوسو قاراقیلا.
 غالیه گیسوسونا دورتر ایسم، غالیه نین یوزونی قاراقیلا.
 قاشلاری اگری سی ایله دوغرو یا، نه جفا قیلسا قاتا قارا قیلا.
 قارا گیسوسی آغی وجهیله دیر، چون منیم کؤنولومه قاراقیلا.
 نه اول مردم‌لیک ائیلسه گؤزی، بیزی قاراقلاماسا قارا قیلا.

یا چلب دردی میزه چاره قیلا، یا کؤنول کؤنلیگینی پاره قیلا.
 اودا سالار اؤزینی درّ عدن، تا منیم چین یوزونی قاره قیلا.
 آی یوزوندن گونش اوتانیدیغیچون، بولودی اؤزوننه ستاره قیلا.
 بئلونه سوندوم ایسه عیب ائتمه، غرق اولان جهدینی کناره قیلا.
 کمری بیر قیلا ایکی باغلار، سؤزه بیر نقطه‌نی دوپاره قیلا.

گؤزو دیر که دله حمله‌ی ترکانه قیلا، زولفی دیر بیزی بیر قیل ایله دیوانه قیلا.

هر قیلا باغلاماینجاق اؤزینی وارلیغیمیز،
تنی بنزه‌تدی قیلا قیلجا بئلین ای بئلی قیل،
غمزه‌سی بنده سالا دونیانی گر حمله قیلا،
زلف مسکینیم الا که پریشان کئچرم،

زلفونون هر قیلی ایله داخی شاهان نه قیلا؟
تا که نه قیلا بیلور ایسه اونی جانیه قیلا.
مست که قیلما یا حمله آییغا، یا نه قیلا؟
که بو جادو نئجه بیر طعنه‌یی ایمانه قیلا؟

نئجه بیر شول جادو گؤزون قصد جان و دل قیلا،
گؤزلروم گمی‌سی لنگر سالدی قان دنیزینه،
شول گونش یوزونه قارشو بن هاللی اولموشام،
نئجه‌قیلابیر کؤنول که هر قیلی - ی - چون زولفینون،
اعتدال قامتیندن عدل اومار دلی کؤنول،

نئجه بیر شول اینجه بئلون بو تنومی قیل قیلا.
غرق خون اولسون اگر عزمینی با ساحل قیلا.
اولا بو اکسوکوبی کیم، کیم حسنوز کامل قیلا.
کیریگیلینون هر قیلیندان بیردمی سائل قیلا.
که مگر سروینی بیزدن یانایا مائل قیلا.

لبین مئیلله بیردم دماغ اگر تر اول،
گؤزوم نمی نمه اکسیک قوماز، ولی یارون،
قویا بیلورسه باشی آیاغینا خلق جهان،
هوا دماغیما اوردی عجب دئگول شیمدی،
خیالینا تاپارام بت‌پرست خود دئگولم،
مگر که بو کؤنولوم آرزوی شکر ائدهر،
نگارا لعل لبون عاشقی دورور بو کؤنول،
صبح نوری گلیب یوزونه باخا گؤزلر،
نگارا راست دئیله‌لوم چو سروون اولدو روان،
دم اولمادی می دموندن که بیردم اولا آنا،
اودونا چونکه براهیم عشقیله دوشه دل،
گونش ایله گئجه‌نون اجتماعی یوخ، یا نئچون،
بو راست قدودنی چنگی گؤرورسه دوتما عجب،
نگارا عود ساچین قیلدی یئنیله قانون،

گرک که سؤزلروموزدن جهان معطر اول.
یاشوما گر نمه نور ایسه داخی خوشتر اول،
گرک که زلفی کییی جمله سربسر سر اول.
بو گؤز یولوندان اگر یاشلاریم مقطر اول.
نره‌یه باخار ایسم، صورتین مصور اول.
که دائما آغیزیمدا لبون مکرر اول.
کی ایسه جنتون ایچینده حوض کوثر اول.
گرک که غم چریسی اوستونه مظفر اول.
قیامت اولدی گرک قامو سروه سرور اول.
نئچه - نئچه قاپودان تاشرا حلقه‌ی در اول.
خیالونون بتونو یونماق ایله آزر اول.
بوقارا زولفو نگارون یوزینده درخور اول.
اگر مخالف ائدوپ سازینی مخیر اول.
که آنون خیالیه دیل - دیل همیشه مجمر اول.

بولبول یئنه چاغیردی که فریاد یاد اول،
گؤزون اگرچه ظلمینی ایروردی غایتیه،
سروون آیاغی باغلی و نی باغلیدور بئلی،
نوروزدور سنون ایله بیر عیش ائدم گرک،
باد صبا ساچون ایله اوینایالی، شه،

قدودن یئنه سالیندی که شمشاد شاد اول.
اوموم بودور لبون ایله بیداد داد اول.
قدودن کیمی کیم اول که آزاد زاد اول.
که دنیا اهلی گؤره و اعیاد یاد اول.
بیلدوک که اشبو دهر غم آباد باد اول.

گنج‌ه گوندوز بنوم ایشوم زار اولا،
 سندن اؤزگیه باخیم‌از گؤزلروم،
 ننج‌ه قورتارا بیل‌ه کی‌شی کؤنول،
 زهر ایچون تریاکی قویماق اولارمی،
 گهی محراب اولا قاشلارون بانا،
 عشقه برهان گؤست‌رور یوزون اگر،
 قانغی دینده‌دور روا بو حال که،
 چون خیالون قیلدی گؤزومده مقام،
 کیم که بی‌زاری اولا بازاریدور،
 شول کؤنولده که سن اولاسان شها،
 قورخارام فتنه گؤزون بی‌دار اولا.
 گؤرمگه مگر سنی ناچار اولا.
 چونکه معشوقی بت عیار اولا.
 لاجرم که گول قاتیندا خار اولا.
 گهی زلفون بئلوم‌ه زَن‌ار اولا.
 بیر نفس لطفون بی‌زومله یار اولا.
 بن خمار و لبلرون خمار اولا.
 واجب اولدی که آنا ادرار اولا،
 کیم که بازار ایستیه بی‌زار اولا.
 دیله‌مزم که داخی دی‌ار اولا.

جان جانا ایرمه‌دیه، تن تنه ایردی، شکر آنا،
 آنجا جگر قاتینی بن لبلری ایله ایچمی‌شم،
 جان لبونوزه ایره‌لی تنگ دورور مجالی یوخ،
 گلدی خیالی کؤنلومه، اؤزینی بولدو خانه‌ده،
 روشن ایدی بو کیم یوزون سؤهر ایدوم قدیمدن،
 اشبو بی‌زوم زمزمه‌موز، تن تنه ایردی، شکر آنا.
 که سوینجاق آغیزوما، ال قانا ایردی شکر آنا.
 عیشی گرک فراخ اولا جان جانا ایردی شکر آنا.
 موشدولوق اولدو کؤنوله، قول‌خانه ایردی، شکر آنا.
 شیمدی بی‌زوم بو دعوی‌میز برهانه ایردی شکر آنا.

عشقی اودی دلبرون بو باشه چیخارسا،
 داشه داشون گؤزلری نگار قانیله،
 آنی که گیزله‌می‌شم بوتار کؤنولومه،
 دادونا جان وئرمگه بهانه گرک‌دیر،
 کؤنولی سال بنده قارا ساچلارون ایله،
 اولا عجب اول اود ایله باشا چیخارسا.
 حسن جمالی شعاع داشا چیخارسا.
 یئدی فلکدن یوخاری آشا چیخارسا.
 قیلما آنا طعنه گر شاباشا چیخارسا.
 دیک گؤزونون اوخلارینا قاشا چیخارسا.

سون بیزه ساقی آفاق، دگدی بولونماز بایاق،
 گؤزی اویوخلار کیمی بیزی سالار اویخویا،
 کیشی بودور قاشونون کی بیزی اوخا تیکر،
 گؤزلری جار ائیلهدی دولو آفاق ایچمگه،
 پیر و خرف عقلیمیز عشق ایله اولدو بی‌گیت،
 چونکه جهان‌دیر کنچر، بیزی قویماگیل بایاق.
 سورا اگر واراسان، بیز اویوروز، اول اویاق.
 گر بولور ایسه صفا، قوربان ایچوندور قوچاق.
 دونیایی دولدور گؤتور که بوتون اولسون یاساق.
 چون قوجالا آدمی، آنا گرک‌دیر دایاق.

قوپدو یئنه کؤنولومه زمزمه‌ی عشق،
 سؤیلنور اولدو ایچومده دمدمه‌ی عشق.

هر نه که حکم اتمیش ایدی گلدی باشوما،
 وارلیغومون جمله‌سینی گلدی آپاردی،
 لعل لیون هر نه که قودی کۆنولومده،
 سالالی حسنون آیین وجودم ائلینه،
 صبح ازلدن بری بو ملحمه‌ی عشق.
 وارلیغوما قونوق اولالی همه‌ی عشق.
 تۆکدی گۆزوم جامینا بو قمقمه‌ی عشق.
 قوشدو آتین اؤنونه بو رمه‌ی عشق.

کۆنولده قوپالی صنما بیر صفای عشق،
 بو دردومون دواسینا عقل ائده‌مز علاج،
 قانی کۆنولده سووگۆزومون یاشینی قان،
 عنبر ساچی چینینده جانوم مشک چین ائدر،
 زلفی نهایتینه بو عشقیم ایره‌مه‌دی،
 چون گلدی عشق ملکینی آنا سیمارلادیم،
 قان ایله دستاماز آلورام لبلری ایچون،
 عشقین آختیدی قانیمی و لعل لبلرون،
 یورک دلوک- دلوک اولوبان ناله‌لر قیلور،
 تاردو کۆنول بغایت و عشقین دیزی اود،
 بن یار عشقی ایله دوغوبان بۆیوموشم،
 دولدی بو عالمه یئنه بیزدن ندای عشق.
 بنزر بو درده که گرک اولور دوی عشق.
 بنزوم گۆموشون آلتون ائدر کیمیای عشق.
 اولمادی بندن اۆزگیه هرگز خطای عشق.
 گرچه یۆریمز کیشی هرگز به پای عشق.
 تدبیر مملکت حله قالدی برای عشق.
 تا بیر دوگانه^۲ راست قیلام از برای عشق.
 عرض ائدر اؤزونى که منم خونبهای عشق.
 دعوی‌سی بو که یعنی بنم شیمدی نای عشق.
 جان نئجه قاتلانی بیله پس در هوای عشق.
 محروم اولمایا کیشی ائدر سرای عشق.

سوخته کۆنولره قیلدی یئنه جار عشق،
 قیلدی یاناخلاریمی جمله معصفر، مگر،
 گرچه که مخمور ائدر لبلری ایله جانی،
 کفرینی گیسوسونون جانوموز ایمان بیلور،
 دولدی کۆنولده هوا قومادی خالی مکان،
 عاشق و معشوقه‌نین عشق ایله دیر وارلیغی،
 خسته‌یه اولان شفا، مه‌دینه قیلان وفا،
 بیز نئچه سی عشق ایله اولمایالوم بیر چون،
 ورزش عشق ائیلسه بیز جیله‌ین کیشیلر،
 ای نئچه عاشق‌لری قیلدی یئنه زار عشق.
 آنون ایچون ائیلهدی جدولی برکار عشق.
 شکر آنا که گۆزلرین ائیلهدی خمار عشق.
 باغلایالی بئلومه بیر قارا زَنار عشق.
 لاجرم اولدی هامو بو در و دیوار عشق.
 باخیچاق اول اورتادا یئنه گنه‌کار عشق.
 مجلس ایچینده صفا، گول بیتورن خار عشق.
 بیز یوخ ایکن وحدته ائیلهدی اقرار عشق.
 نولا چو ورزش قیلور گنبد دوار عشق.

بیزومله حیله قیلور، نئده‌لوم جهان فنا،
 گۆزو چو قیل قلمیله یازار یوره‌گومده،
 نئجه خطایی دئیله‌لوم بو تورکی‌نین گۆزونه،
 نسیم وئردی یئله، دوتخون ائیلهدی کۆنلوم،
 وصل وعده‌سی ایردی و کئچدی ایره‌مه‌دوم،
 دیلر که قوشجا جانوم عشقی نون اودونا یانا.
 قیزیل مرکب ایله یوزده یازدوغو اوخونا.
 که آتار ایسه پانانا نشانه‌یه توخونا.
 آپاردی گیسولارینین، قاراسینا آخینا.
 ایراغا سالدی فلک، کۆنولومی یاخینینا.

قانادی قانی نگارون گۆزی که قانه قانا.
فیا کرامته من ذل یعبد الوسنا.
فراقدان اولا که چرخ داخی هم اوسانا.
کۆنول دیلر آنی که آرماق آزانا- اوزانا.

قانادی یوخ کۆنولومون که اوچا سئودیگینه،
یوزونده گۆردو گومو من گۆرورسه هر بیدل،
جفایه صبر ائده‌لوم اول وصالی گۆزه دوبن،
ساچیندا آزدی کۆنولومو آزدوغو اوزانور،

سنی بیلمه‌ین آنلاماز یمینی‌نی شمالیندان.
عجب دوتما اگر بوتن خیال اولا خیالیندان.
وگر نقصان منده‌دیر نه اکسیلور کمالیندان.
بیلیزم نه قویپسار آنون قیل ایله قالیندان.
کۆنولی ساخلاسون الله آنون یوزی زوالیندان.
فراقین اودی هم یئیدور وصالین احتمالیندان.
جانا لیلی ایزی- توزی یئی اولای جمالیندان.
هاچان ایسه آسیلسار بوقولوم طوبی دالیندان.

نلر گۆردوم نه شرح ائدم نگارین یوزی آلیندان،
باشومدا لشکر سودا چو دوزدی خیل خانه‌سین،
اگر دیوانه اولدوم من آنون عقلینه نه نقصان،
منی زلفینی قیلبله سالیب بنده اودا سالدی،
گوشدور یوزی دیدارون، الاهی مستقیم اولسون،
وصاله دؤییمز جانوم فراقه طاقتی یوخدور،
منم لیلی ایله مجنون بس نئدرم گونش و آیی.
بو دنیاا منیم سن سن و اول دنیاا سنون من،

ترک ائیلیه حرفتین، اوتورمایا دکانه.
گۆزومدن آلان قاندر، دیلرسه لبون کانه.
گۆرمه‌دن اونی کۆنلوم گل‌میش ایدی ایمانه،
اهل کرمه اکرام واجب اولا مهمانه.
شول سرو روانیندا بیتدی ایسه رمانه.
قانداسان ای جوهری، باخ بولب و دندانه.
تعلیم ائدون اول بتدن یاخشیلیغی یامانه.

صراف اگر گۆرسه دیشون کیمی دردانه،
حاجت نه که گۆزلرون یوره گومی یارالار؟
غازی گۆزومه هی «ده!» اوخا، یا یا نه حاجت،
کۆنول شاها گۆزونده چون گوشه‌نشین اولدی،
عیسی ایله مریم‌دن^۳ اؤرنک آل و داق توتما،
لؤلؤ نتجه لعل ایله دوزولدوگین اؤغرنگیل،
من جان گران وئردوم آنا، منه اول عشقون،

که کیمسه بولامادی آنی منه‌اج.
خماری گۆزونه اولالسی اوماج.
جانوم که مروه‌دن بولامادی حاج.
نه واجبدیر که آنا اولا محتاج.
که سوسامیش سوواریر، دویورور آج.
اورام شول رسمه که مات اولا لیللاج.
که کشف ائتمز آنی الا که حلاج.^۵

کۆنول قیلدی یئنه شول یارا معراج،
مدام اولموش دورور بو یوره‌گیم قان،
ائشیکیندن صفای شؤیله بولور.
چو ممکن اولمایا وصلون، بو جانوم،
لبون بیر دمده بولور شول ثوابی،
دیلمرم من پیادا^۴ روخ روخونا،
کۆنولوم غنچه‌سینده بونجا سیروار،

سهل اولا اگر اول آرادا غرق اولافواج.

دریای محبتده هاچان که قویا امواج،

شول ایکی رخیله کۆنولی سؤیله آپاردی،
شول دم که خیالون گله، حجیم منیم اولدور،
زلفونده آنون دوزدی صبا شول گرهی کیم،
شونا که گولی سن اولاسان، نئیلیه بلبل،

که حیرته قالدی آنون اویونیله لیجلاج،
ایره رسم آیاغون توزونا اول منه معراج،
توخوما یا بیر گرهی نی دنیا دا نساج،
طوطی سی تاپون اولانانا سؤیلیه دراج.

لبون ایله شها اولدی شکر مصرده کساد،
نگارا عشقون اودی یوره گیمده قومادی سو،
گرک که عالمه اولا گؤزوم یاشی توفان،
چو گوردی طوبی قدین عنبرین ساچونی،
چمن عروسالارینی قول و قارواش تاپونا،

فرید عشق اولانون سؤزی نئجه اولا زیاد،
ساووردی توپراغومی یعنی هرچه بادا بادا!
نه اولا بیخیل دیسا سیلی ایله بیر بغداد،
گرک که اودونا عود اولا سرویله شمشاد،
مگر که سرو ایله سوسن قیلور ایسن آزاد.

شها گؤزون گییی دیدی ندیده،
ایکی هندو داخی خود فتنه لردور،
قلم اوزاتدی دیل که بارماغوندان،
نئجه غنچه لر آغزونچون نگارا،
مگر گوردی گؤزون وحدت نشانین،

ندیده قاندا اولیسار چو دیدی،
ولی اول بیریسیدور کس ندیده،
سؤزه گلئیدی اولدی سربریده،
چمنده اولدی پیراهن دریده،
وحیدالذهر دیر باخ بو فریده.

عشوه سی اول نگارون دل می قودی بو تنده،
عشقون اودونا یانماز، حسنون شعاعی هرگز،
سایه نده بولدوغومی من سایا بیلهمزم،
اودور هوا سی آنون، گؤز یاشی سیل اولدی،
سن یوز گؤز ایله دیله که یار دیلونی دیله،

یا سؤیلمیه دردین دیل می قودی بو تنده؟
نقطه قودی می جاندا، قیل می قودی بو تنده؟
گونش یوزون شعاعی زیل می قودی بو تنده؟
اول یئل و اوسو، اول اود، گیل می قودی بو تنده؟
نه دیلر ایسه قیلین، دل می قودی بو تنده.

کیمیدیر که اسیر اولمادی اول زلف ایله خاله،
وهم آلی آنون نقطه ی موهومونا ایرمز،
آلینا نه بنزه یه گلور مه به ترازو،
مصره شکری تنگی سؤزی ایریشلیدن،
نرگس جگری داغ دورور گؤزی آلیندان،
گلگون یوزونه گول اؤزینی نسبت ائده مز،
آی ایله گونش، دور و تسلسل گنجه – گوندوز،
تدبیر نجوم فلکی فائده قیلماز،

یا جان و دلون وئرمه دی شول حسن و جماله؟
مثلی بئلی نین نئجه گنچه هیچ خیاله؟
یا بلبرینون انگینه چون می به پیاله،
تنگ شکری گؤر که نئجه گیردی چواله،
آل قانه بویاندی لبی آلی ایله لاله،
هر چند حیادان تۆکولور اوستونه ژاله،
گل دور قمر حالینه گؤر، باخ بو محاله،
شونا که دوشه عقده آراسیندا وباله.

قدی صفتین باد سحر سروه اندرسه، لِرزه دوشه اندامینا، یاپراغینی ساله.
گۆزومه تجلی قیل و یوزونی گۆر آندا، ایرماخدا گۆریجک آیی فرخ اولا فاله.

یاشوم دنیز دورور گۆزوم سفینه، کۆنولده عشقین اودودور دَفینه.
یوره‌گیم سوچی سیندن گۆزی مخمور، دولو وئر آياغی ساقی کفینه.
سلیماندیر کۆنول تختینده عشقی، ولی قیلماز نظر عقل آصفینه.^۶
قراره یان‌دورور زلفی کۆنولی، وای اگر اوغرایا دشمن صفینه.

دیوانه‌ام توتولموشام شول دلبرین زنجیرینه، مشتاقام، اودا یانمیشام لعل لبی اکسیرینه.
صید ائیلیمک دیلر کۆنول، شهپاز گۆزلی آنون، کیمدور که شادان وارمابا شول گۆزلین ننجیرینه.
لعل لبیندن اُم^۷ اومان گرک که درده قاتلانا، زلفینه بو آپارامی، قاتلانمایان شبگیرینه.
طبعوم اگر تطویل ائدر، بوی ایچون واردیر مجال، چونکه مجالی تنگ اولا، آغزی ایچون تقصیری نه؟
تقدیر ائده‌لوم وار دورور، تدبیر هر بیر درد ایچون، شول گۆزلرون سئوداسینین گل بولالیم تدبیری نه؟
آیت دورور حسنون شها اعجاز ایچون بو دنیا، من بی‌بها قول اولموشام لعل لبینه دلبرین، من اجتهد ائیله‌میشم که تا که ایرم تفسیرینه.
پس خط یازوبان حسنونو آنون ایچون تزویری نه؟

ای سنین دوداغینا چشمه‌ی حیوان تشنه، نَّجه جان‌دیر دوداغین که آنامین جان تشنه.
تشنه‌دیر قانا گۆزون و آنی عجب دئمزم، عجب اولدور که اولا لعلون ایچون قان تشنه.
سوسامیشام نولا من گۆرمگه دیدارونوزی، سوسادوم شول یوزه که دیده‌ی دوران تشنه.
دوداغون جان قانیدور و جانوم آنا سوسامیش، گۆرمه‌میشم داخی من زیره به کرمان تشنه.
وصلون و هجرون ایله اودو سو ایچینده کۆنول، گۆزوم آنون ایله گریان، دل بریان تشنه.
دردوم اولدور که من دردومی آرتوخ دیلرم، دردوم اولدور که اونا داروی درمان تشنه.
کیمه گرک ایسه قاشون ایله مین عید دورور، اول هلاله نَّجه‌سی اولمایا قوربان تشنه.
یوزونون دوری ایچون آی و گونش اولدی هلاک، وصفی‌نی یازماغی چین، دفتر و دیوان تشنه.
آغزینون یاری ایچون چشمه‌ی حیوان دئرلر، حاشا لله که آنا دیده‌ی انسان تشنه.
حسنونون قونوغویام چاه زنخده سوسامیش، نه روا اولا آخی که اولا مهمان تشنه.
لعل ایله لؤلؤ سیرابینی گۆروب سوسارام، سوسارام شول لبه که هم آنا دندان تشنه.

گل، گل که سندن اؤزگه بو دردین شفاسی یوخ، دردیم داخی یوخ ایسه بو عیشین صفاسی یوخ.
بو آز عؤمورده قیلما بیزه هجريله جفا، قیلغیل وفا که اشبو جهانین وفاسی یوخ.

هم بیگیله گلنه آنون مرحباسی یوخ.
 پس کیم دئییه بیلکه که آنون کیمیاسی یوخ.
 چون آیاغین توزوندان اونون توتیاسی یوخ.
 مشکل بودور که وصلی ایله مومیاسی یوخ.^۸
 که گول یوزینه سویونی ساچار حیاسی یوخ.
 دیشون قاتیندا پالوده‌نین خود بهاسی یوخ.
 کیم فانی اولماز ایسه، بو یولدا بقاسی یوخ.

مندن گئدنه اول دئمه‌دی لَوْحَش الله هیج،
 لطفی آنون اولو کؤنولومی قیلور دیری،
 نئچون قان اولمایا گؤزی سندن ایراق اولان،
 زخم ائتدی هجری بال دوداغی نون ایچینه‌لیک،
 گؤرمز می داری گول یوزی اوستونده بو بولوت،
 یاقوت قوت اولماغا لعلون قاتیندا هئج،
 باقی دورور فنا دیله‌ین عشق ایله، ولی،

یاقوتی اولان ارادا، مین کانه محل یوخ.
 حیوان سویی نه اول که انسانه محل یوخ.
 قاتیندا آنون رستم دستانا محل یوخ.
 گؤزوم یاشینی گؤرنه عمانه محل یوخ.
 آنی گؤرنه طین ایله رمانه محل یوخ.^۹
 من اوغرا دیغیم دردیلکه درمانه محل یوخ.
 زیره نجه که چوخ اول کرمانه محل یوخ.

شوندا که گله یار آله مین جانیه محل یوخ.
 حیوان سویی آغزی یاری قاتیندا نه بیر سو،
 شول کیشی که ساخلایا بیلکه جانینی آندان،
 دئردیم اودی قاتیندا جهنم اودی راحت،
 جتدیر آنون یوزی ولیکن اود ایچینه،
 درمان دیلر اول کیشی که بو درده ایریشور،
 جانانیه جان تحفه آپارورام و هرگز،

درمان طلبینه جانا فرمان اولیسارمی؟
 بو خسته کؤنول او یولا قوربان اولیسارمی؟
 بیر گنجه خیالی ییزه مهمان اولیسارمی؟
 لبون لبونه سؤیلر ایسه قان اولیسارمی؟
 گریان گؤزی و کؤنولی بریان اولیسارمی؟

یارب بو کؤنول دردینه درمان اولیسارمی،
 قاشلاری هلالی ایله عید اولدی جهاندا،
 گؤز گوشه‌سینی دوزدوم و ادرارینی یازدیم،
 قان تۆکدی گؤزوم تا لبینی گؤردی گؤزه گؤز،
 رحم اتمگه‌می عاشقه لطفون صنما هئج،

زلفون ایچینه کؤنلوم کیمی سرگردان هانی؟
 بونجیلا یون گؤز ایرر یئرده بیگوم انسانی هانی؟
 جمع بیر یئرده نگارا کفر ایله ایمان هانی؟
 اغورورام هر ساچینا دردومه درمان هانی؟
 دؤکرم گؤز یاشینی که هانی اول مهمان هانی؟

بنجیلیین حسونه قارشى شها حیران هانی،
 دیدیه مردم‌لوک قیلوبان دؤکدی آیاغینا در،
 کفردور زلفون، بناگوشون دورور ایمان یقین،
 لبلری نون قانیدیر درمان بو جانوم دردینه،
 قانندان اؤزگه نسنه ایستمز خیالی لعلینون،

گؤزوم دنیزلر آخیدور آشناسی هانی؟
 نولا سوراریسان آندان که خونبهاسی هانی.
 آیاغون ایزی - توزی اولدی توتیاسی هانی؟

کؤنول نگارا قونوق اولدی مرحباسی هانی،
 یوره‌گیمین قانینا گیردی لعلی قانلی دورور،
 گؤزومو جادو گؤزون خسته قیلدی خیلی دورور،

منیم قانیم بو جهان بویونا دوشور، زیرا،
اتگون ائینی دوتدوغوم اولیالارون،
گرک که گؤستره منه جهان صفاسی هانی؟
گرک که ایریشه ایدی منه دعاسی، هانی؟

بیلورسن که گناهیم چوخ الاهی،
منی فعلیم ایله هم سن یاراتدین،
قدر اوخون قضا یابیندا چکدون،
نفس کیمسه اوریماز دیلگون سوز،
جانیمیز اسروک ایدی عشقین ایله،
سنی بیزده یئتیردوخ بولیماروز،
شها لطفون جهاننا دوپدولودور،
امیدیم سنندن آیری یوخ الاهی.
اگر اکسیک وگر آرتوق الاهی.
نه اوخ کیم آتاریسان اوخ^{۱۰} الاهی.
نفس- نفس آنی سایدوخ الاهی.
ولی نفس ایله آیلدوخ الاهی.
بیزی گر قوریرساخ، بولدوخ الاهی.
بیز آندان نئجه اویولدوخ الاهی!

خمیر مایه‌میزی خمر ایله چلب ازلی،
قلم - قلم اولاگر یازاریسا مثلین،
دامار یورک داماریندان هزار قطره‌ی خون،
دوشور کؤنلوم آیاخدان، گندر بو گؤز آلدن،
یوموشام آلی اؤزومدن بیر آشنالیق ایله،
دولو آیاغی ایچه روز ز باده‌ی ازلی.
بولوح دلده نگارین جمالینی یازالی.
بو فتنه گؤزلرینی عشوه‌لر ایله سوزه‌لی.
یولا باخیب طلبیندن گؤرلی او گؤزلی.
خراب و مست بو دنیزه دوشوبن یوزه‌لی.

حسینی لعلون ایچون من قانا بویانا یوم همی؟
نئجه بیر قانایا کؤنلوم نگارا بلرون ایچون،
عؤمور من آنی بیلورم که سنونله گنچه یارا،
نگارا داوشان اویخوسون وئورور جادو گؤزون منه،
کؤنوله ایکی سؤگی سیغدوغی یوخدور بیلور مگر،
گؤزومون یاشی سیل اولسون، اودونا یانا یوم همی؟
حله شیمدی آله گیردی، لبوندن قانا یوم همی؟
تاپوندان آیرو دملری عؤموردن سانا یوم همی؟
ولی غمزه‌لرون دوردئر که من اویانا یوم همی؟
سنی سؤدی کؤنول جاندان، بیگوم اوسانا یوم همی.

شول دلبر سیمین تنی گؤر روح دئگولمی؟
ماهیت حسنی ایله جمالینه باخیجاق،
چوخ قاخیمیش اول کیشی محبت قاپوسونی،
گر فیل ایسه مات اول، گرک شاه رخ ایله،
بوجور که من چکرم اوزن گنجه‌لرده،
کؤنول گؤزی اوخو ایله مجروح دئگولمی؟
یوزینده آنون جمله‌سی مشروح دئگولمی؟
اشبو قاپودا جمله‌سی مفتوح دئگولمی؟
جانیم پس آنون یولونا مطروح دئگولمی؟
ایوب جانیم گیسولری نوح دئگولمی؟

عارف اولدور که بولاماز یار قاتیندا اؤزونى،
عشق بیر بازاردیر که آندا ساتماز اؤزونى.

دنیا سیندا نئجه بیله گنجه دن گوندوزونی.
سعد ایسه، نحس ایسه بیله کندونون ییلدوزونی.
اوزدن ایسه نولا توتون هر بیر ایشون اؤزونى.
یار یولوندا بیله گرک هر ایشون هر یوزینی.

عنبری کافوردن حسونده سئچمین کیشی،
کیم که آتا کندى وارلیغى نى شمعین نورونا،
حسنونه زلفوندن اؤزگه ایرمگه یوخدور سبب،
یوزونی هر کیم که قیلا خاک یاری یولونا،

من یوزونی گؤره‌لی خود دلبریمدن دل بری.
سن بو حالیمی منیم بس آنلاماغيل سرسری.
کیم گتوره بیله دیله سروی یا خود عرعرى.
حسنونی وصف ائتمک ایچون اولدو ذهیم انوری.
که حسینی لعلین ایچون آخیدیرام جعفرى.
سونا آیاق آینه معشوقه‌ی خوش منظرى.
بیر یئنی تومار ائدوب یودولار اسکی دفترى.
بیلیمگه آنی منیم تک، کیشی گرک جوهرى.
یوزومه یالدوزلامیشام سر به سر آب زرى.

دلبر انصافا گلگیل نئجه - نئجه دلبری،
من آیاغینا فدا باش قویموشام خیلی دورور،
بو یونا طوبی نه نسبت، بیر قورو آغاج دورور،
من، سن آیی گؤره‌لی ایردوم کمالا آنجا که،
شیعه اهلیندن دئگولم، ایلک واردیر بو قدر،
دنیا داخی نه دیلر شول کیشی که در بهار،
اؤزگه‌لری مدح ائدنلر، گؤره‌لی شاه یوزونی،
نه روادیر که گؤره لعل لبینی هر دغل،
اینجی دیشونون خیالی دوشه‌لی کؤنولومه،

اسیرینم، حقیرینم، مطیع هر چه فرمایى.
باشیم چیکزیندی و عقلم نگارا اولدی سئودایى.
که ایجادیمیزا بی‌زیم تاپوندور علت غایى.
سنه جودیله ایریشمز جهاندا حاتم طایى.
آرادان شؤیله چیخساق داهی بولومازوز آرایى.

زمانلار دیر کئچر عشقیم سنین حسونله سرتایى،
جهان قراردی گؤزومه، نگارینا ساچین ایله،
من و یوزمین منیم کیمی فدا اولسون آیاغینا،
شها حسنیله سنی حق ایرورمیش غایته، لیکن،
شها سنی بولومازوز، بیزه هم سن سنی گؤستر،

گؤزوموز شؤیله غرق اولدی که بولمازوز گؤزوموزى.
آنون ایچون آنا قارشى یئر ووردوق یوزوموزى.
که بیر فرصته عرض ائده قولاغینا سؤزوموزى.
که باشد که آنون ایله بیله‌ووز اؤز-اؤزوموزى.
بیروموز چین نگارینا اوتاندورما یوزوموزى.
نه بیزی بولوروز، نه خود چیقارانی ایزوموزى.
چو زلفون چون دورور بوسؤز، چوخا سایغیل آزوموزى.

نگارینا نه حالتدیر که بیلیمزوز اؤزوموزى،
یوزینی کعبه سانوبان قاشون محراب بیلوروز،
ساجین قیلینا ایرمزوز، صبا یا حالیمیز دئدیک.
خماروز گؤزلرون ایله لبون میندن آیاق سون،
شها بیر کهنه جان وئور دل دیوانه، عقل پیر،
نگارا گیسون ایچینه دل و جان دالدى و گتئدی،
پریشان سؤیلروز زیر که زلفینون پریشاندیر،

یا کافور اوستونه عنبر مرقق.
که آیدان مشتری اولموش معلق.

شها ریحانمی شول خطین محقق،
نه دردور شول که دئر خور گؤروروز بیز،

که جنت‌دور تامو سنونله الحق.
مسلسل دور جانیم زلفونده مطلق.
ساچون معنی‌سی پیچاپیچ و مغلق.
کیچیک بارماق نئجه قیلمیش آیی شق.
ساناسان بدنه‌یی قاپدی باشاق.

نه حوری سن قصورون یوخ نگارا،
زخندانیندا کؤنلوم چاه‌ها دوشموش،
آغیزون نقطه‌سی شیرین و نازک،
آلینه آینه آل، یوزونیه باخ،
شها شاهین گؤزون آپاردی کؤنلی،

که کؤنول عشوه‌سینه اولدی مایل.
اولالی صاعدی منه حمایل.
اگر هجرینیه زهر هلال.
بونه بویدور، بونه شکل و شمایل.
هاچان حل اولیسار بونجا مسائل.
وجودوم اورتادا اولماسا هاییل.
لبوندن گؤروروز واضح دلایل.
اولوبدور ائشیگینه شیمدی سائل.

زهی شیرین لب و نازک شمایل،
ساچی عشقی قوشاقدیر بئلموز،
وصالیندیر منه تریاق اکبر،
بونو گؤز آنلیاماز، عقل ایریشمز،
هزاران عقده‌دیر گیسولرینده،
ایریشمک سهل اولارایدی تاپونا،
نگارا گیسولریندیر معقده،
نزاری بئلونون مسکین ساچی‌نین،

زهی دوشدی زخنده بیر چها دل.
نئچون زلفون دورور پرّ اباییل.^{۱۱}
که دوشموشدور یئنه اندر عنا، دل.
اُنگون و اُلموم ای شاه عادل.
صبا ترپده زلفوندن سلاسل.
منه هجرون دیور زهر هلال.

زهی رسوای عشق اولدی شها دل،
حواصل دیر نگارا گؤگسون آغی،
عنادل گلشن ایچره چاغیروزلار،
گؤزون ظلم ائتدی منیم کؤنلومه چوخ،
زالزل^{۱۲} قوپا عالمده هاچان که،
منه وصلون دیور تریاق اکبر،

شهنازی ایچون عالمی گل زیر و زیر قیل.
قوی باشینی اورتاد او زلفینه گذر قیل.
یوره‌گیمه، باغریما دیله گونجه اثر قیل.
یوزون ایله آلتونی منه شمس و قمر قیل.
سن منیم ایله عشوه‌ی لیلانی سمر^{۱۳} قیل.

ایر رکب عراقی هله عشاقه خبر قیل،
ای باد شمالی اگر آلتین ایرره ایسه،
ای گؤزلری مریخ و قاشی زهره، بری گل،
ای غمزه‌لری دؤنمه و جورونله بری گل،
من تاپون ایله قصه‌ی مجنونی اونوتدوم،

قیلا بنزه‌تدی اؤزون یوزون ایله دلی کؤنول.
اؤزون بولا مگر اؤزون ایله دلی کؤنول.
سنی مگر که بولا ایزین ایله دلی کؤنول.

هچ اؤزون دیره‌مه‌دی زلفون ایله دلی کؤنول،
اؤزون سنده ایتیردی، بولامادی داهی هیچ،
عنبرین اولا نه یرکه آیاغین باسار ایسن،

آهی گوئیہ ایرورہ سؤزین ایله دلی کؤنول.
شکرین نرخینی هم سؤزون ایله دلی کؤنول.

جان، یاشی گر یئدی قات یئرلره ایروردی ایسه،
مشک بازارینی ساچین صنما قیلدی کساد،

خیالی ایله زلفی نین همیشه عنبر افشانم.
نگارینا نه دئیہ ییم که یوز دردیلہ بریانم.^{۱۴}
اوخونا داهی اوخ دئرم نئجه که اونداهممانم.
اسیر اولموش عجبنه اولامنیم جانیم که بیر جانم.
گل ایمدی بایرام انده لیم هالالینا چو قوربانم.

شہا گیسولرین ایله به غایت من پریشانم،
گهی خندان و گه گریان، ولی عشقی نین اودوندان،
گؤرون گوشه^{۱۵} سینی گؤروب مجاور اولدی دل آندا،
نئجه جانیدیر شہا زلفون که هر بیرینده بیر جانلار،
منه پیوسته قاشینی چو گؤستریر شہا حسنون،

بندہ سی اولوب غصہ دن آزاد اولیسارام.
معشوقہ فدا قیلماغا بنیاد اولیسارام.
اول آتش لعلی ایله بر باد اولیسارام.
دردیم ایله عشق اهلینہ اوراد اولیسارام.
من داهی جہان خلقینہ بی داد اولیسارام.
فرهاد کیمی دنیادا بیر آد اولیسارام.
کؤنلون قوشون آولاماغا صیاد اولیسارام.

من دنیادا بغداد ایله دلشاد اولیسارام،^{۱۶}
من جان و دل و عقل و تن ایله کؤنولومی،
من خاک گؤزومدن یاشیم ایرماغینی تۆکوب،
محراب اندوبن جانیم معشوقہ قاشینی،
داد ائیلمز ایسه منہ بیدادیمی دلبر،
شیرین لبی نین لذتی نی آلماز اولورسام،
گؤزی ایله زلفینی کمندینی بولورسام،

جان باشیما سئودانی یازار ایسه نه قیلام؟
زاریمدن اگر دلبر بیزار ایسه نه قیلام؟
بیچاره کؤنول اگر افکار ایسه نه قیلام؟
منیم دلی کؤنلومه انکار ایسه نه قیلام.
دولابی بو گؤزومون برکار ایسه نه قیلام؟

دل ساچین آراسیندا آزار ایسه نه قیلام،
بازاریمی گرم ائدم زاری لیق ایله سنه،
افکار ائده زلفونده بو عقل که شیدادیر،
اقراریم آنا اول که قیلمایا منہ انکار،
جدول آخیدیر گؤزوم آیاغینا شول سروین،

تاشوندا شمع کیمی اوشدا دمبدم یانارام.
بو وارلیق ایله یانارسام اودونا کم یانارام.
أل اورمادان یاخما، دئمہ دن یاخام، یانارام.
مجالیم اولمایا که آندان یانا ائدم، یانارام.
وگر گؤز اوجی ایله اؤزگیه یاخام یانارام.

قدم باسالی یولونا، قدم-قدم یانارام،
جہانی تن دیلرم من که اودونا یانام،
یاخامی هئج قویماز آلدن، یاخان آلینده دورور،
جمالی گونشی چون دوغا حسن گؤیونده،
گؤزومون ایرمز آلی که نظر قیلا یوزونه،

قیلور یئر اوزونسی سیراب هر دم.
آخیدیر گؤزلریم سرخاب^{۱۷} هر دم.

تؤکر گؤزوم یاشی سیلاب هر دم،
کؤنول تبریزینه گلہ لی اول شاه،

سماعی چرخ‌ی نئیل‌ه‌دی جانیم‌ا،
 هاچان قونوشام اول ماه ایل‌ه دئیو،
 لبین عشقینه‌دیر میخانه‌لرده،
 لبین افسونونون معجز لیگینه،
 حجاب اولدی یاشیم کیرپیکلریمه،
 گؤزومی ائیل‌ه‌دی دولاب هر دم،
 آیمده زیج و اسطربلاب هر دم،
 که ایچرلر شراب ناب هر دم،
 مقردیر جمل‌ه‌ی احباب هر دم،
 هاچان یول بولا آندا خواب هر دم.

دئدی: کؤنلوند نه واردیر، دئدیم: غم،
 دئدی: ندیر بو عالمده مرادین؟
 چو دردین بؤیل‌ه مضمردیر کؤنولده،
 لبین درد ایل‌ه قانیم سو اولدی،
 دئدی: گؤزوند نه واردیر، دئدیم: دم،
 دئدیم: بیر دلبر زیبای همدم،
 نچین اولماز جانین جانیم‌ا مدغم؟
 نه اولا گر دردیمی چین اومسام، اُمسیم.

بئلمه مشک ساجینی شها کمرلنورم،
 شکسته زلفونه نجه که دولاشا کؤنولوم،
 سؤزوم لبوندن آ دلبر اولور ایسه شیرین،
 کؤنولی آینه قیلوب گونش یوزونه‌سنین،
 یولوندا شکر ایل‌ه صبره چون جان قوشاندی قوشاق،
 نه مایه‌دیر که بو ادواره نواسی یوخ،
 نظرده گرچه که یوخدور وجودومون قدری،
 قیلور منی سر زلفی اسیر بیر قیل ایل‌ه،
 هنر لبونه مسلم که اؤلی دیری قیلور،
 نجه که غمزه‌ن اوخ اورا جگرده فرلنورم،
 آدینین اوريجاغیز قلبینه ظفرلنورم،
 نه اولا چون آغیزینی آنجاق شکرلنورم،
 هاچان که قارشوی دوتام البته قمرلنورم،
 گهی فرشته‌لنورم و گه حجرلنورم،
 عراقه وارسا میرقع من اونا نرلنورم،
 بو یوخ واری داهی اؤلدور که من نظرلنورم،
 اگر چه من داهی بو اورتالیقدا سرلنورم،
 من اونا وئرمک ایل‌ه جانیمی هنرلنورم.

سن سانما که من دنیادا بس یاری سئورم،
 عیار ایدی کؤنلوم و گؤزوم کؤنولی یئندی،
 قدین گؤزلی رقصینی ترک ائلمه‌دی سرو،
 گؤز قانی ایل‌ه یوزومی یورام آنون ایچون،
 چون من لب لعلی ایل‌ه ایماندان اورام دم،
 سؤدائیسیم گیسولری‌نین و مفرح،
 بیرگون یئنه سندن سنه فریاد ائدیسم،
 من وارلیغیمی بنده ویروپ گیسولرینه،
 گؤزوم یاشینی شط ائدرم، عالمی بغداد،
 یاد ائدی منی، ائتمه‌دی یاد اول لب میگون،
 یاردان خبری وارا‌یسه اغیاری سئورم،
 وار گؤزده یئری، فتنه‌ی عیاری سئورم،
 وجد اهلی چو اولدی بو سبکساری سئورم،
 که یار خیالی یولینی آری سئورم،
 نیشه سر گیسوی سیه‌کاری سئورم،
 مطلوب دیرور لعل شکرباری سئورم،
 بیدادینی عرض ائیلیوبن داد ائدیسم،
 کندوزومی بو نوح ایل‌ه آزاد ائدیسم،
 آندان گئری کؤنولومی دلشاد ائدیسم،
 یاد ائتمه‌دیگینی حله من یاد ائدیسم.

کۆنول شیرینی سنه غم آباد ائدیسرم.
سهل اولا که من وارلیغی برباد ائدیسرم.
ناموس ائدوبن دونیادا بیر آد ائدیسرم.

هر بیر ملکین دونیادا بیر شهری اولور، من،
گر زلفی باشین اوینار ایسه باد هوایا،
من نام ایله ناموس ایله عاریمی قویوبان،

باشیملا یورومه عشقی یازارم چو شمع.
اشبو ضعیف گؤدهده حبس فنارام چو شمع.
گرچه که هجری ایله ایندی سارارام چو شمع.
فرقتی‌نین اودونا گۆرنه یانارام چو شمع.
عشقی اودی یولونا یوخ ایله وارام چو شمع.
لیک بو روشن دیور که اوغرونا خارم چو شمع.
اول اودی که اولادیم آنا شکارم چو شمع.

هر گئجه صبحه دگین زار و نزارم چو شمع،
شمیعنه پروانه‌یم لیک هواسی ایله،
ناری منیم کۆنلومه نور دیور، اود دگیل،
آیری دوشندن بری تاتلی یاریمدان منیم،
گرچه که عشقین سنین، بو جانیمی اردیدیر،
بولبولویم دلبرین، هم گولی یارنلرین،
عشقی‌نی اولامیشام عقل ایله جانیم ویروپ،

کۆنولی خسته قیلور او، شفاسی یوخ نئدوم.
هاچان که اولمایاسان سن، صفاسی یوخ نئدوم.
بو درده درددن اؤزگه دواسی یوخ نئدوم؟
قارا ساچونا سنین چون هواسی یوخ نئدوم.
نئجه‌سی قورتولا چون دست و پاسی یوخ، نئدوم؟
بو کۆنلومون که فنادیر بقاسی یوخ، نئدوم.
یایالاری که ایریشدی خطاسی یوخ نئدوم.

جهاندا خوبالاری گۆردوک، وفاسی یوخ نئدوم،
بو صفه‌ده که گونش - آی مذهب اتمیش آنی،
گۆزون کۆنولی قیلور خسته جادولوغیله،
جانیم اودا دوشه‌لی توپراق ائدرم یوزومی،
اگرچه حسنون آپاردی ساچونا کۆنولومی،
فنا دیورر بو جهان و لبون فنادا فنا،
سگیرتدی ساچالارینون بیزه یئنه تاتاری،

والله که یوزون گۆرهللی، اؤزگه‌لره یوز گۆرمه‌دیم.
زلفون ایله یوزون کیمی گئجه و گوندوز گۆرمه‌دیم.
گتور حمایل، ایچه‌یوم آندی که یولدوز گۆرمه‌دیم.
آئینه‌یه قیلوپ نظر من منی سن سیز گۆرمه‌دیم.
بونجا زمان کئچمیش دیوررهنوزداهی یوز گۆرمه‌دیم.
دردوم کیمی بو دنیا‌دا سپیشکن اویوز گۆرمه‌دیم.
بئلون کیمی بیرئل‌داهی، یوزون کیمی یوز گۆرمه‌دیم.
ایدا بونون کیمی آلین گونشده بویوز گۆرمه‌دیم.

نئجه‌که عمروم وار منیم، یوزون کیمی یوز گۆرمه‌دیم،
بویون کیمی سرو روان، گۆزون کیمی نرگس مست،
آی آلتونی، گون یوزونی، حسنونده من گۆره‌لیدن،
وارلیغیم ائلینی شها شوئیه جمالین آلدی که،
مین گر داهی گۆرور ایسم هر دم سنی دویومازام،
عشقی دوشه‌لی ایچومه یاندی جهان داهی یئله،
سنون کیمی گۆزی ختا، ساچی حبس اؤزی ختن،
بیئتدی یثریندن گۆره‌لی بویونی سرو بوستان،

گیسوی سیاهکاره دوشدوم.
گول درمه‌دوم و خاره دوشدوم.

بیر دلبر بی‌قراره دوشدوم،
گلشن یوزونون گولون دره‌کن،

اُس‌ریدوم آن‌ون لبی مئیندن،
 زلفونه دولاشیبیان چو منصور،
 جنت گورون جمالین آن‌ون،
 زلفی ائلی قوخوسون ائشیتدوم،
 ناموس ایله عارادان چو اورام،
 قان- یاشیملا نگار اولدوم،
 دایم بو میاندا اوینادیم جان،
 شول نرگس پر خماره دوشدوم.
 شول سرو قدینده داره دوشدوم.
 یولونا هزارناره دوشدوم.
 آلدوم باشوم اول دیارا دوشدوم.
 بو وارلیغیم ایله عاره دوشدوم.
 چون سنجیلین نگاره دوشدوم.
 پس ایمدی نئچون کناره دوشدوم.

شها سنین جمالینی گوره‌ییم، آندان اؤله‌ییم،
 بونجا زمان لیلین ایچون ساچین قاراغو سوندایم،
 دون گنجه دوشده من سنی منیم ایله گؤریلیم،
 بزم ازلدن ایره‌لی جانیم عشقی حسنون،
 جانیم و عقلم و کؤنول زلفون ایچینده ایتدیلر،
 سوسامیشام وصالینه ایره‌ییم آندان اؤله‌ییم.
 آب حیات قاندادیر، سوراییم، آندان اؤله‌ییم.
 بو دوشومون تعبیرینی یوراییم، آندان اؤله‌ییم.
 ایریمه‌دیم، وارمادیم، ایره‌ییم، آندان اؤله‌ییم.
 تشویش اگر اولماز ایسه داراییم،^{۱۸} آندان اؤله‌ییم.

شول بت اگر بی‌زیم اول، سانکی اولور جهان بی‌زیم،
 شوبله بویادی یوزومی آی یوزونون خیالی که،
 کف اورا دولی جام می آلیجاق آله سانسان،
 وارلیغیمیز نجه که وار حسنونه‌دیر،
 جوهر فرد لعلی‌نین اوتوز ایلی درون گؤزوم،
 گر آنا اولمایا فدا بس نموز اول جان بی‌زیم.
 آیاغوموزا باش قویا گورور ایسه خزان بی‌زیم.
 جرعه‌لریمیز ایچدیگین بیلمه‌دی رزان بی‌زیم.
 یاخشی- یامان دئیوموز، یاخشی‌سیزین یامان بی‌زیم.
 نظم اندر آلتون اوستونه معدن ایله دکان بی‌زیم.

نقاش ازل صورت نقشین یازال‌دان،
 قان اولدو چکیده اوره‌گیمدن بو گؤزومه،
 زلفی ایزی ایله اوزونه یول بولورام من،
 بو دایره‌دن چیخمامیشام حق بیلیر آنی،
 پوزولدو کؤنول منتظم ائتدی یاشی گؤزوم،
 دوشدو بو دل آیاقدان و گئتدی بو گؤز آلدن.
 اول دلبر زیبا منه گؤزونو سوزه‌لدن.
 ناگه هوا اُسدی و گئتدی بو ایز آلدن.
 نقاش ازل حسنونه دائره چیزه‌لدن.
 شول عنبر مشاطه بو کافورادوزه‌لدن.

تن گمیدیر بو جهاندا عمر قورموش بادبان،
 جان عرشیدیر بو فرشی تنده قیلمیشدیر قرار،
 جانمی‌دیر اول جان که اول جانانه‌یه تن اولمایا؟
 لعل آغزین لؤلؤ دیشین چین نجه که آغلارام،
 وارلیغی ترک ائدین، یولوندا جانلار اویناماق،
 بو دنیزه آشنا بیلیمنه یوخدور امان.
 گرچه وار فرق آراقدا از زمین تا آسمان.
 خاصه اول جانانه‌یه که آنین تئدیر همچو جان.
 گؤز لیمه ایریشور هر دم مدد از بحر و کان.
 عشق اری زعمینده باله‌دی حیات رایگان.

غمزه‌ن اوخی قاش یابیندان چون توخوندی یوره‌که،
جان‌ی بیر لعلینه وئردیم و کۆنولی بیرینه،
چاره نه شول تیره که اول اولدی جسته از کمان.
دوشدی فی الجملة یئنه اولارین آراسینا قان.

اگر زلفون‌دن ای دلبر دیله‌یم که دم اورام من،
نگارا عشقین اودوندان دم اولموشدور بو یوره‌گیم،
منه شول جادو گۆزلرین آتار بیر لحظه‌ده یوز اوخ،
چو عشقیم اودی توتوشدی بو وارلیقدا نه اولیساردیر،
فنا سکه‌سین آلمیشام نگارا عشقین آلیندن،
نه دنیا قالا نه عقبا هامی سین وئر هم اورام من.
بودور دئردیم که آنی اودا لبین چین دئردم اورام من.
حسابا گر چه که دیلده اول اوخلاری کم اورام من.
اگر گۆزوم یاشی ایله بو کوینگه غم اورام من؟
گرک وارلیغا اول نقشی قوی و محکم اورام من.

جان چون اوزونی گۆردی اولدوزی ئیلرم من،
سال‌دین اودونا منی، اکسیر توتیا ساچ،
کۆنلوم جادو گۆزون‌دن عشوه‌لرینی اومار،
بیرنم دیلر کۆنولوم تا اُم اولا لبیندن،
حسنون نه وجهه سیغار، گۆز سنی گۆرمیچک،
دیل چون ساچینی گۆردی، گوندوزی ئیلرم من.
مس اولماز ایسه آلتون، بو سوزی ئیلرم من.
هردم اُورکده تیر دلسوزی ئیلرم من.
هر دم بو گۆزده اشک خونریزی ئیلرم من.
حسنونی گۆرمز ایسه، بو گۆزی ئیلرم من؟

پری‌شان اولدی زلفینی صبادان،
اتگی قوپاران تـوزی ایزیندن،
منی منسوب ائدر عشقین تاپونا،
هزار افسوس ائدر جادو گۆزون که،
کیم آییـرا منی شول غمزهلردن،
دوا هاندا بولونوز دردینه چون،
خیالین یوخلار ایسم بیر نفش چوخ،
مشوش قیلدی کۆنلومی هـوادان.
گۆزومه یئی گـۆرورم توتیادان.
یگیمیش عشقی یارین کیمیادان.
بیریـسین بولمامیـشوز سـیمیادان.
که یئیدیر یاره‌سی یوز مومیادان.
که دردی یئی دورور یوزمین دوادان.
گـورور بیر خبر شول دم صبادان.

نام و ننگین واریسه، گئچ نام ایله ناموسدن،
نفسینی اسلامه گتور، قیلما شیطان‌دان گله،
پادشه‌سن، مملکت ویران و دشمن دیر قوی،
دیو سورارسان دوغرولوق‌دور، دوغرولوق، سورغیل آنی،
جوهری پالچینا باسیردین، گئردین رونقین،
آج بو شهنازین گۆزونی که گۆره‌سن اوچماغی،
ذوقی جان حسینیه باغلا، گئچ هامی محسوسدن.
یاغی اوش ملکون ایچینده نه قایو جاسوسدن.
نئجه بیر قصه سورارسان خسرو و کاووسدن؟
مسلم و مشرک، فرنگ و هند و تورک و روسدن.
آب حیوانمی اومارسان شبمدی بیر محبوسدن؟
بالله اوچماقمی اومارسان خدمت طاووسدن؟

گر اوزون سویی وارا یسه دؤکمه اوزون سویونو، فرق ائت آخر شول امام دین فاسلیوسدن.^{۱۹}

نوروز اولالی جهانی گؤرسن، بوکون ایله بو مکانی گؤرسن.
تنتن تنه دوشدی جمله تنتن، سیغماز قانیما بو جانی گؤرسن.
من یاخیلیرام توتون گؤزوکمز، بیدود منی یاخانی گؤرسن.
بیر جاری آخیر کؤنول ائلینه، کؤنول ائلینه آخانی گؤرسن.
سلطان دئدیله کؤنوله تنده، سلطانلارا اولو خانی گؤرسن.
قویسان اوزونی یوزونه باخسان، بو ائیلله بو امانی گؤرسن.
دوزسک اوخونا سنی نشانه، بو تیریلله بو کمانی گؤرسن.
رحمانی داخی اونوتماییدیم، بیر کز نفس یمانی^{۲۰} گؤرسن.
نه اهل و نه خانمان آنایدیم، گرسن اولو خاندانی^{۲۱} گؤرسن.

ایچه‌لیم بیر دولی آیاق که سیریمیز عیان اولسون، نه سرمایه بیزه گرک، قوی سودوموز زیان اولسون.
لبیندن وام بیر بوسه دیلر اشبو جانیم منیم، کؤنول گیسوندادیر ایشده اینانمازسان زمان اولسون.
دمینده سنجیلین خوب هرگز گؤزگؤرمه‌دی، سنین آدین بو دنیا بت آخر زمان اولسون.
قاشین یایی نی قورموش وگؤزون اوخلارینی چکمیش، لبیندن سوراییم سوچی منه بیردم امان اولسون.
کؤنولی لبلرین شاها چکیشیرلر آنی قورتار، اثشیتمزسن بو سؤزومی قوی آراقیدا قان اولسون.
جهانی هامی عالمیر بیلیرلر که جانا دگمز، بیزیم بو بیر جهانیمیز بو آراقیدا جان اولسون.
جانیم جانینا اولاشدی، ندیر حالینی بیلیمز، بویورورسان سوراییم من دوداغین ترجمان اولسون.

سنه بیزدن ایا دلبر، یئنه بودم سلام اولسون، ندیمین زهر، مه ساقی، آئینده میم و لام اولسون.
اودا یاخما بیزی ساقی یئنه بو خام زهدونله، چو بیز یاناروز اودونا دولی سون جام-جام اولسون.
یوزونده جان قوشی ایچون جمالین قویدی بیر دانه، داغیتسن داخی زلفونی آنا قارشى که دام اولسون.
چو قاش یابیندان آتاتورکی گؤزون غمزهن اوخونی، کیشی قارشوسونا دورماز، گرک ایسه پورسام اولسون.
خیال ائتدی دوداغینی گؤزوم بو گنجه شول لحظه، آخیتدی قانلی یاشلاری که یعنی بو حرام اولسون.
سویاگیردی، دئدیم نه ایچون؟ دئدی آب حیات اولسون، داغیتدی ساچینی آیدیر که: بوگون روم و شام اولسون.
قاشین محرابینی دوزموش بودم عشقی نین اهلی ایچون، حله بیز راضی بیز آنا قانی^{۲۲} گؤزی امام اولسون.

تا بیللی من نگارا یوزونون ماهیتی نی ماهیتین، محو قیلمیشام کؤنولده عالمن شیئتین.
نیتیم اولدور که نیت اؤزگه‌لره قیلمایام، یئی دئمیشلر مؤمنین زیراً عملدن نیتین.
سنی اول فرد و صمد کیم فرد یاراتمیش دورور، حجتی ایله قیلدی ثابت کندى نین فردیتین.

بحر و بر وئورلر آنا کندی‌نین مائیتین.
باقی‌سینی حاصل ائت رد ائيله گیل عاریتین.
عشقی اودونا یانام که بولام اول خاصیتین.
یانا کؤنول ایله آنا ساچمایا ناریتین.

تا منیم عشقیم ایچون هر گنجه آغلایا بولود،
عشق باقیدور و عاریت حیات دنیوی،
اوددا خاصیت بودور که جنسی جنسه قاوشورور،
اول هوا باشینا توپراق که یاشی یاغمور دگیل،

وی نچه سودایی جانلار که آندان اولموش بی‌قرار.
اختیار اولدور که قیلام بوندا ترک اختیار.
هر بؤلوگی بیر چریدور آنون و هر تاری مار.
باخیجاق پس بلیدیر گؤزده کی یوزوندن آخار.
بو هوا اودونا یاندی و دخان اولدی بخار.
اهل دل قاتیندا اولور نام ایله ناموس، عار.
دین اسلامین ایچینده جائز اولماز احتکار.
زلف ایله ایشیم اوزاندی، حددن آشدی انتظار.
دوتاییم که مو شکافم نچه‌سی بولام کنار.

ای نجه‌مسکین کؤنول اولموش ساچیندان خاکبار،
اختیاریم چونکه یوخ شول اختیارا ایرمگه،
تارمار اولدوغومو دوتما عجب شول گیسودان،
قانلی یاشی عشق آری نچه‌سی گیزله‌یی بیله،
عشق آری بو خاکیه ایردی، سویون قیلدی هوا،
عاردان گل عاری اول و نامی ناهی قیلماغیل،
گیزلمه گیل حالینی شاها که اول هم دانه‌دیر،
لبیرین منی فنا قیلماغا وعد اتمیش ایدی،
شول بئلیدن که یارار اینجه‌لیک ایله یوز قیلی،

نجه بیر سحر ایله جان و عقل و کؤنول آلالار.
بو سپاهان پرده‌سینده نه روادیر چالالار.
که جواهر بولماغیچون، آنا قارشى دالالار.
چون نقابین گؤتوره‌سن سنه واله قالالار.
جان آدین سنین قاتیندا آنماغا اوایلالار.

گؤز لریندیر حسن ایچینده ای نگاریم اعلالار،
من که عشاقین نواسینی نهفته قیلورام،
بحر حسن اولموش جمالین دل گرکدیر آشنا،
حوری و پری و انسان و فرشته جمله‌سی،
اهل عرفان بیر نظرده نئدیگینی بیلیبن،

گؤرمه‌دن قیلجا جفا نه اولدی که دیوانه گئدر.
کافرستانی قویوب صدق ایله ایمانه گئدر.
گؤر که زندانه شها نچه‌سی رندانه گئدر.
اشبو میخانه‌ده هر دم بو حریفانه گئدر.
نه‌یی که ایستر ایسه عشق ایله جانانه گئدر.
خسته اولدوقجا هم اول گوشه‌یه مهمانه گئدر.
گؤر بو درمانده که نه دردیه درمانه گئدر.
آیاغی توزی ایله قوچ کیمی قوربانه گئدر.
گر سؤزی فارسی‌دیر سؤز حله سلمانا گئدر.^{۳۳}

کؤنولوم گیسولارین باغینا دیوانه گئدر،
جانی خوش ساخلا ساچیندان که گلیر عارضینه،
باغلادین کؤنولی سالدین بو زنخدان چاهینا،
لبیرینه گؤزی جان گتیریرو بنده کؤنول،
جان یاله عقل و کؤنول وارلیغی جانانه فدا،
گؤزونون زاویه‌سینده گؤزلی مردم دل،
صبحدم خسته گئدر ایدی گیسوسونا دئدیم،
دون هلالی قاشینی گؤررایدی شیر فلک،
بو ثنا ایله سنایی چون سن آیی گؤرمز،

یورگی دولی قان ائتدیم، آلیندن گلسه جام آپار.
گندر زلفونی یوزوندن، گتور صبحی و شام آپار.
حلال اولسون سنه قانیم، حلالی وئر، حرام آپار.
آرادا بیر بدن قالدی که بیر عود اولدی خام، آپار.
نه جانی قوی و نه جسمی، بو اورتالیقدا نام آپار.

نسیم صبحدم تئز گل، یارا بیزدن سلام آپار،
یوزونه زلفونی داغیت گتیر شامی گندر صبحی،
زالین یاری نین شاها بو تشنه‌دن دریغ ائتمه،
قانیمی قاراگیسوسی چوخشک‌ایله‌دی، مشک اولدی،
وجودوما دئدیم من دون که وئر وارلیغی سن یارا،

کؤنلومه قویم‌ادیلار هرگز قرار.
گر اولوالابصار ایسن قیل اعتبار.
قیلالی کؤنلوم تاپونی اختیار.
نطع ایچینده من پیاده سن سوار.
بو میانیندن نتجه قیلام کنار؟
وئرور ایسه کؤنلون اولور تار و مار.

سبزه و روی نگار و نوبهار،
اؤلورلریم کیم دیری اولموش هامی،
اختیاریم قالمیشدیر، حق بیلیر،
گر رخون چین شاهمات اولام نه اول،
اول میانین گر کنارین بولمایام،
کیم که بیر تاتارینا گیسوسونون،

خطین غنبر دورور لیکن محرر.
یوزون بتدیر جانیمیزدا مصور.
گؤرلی بدر یوزینی مدور.
نه غازی ترک اولور، الله اکبر.
که بیر مسکین یاباندا بولدی گوهر.
یئنه گؤزدن اولور ایمدی مقدر.
جهان اولدی هواسیندن معطر.

لبین شکر دورور لیکن مکرر،
بئلین قیلدیر گؤزوموزده مخیل،
اوزاندی عشقیمیز سروینه سنین،
شهید ایلر ییزی گؤزون نگار،
لبین عشقی کؤنولده شونا بنزر،
نه که گؤز سالدی کؤنلومه لبیندن،
صبا گلشنده زلفونندن دم اوردی،

عشقین ایریلماسین که بو آدم گلر، گندر.
زیرا وجود ذاتینا دم - دم گلر، گندر.
که صبحگاه واختینا شبنم گلر، گندر.
دم-دم گؤزومدن اشبو یولا دم گلر، گندر.
آلا خیال یار مسلم گلر، گندر.

سن پایدار اول که بو عالم گلر، گندر،
سن سانما که دوامی اول بو وجودومون،
بو دنیا وارلیغی‌نی شونا بنزه‌دیر کؤنول،
هر بیر نفسده جان گلو یئنه هم چیخار،
هئچ کیمسه‌نین بو دنیا‌دا یوخدور سلامتی،

قوخسونی ایرورور، بو دماغیما خوش ائدر.
آغیزی نین سوی یوره‌کده یوزمین آتش ائدر.
جهاندا آنجیلایین ایشی قانغی سرکش ائدر؟
زه‌ی که قیل یارار، اونی سؤزینه اوخشاش ائدر.

هوا که اول صنمین زلفینی مشوش ائدر،
هواسی وارلیغیمین توپراغین گؤیه ساورور،
آنی که زلفی کشیشلری ائیلهدی کؤنوله،
بئلی قیلی نه وجودی که سالدی گیسوسونا،

آنونچون آنا صبا شبنمین سویون رش ائدر.
هاچان که بیرتا یاخاسینی غنچه اول غش ائدر.
نه قیلیر ایسه ساچین، جمله سینی دلکش ائدر.

یوزونله گلشن ایچینده یانار گولون جگری،
صبا حکایت ائدر بولبوله جمالیندان،
نه که ائدرسه گوزون، دلفریب ائدر صنما،

که اولموشدور جهان یئنه منور.
اورور بو نه فلک چرخ مدور.
شکر دترسم لبین، اولا مکرر.
نه بندیدم وار ایسه اولسون محرر.
فراقین چارمیخله مسمر.
جانیم اینجه بئلینه دیر محقر.
ولی بئلینده جانیم دیر منقر.
و یا بو تنده بو روی مصور.

مگر نوروز گلمیشدیر مصور،
یوزون دورونده سرگردان اولالی،
گنجه دترسم ساچین، اولور سوز اوزون،
الیم ایرسه بندینه گیسونون،
قاشینی آگری سئوہنی دیلرم،
کؤنولوم لبلرینه مختصر دیر،
معرفدیر کؤنول لعلون قاتیندا،
بیلمه زم مجسم جانمی سان سن،

جمالین روضه می یارب و یا فردوس اعلا دیر.
لبین یاقوتدور الا که لؤلؤ آنا لالا دیر.
گوزونه یاخشی باخجاق، قیاس اولدور که اعلا دیر.
ولی کیرپیکلری جادو، یورگی سنگ خارادیر.
اؤزی یوسف، گؤزی موسی، زهی آدم ز حوادیر.

بو نه حسن و بو نه خط و نه قذ و نه بالادیر؟
ساچین عنبر دورور لیکن آنا کافور خدمت کار،
قاشین پیوسته بیزیمله و قد دین راستدیر لیکن،
یوزی گول، گوزودور نرگس، تنی برگ سمندیر تر،
خطی ضر، آغزی مریم، سؤزی عیسی، لبلری یحیی،

لعل لبینین قانی داخی جانا شفا دیر.
بنزر که پریشان ائدن آنلاری هوادیر.
که بولبول دیوانه داهی پرده سرادیر.
گلمز ساغیشا گیسولری زیر اقرارادیر.
که اول ایکسی نه که قیلور ایسه یارادیر.

شاه، گوزونون دردی، بوگون جانا بلادیر،
گیسولرین آشفته گورورم کؤنولوم تک،
بیر پرده سرادا نه اولا گر اینیله یم من؟
جانیم بلا تور کی گؤزی غمزه لریدیر،
آغزین یارینا قولام و گوزون یاراسینا،

کترین خدامی ماه و مشتری و زهره دیر.
بولبول دیوانه دیر کیم که اسیر چهره دیر.
چون که شول شهید لی نین مهری ایمدی مهره دیر.
نفسی ایچون بهره دیلین کیشی بی بهره دیر.
گر ارادت دعوی سین قیلور ایسه بی زهره دیر.

عشق بیر جوهر دیور که شهر دلدی شهره دیر،
عاشق عاقل آنادیرم که اهلیت سئو،
مهر مهرینه کؤنولوم موم دور تانری بیلیر،
عاشقین خطی گرک تابع اولا معشوقونا،
عشق دیر ترک ارادت کیم که بو یولا گیره،

وارلیغین وارلیق دئگیل‌دیر سایه‌دور،
 هر زمان یوخ سانولاری اؤزونه،
 ورلیغی‌نی قیلا یوخ، یوخلوقداسن،
 اؤزونی بیل آن‌دان اؤزون اؤزونی،
 عشق اودون دل‌دن گئدرمه ای حییب!

بیر- بیر احوالین دئییه‌یم سایادور.
 وار سانوبان صدهزاران قایادور.
 که ایکی عالمده سنه سرمایه‌دور.
 زیره بیل‌مک داهی پایه - پایه‌دور.
 عاشقه سوز جگر پیرایه‌دور.

بوگون خزان یئنه باغین زری و زیوریدیر،
 یوزومی داهی ساری قیلدی عشق آختدی یاش،
 بهشتی ایمدی تفرج قیل ای گشاده بصیر،
 خزان که هر نفس اوراق عشق‌دن دم اورور،
 یازین اگر هر آغاج بیر نگار منظر ایدی،
 ورقلرین سالیبان آباغینا دوتماخار،
 نه قاپیدان که گیریرسن چیخارسان آن‌دان‌سن،

بت ائیله‌میش هر آغاجی اولامی آزی‌دیر.
 که بنزه‌مز بو آنا، زیره زر جعفری‌دیر.^{۲۴}
 که آلتون اولدی آغاجی و یئری عنبری‌دیر.
 حکایتی‌نی آنون سانماس که سرسری‌دیر.
 خزاندا هر ییری بیر عاشقین مصوری‌دیر.
 که آنلا آنلار ایسن که وجود دفتیریدیر.
 بو فانی دونیانی دون داری گر چه ششدری‌دیر.

گوؤزون سر فتنه‌ی روی زمین‌دیر،
 خیالین‌دان کوئول اومار مروّت،
 سنین حسنونه گوئیدن یوزمین احسنت،
 بها اولماز لبینه جز که نظم‌یم،
 آغیزین‌دیر نگارا شوئيله یاقوت،

چو شول صاحبقران ایله قرین‌دیر.
 که یار مردم گوشه‌نشین‌دیر.
 منیم عشقی‌مه یوزمین آفرین‌دیر.
 که هر لطفی آنون درّ ثمین‌دیر.
 که منیم کوئولومه اول نگین‌دیر.

وصلینه ایرنلره تشریف نه حاجت‌دیر،
 زلفون ایله قاشلارین مفروق ایله مقرون‌دور،
 دئدیم که: مفرح دیر بوسه‌ن، دئدی که بالله،
 من عاشق پا برجا سروین ایچون اولمیشام،
 بئلین کیمی قیل قیل‌دین، پس بونجا جفا یوکون،

عشق اهلی معین‌دیر، تعریف نه حاجت‌دیر؟
 اجوف شکر آغیرین تصرف نه حاجت‌دیر؟
 دئدیم که: لبیدن سور، تحلیف نه حاجت‌دیر؟
 قیلجا بئلونه باری تحریف نه حاجت‌دیر.
 اسیرگمه‌دین آنا، تکلیف نه حاجت‌دیر؟

پانوشته‌ها:

۱. عزیز بن اردشیر استرآبادی، بزم و رزم، ص ۶۵.
۲. دوگانه: نماز دو رکعتی. در نشر باکو (۱۹۸۴) دکانه ضبط شده است.
۳. مریم / ۳۴ - ۲۱.

۴. پیاده، رخ، مات و لجلاس از اصطلاحات شطرنج است.
۵. اشاره به منصور حلاج.
۶. آصف، نام وزیر سلیمان پیامبر و کنایه از تدبیر است.
۷. اُم: در معنای درمان و بوسه است. هر دو معنی در این مصراع به صورت توریه به کار رفته است.
۸. سید عماد الدین نسیمی (ف: ۸۱۰ هـ.) (دو غزل با وزن و قافیه و ردیف این غزل با مطلع‌های زیر دارد: گترچک حدیث ایمیش بو که خوبون وفاسی یوخ،/ کیم سئودی خوبی کیم دئدی خوبون جفاسی یوخ. هانسی دماغ ایچینده که عشقین هواسی یوخ،/ مین کز حج ائتسه کعبه‌یه هرگز صفاسی یوخ.
۹. در سوره‌های طین/ ۱، انعام/ ۹۹ و رحمن/ ۶۸ از طین و رمان به عنوان دو میوه‌ی بهشتی سخن رفته است.
۱۰. اوخ به صورت جناس به کار رفته است.
۱۱. فیل/ ۳.
۱۲. زلزال/ ۱-۳.
۱۳. سمر: افسانه، اسطوره.
۱۴. بریان به عنوان متشابه در دو معنای سوخته، و یک سو (بیریان) به کار رفته است.
۱۵. محراب مسجد مشبه به در این تشبیه است.
۱۶. اولیسارام معادل دیرین اولاجاغام، صیغه‌ی اول شخص مفرد زمان مستقبل.
۱۷. سرخاب از محله‌های قدیمی شهر تبریز است که بیشترین مراکز علمی و فرهنگی شهر در آنجا جای داشت. مقبرة الشعرا معروف نیز در آن بود. مقبرة الشعرا در عهد رضاخان تخریب شد و اخیراً بنای باشکوهی بر روی آن ساخته شده است. مقبره‌ی شاعرانی نظیر خاقانی در آنجا جای داشت.
۱۸. داراماق: آختارماق.
۱۹. امام فخر رازی مفسر قرآن و فاسلیوس مفسر انجیل.
۲۰. اشاره به حدیث نبوی درباره‌ی اويس قرنی. نک. تذکرة الاولیاء عطار، چاپ نیکلسون، ج ۱، ص ۲۴-۱۵.
۲۱. منظور از اولو خاندان، اهل بیت آل عباس است.
۲۲. قانی هم در معنای خونین و هم شکل کهن ادات استفهام «هانی» است. در این بیت در هر دو معنا به کار رفته است.
۲۳. سلمانا گئتمک: کنایه از درویشی و کشکول داری. در ضمن اشاره به دو شاعر عارف عالم اسلام، سنایی (متوفی ۵۴۵) و سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۶) دارد.
۲۴. زر جعفری: اشاره به سکه‌هایی است که از سوی جعفر برمکی (ف: ۱۸۷ هـ.) وزیر هارون الرشید از خلفای عباسی ضرب می‌شد.

منابع مطالعه‌ی قاضی برهان الدین احمد:

- آذربایجان ادبیاتی تاریخی، ۳ جلدده، باکو، ۱۹۶۰، ج ۱.
- پروفیسور دکتر محرم ارگین، قاضی برهان الدین دیوانی، استانبول، ۱۹۸۰.
- پروفیسور دکتر یاشار یوجل، قاضی برهان الدین احمد و دولتی، آنکارا، ۱۹۷۰.
- تورک دیل قورمو، قاضی برهان الدین دیوانی، چاپ عکس، استانبول، ۱۹۴۴.
- خلیل ادهم، دول عثمانیه، استانبول، ۱۹۲۸، ص ۳۸۴.
- دکتر علی آلپ ارسلان، قاضی برهان الدین دیوانیندان سئچمه‌لر، استانبول، ۱۹۷۷.
- عزیز بن اردشیر استرآبادی، بزم و رزم، استانبول، ۱۹۲۸. (جزو سری: آناتولی تورکلرینه عائد تاریخی متنلر).
- محمد طاهر، عثمانلی مؤلفلری، استانبول، ۱۹۲۸، ص ۳۹۶.
- میرزار بالا، قاضی برهان الدین، اسلام آنسیکلوپدیسی، ج ۶ جزء «قآن- کواطه»، استانبول، ۱۹۷۰، ص ۴۶.
- Gibb. History of Ottoman Peoetry, I, 204.

۱۸. گلشن راز

نخستین آگاهی‌ها پیرامون ترجمه‌ی گلشن راز شیخ محمود شبستری به ترکی در فهرست‌های نسخ خطی کتابخانه‌های وین و پاریس به دست ما رسیده است. و. پرتچ (W. Pertsch) و ب. فلمینگ (B. Flemming) در فهرست‌های نسخ خطی خود که در ۱۸۸۹ و ۱۹۶۸ چاپ کرده‌اند مترجم ترکی گلشن راز را دستازی (۴) می‌نامند. محمد بورسه‌ای در کتاب *عثمانلی مؤلفری در ماده‌ی عاشیق علی پاشا* گوید که مخدوم وی الوان چلبی شیرازی توانسته است گلشن راز را به ترکی ترجمه کند.^۱

محمد علی تربیت در اثر نفیس دانشمندان آذربایجان گوید که در سال ۸۲۹ هـ. شاعری موسوم به شیرازی به ترجمه‌ی منظوم گلشن راز دست زده است^۲ و دو بیت نخست از آن را آورده است. وی از نسخه‌های خطی استساخ شده به سال ۸۷۱ هـ. که در کتابخانه‌ی شخصی وی بوده نیز سخن به میان می‌آورد.

مرحوم عبدالباقی گولینارلی در ترجمه‌ی منشور خود از گلشن راز شیخ محمود، برگردان منظوم ولی شیرازی را برگردان موفق می‌نامد.^۳

مرحوم محرم ارگین در شماره‌ی چهارم از مجله‌ی *تورک دیلی و ادبیاتی درگی‌سی* مقاله‌ای کوتاه با عنوان *گلشن راز ترجمه‌سی* نگاشته است و آن را به لحاظ تاریخ زبان بسیار با اهمیت توصیف کرده است. مترجم - شاعر این اثر شیخ الوان ولی شیرازی، مرید حاج بایرام ولی یکی از پیروان مکتب عرفانی مولویه در منظوم ساختن این اثر، فرازهایی از اندیشه‌های محی‌الدین بن عربی، شیخ عطار و مولانا را اخذ کرده است و در واقع با اخذ قوت و الهام از گلشن راز شبستری اثری جدید تصنیف کرده است و به احترام شیخ محمود، اندیشه‌های عرفانی خود را در قالب مثنوی هم‌وزن با اثر پر آوازه‌ی وی بر زبان جاری ساخته است و یکی از زیباترین متون فلسفی - عرفانی اسلام را آفریده است.

ویژگی‌های تصنیفی و برگردان این اثر را که موضوع ادبیات تطبیقی است (Comparative Literature) است می‌توان به شرح زیر باز نمود:

۱. برخی از ابیات گلشن راز عیناً و بی‌کم و کاست ترجمه شده است مانند ابیات زیر:

ترجمه

متن

که چون حاصل شود در دل تصور کی چون حاصل اولاً دلده تصور
نخستین نام وی باشد تفکر آنین آدی اولور اوئنده تفکر

مقدم چون پدر تالی چو مادر مقدم‌مدیر، پدر، تالی چو مادر
 نتیجه هست فرزندی، ای برادر نتیجه اولدو فرزندی، ای برادر
 چو برخیزد خیال چشم احوال خیالی رفیع ائدیجک چشم احوال
 زمین و آسمان گردد مبدل زمین و آسمان اولور مبدل

در ترجمه‌ی این گونه ابیات اغلب الفاظ متن فارسی حفظ شده است.

۲. در بسیاری از جاها ولی شیرازی به جای ترجمه به شرح و تفسیر متن پرداخته است مانند چهار

بیت زیر:

بسان آتش اندر سنگ و آهن،	نهاده‌ست ایزد اندر جان و در تن.
چو بر هم افتاد این سنگ و آهن،	ز نورش هر دو عالم گشت روشن.
از آن مجموع پیدا گردد این راز،	چو بشنیدی برو با خود پرداز.
تویی، تو نسخه‌ی نقش الهی،	بجو از خویش هر چیزی که خواهی.

که آن را در هفت بیت به شرح زیر تفسیر کرده است:

بیر اود واردیر دمیرده، داشدا گیزلی،	نه ایچده‌دیر اول اود، نه دیشدا گیزلی.
دمیری چون کیم اول داشا قیخارسان،	اول اود چیخسین دئییه، لابد قیخارسان.
چیخار داشدان توتار اود بو مکانی،	آینلا خلق ائیلر زندگانی.
بو جان و تنده‌ده، بیر خاصیت وار،	کی پئیدا اولور اونلاردان بو اسرار.
قوپار اول خاصیتدن شعله یارا،	کیم آینلا اولور حق آشکارا.
سن اولدون نسخه‌ی نقش ایلاهی،	عجب مجموعه‌نین خوش پادشاهی.
اؤزوندن ایسته مطلوبون نه ایسه،	بولارسان سنده محبوبون نه ایسه.

۳. ولی شیرازی مفاهیم فلسفی خاصی از خود به ترجمه افزوده است.

در قرائت متن که از روی نسخه‌ی خطی محفوظ در مخزن نسخ خطی شهر باکو انجام گرفت همه‌ی تلاش ما مقصور بر این بوده است که کلمه‌ای ناخوانده و ناشناخته بر جای نماند و متن انتقادی آن را توانستیم در سال ۱۳۸۱ با شرح و تعلیقات لازمه انتشار دهیم.^۴

تفکر نه‌دیر؟

سرآغاز ائيله ای مرغ بهاری،	گر آنین گلدی ایسه گول عذاری.
خبر آلدین مگر مرغ سحرده،	نفس آلیب وورارکن مُشکِ تردن.
گیاهیدن گول ایله بؤیله بیتدین،	چمن بولبولرلیله آنجا اؤتدین.
چیخار گول گیبی قوخوسون گیاهین،	کی اولسون گولشن ایچره جیلوه‌گاهین.
دوز آلتین تئلینه دورلو جواهر،	کی ایمان گتیره گؤره‌سه کافیر.

دوشور آوازهی روی زمینہ،
چون ایلہام اولدو، آچیلدی درِ راز،
سؤال ائیلہ کی سؤزدن سؤز آچیلسین،
کؤنولدن دینلہ گیل اول سؤالی،
کی غرق ائتدی منی موج تحیر،
تفکّردہ نہ دئمیش اهل دانش،
کی سیراب اولا آندان تشنہ جانیم،

کی عالم بنزہیہ خلد برینہ،
خدایی ایردی هاتفدن بیر آواز،
جوابیندان جواہیرلر ساچیلسین،
معنبر نطق و شکر [لی] مقالی،
بو دریادا نہ گوؤوهردیر تفکّر؟
منہ عرض ائت بو معنیدن نمایش،
یقینہ منقلب اولا گومانیم،

جواب

ایا سرچشمہی بحر معانی،
دوشوردون شادلیق قلب حزینہ،
مگر مانندسن اهل بهشتہ،
کلامین ایلہ دفترلر بزند،
کؤنول جان یوزونو گوؤزونلہ گوؤزلہ،
چو گیردین بحریلہ بو منشآتین،
معارف گولشنینہ محرم اولغیل،
تفکّر باطیلی ترک ائیلمکدیر،
قاچان کیم گتسہ باطیل، حق قالیر، حق،
اییی فہم ائیلہ ای مرد خوش الحان،
کی تحقیق تفکّردہ قواعد،
قاچان کیم علم حکمت اولدو تصنیف،
کی: چون حاصل اولا دلہ تصور،
گل ایمدی بو تفکردن گذر قیل،
کیم اول ائیلہ دوگون ساعتہ فیکرت،
قاچان تدبیر چون اولسا تصور،
بو آرادا مگر ای یار مشفق،
بو فنین بیر آدی دیر «علم میزان»،
چون ایکی کفہ دیر بو «علم تحقیق»،
معرفدیر بو تقریب [و] بو ترکیب،
اولور تصدیق نامفہوم، مفہوم،
مقدم دیر پدر، تالی چو مادر،
اگر اولماز ایسہ بو فندہ تأیید،
بو صحرادا بو گولزاری دیکنلر،
ترابی خشکدور بیتمز گیاهی،

ولایت مولکونون صاحب قرانی،
مگر فتح اولدو حقّانی خزینہ،
لیباسین اولموش اخلاق فرشتہ،
ائشیتدی جانلار و دیلر اوزاندی،
ایزینی معرفت اہلی نین ایزلہ،
قولاق اور حلینہ بو مشکلاتین،
تفکّر روضہ سیندن خرم اولغیل،
کؤنول حقدن یانا برک ائیلمکدیر،
گوؤرونور جملہ جزءہ کلّ مطلق،
خرمند و سخنگوی و سخن دان،
قویوبدور بیر نّجہ اهل فوائد،
بو رسمہ ائیلہ دیلر آنی تعریف،
آنین آدی اولور اؤندہ تفکّر،
یئنہ بیر داخی امعان نظر قیل،
اولور آنین آدی عُرف ایچرہ عبرت،
بودور عقل اہلی قاتیندا تفکّر،
مناسب دوشدو چون کیم «علم منطق»،
کیم آنا حکم ائیلر عقل انسان،
تصور بیری و بیرسی تصدیق،
تصوّرلر قاچان کیم اولسا ترتیب،
کی بو علم اهلینیدیر جملہ معلوم،
نتیجہ اولدو فرزند، ای برادر!
همان بو داخی اولور محض تقلید،
عقبینجہ قویوبدور چوخ تیکانلار،
دگیل عاشیققرین بو عیش گاهی،

مقیّد اولما عاغلینا، حذر قیل.
 کی ایلته وادی ایمن ائینه.
 طوفیلین جنتیله حور اولسون.
 خصوصاً اول خیطاب مستطابی.
 تماشا ائیلر اول نور وجودی.
 شجرده، گر ججرده، گر بشرده.
 قامولاردان او، اؤن گؤره، خدایی.
 دولاشدیر آنا کؤنول نیتینی.
 کؤنول کیم آندا دوشه فیکر ائدهسن.
 کی پر نور اولا جانین کبريادن.
 بورونه قلب ائوینه نور توحید.
 آنا نفع ائتمز استعمال منطق.
 بو اشیادان نه دیر گؤردوگو امکان.
 کی امکاندان بیلینیر ذات واجیب.
 گهی قالیر تسلسل ایچره محبوس.
 حقین نه ندی وار نه ضدی آخیر.
 پس آنی نئجه بیلسین مرد دانا.
 کی یوخ مومکونده واجییدن نمونه.
 حق ایستر، عقل اتگینه یاپیشمیش.
 بولاماز شمع، نور آفتابی.

صبا کیمی بو صحرادان گذر قیل،
 قو[ی] عاغلی، وئر الینی عشق الینه،
 درخت نار سنه نور اولسون،
 ائشیت «آنی انا الله» دن خیطابی،
 آنین کیم بوندا وحدتدیر شهودی،
 آنا حق گؤرونور اول نظرده،
 کؤنولده معرفت اولسا خدایی،
 تمسک ائيله گیل جبل المئینی،
 چو کؤنول خلوتینده ذکر ائدهسن،
 مجرد قیل آنی کبر ریادن،
 بو شرط ایله کی فیکرین اولا تجرید،
 آنا کیم رهنما اولمادی خالیق،
 حکیم و فلسفی دیر دنگ [و] حیران،
 گؤزوننه ائيله میش اثبات واجیب،
 گه ائیلر دون و گون [او] سئیر معکوس،
 قامو اشیا اولار ضدیله ظاهیر،
 چون آنین ذاتینا یوخ ضد و همتا،
 «ولی»! چوخ سعی ائدیلر بو فنونه،
 زهی نادان کیم صحرايه دوشموش،
 رفیق ائيله میش اول عقل خرابی،

سؤال

کی حق اسمیدورور بونون طیلیسمی.
 ایرشدیره سنی بو گنج، خانه.
 اولور پُر روح ریحان ایله روحو.
 داغیدار علمیله جهلین بلیدین.
 دوشورور اتمگین یاغابالا.
 سؤال اوسته بودور اشبو آرادان.
 نه دئمکدیر کی: سن سنده سفر قیل؟
 جوابین جان قولاغین ایله دینله.

یئنه نقش ائتمگه گلدیم بو رسمی،
 اگر فتح اولسا اشبو گنج خانه،
 بو مفتاح اولسا هر کیمین فتوحو،
 آچار اول عقلیله معنی کیلیدین،
 اورور کؤنول قولاغین بو سؤاله،
 خبردار اولغیل اشبو ماجرادان،
 کی من کیمم، منه نه یدن خبر قیل،
 کؤنولدن بو سؤالی محکم ائيله،

جواب

اولار کیم وارا دوسدوغرو نشانه.
 خطر بولماز سادا نم بیر هوادا.

جواب اوخون یئنه قویدوم کمانه،
 مخالف یئللر اسمزسه اووادا،

گیرینجک اوخ گزی زه اوزته‌سینه،
عینایتین موافیق دوشسه شصته،
روان ائت اوخو یایدان تا کی وارا،
دوشر اوخ دمرنی قبضه ایچینه.
خدا قوت وئرەر بازویه، دسته.
نشانه ایریشه الله او کارا.

سؤال ائتدین کی من کیمم؟ آیتگیل!
«حقین کیم واردورور وارلیغی مطلق،
چو من دئمک انا دورور اشارت،
تعین اولدو چون حقدن معین،
من و سن اول منه چون عارض اولدوق،
آنین مشکاتینا اولدوق مشبک،
دریچه‌لری یوزمین بو سارایین،
قاموموز آیدینیز بیر چیراغین،
قامو بیر نوردرور اشباح و ارواح،
گه آئینه‌دن اولدو نور پیدا،
نئجه کیم پیشوا سنه خرددیر،
سنین جزءنو بیلدیرمز سنه اول،
بو یادلوق اوزگه و بیللیک اوزگه،
من و سن جان و تندن اوجا گلدی،
بو «من» لفظی دگیل انسانا مخصوص،
یوخاری چیخ، یئتیر، کون و مکان اول،
هویت هائی‌دیر بیر خلقه صورت،
چکیلیمیش آندا وار بیرخط وهمی،
سن اول داییره گییی بولوندون،
اولونجاق داییره بیر اوزلو سن سن،
بو خطِ وهمی‌یه آنجاق نظر قیل،
نه ره قالار نه رهرو آندا، الحق،
کیشی‌نین وارلیغی دوزخ گیبیدیر،
نیته کیم یوخلوغو بنزر بهشته،
بو پرده گۆتورولجک، ای شکر لب!
چو واقع اولدو ایکلیکده صورت،
سن و من اولمایاجاق آرا یئرده،
عدم گییی گۆرونور جمله عالم،
تعین باغلادی عین اوزره صورت،
بیلیردین سن همانا عینینی عین،
سنه من آیددی وئریم، ائشیتگیل:
بو من دئمک! انا راجع‌دیر الحق!»
پس آندانیر بو «من» لفظ عیبارت،
عیبارتده سن انا آد قودون: «سن».
بو سنلیک منلیک آدین آندان آلدیق.
یقین بیل بو کلامی، اولماسین شک!
گۆرونور بیزدن آیدینلیغی آنین،
قاموموز یاپراغیزو بیر بوداغین.
بو خمره گرچه رنگین دوشدو اقداح،
گهی مصباحدان اولدو هویدا.
آنین بو علمدن بیلدیگی رد‌دیر.
مجرد عقل بولاماز انا یول.
کی سمریمکدیر اوزگه، شیمشک اوزگه.
من و سن اول منین اجزاسی اولدو.
کی اولدو دینه‌نین اول جانا مخصوص.
جهانی قوای سن و تنده جهان اول.
کیم ائدرلر انا هادی هویت،
آنی قوسین ائیلر، گۆر بو سهمی.
آرادا وهم خط گییی بولوندون.
ولی گۆرمکده ایکی گۆزلو سن، سن.
سفر ائیلر، بو منزلدن گذر قیل.
چو های «هو» اولور آلاها مطلق.
سن و من آرادا برزخ گییی‌دیر.
ایسی اخلاق گیبیدیر فرشته.
نه قالار کیش و نه حکم و نه مذهب.
سن و من اوزره حکم ائتدی شریعت.
آرادان گۆتورور اول دمده پرده.
نه کعبه قالار و نه دیر اول دم.
کی اول بیر وهمی نقطه‌دیر حقیقت.
ولیکن سنی قویماز نقطه‌ی غین.

بو یولی بیلن اول یولا واراندیر،
 آغیز دادلی می اولور بال دئمکدن،
 بو منزله اؤکوش اولور ارنلر،
 قویوب جزئی و کلی یی آراندیر.
 مگر لذت گله آنی یئمکدن.
 بقا اقلیمینی واریب گؤرنلر.

سؤال

نئجه بولبول کیمی گولسوز اؤته سن،
 سر آغاز ائت بو باغین مشکوندن،
 مسافر نئجه اولور حق یولوندا،
 داخلی بو یولدا کیمدیر رهرو اولان،
 بری گلگیل کی گولشندن اؤته سن.
 جوابین وئر سؤالین جان دیلیندن.
 نه رسمه سئیر ائیلر منزلینده.
 مورادینا ایریشیب منزیل آلان.

جواب

داخی «کیمه تمام اردیر» دئییه لیم،
 گلینجک لامکانین کاروانی،
 متاعین عرض ائیلر اول جهانین،
 اول اقلیمه سفر قیلان بیر اردیر،
 مسافر آنا دئرلر ای سبکبار،
 مسافر آنا دئرلر کیم یول آلا،
 فدا ائت سن سنی اول یول ارینه،
 ایلاهی کشف اول و سلوکی،
 قویا خلقی و حقدن یانا گئده،
 آنادان سئیر ائیلر اول منازیل،
 داخی روشن ائده لیم بو کلامی،
 سؤال ائتدین جوابین دینیله لیم.
 معانی معرفتدیر ارمغانی.
 جهانین روشن ائیلر جیسم و جانین.
 کی بو دریادا اول روشن گؤهردیر.
 کیم اول کندی اصلیندن خبردار.
 اریه کندوزوندن صافی قالا.
 کیم اودگییی توتوندن اول آرینا.
 یقین اودونا یاندیرا شکوکی.
 اؤزونون نقص عئنین ترک ائده.
 واریب اولونجا اول انسان کامیل.
 بو خوانه توپلایالیم خاص و عامی.

سؤال

کی بیرلیک سیررینه کیم واقف اولدو،
 بری گل نافه ی مشکین قوخولا،
 بو قوخونو صبا بولمادی گولده،
 یمندن بو قوخودور کی گلیردی،
 بو قوخودور کی یعقوبا ایریشدی،
 سکیز اوچماق بو قوخویلا دولودور،
 بو قوخولار کی بیرلیک قوخوسودور،
 سؤالیم حاصلی دیر اشبو بیر بئیت،
 کی بیرلیک سیررینه کیم اولدو واقف،
 یئنه بیر بند چیزگیل بو قبادان،
 و عارف دنیا یا نییه گلدی؟
 تر ائیله جان دماغین اول قوخولا.
 بو قوخو قویدو اسرو کلویو مولده.
 پئیمبرلر اولوسونا بلیردی.
 گؤزون آچدی و مطلوب ایشدی.
 بو قوخونو بیلنلر باختلیدیر.
 ازل بزمینده دیرلیک قوخوسودور.
 جوابینا بونون مشغول اولو آیت!
 نه بیلیمگه گلیدیر بوندا عارف؟
 کی عالم باش چیخارسین بو یاخادان.

کی بیر داغ گیبیدیر معنادا بیر قیل،
کی بوندان منفعت توتا خلاییق،
جوابیندان بو سؤالین بیان قیل.
هم اولاً صورت‌ه معنا موافیق.

جواب

یئنه سئیر ائده بیر اوچماغا گلدین،
بزکلی کؤشکلر ائیله تماشا،
تفرج ائیله بو لعلین سارایا،
بیت‌ر وحدت درختی اول هاوادا،
اگر واریندی بوندا پر و بالین،
دئدین کیم بیلدی وحدت سیررین آخر،
اول اولور سیرر وحدتدن خبردار،
دورونجاق منته‌ها اولار مقامی،
مقامه اهل «یثرب» مایل اولماز،
حقیقت کعبه‌سیدیر قلب عارف،
آنین تحت یدینده‌دیر مقامات،
گورونور آنا هر دم حق وجودو،
آنین وارلیغیدیر حق وارلیغیندان،
قامو وارلیق حقیقین گورونور آنا،
حقیقی وارلیغین حقیقین بیلیر اول،
دؤنر عین الیقین حق الیقینه،
سنین بو وارلیغیندیر خار و خاشاک،
گندهر گل غئیری کؤنول خلوتیندن،
مهیا ائیله شاهین جلوه‌گاهین،
چرخارغیل سنلیگی سنلیک ائویندن،
گندینجک سن گلر اول طاهر اولار،
سنه سن سیز جمالین روشن ائیلر،
آنا کیم اولدو لاء نفی جاروب،
اولار اول نی‌شکر معنی یوزوندن،
نجه وارلیغی یوخلوق وار یئتیریر،
کی وارلیق اوزره وارلیق عئیب اولار،
بو وارلیق عئیبی جمله گئتمه‌یینجه،
بنزلنمز کیمینه بو بنزدن،
موانع اولمایینج‌ا آرادان دور،
بو عالمده موانع دؤرد اولور بیل،
مگر کیم حوریلر قوجماغا گلدین.
عیبری مُشکلر ائیله تماشا،
کی شوقی شعله اوروبدور آیا،
بقا سیمرغی قونار اول یووادا،
جوابین آنلا ایندی بو سؤالین.
نصیبین وار ایسه آل حظاً وافر.
کی دورمیه دوراجاق یئره، ای یار!
موحد گولون اولماز آندا تاقی،
مقام اهلینه آنلار قایل اولماز،
کیم آندا گیزلیدیر دورلو معارف،
آنین خدای دیر اهل کرامات،
وجود مطلق آنیندیر شهودی.
کنجیدیر اول بو یوخلوق دارلیغیندان،
آن [ین] ایله اگیلر جمله یانا،
آنی اول بیلدیگی گیبی بؤلور اول.
تؤکر آندان حقیقت حق حقیقه،
گندهر یولدان بولاری چست و چالاک،
سوپور بو خلوتی حق غئیرتیندن،
مصر قیل یوخسا [سن] بو نفس جاهین.
کی بیر پرتو سن آنین پرتویندن،
بو شرط ایله بو مظهر ظاهر اولار.
قامو دئیلرینی گولشن ائیلر.
نوافیلدیر خصوصاً اولدو محبوب،
«و بی یسمع و بی یبصر» سؤزوندن.
بو یوخلوق کیم وار اول وارلیق بیتیریر،
ولی وارلیغا یوخلوق جئیب اولار.
دنیزده قطره گیبی ایتمه‌یینجه،
دنیزده‌دیر خبر سؤزدن دنیزدن.
کؤنول ائوینه دوشمز پرتو نور،
بولارین دفعیچون تدبیر قیلغیل.

بو معنادان بیلیر اهل مهارت،
 بو ایکی دوردو آنلا و عمل قیل،
 آری اول اول انجاس [و] حدثدن،
 ایکینجی معصیتدن آچماغیل یول،
 اوچونجو اشبو اخلاق ذمیمه،
 بودور دوردونجو اشبو ماجرادان،
 گوزوندن گوزولوچک صورت غیر،
 بو دوردوندن بولان کیشی طهارت،
 کونول سمعینه ایریشدیر بو رازی،
 اول اسماعیل گیبی حقّه تسلیم،
 چو ذاتین پاک اولاسندن بولاشین،
 همان بیلک نصیب ائیلر یارادان،
 اولار معروف [و] عارف شیء واحد،
 گئی ائشید و گئی آنلا و گئی اویرن،
 کمالی بونا دؤننیدیر کلامین،

گرک دورد دورلو آنین چین طهارت،
 کونول ائوینی بو حالا محل قیل،
 گذر ائله گیل افعال عبثدن،
 داخی وسواس شریندن امین اول،
 کیم آدم بنزر آنینلا بهیمه،
 کی پاک ائیلیه سیررین ماسوادان،
 هماندم منتهایه ایریشیر سر،
 اولار شک سیز سزاوار مناجات،
 نمازین اولماق ایستر سن نیازی،
 کی جان تسلیم ائتمکدیر بو تعلیم،
 نمازین آندا اولاقرة العین،
 ایکیلیک پردهسی گئدر آرادان،
 حقیقت بیر اولار مشهود [و] شاهد،
 سؤزو بیلدینسه وار سن سندن اویرن،
 بو منزلدیر مقامی هر مقامین.

پانوشت‌ها:

۱. محمد طاهر بourseالی، عثمانلی مؤلفلری، اسلامبول، ۱۳۳۳ ق.، ج ۱، ص ۱۰۹.
۲. محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴، ص ۳۳۶.
۳. Gölpinarlı A Gülşen-i Raz Tercümesi, İst. , 1971, s. XII.
۴. شیخ ولی شیرازی، گلشن راز شبستری، به اهتمام دکتر ح.م. صدیق، تهران ۱۳۸۱.

منابع مطالعه‌ی ترجمه‌ی گلشن راز:

- حسین محمدزاده صدیق، سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه، ققنوس، تهران، ۱۳۶۹.
- شیخ الوان ولی شیرازی. گلشن راز ترجمه‌سی، مقدمه و تصحیح: ح.م. صدیق، تهران، ۱۳۷۹.
- شیخ محمود شبستری، گلشن راز، به تصحیح جواد نوربخش، تهران، ۱۳۵۵.
- شیخ محمود شبستری، گلشن راز، به تصحیح قربانعلی محمدزاده، باکو، ۱۹۷۲.
- شیخ محمود شبستری، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، به اهتمام دکتر صمد موحد، ۱۳۶۵.
- عبدالرسول خیامپور، فرهنگ سخنوران، تبریز، ۱۳۴۰.
- محمد طاهر بourseالی، عثمانلی مؤلفلری، اسلامبول، ۱۳۳۳.
- محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴.
- Ergin M., Türk Dili ve Edebiyatı Dergisi, 1950. N-4.

- Ergin M., Gülşeni-Raz Tercümesi, TDİD. 1926, N- 4.
- Gölpınarlı A., Gülşen-i Raz Tercümesi, İst. , 1971.
- İslam Ansiklopedisi, I, II. İst., 1949.
- Nağısoylu M., Orta Əsrlər Azərbaycanda Tərcümə Sənəti, Bakı, 2000.

۱۹. دیوان غربی

نسخه‌ی کلیات غربی منتشر، مربوط به فقیه و شاعر شیعی سده‌ی دهم است. او یک روحانی بود و در زمان شاه طهماسب صفوی به ایران پناه آورده و از چنگ شیعی آزاران عثمانی رهیده و در تبریز ساکن شده است. وی منسوب به منتشائیان است که در اواخر سده‌ی نهم و قرن دهم هجری در جنوب غربی آناتولی توانستند حکومت‌های محلی شیعی و علوی تشکیل دهند.

مجموعه آثار غربی نسخه‌ی منحصر به فردی است از سده‌ی دهم با خط نستعلیق شیوه‌ی عثمانی و دارای ۳۶۸ صفحه، برگ پایانی و برگ نخست تجدید شده، کاغذ سمرقندی زرد رنگ است.

مجموعه دارای بخش‌های زیر است:

۱. برگردان و نگارش به ترکی غربی یا آذری از «الزام النواصب» معروف به رساله‌ی یوحنا:

اصل این کتاب به زبان عربی است و برخی آن را به رضی الدین بن طاووس نسبت داده‌اند. کتاب در اثبات حقانیت شیعه از زبان یوحنا بن اسرائیل است که با علمای مذاهب اربعه بحث کرده، در بطلان عقاید آنان دلیل آورده، به سیر در ادیان و مذاهب دیگر نیز پرداخته و به اثبات و تصدیق اسلام و مذهب شیعه دست زده است.

برخی متن فارسی آن را به ابوالفتوح رازی هم نسبت می‌دهند. صاحب کشف الحجب و الاستار نیز متن عربی آن را از شیخ بهایی می‌داند. ترجمه‌ی مورد بحث ما از متن عربی انجام پذیرفته است و میان صفحه‌های ۳۲ الی ۷۲ نسخه‌ی جای گفتگو آمده است. پس از این مقدمه، غربی، یوحنا را با مدرّسان مذاهب اربعه رو در رو می‌کند. یوحنا به هر یک از آنان می‌گوید: «عنایت الهی، شفاعت محمدی و هدایت مرتضوی به اختر فیروز من طالع شده، ایمان آوردم. از ضمیر منیر شما التماس می‌کنم مرا به طریق مستقیم محمد و علی اشاره فرمائید».

مدرّس حنفی، قاضی مالکی و ملای حنبلی هر کدام او را ارشاد می‌کنند. وی، استدلالات و ارشادات آنان را با استناد به آیات و حدیث، یکایک و با درایت و قناعت رد می‌کند. در پایان استدلالات یوحنا، غربی فصلی با عنوان «بطلان مذاهب سنی و تصدیق مذهب شیعه» (ص ۴۴ به بعد) می‌آورد.

۲. مناقب:

بخش مناقب، منظوم و منثور است و از صفحه‌ی ۱ الی ۳۱ در نسخه‌ی خطی آمده است. در ذکر فضائل ۱۲ امام شیعه است که با ابتکاری خاص با پاره‌های نثری جزیل و مسجع به هم پیوند داده شده و به صورت رساله‌ای یکپارچه در آمده است.

۳. قصائد و ترجیعات:

میان صفحه‌های ۷۲ تا ۱۰۴ آمده و در فضائل چهارده معصوم (ع) و دارای ۹ قصیده و دو ترجیع‌بند است. مطلع چکامه نخست چنین است:

ای مطلع کرامت، والشمس والضحی! وی مخلص شفاعت و سرچشمه‌ی سخا!

و چکامه‌ی پایانی به صورت زیر است:

فصل نوروز اولدو چون، عالم منوردر یئنه، نکهت گولدن، دل و جانلار معطردير یئنه.

چکامه‌ی پایانی دو بار تجدید مطلع شده است و در فرجام سه چکامه از شاه طهماسب صفوی به نیکی یاد شده است. هشتمین چکامه ۵۶ بیت دارد، یعنی ۴ بار ۱۴ بیت. سه بیت آغازین آن فارسی است که چنین است:

قبله‌ی ارباب دولت، کعبه‌ی اهل یقین، نفس پیغمبر، امام حق، امیرالمؤمنین.
ماه اعلی منزلت، رفعت نشان طاوها، شاه والا مرتبه، مسند نشین یاوسن.
کاتب وحی خدا، سردار خیل اولیاء، عالم علم نبی، سردار رب العالمین.

سه چکامه با تغزل‌های بسیار زیبایی شروع می‌شوند و چکامه‌ی پنجم با ذکر مدحی از شاه طهماسب صفوی بدین شکل است:

همایون راییت و فرخنده اختر، مبارک طلعت و پاکیزه گوهر،
سپهر سلطنت، خاقان اعظم، جهان معدلت شاه هنرور،
شجاع و صفدر اولاد حیدر، شجیع و سرور آل محمد (ص)،
شه غازی نظام دین و دنیا، ولی، طهماسب شاه عدل پرور.

سومین چکامه با ردیف «کاغذ» قصیده‌ی بسیار لطیفی است در ۳۲ بیت با تلمیحات و صنایع لفظی و معنوی بدیع و دلنشین. از دو ترجیع‌بند، یک در ذکر فضایل علی بن ابیطالب (ع) و دیگر در سوک سید الشهدا امام حسین (ع) سروده شده است. شاعر برای هر یک از ترجیع‌بندهای خود تک مصرعی «عنوان منظوم» گذاشته است. عنوان ترجیع‌بند نخست «بو دخی شاه کرم وصفینده بیر ترجیع‌دیر» و عنوان ترجیع‌بند دیگر «مرثیه‌ی حسین علی، شاه کربلا» است. ترجیع‌بند نخست دارای شش بند است که هر بند

۱۲ بیت دارد و ترجیع دومی که باید آن را از نخستین نمونه‌های ترکی دوره‌ی صفوی به حساب آورد، از ۱۲ بند سه بیتی تشکیل یافته است.

۴. رساله‌ی چهار فصل:

میان صفحه‌های ۱۰۴ تا ۱۵۴ استنساخ شده است و منظوم و منشور است. غریبی، در هر فصل با ذکر حالات طبیعت و با اتکاء به محتوای آیات قرآنی و احادیث حضرت رسول (ص) به اثبات و تصدیق مذهب شیعه و کرامت و ولایت شاه مردان می‌پردازد. پاره‌های نثر بیشتر جنبه‌ی توصیفی دارد و بسیار زیبا نوشته شده است. هر پاره‌ی نثر تکه‌های نظم را به هم پیوند می‌دهد و در بستره‌ی کل به هم بسته‌ی اثر، هارمونی موسیقایی دلنشینی مترنم است. در پایان فصل رابع یک غزل از شاه ختایی را تخمیس کرده است که چنین شروع می‌شود:

عالم پیرانه سر یثنه جوان اولموشدورور،
باغه گل کیم هر آغاج بیر گول‌سیتان اولموشدورور،
چکمه گلشن حسرتین گؤیچک زمان اولموشدورور،
ای کؤنول وقت بهار اؤتدو خزان اولموشدورور،
سو کناریندا صنم سرو روان اولموشدورور.

۵. دیوان غریبی:

از صفحه‌ی ۱۵۵ تا ۲۴۸ دارای ۱۴۴ غزل، ۲ مربع، ۴ مخمس، ۲ ترکیب‌بند، ۱۵ مثنوی کوتاه، ۱۲ قطعه، ۱۴ دوبیتی، ۴۸ مطلع، ۲۸ مقطع، ۱۲ مطلع و مقطع مزدوج، ۳۶ فرد است. سیر در دیوان غریبی نشان می‌دهد که وی شاعر خوش قریحه، جادو بیان، مسلط به فنون شعر کلاسیک عروضی و سروده‌های بومی هجایی ترکی و عالمی متفکر و متبحر در علوم قرآنی و مسلط به معارف اسلام و تاریخ و فقه و اصول و کلام و فلسفه‌ی اسلامی و اساطیر هند و یونان بوده است.

۶. تذکره‌ی مجالس شعرای روم:

میان صفحه‌های ۲۴۹ تا ۳۲۵ رساله‌ای است در شرح احوال شعرای آسیای صغیر. در این رساله نخست شرح حال و نمونه‌ی آثار مولانا جلال الدین رومی را می‌آورد و سپس پنجاه تن از شاعران آسیای صغیر را تا عصر خود که بیشتر به شیوه‌ی مولوی سخن گفته‌اند معرفی می‌کند. این پنجاه تن عبارتند از: شیخی، حمزه‌وی، احمدی، نظامی چلبی، روشنی دده، مولانا حسن، احمد پاشا، سجودی، جم سلطان، سعدی چلبی، سوزی، جعفری مداح، جعفری چلبی، صافی، قرملی حمزه، امیر چلبی امیری، درونی، مولانا صفی، روانی، دواعی، نشانی، مهدی آفتابی، نجاتی، صنعی چلبی، هلالی، اسحاق چلبی، نجومی، مولانا قندی، شیخ ابراهیم گلشنی، درویش علی اصولی، بابا دراز شوقی، احمد بیگ، ذاتی، فرخ بیگ فرخی، عطایی، اشتیاقی، سریری، مالی، اسلام اوغلو جدیدی، علی بیگ ضعیفی، مولانا

غز للـ

-) -

-۲-

- ۳ -

- ۴ -

نه وجه ايله وارا اويخويا بو گۆز مردمى، يارب!
حلال ائيله غميندن ايچديگيم خونا به نى جانا،
شب قدريم دورور زولفون منيم، اى يوزو نوروزوم،
فلک بير شمس ايله کؤکسون گريب اؤنونده گرم اولما،
غريبي! قوما آغز بندان، ساقين جام لب يارى،

روادیر بندہ یہ لوطف ائیسہ سولطان ولی نعمت.
 لبی یاقوتونا دوزموش ترازو، خازن حکمت.
 ایریشیر دؤولتہ ہر باشدا اخیروار ایسہ دؤولت.
 ایشی کی یانماق اولموشدور، گہی نالہ، گہی رقت.
 نسیم سونبولندن گر آپارسام قبریمہ نکہت.
 کہ دائیم ہر جنون اہلی گئییک بیرلہ توتار اولفت.
غریبی کاشکی وئرہیدی بو عؤمرہ اول قدہر
 مۇھل

قیلار قندیلہ ہر لحظہ منی لعل لبین دعوت،
تاخیب گول برگینی جان رشتہ سینه لعلی داش ائتمیش،
قوشونون توزونا ایرمک، منیم سعیم دگیل شاهییم،
منیم ہیجر بنده بی خود اولدوغو مچون هر گنجه شمعین،
مزاریم خاکدن ریحان رحمت اسگیک اولمازدی،
گوزونو ایسته ییب توشسم بیابانا، عجب قیلماء،
نیگارین وصلینی تاپگچ، فدا قیل جانینی دئرسن،

بیر آه و ناله ائدر من که داغ و داش ائدر فریاد.
نماز اتسم داخی اولور منه هم ذکر و هم اوراد.
بودور عادت چو توشسه دامه قوش، دلشاد اولور صیاد.
بو فیکری قوی، سو اولان یئرده اولور خانه بی بونیاد.
اوخونماز دای جهاندا قصه‌ی مجنون ایله فرهاد.

خاچان کیم تو شسه بو کۆنومه اول سنگین دل و بیداد،
او خورمان و صفینی پیوسته من، اول چشم و ابرونون،
کۆنول بند اولدوز و لفونه، نئچوک خشم ائیلر اول بدخو؟
دیلر سین چشمیم ایچره خانه بونید ائده سن ای خواب!
غریبی من بو درد هیجری یازیب داستان قیلسام،

شاخ- شاخ اولموش گول اوزره سونبول سیرابلار.
پلکینه قانلار تۆکوب شادان اولور قصابلار.
مین گئدر تیر موژن، فتح ائتسه مین- مین بابلار.
حسرتیله هر دو چشمیمدن آخان سئیلابلار.
بو بالالاردان بویون بوزمز دل بی-تابلار.
اگری فیکری قوی سنه، دوشور غریبی خوابلار.

زولفون اوجوندان ساچلمیش ماهه مشک نابار،
قتل اندر عاشیققری چشمن ملول اولماز، بلی،
سئودیکیم هئج بابیله باختی آچیلماز کؤنلومون،
آب آمودور بیررسی، بیرری قوزلوم فی المثل،
دلر آسماق قصدینه زولفونو قیلما پیچ و تاب،
زولف یارا دوشده دوش اولماغی سئودا ائیلهمه،

یادشاه مولک غمدیر، آلدہ جام جم توتار.

دیدہی یرخون ایلہ کؤنلوم کہ ہر دم دم توتار،

آغلاسا گؤیلر کییب دائیم فلکلر، حالیم،
اشک جمشیدی توتان روی زمینی، نم دگیل،
هیجر الیندن باشیم آلیب گئیدیرئیدیم تیله‌وش،
ای غریبی! گولشن اولماسا مقامین، غم یئمه،

داغلار ساچین چؤزوب کؤکسون تۆکوب، ماتم توتار.
سبزوات عالمی سانمان سحر شبنم توتار!
کؤنلومون زنجیرین اول آفت ایکن محکم توتار.
گول کیمی گولخن دوروبدور، بلکه منت هم توتار.

- ۹ -

یوزونو اهل نظر، نور یقیندیر دئدیله،
نظم دندانینا کی من دئر ایدیم آب حیات،
دین و دل آلدی خطین آلدن، اونا اونون ایچون،
جنت عدن سر کویونو عشاق جهان،
ای غریبی! گؤروبون یوزون او خورشید و شین،

سونبولون طورره‌سینی جبل متین‌دیر دئدیله.
خوردی بینلر گؤروبون، دورر ثمین‌دیر، دئدیله.
فتنه‌ی خلق و بلا‌ی دل و دین‌دیر دئدیله.
صحن باغ ارم و خولد برین‌دیر دئدیله.
اهل حق، نور سماوات و زمین‌دیر، دئدیله.

- ۱۰ -

مست خواب آلود ایکن چشمن خومار اولموشدورور،
چشم بیمارین ایچون قوربان اولام هر گوشه‌ده،
عزت ایله من قدم یولوندا، ای جان عزیز!
عشق و بیماری و درویشی و جور روزگار،
سورسالار حالین غریبی دن ده کوی یاردا،

زولف مشکینین پریشان روزگار اولموشدورور.
یوز منیم تک خسته‌وار بیلکیم هزار اولموشدورور.
کیم نجه عزتلی باشلار برگوزار اولموشدورور.
راه غوربتده منه بیر- بیر دوچار اولموشدورور.
بی‌نوا و بی‌زر و بی‌زور، زار اولموشدورور.

- ۱۱ -

کؤنلومون بونونا تا زولفون طناب اولموشدورور،
خط مشکین لاین دؤورونده تا ایچدی شراب،
دؤور قلقل دردیسه داغی صراحی خلقه کیم،
قالدی سئیل اشک آرا حیران و سرگردان و زار،
دلنی آباد ایسته‌ییب، غم چکمه ای جان دونیادا،
ایتلرینه سان وئرنده منی سایمادی رقیب،
گول یوزون وصفین غریبی شرح ائدر هر بابدن،

حق بیلیر هر گنجه ایشیم پیچ و تاب اولموشدورور.
نقل اولوب، اشکیم اونا، باغیریم کباب اولموشدورور.
پردی گاه چرخ، پر چنگ و روباب اولموشدورور.
بو دل سنگین [کی] گویا آسیاب اولموشدورور.
هر نه آباد اولدوسا، اخیر خراب اولموشدورور.
پادشاهیم منه ظولم بی‌حساب اولموشدورور.
جمع اولوب مجموعه‌ی حوسنون کیتاب اولموشدورور.

- ۱۲ -

منی بو دامگاه عشق آرا صید ائیلده‌دی تقدیر،
اگر آهیم اودو بیرله دوقوز افلاکی یاندرسام،
ساچین دیوانه کؤنلومونو چکر زنجیرینه جانا،
گنجه‌زولفون خیالی بیرله دوشدو آب خیضر ایچدیم؟
مورادین عکسینه دؤور ائتسه گردون، غم یئمه، شوکر ائت،

ایتیردیم عقل و فیکر و فهمیمی، یارب! نه دیر تدبیر؟
نه ایسیسی ائیلمز اول آفتابا ذره‌جه تأثیر.
مگر هر خاندا شیر اولسا، ائدرلر آنی در زنجیر؟
لین اوجوندان اؤزگه گلمه‌دی بو کؤنلومه تعبیر.
غریبی! سعی ایله تقدیری هئچ کیم ائیلمز تغییر.

- ۱۳ -

سین طوبی بویون نیسبتلی سرو بوستان اولماز،
منه تیغ جفا اوردوقجا غمزهن، قاچما هر دم کیم،
دئدیم: یای قاشینا گۆز تیکمیشم آیدیر: کرم ائتدین!
دلا آخیر اؤلرسن چون غم یار ایلہ اؤل باری،
غریبی، یار پیر اولسون کی پیر، یار جوان ایستر،

منیم چوخ سئودگییم بستان آرا سرو روان اولماز.
قویون قانینا بولاشماقلا قصابه زیان اولماز.
موژه تیرینه دیدهن بیگی نازوکر نیشان اولماز.
نئدیم، حئیفا، دریغا پیر اولان کیمسه جوان اولماز.
بیلیرسن کیمسنه دیرلیک جهاندا جاودان اولماز.

- ۱۴ -

بیر خبر وئر، ای صبا! اول گولذاریمدان منیم،
حسرتیندن آچیلار چشمیمده گوللر دمبدم،
قانلی کؤنلوم ایچره شول گؤزلر خیالیدیر، مدام،
یارالار قانيله چیرماشدی بو خیرقه م جیسمیمه،
سانمانیز انجم دورور هر گئجه گردونون گؤزو،
بوالعجب حالیم گؤروب دوشمن گولرسه، یوخ عجب،
عؤمر و دؤولت وارینی یوخ بیل، **غریبی**! باخ منه،

خیلی دمدير دورام اول سئوگیلی یاریمدان منیم.
باری، بودور حاصلیم اول نوباهاریمدان منیم.
چیخماسین اول ایکی حئیران لاله زاریمدان منیم.
قورتار، ای ناصح! مونی جان فیگاریمدان منیم.
یاشاریر آهیم ایلہ دود مزاریمدان منیم.
دوستلار غمگین اولار هر دم مزاریمدان منیم.
آخیری هیچ ایمیش، حاصل هر نه واریمدن منیم؟

- ۱۵ -

حسرتا، دردا که بیر آرام جانی تاپمادیم،
کنجدی عؤمروم، گورمه دیم بیر یار جانی دن وفا،
بیر پری لامکانین عاشیق و حئیرانیام،
قیلجا فهم ائدی، بیلین، عزم ائتدیم آغزی سیررینه،
ای **غریبی**! عالمی گزدیم مقیم اولماغا من،

مئهر چوخ ائتدیم، ولاکین مهربانی تاپمادیم.
بی وفا دونیادا هم بیر خوش زبانی تاپمادیم.
بی مکان اولدو، مکانیندن نیشانی تاپمادیم.
ای دریغا! بونو ایتیردیم، هم آنی تاپمادیم.
آستان شاهدان یئرک مکانی تاپمادیم.

- ۱۶ -

اول شه عالی نسب، سیرر ایلاهیمدیر منیم،
تاج اؤرونموش لاله تک بیر کربلا ابدالیام،
دهری هر دم آغلادا ابریلہ باران سانما، گؤز،
وادی غوربتده، ای وه! بولمادیم غمدن نجات،
غم بیابانیندا سولطانم بوگون مجنون وار،
لشکر غم عالمی توتسا، ایریشمز گردینه،
شاه مردان عشقینه، عفو ائت **غریبی** نین سوچون،

مُرشدوم، پیریم، پناهیم، پادشاهیمدیر منیم.
اشک سورخوم هم رفیقیم، هم گواهیمدیر منیم.
چشم آب افشانیم ایلہ دود آهیمدیر منیم.
طالع شومومی یا بخت سیاهیمدیر منیم؟
وحش و طیر، انسیم، انیسیم، هر سیاهیمدیر منیم.
آستانین توپراغی، شاها! پناهیمدیر منیم.
خاک پاییندا یئنه عودروم، گوناھیمدیر منیم.

- ۱۷ -

سیرشکیم قیرمیزی گولدور، نه حاجت ائیله ییم پنهان؟
ایکی منظر دورور گویا اکییدیرلر اونا ریحان.
اولوردو روضه ده، جانا! ایکی طوبی، ایکی رضوان.
کی اونا مردوم چشمیم دوزر هر دم دُر غلطان.
جنون تاراجیدان جیسمینی اول مه ائیله دی عوریان.
دوتوبدور دردیله خو، وخت اولا کیم ایریشه درمان.

لبین شؤوقیله جان و دلده چوخدور غونچه‌ی خندان،
خیال خط مشکینینله، ای مه رو! ایکی چشمیم،
توشئیدی کؤثره اول قددیله روخساری نین مولکو،
ساناسان آل اییکدیر یاشیم ایله قانلی کیپرککلر،
منه یوز- یوز بلا داشینی عشق اطفالی وورماقچین،
غریبی بیر طبییین آستانیندا ارادتله،

-۱۸-

قوربان گؤزونه، جانلار، باشلار فدای زولفون.
مروه‌مه یوز قیامت، اول حلقه‌های زولفون.
باشیندا هر کیمین کیم، یوخدور هوای زولفون.
غوغایا سالدی خلقی، اول هوای و های زولفون.
کیم اولماز ایکی عالم، عشرت بهای زولفون.
اولدو هویت ایچره، یکتا او تای زولفون.

ای مطلع تجلی، ظولمت سرای زولفون،
انفاس لعل نابین، احیای روح قدسی،
حوسنون بقاسی بیرله، اولمایا عمر جاوید،
چشم سیاه مستین، قیلدی جهانی مفتون،
سئودای زولفونو دل، ایکی جاهانا وئرمز،
وحدت اوزونده، جانا! زولفون دوتادیر، آمما،

-۱۹-

وصله استبدال اولار هر گون بو هیجران، غم یئمه.
گر گتیردینسه اونا اقرار و ایمان، غم یئمه.
آچیلار غونچه، اولار عالم گولستان، غم یئمه.
بؤیله قالماز دائیما احوال دؤوران، غم یئمه.
اهل حق اول، خوش کئچیر واختینی خندان، غم یئمه.
یوخدورور هئج یول که اونا اولمایا پایان، غم یئمه.
کیم ایرور مقصودینه درویش و سلطان، غم یئمه.

قهرینی لطف آنلا آلاهیین، گل ای جان! غم یئمه،
عاشیقین کوفرله ایمانیدیر اول زولف و عیندار،
گولسوز اولماز دائیم ای بولبول بو اطراف چمن،
بیر ایکی گون دؤور اگر کئچدیه بر عکس موراد،
مولک و مالین چوخ داخی یوخدور وفاسی اهلله، بیل،
گرچه منزل بس خطرناک اولدو، مقصد ناپدید،
ای غریبی! صدقیله شاهین ائشیکین بکله گیل،

- ۲۰ -

دام زولفون بند ائدیپ، قئید اتندی سر تا پا منی.
دوستوم عشقین هاواسیندا دو تا رحما منی.
درد و هیجر و زج ایچون خلق ائیله میش مولا منی.
روز عؤمره ایرگیره شاید شب یلدا منی.
گؤر نه غوَّاص ائیله دی اول لؤلؤ لالا منی.
قارا چوللار گئیدیریب آخر ائدر روسوا منی.
اؤلدورورمی بو کمان سخت ناپئیدا منی؟
وامنی، ای وامنی، ای وامنی، ای وامنی!

تا که قیلدی گول اوزون بولبول صیفت پئیدا منی،
شریت لعلین منه اُسمم گرکدیر، لاجرم،
جور و ناز ایچون گتیرمیشدی سنی تکجه فلک،
گنجهلر زولفون دن جانا توتدوغوم بودور قرار،
دور دیشین یادینا هر دم گؤزلریم دورلر تؤکر،
بیر یالینجاق تیبله دیر سئودای زولفون کی کؤنول،
هر طرفدن تیر غم کؤنلوم ائدر دائیم هدف،
ای **غریبی**! خواب غفلتده قالیرسام تا ابد،

فهرست راهنما

- | | |
|--|--|
| <p>ابوالفتوح رازی, ۱۹۹</p> <p>احسن القصص, ۶۹</p> <p>احمد آتش, ۱۴۶, ۱۴۹</p> <p>احمد افلاکی, ۸۹</p> <p>احمد بن محمود یوکنای, ۵۶</p> <p>احمد جعفر اوغلو, ۱۹, ۷۰, ۸۸, ۱۴۵</p> <p>احمد حرامی, ۱۲۰, ۱۲۲, ۱۲۶, ۱۳۱, ۱۳۷, ۱۴۶</p> <p>احمد داعی, ۱۳۹</p> <p>احمد کسروی, ۳۱</p> <p>احمد یسوی, ۶۳, ۶۴</p> <p>احمد یسوی مسجدی‌نین کتابه‌لری, ۶۸</p> <p>احمد یسوی مقاله در انسیکلوپدی اسلام, ۶۸</p> <p>احمدی, ۱۳۹</p> <p>احمروف, ۶۸</p> <p>ادبیات ترکی, ۵, ۸, ۶۳, ۱۰۵, ۱۱۹, ۱۴۸, ۱۴۹,</p> <p>۱۵۱, ۱۶۲, ۱۶۶</p> <p>ادبیات دیرین ترکی, ۷</p> <p>ادوارد براون, ۱۱۸</p> <p>ادیب احمد, ۵۶, ۵۷</p> <p>ادیب احمد یوکنای, ۶۲</p> <p>ارزنجان, ۱۶۴</p> <p>ارگون, سعادت نزهت, ۶۸</p> <p>ارگین, محرم, ۵۴</p> <p>ارمنی, ۱۵۷</p> <p>اروپا, ۳۱</p> <p>از سعدی تا جامی, ۱۱۸</p> | <p>آتالای, بسیم, ۶۸</p> <p>آثار ترکی, ۱۰۱</p> <p>آداب الملوک, ۲۱</p> <p>آذربایجان, ۹, ۳۰, ۳۱, ۶۳, ۱۵۰, ۱۶۵</p> <p>آذربایجان ادبیاتی تاریخی, ۱۸۹</p> <p>آذربایجان ایران, ۱۵۱</p> <p>آذربایجان شوروی, ۵۴, ۷۰, ۸۸</p> <p>آذربایجان غربی, ۹۴</p> <p>آذربایجان کلاسیک ادبیاتی کتابخاناسی, ۱۲۱,</p> <p>۱۴۸</p> <p>آذری, ۳۰, ۳۱, ۷۰, ۸۹, ۱۶۵</p> <p>آرات, رشید رحمتی, ۲۷</p> <p>آران, محمود صادق, ۲۷</p> <p>آسیای صغیر, ۱۰۱, ۱۰۵, ۱۵۰</p> <p>آلپ ارتونقا, ۹, ۲۲</p> <p>آلینجا, ۱۵۱</p> <p>آمریکا, ۳۲</p> <p>آناطولی, ۱۰۵, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۸۹</p> <p>آنکارا, ۱۹, ۲۳, ۲۷, ۲۸, ۳۱, ۵۴, ۸۸, ۱۰۰, ۱۱۸,</p> <p>۱۸۹</p> <p>ابتدائیه, ۱۱۰</p> <p>ابراهیم تاتارلی, ۹۳, ۹۴, ۱۰۵, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۸</p> <p>ابن ابی الدنیا, ۱۹</p> <p>ابن الندیم, ۱۴۷</p> <p>ابن حجر, ۱۶۴</p> <p>ابن حوقل, ۳۰</p> <p>ابن خردادبه, ۳۰</p> <p>ابن سینا, ۲۱, ۲۲</p> |
|--|--|

- استانبول، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۵۴، ۵۶، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۹
- اسرائیل، ۷۱
- اسفنجاب، ۳۰
- اسکندر، ۲۲، ۱۰۶
- اسکی تورک ادبیاتی، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۸
- اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، ۸۸، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۸
- اسلام، ۷، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۲، ۵۲، ۶۴، ۱۰۱، ۱۶۲
- اسلام آنسیکلوپدیی، ۱۸۹
- اسلامیتین گلیشتیردیگی تصوف، ۶۸
- اسماعیل حکمت اوطیلان، ۷۰، ۸۸، ۱۴۶، ۱۴۹
- اطلبوا العلم و لو بالصّین، ۵۹
- اطلبوا العلم و لو بالصّین، ۵۷
- افراسیاب، ۲۲
- افشار، ۱۵۲
- افشار جمیل، ۱۶۳
- اکسیرالسّعادت فی اسرار العبادت، ۱۶۵
- الادراک للسان الاتراک، ۱۸
- التحفّة الرّکیه فی لغّة التّریکه، ۱۸
- الحریص محروم، ۵۷
- الدّرة المضيئه فی لغّة التّریکه، ۱۸
- الزام النواصب، ۱۹۹
- الشذور الذهبیه و القطع الاحمدیه فی لغّة التّریکه، ۱۸
- الفهرست، ۱۴۷
- الکندی، ۲۲
- اللاّلی، ۱۸
- النّاس من جهة التمثال اکفا ابوهم آدم و الام حوا، ۵۷
- النوع الاول فی منفعه العلم و مضرة الجهل، ۵۸
- الوان چلبی شیرازی، ۱۹۰
- الهی، نورعلی، ۱۶۳
- امام جمعه‌های بخارا و نیشابور، ۱۸
- امیر تگین، ۷
- امیر عیشیر نوایی، ۵۶
- امیر تیمور، ۱۵۱
- ان لی جنّدا سمیتهم التّرك و اسکنتهم المشرق فاذا غضبت علی قوم سلطتهم علیهم، ۱۸
- انجمن زبان ترکی، ۲۷، ۲۸، ۱۳۷
- انستیتوی ترکیات استانبول، ۱۴۵
- انگلستان، ۳۲
- اودیسه‌ی هومر، ۳۱
- اورکون، حسین، ۲۷
- اوزبکی، ۱۹، ۲۷
- اوزومدیل، ۱۵۱
- اوصاف مساجد الشریفه، ۸۹
- اوغوز، ۳۰، ۴۲، ۴۷، ۶۹، ۱۶۴
- اوغوزان، ۳۰، ۳۱، ۳۲
- اوغوزی، ۳۰، ۵۰
- اولغون، جمیل، ۶۸
- اون یثدّدی عصر تورک شاعری ادیب احمد، ۶۲
- اویغوری، ۷، ۲۳، ۵۶
- اهل حق، ۶۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۳
- ایتالیا، ۱۳۸
- ایران، ۲۲، ۳۲، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۲
- ایلخانیان، ۱۵۱
- ب. فلمینگ، ۱۹۰
- بابائیه، ۶۳، ۱۶۲
- بارتولد، ۳۱
- بانارلی، ۶۵
- بانارلی، نهاد سامی، ۶۸
- بای بورا، ۳۲
- بایاتی، ۹، ۶۴
- بایرامیه، ۶۳
- بایرک قوشچو اوغلو، ۱۵۰
- بایرک قوشچو اوغلو، ۱۶۳
- بخارا، ۱۸، ۲۳، ۶۳

- بدر الدین محمود بن موسی العینتابی، ۱۹
 بدیع الزمان فروزانفر، ۱۰۴
 بروکلیمان، ۶۹
 برهان الحق، ۱۶۳
 برهان الحقیقه، ۱۶۳
 برهان الدین احمد، ۱۶۴، ۱۸۹
 بزرگان یارسان، ۱۶۳
 بزم و رزم، ۱۶۴، ۱۸۹
 بزیرجی، عاصم، ۶۸
 بسیم آتالای، ۱۹
 بغداد، ۷، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹
 بکتاشی، ۱۵۰
 بکتاشی شعرلری و نفسلری، ۶۸
 بکتاشیلیک و ادبیاتی، ۶۸
 بکتاشیه، ۶۳، ۱۶۲
 بلاساغون، ۲۱
 بلغه المشتاق فی لغه الترك و القفجاق، ۱۸
 بلوچ، پروفیسور، ۹۴
 بلوچ، سعادت الدین، ۱۰۰
 بوردورلو، ابراهیم، ۵۴
 بومباجی، السیو، ۲۷
 بهاء الدین، ۸۹
 پترزبورگ، ۲۳
 پروفیسور دکتر یاشار یوجل، ۱۸۹
 پندنامه، ۲۲
 پیر بنیامین، ۱۵۰
 پیر ترکستان، ۶۴
 پیرداوری، مهندس علی، ۱۶۳
 پیغمبر اسلام، ۶۳
 تاتارلی، ۹۰، ۱۰۰
 تاریخ البدر فی اوصاف اهل العصر، ۱۹
 تاریخ زبان ترکی، ۱۸، ۲۲، ۵۷
 تاشکند، ۱۹، ۲۷، ۵۶
 تانقوت، ۱۰
 تانیسوف، ادهم، ۲۷
 تاوغاج بوغراخان ابوعلی حسن، ۲۱
 تبریز، ۵، ۱۹، ۳۲، ۵۴، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۸۸
 تپه گوز، ۳۱
 تذکره الشعرا، ۱۱۸
 ترجمان المترجم بمنتهی الارب فی لغه الترك و العجم و العرب، ۱۸
 ترجیح التوضیح، ۱۶۴
 ترک، ۷، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۵۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
 ترکستان، ۶۳
 ترکی آذری، ۳۱
 ترکی اوزبکی، ۱۳۸
 ترکی اوغوزی، ۷
 ترکی اویغوری، ۱۳۸
 ترکی ایران، ۱۴۶
 ترکی ایرانی، ۷، ۳۱، ۶۴، ۷۰، ۱۰۵، ۱۴۶
 ترکی باستان، ۷
 ترکی چاغاتایی، ۱۳۸
 ترکی خاقانی، ۱۳۸
 ترکی خوارزمی، ۱۳۸
 ترکی شرقی، ۲۳، ۱۴۰
 ترکی غربی، ۸۹
 ترکی معاصر ایران، ۲۳
 ترکی معاصر ترکیه، ۲۳
 ترکی میانی، ۷
 تعلموا للسان الترك فان لهم ملکا طوالا، ۱۸
 تور، ۲۲
 تورخان گنجهای، ۱۳۸
 تورک ادبیاتی تاریخی، ۲۸، ۱۴۹
 تورک ادبیاتی نمونه‌لری منشأ‌لردن اونونجو هجرت عصرینه قدر، ۱۴۵
 تورک ادبیاتیندا ایلک متصوفلر، ۶۸

- تورک دیل قورمو، ۱۸۹
 تورک دیلی تاریخی، ۱۴۵
 تورک دیلی تاریخی نوتلاری، ۲۸
 تورک دیلی درگی سی، ۸۸
 تورک دیلی و ادبیاتی، ۵۴
 تورک دیلی و ادبیاتی درگی سی، ۸۸
 تورک لهجه‌لری اؤرنک‌لری، ۱۱۸
 تورکون آلتون کتابی قوتادغو بیلگ، ۲۷
 تورکی سؤزلری دیوانی، ۱۹
 تونا ار، ۲۲
 جامع التواریخ، ۳۰
 جامع النظائر، ۱۳۹
 جراحات السَّهَام لها التیام و الایلتام ما جرح اللسان، ۵۷
 جراحات السَّهَام لها التیام و لا یلنام ما جرح اللسان، ۶۰
 جعفر اوغلو، احمد، ۲۸
 جواهر النحو فی لغات التترک، ۱۸
 جوجی، ۷
 جهانگیر قهرمانوف، ۱۲۱
 جهود، ۱۵۷
 جیحون، ۳۰، ۱۶۷
 جیحون آبادی مکری، حاج نعمت الله، ۱۶۳
 چرخ نامه، ۸۹، ۹۳
 چرخ نامه، ۸۹، ۹۰
 حاج بایرام ولی، ۱۹۰
 حاشیه علی شرح مطالع، ۱۶۴
 حبّ الدنیا رأس کل خطیئه، ۵۷
 حدود العالم، ۳۰
 حسن اوغلو اسفراینی، ۱۳۹
 حسن علی یوجل، ۱۴۵
 حسین بن خلف سیوطی، ۱۹
 حسین محمدزاده صدیق، ۱۹
 حضرت محمد (ص) ین فلسفه سی، ۶۸
 حلب، ۱۶۴
 حلیه اللسان و حلیه البیان، ۱۸
 حیدریه، ۶۳
 خالص آق آیدین، ۱۳۷
 خاموش نامه، ۱۴۶
 خراسان، ۹۰، ۹۶، ۱۰۵
 خزر، ۳۰
 خلیل ادهم، ۱۸۹
 خواجه احمد فقیه، ۸۹، ۹۴
 خواجه الدین، سید محمد علی، ۱۶۳
 خواجه دهانی، ۱۰۵، ۱۰۹
 خوارزم، ۶۹، ۱۱۰، ۱۳۹
 خوارزمی نین محبت نامه سی نین ایکی یشنی یازما نسخه سی اوزرینه، ۱۴۵
 دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، ۱۶۵
 دانشگاه استانبول، ۱۳۹
 داود، ۹۰
 دايرة المعارف اسلام، ۱۰۰
 دده قورقود علی لسان طائفه اوغوزان، ۳۱
 دده قورقود، ۳۰، ۳۲، ۵۴، ۱۲۱
 دده قورقود استانلاری نین دیلی، ۵۴
 دده قورقود حکایه لرین نین اؤزه للیکلری، ۵۴
 دده قورقود داستانلاری نین چاپ اولموش متن لری حاققیندا، ۵۵
 دده قورقود علی لسان طائفه اوغوزان، ۵۴
 دده قورقود کتابی، ۵۴
 دره الاسرار اهل حق، ۱۶۲
 دروازه ی احمد، ۸۹
 دلی دومرول پسر دوخاقوجا، ۳۱
 دمیرچی زاده، ۵۴
 دوغرول، رضا، ۶۸
 دول عثمانیه، ۱۸۹
 دولت شاه سمرقندی، ۱۱۸
 دوندن بوگونه تورک شعری (آنتالوژی)، ۶۸
 دهانی، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
 دیتس، ۳۱

- دیل آچار, ۲۸
دیوان حضرت قوشچو اوغلو گوینده‌ی اول, ۱۶۳
دیوان حکمت, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۸
دیوان قوشچو اوغلو, ۱۶۲
دیوان قوشچی اوغلی, ۱۶۳
دیوان کبیر, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۰۴
دیوان لغات الترك, ۷, ۸, ۹, ۱۶, ۱۸, ۱۹, ۳۰, ۶۳
دیوان لغات الترك ترجمه‌سی, ۱۹
دیوان لغات الترك دیزینی, ۱۹
دیوان مختومقلی فراغی, ۶۹
ذبیح الله صفا, ۱۴۶, ۱۴۹
ذکی ولیدی طوغان, ۲۳
رباب نامه, ۱۱۳
رسول اکرم, ۱۸
رسمیلی تورک ادبیاتی تاریخی, ۶۸
رشید رحمتی آرات, ۲۳, ۲۸, ۵۶, ۵۷, ۶۲
رضا قلیخان هدایت, ۱۱۸
رضی الدین بن طاووس, ۱۹۹
رفعت, کیلیسلی معلم, ۵۴
ریاض العارفین, ۱۱۸
زلیخا, ۶۹, ۹۴, ۹۵, ۱۱۹
زمینه حاجیوا, ۷۰, ۷۱, ۸۸
زهر الملک فی نحو الترك, ۱۸
س. چاغاتای, ۱۱۸
سامانیان, ۷
سرسپردگان, ۱۶۳
سرودهای دینی یارسان, ۱۶۳
سعادالدین چغتای, ۸۸
سعادت چغتای, ۶۹
سعادت چغتای, ۱۱۰
سعادتنامه, ۲۱
سغدی, ۲۱
سلجوقیان, ۵, ۷, ۳۱, ۱۰۱
سلجوقیلر دورنده آناتولو, ۱۰۰
سلطان اسحاق, ۱۵۰
سلطان ولد, ۱۱۰, ۱۱۸
سلطان ولدین تورکجه منظومه‌لری, ۱۱۸
سلیمان ارسلان خان, ۲۱
سوره‌ی بقره, ۵۷
سیاستنامه, ۲۱
سید ابراهیم, ۱۵۱
سید ام‌الله شاه ابراهیمی, ۱۶۳
سید محمد نیلی, ۱۶۴
سیرام, ۶۳
سیواس, ۱۶۴
شام, ۱۶۴
شاملو, ۱۵۰
شاه اسماعیل ختایی, ۸, ۳۱
شاهنامه, ۹, ۲۲, ۶۹
شاهنامه‌ی حقیقت, ۱۶۳
شچرباک, ۱۳۸
شرف الدین, ۱۸
شرف الدین سالت قایا, ۱۰۱, ۱۰۴
شمس الدین افلاکی, ۱۱۸
شمس الدین محمد, ۱۶۴
شهاب الدین احمد, ۱۹
شهنامه حقیقت, ۱۶۳
شیاد حمزه, ۹۴, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۵
شیاد حمزه‌نین اوج منظومه‌سی نین طبق باسیمی, ۱۰۰
شیاد حمزه‌نین بئش منظومه‌سی, ۱۰۰
شیاد حمزه‌نین دوغو تورکجه‌سینه یاقلاشان منظومه‌سی, ۱۰۰
شیاد حمزه‌نین لیریک بیر شعر, ۱۰۰
شیخ بهایی, ۱۹۹
صادق گلزاری, ۱۵۲
صالتوق نامه, ۸۹
صدیق صفی زاده بوره‌که‌ای, ۱۶۳
طلعت اونای, ۱۲۰
ع. عاصم آق سوی, ۱۹

- عاشیق علی پاشا, ۱۹۰
 عبدالباقی گولپینارلی, ۱۱۸, ۱۹۰
 عبدالرحمان جامی, ۱۱۸
 عبدالرحمن جامی, ۵۶
 عبدالله بن طاهر, ۳۰
 عبدالوهاب مولوی غوث المدرسی, ۱۹
 عتبه الحقایق, ۵۶, ۵۷, ۶۲, ۶۳, ۷۰
 عثمان سرت قایا, ۱۳۸, ۱۴۰, ۱۴۵
 عثمانلی مؤلفلری, ۱۸۹, ۱۹۰
 عروۀ بن الحزام العذری, ۱۴۷
 عروۀ و عفراء, ۱۴۷
 عزیز بن اردشیر استرآبادی, ۱۶۴, ۱۸۹
 عطار, ۶۴, ۱۹۰
 عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان, ۱۹
 علاء الدین سلجوقی, ۱۰۵
 علاء الدین سوم سلجوقی, ۱۰۵
 علوی, ۱۵۰
 علی آلپ ارسلان, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۸۹
 علی اللهی, ۱۵۰
 علی خلیل اوغلو, ۱۱۹
 علی خوارزمی, ۱۱۹
 عیسی, ۲۲, ۱۱۳, ۱۴۰, ۱۷۱, ۱۸۶
 عیوقی, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۴۹
 غیاث الدین محمد, ۱۶۴
 فؤاد کوپرولو, ۲۷, ۶۲, ۶۵, ۱۰۰
 فاخر ایز, ۶۹, ۷۱, ۹۰, ۹۳, ۹۴, ۱۰۵, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۸
 فاراب, ۳۰
 فارابی, ۲۲
 فخری ماهر قوجا تورک, ۶۵
 فخری ماهر قوجاتورک, ۱۰۵
 فردوسی, ۹
 فرزانه, محمدعلی, ۵۴
 فروزانفر, ۱۰۱
- فی حفظ اللسان, ۵۹
 فیروز رفاهی علمداری, ۱۲۱, ۱۳۷
 فیلیشر آلمانی, ۳۱
 قاراقویونلو, ۳۱
 قازان, ۶۹
 قاضی برهان الدین, ۵, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۶
 قاضی برهان الدین احمد و دولتی, ۱۸۹
 قاضی برهان الدین دیوانی, ۱۸۹
 قاضی برهان الدین دیوانیندان سچمه‌لر, ۱۸۹
 قرآن مجید, ۶۹
 قره‌خانیان, ۷, ۸
 قصص از یاران مؤثر اهل حقیقت, ۱۶۳
 قطب الدین رازی, ۱۶۴
 قطران, ۳۱
 قوتادغوبیلیگ, ۲۱, ۲۲, ۲۷, ۲۸, ۵۶, ۶۳, ۷۰
 قوتادغوبیلیگ اینجه‌لهمه‌سی, ۲۸
 قوتادغوبیلیگ حاققیندا, ۲۷
 قوتادغوبیلیگ حاققیندا بعضی ملاحظه‌لر, ۲۷
 قوتادغوبیلیگ سای‌سی, ۲۸
 قوتادغوبیلیگ و آلتون اریک, ۲۷
 قوشچو اوغلو, ۱۵۰, ۱۵۲, ۱۵۴, ۱۵۶, ۱۵۸, ۱۵۹
 ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳
 قول خواجه احمد, ۶۳, ۶۶, ۶۸
 قونیه, ۸۹, ۱۰۱, ۱۰۵, ۱۱۰
 قیزیلباش, ۱۵۰
 قیصریه, ۱۶۴
 کوپرولو زاده, محمد فؤاد, ۲۸
 کوپرولو, محمد فؤاد, ۶۸
 کنچیمیشیمیزدن گلن سسلر, ۸۸
 کاتب چلبی, ۱۹
 کاشغر, ۷, ۲۱, ۵۷
 کاشغرلی محمود, ۱۹
 کافرشو کلی ملک, ۳۲
 کتابخانه‌های برلین و درسدن, ۶۹
 کتابخانه‌های وین, قاهره و فرغانه, ۲۳

- کتابخانه‌ی خدیویه‌ی قاهره، ۲۳
کتابخانه‌ی سلطنتی درسدن آلمان، ۳۱
کتابخانه‌ی موزه‌ی سرای طویقاپو، ۱۴۶
کشف الاحوال فی نقد الرجال، ۱۹
کشف الحجب و الاستار، ۱۹۹
کشف الظنون، ۱۹
کلام حضرت قوشچو اوغلو، ۱۶۳
کلام حقیقت، ۱۶۳
کلامات ترکی، ۱۶۳، ۶۸
کلیات قانون، ۱۶۴
کَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَخْيَاكُمْ ثُمَّ
يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، ۵۷
گاتاهای زرتشت، ۳۰
گلشن راز، ۱۳۹
گنجینه‌ی یاری، ۱۶۳
گوران، ۱۵۰
گیب Gibb، ۱۳۹
لطف‌نامه، ۱۳۹
لو کان لابن آدم و ادیان من ذهب لتمنی تالشا،
۵۷
لیلی تورکمن، خوارزمی، ۱۴۵
ماتریالی دلبالیزوچ سکتی، ۱۶۳
ماشاء الله سوری، ۱۶۳
ماوراء النهر، ۶۳
مثنوی یوسف و زلیخا، ۹۴
مثنوی‌سی‌نین قایناق‌لاری، ۱۴۹
مجدود منصور اوغلو، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۸
مجله‌ی زبان و ادبیات ترکی، ۱۴۹
مجله‌ی وارلیق، ۲۷، ۱۳۸، ۱۴۵
مجوسان، ۲۲
محبت‌نامه، ۱۳۸
محبت‌نامه‌ی خوارزمی، ۱۴۵
محرم ارگین، ۳۱، ۳۲، ۱۳۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۹،
۱۹۰
محسن فانی، ۶۹
محمد (ص)، ۵۲، ۶۷، ۹۰
محمد بورسه‌ای، ۱۹۰
محمد طاهر، ۱۸۹
محمد علی تربیت، ۱۹۰
محمد علی فرزانه، ۳۲
محمد مکری، ۱۶۳
محمدزاده صدیق، حسین، ۵۴، ۵۵، ۸۸، ۱۶۳
محمود شبستری، ۱۳۹
محمود کاشغری، ۵، ۷، ۱۸، ۱۹، ۳۰
محمود کاشغریه عائد نوتلار، ۲۰
محمود یوکناک، ۵۷
محمی‌الدین بن عربی، ۱۹۰
مسکو، ۱۳۸، ۱۶۳
مصر، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۶۴
معراج‌نامه، ۶۳
معلم رفعت، ۳۱
مفید جرجایی، ۱۹
مقتل حسین، ۱۴۶
مقدمه‌ی الادب، ۱۸
مکری، حاج نعمت‌الله، ۱۶۳
ملاطیه، ۶۳
من تواضع رفعه الله و من تکبر خذله الله، ۵۷
من کظم غیظا و هو یقدر علی انفاذه ملا الله قلبه
ایمانه و امنا صدق رسول الله و بلغ حبیب الله،
۵۷
من مشی مع ظالم فقد اجرم، ۵۷
مناقب العارفین، ۸۹، ۱۱۸
منصور اوغلو، مجدود، ۱۰۰
منطق الطیر، ۶۴
منوچهری دامغانی، ۱۰۵
موزه‌ی بریتانیا، ۱۳۸، ۱۶۵
موسی، ۳۲، ۳۶، ۹۰، ۹۷، ۹۸، ۱۱۳، ۱۸۶
مولانا، ۸۹
مولانا جلال‌الدین محمد، ۱۰۱
مولانادان سونرا مولوی لیک، ۱۱۸

- مولانای رومی، ۱۴۷
 مولوی، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۴۶
 مولوی دیوانی، ۱۰۴
 مولوی نین تور کجه شعرلری، ۱۰۴
 مولویه، ۹۴
 میر حبیب ساهر تبریزی، ۸
 میرزار بالا، ۱۸۹
 مبسرة العلوم، ۱۸
 مینورسکی، ۱۶۳
 نادر الدهر علی لغة ملک العصر، ۱۸
 نبرد اویغور، ۱۱
 نبرد باسمیل، ۱۱
 نجیب عاصم، ۵۶
 نخجوان، ۱۵۱
 نصیحة الملوك، ۲۱
 نظم کهن ترکی، ۶۹
 نفحات الانس، ۵۶، ۱۱۸
 نلدکه، ۳۱
 نمونه‌های لهجه‌های ترکی، ۶۹
 نوذر بن منوچهر بن ایر، ۲۲
 نهاد سامی بانارلی، ۶۲، ۱۰۱، ۱۳۹
 نیک نژاد، سید کاظم، ۶۸، ۱۶۳
 و. پرتچ، ۱۹۰
 ورقا و گلشاه، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
 ولدنامه، ۱۱۸
 ولیدی طوغان، ذکی، ۲۰
 وهسودان روادی، ۳۱
 ویلهلم رادلف، ۲۳
 هامر Hammer، ۱۳۹
 هبة الحقایق، ۵۶، ۶۲
 هرمان وامبری، ۲۳
 هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم
 آذربایجان، ۵۴
 هنر و اجتماع، ۵۴
 هوتسمه، ۶۹
- هیئت، جواد، ۱۴۵
 یئنی یول، ۵۵
 يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ،
 ۵۸
 یسی، ۶۳
 یعقوب، ۹۰، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۹
 یوسف، ۲۲، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۱، ۸۸، ۹۰، ۹۴،
 ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۴۲،
 ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۸۶
 یوسف خاص حاجب، ۲۲، ۲۸، ۵۶
 یوسف مداح، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
 یوسف و زلیخا، ۱۰۰، ۱۱۹
 یوسف و زلیخای ابوالقاسم فردوسی، ۸۸
 یوسف همدانی، ۶۳
 یوکناک، ۵۶
 یونان، ۲۲
 یهودا، ۷۱

کتابنامه

- آتسیز. تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۴۳، ۷۶۰ ص.
- آرات، رشید رحمتی. اسکی تورک شعری، آنکارا، ۱۹۶۹.
- آرات، رشید رحمتی. قوتادغوبیلیک، آنکارا، ۱۹۷۹.
- آراسلی، حمید. آذربایجان خلقی نین ادبیاتی، باکو، ۱۹۵۶.
- آراسلی، حمید. مختصر آذربایجان ادبیاتی تاریخی، باکو، ۱۹۴۳، ۲ ج.
- آراسلی حمید. مسیحی و اونون ورقا و گلشاه اثری، آذربایجان فیلی آلی خبرلری، باکو، ۱۹۴۴، ش ۲-۳.
- آران، محمود صادق. تورکون آلتون کتابی، استانبول، ۱۹۴۴.
- آقازاده. ادبیات مجموعه سی، باکو، ۱۹۱۲.
- آگاه سیرری لوند. ادبیات تاریخی درسلی، استانبول، معارف، ۱۹۳۲، ۴۷۰ ص.
- آگاه سیرری لوند. ادبیات تاریخی درسلی، ۱۹۳۴، ج ۲، استانبول، ۳۹۱ ص.
- آیتی، محمد ابراهیم. تاریخ پیامبر اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- ابن حجر، احمد بن علی عسقلانی. الاصابه فی تمییز الصحابه، ۴ ج، مصر، ۱۳۵۸ هـ. ق. ابن ماجه، ابی عبد الله محمد بن یزید القزوینی، سنن، تحقیق محمد فؤاد الباقی، ۲ ج، دارالفکر.
- ادیب احمد یوگناکی. عتبه الحقایق، به کوشش رشید رحمتی آرات، استانبول، ۱۹۵۰.
- ارطیلان، اسماعیل حکمت. تورک ادبیاتی تاریخی، باکو، آذر نشر، ۱۹۲۶، ۴ ج، ۱۴۴۸ ص.
- ارگین، محرم. دده قورقود کیتابی، استانبول، ۱۹۶۴.
- ارگین، محرم. دده قورقود اوزهرینه، مجله ی تورک دلی و ادبیاتی، ش ۶.
- اسلام انسیکلوپدیسی، استانبول، شماره های گوناگون.
- اکرم، علی. تورک ادبیات تاریخی، استانبول، دارالفنون، ۱۳۴۰ هـ. ، ۲۸۸ ص، دارای دو فصل: الف- تاریخ مجمل ادبیات قدیمه. ۲- رهبران ادبیات جدیده.
- الوان ولی شترازی، ترجمه گلشن راز، مقدمه و تصحیح: دکتر ح. م. صدیق، تهران، ۱۳۸۱.
- اورهان رضا. تورک ادبیاتی تاریخی، ۱۹۳۴، ۱۸۹ ص.
- ایز، فاخر. اسکی تورک ادبیاتیندا نظم، استانبول، ۱۹۷۱.

- ایل آیدین، حکمت. تورک ادبیاتیندا نظم، استانبول، ۱۹۵۱.
- ایوب اوغلو، عصمت. تورک شعرینده تانریا قافا دوکانلار، استانبول، ۱۹۶۸.
- باشگوز ائلخان. ایضاحلی تورک خلق ادبیاتی آنتالوژیسی، استانبول، ۱۹۶۸.
- باکیخانلی، عباسقلی. گلستان ارم، باکی، ۱۹۵۱.
- بانارلی، نهاد سامی. رسمیلی تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۷۲، ج ۳.
- بانارلی، نهاد سامی. متینلره تورک ادبیاتی، ج ۱ و ۲ و ۳. استانبول، ۱۹۶۸-۱۹۵۵.
- بانارلی، نهاد سامی، توفیق گونی سای. تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۴۲، ۲۵۲ ص.
- بزیرجی عاصم. دوندن بوگونه تورک شعری، استانبول، ۱۹۶۸.
- بلغورلوزاده، رضا. بدایع ادبیه، ۱۳۲۷ هـ.
- بورسالی، محمد طاهر. عثمانلی مؤلفلری، استانبول، ۱۹۲۶-۱۹۱۴.
- بهار، محمد تقی. سبک‌شناسی، کتاب‌های پرستو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۹، ج ۳.
- تاراما سوزلوگو، تورک دیل قورومو، آنکارا، ۱۹۶۳، جلد‌های گوناگون.
- تان پینار، احمد حمدی. ۱۹ عصر تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۵۶، ۶۱۴ ص.
- تحسین، جلال. ادبیات تاریخی درس‌لری، استانبول، ۱۹۳۳، ۲۶۹ ص.
- تربیت، محمد علی. دانشمندان آذربایجان، طهران، ۱۳۱۴، ۴۱۴ ص.
- تربیت، محمد علی. مقالات تربیت. به کوشش ح. م. صدیق، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران ۱۳۵۵، ۳۹۴ ص.
- توفیق، ابوالضیاء. نمونه ادبیات عثمانیه، استانبول، ۱۳۰۸ هـ.
- دمیرچی‌زاده. کتاب دده‌قورقود داستانلاری نین دیلی، باکی، ۱۹۵۹.
- جعفر اوغلو، احمد. تورک دیلی تاریخی، استانبول، ۱۹۵۸ (ج ۱).
- جودت، احمد. بلاغات عثمانیه، استانبول، ۱۲۹۹.
- جهانبخش، ح. دده‌قورقود و نظامی ده اتوییک سوسیالیزم ایدئاسی، روزنامه‌ی وطن اوغروندا، باکو، ۱۹۴۲، شماره ۴-۵.
- حالت، عاصف. مولانا و مولویلیک، استانبول، ۱۹۵۷.
- حسین محمد زاده صدیق. سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه، ققنوس، تهران، ۱۳۶۹.
- حمدی، احمد. بلاغات لسان عثمانی، استانبول، ۱۲۹۳.
- خیرالدین، محمد. تاریخ ادبیات درس‌لری، قونیه، ولایت مطبعه‌سی، ۱۳۳۰، ۱۰۴ ص.
- دهخدا، علی اکبر. امثال و حکم. ۴ ج، چاپ اول.

- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه، زیر نظر دکتر محمد معین، دکتر سید جعفر شهیدی، سازمان لغتنامه دهخدا، شماره‌های گوناگون.
- رجایی زاده، اکرم. تعلیم ادبیات، استانبول، ۱۲۹۹.
- رشاد، فائق. تاریخ ادبیات عثمانیه، استانبول، طرافت مطبعه‌سی ۱۳۲۷ رومی، ۳۹۹ ص.
- رضا قلیخان هدایت. مجمع الفصحا، تهران، ۱۲۹۵ هـ.
- رضا قلیخان هدایت. ریاض العارفین، تهران، ۱۳۰۵ هـ.
- سامی، شمس الدین. قاموس الاعلام، استانبول، ۱۸۹۸.
- سجادی، سید جعفر. فرهنگ مصطلحات عرفا و متصوفه، کتابفروشی بوذرجمهری مصطفوی، تهران، ۱۳۳۹.
- سلیمان، شهاب الدین. تاریخ ادبیات عثمانیه، استانبول، سنجاق یان مطبعه‌سی، ۱۳۲۸ هـ. ۳۷۸ ص.
- سلطانلی، علی. دده‌قورقود داستانی حاققیندا قیدلر، آثار علمی دانشگاه دولتی آذربایجان «گنجه»، باکو، ۱۹۵۸، شماره ۱.
- سید اسحاق. کاشف الاسرار و دافع الاشرار، استانبول، ۱۲۹۱.
- سئویک، اسماعیل حبیب. تورک تجدد ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۳۴۰ هـ.
- شائق، عبد الله. گلشن ادبیات، باکو، ۱۹۱۰.
- شهرستانی، سید عبدالکریم. الملل و النحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، شرکت تضامنی علمی، ۱۳۲۱.
- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. منتهی الارب فی لغت العرب، ۴ ج، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ هـ.
- عارف، محمد. آذربایجان خلقی نین ادبیاتی، باکی، ۱۹۵۸.
- عارف، محمد. ادبیات آذربایجان، باکو، ۱۹۵۸.
- عالی یوجل، حسن. تورک ادبیاتینا توپلو بیر باخیش، استانبول، ۱۹۳۲.
- عبدالباقی، محمد فؤاد. المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الکریم، القاهرة، ۱۳۶۴ هـ.
- علی ابن ابیطالب. نهج البلاغه، تحقیق دکتر صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷.
- عیوقی. ورقا و گلشاه، دانشگاه طهران، ۱۳۴۳.
- غربی تبریزی منشئا اوغلو. دیوان غربی و تذکره‌ی مجالس شعرای روم، مقدمه و تصحیح: دکتر ح. م. صدیق، تهران، ۱۳۸۲.
- قارا علی اوغلو، سید کمال. رسملی موتیفلی تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۸۰.
- قوجا تورک، وصفی ماهر. بؤیوک تورک ادبیاتی تاریخی. آنکارا، ۱۹۶۴، ۸۵۶ ص.

- کاظم قدری، حسین. بؤیوک تورک لغتی، استانبول، ۱۹۲۷.
- کتابخانه آتالای، بسیم. بکتاشیلیک و ادبیاتی، استانبول، ۱۹۴۰.
- کمال چاغلار، بهجت. تورک ادبیاتی، ج ۱ و ۲، استانبول، ۱۹۷۰.
- کؤپرولو، محمد فؤاد و شهاب الدین سلیمان. یئنی عثمانلی ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۳۳۲ هـ. ۳۹۲ ص.
- کؤپرولو، محمد فؤاد. تورک تاریخ ادبیاتی درسلی، استانبول، حامد سعید، ۱۳۲۹، ۸۰ ص.
- کؤپرولو، محمد فؤاد. تورک تاریخ ادبیاتی درسلیندن، استانبول، حامد سعید، ۱۳۳۰، ۱۴۴ ص.
- کؤپرولو، محمد فؤاد. تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۲۶، ۳۸۶ ص.
- کؤچرلی، فریدون. آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریالاری. باکو، ۱۹۲۵.
- گؤلپینارلی، عبدالباقی. دیوان شعری، استانبول، ۱۹۵۴.
- گؤلپینارلی، عبدالباقی. یوز سوروا تصوف، استانبول، ۱۹۶۹.
- گؤلپینارلی، عبدالباقی. تورکیه ده مذهب و طریقتلر، استانبول، ۱۹۶۹.
- گؤک برک، محمد علی. ادبیات تاریخی، استانبول، ۱۹۴۰.
- گونن سایی، توفیق. تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۴۴، ۲۴۵ ص.
- لطیفی. مشاعر الشعرا، استانبول، ۱۲۹۴.
- مجیب المصری، حسین. تاریخ ادب التورکی، قاهره، ۱۹۵۱.
- محمد بن حسین بن خلف تبریزی. برهان قاطع (۴ ج)، دکتر محمد معین، کتابخانه ی زوارف تهران، ۱۳۳۵ - ۱۳۳۰.
- محمدزاده صدیق، حسین. بولتن انجمن زبان تورکی ایران، تهران، ۱۳۶۶.
- محمدزاده صدیق، حسین. هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان، تهران، ۱۳۵۵.
- محمود بن حسین کاشغری. دیوان لغات التورک، مقدمه و ترجمه: دکتر ح. م. صدیق، اختر، تبریز، ۱۳۸۴.
- مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۵.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی. امیر کبیر، تهران، ۲۳۶۴.
- ممتاز سلمان. ائل شاعرلری، ترتیب اندنی سلمان ممتاز، باکی، ۱۹۳۵.
- ممدوح، عبدالحلیم. تاریخ ادبیات عثمانیه، استانبول، محمود بیگ مطبعه سی، ۱۳۰۶، ۱۳۴ ص.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی. مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.

- مولوی، جلال الدین محمد بلخی. کلیات شمس یا دیوان کبیر. جزو هفتم، با تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ناجی، معلم. اصطلاحات ادبیه، استانبول، ۱۳۱۱ هـ.
- ناجی، معلم. عروض نمونه‌لری، استانبول، ۱۳۱۳ هـ.
- نجمی، ابراهیم. تاریخ ادبیات درس‌لری. استانبول، ۱۳۳۸، ۳۲۸ ص.
- نهاد اؤزن، مصطفی. سون عصر تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۳۴، ۷۹۲ ص.
- نهاد اؤزن، مصطفی. سون عصر تورک ادبیاتی، استانبول، ۱۹۴۱، ۴۸۳ ص.
- نواب، میرزا حسن. تذکره نواب، باکو، ۱۹۱۳.
- نیساری، عبدالرحمان. متینله تورک ادبیاتی، استانبول، ۱۹۵۶.
- وزیروف، یوسف. آذربایجان ادبیاتینا بیر نظر، استانبول، ۱۹۳۷.

Yazar:
Prfo. Dr. Hüseyin Düzgün